

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

صاحب امتیاز	مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
مدیر مسئول	محسن رخصت طلب
سر دبیر	محمد درودیان
مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)	حسین اردستانی، غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاءالدین شیخ الاسلامی، حسین علایی، علیرضا کمره‌ای، مجید مختاری، حمیدرضا مشهدی‌فرهانی، محمود دیزدان‌فام
هیأت تحریریه	فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، جواد زمان‌زاده، علیرضا فرشچی، مجید نداف
مدیر اجرایی	روح‌الله محمدی
ویراستار	سعید سرمدی
طرح جلد و صفحه‌آرایی	عباس درودیان
حروفچینی	لیلا قاسمی، هادی شرافت
ناظر چاپ	منصور کشاورز
مدیر پشتیبانی	محمد شریعتی
آدرس اینترنتی	www.negin.ciw8.net
نشانی	تهران، میدان قدس، خ شریعتی، کوچه شهید سلیمان زاده، پلاک ۷ نمایشگاه و پایگاه اطلاع‌رسانی جنگ
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
تلفن مرکز فروش اشتراک	۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۷۰۰ تومان

■ مقاله‌ها و مطالب درج شده در فصلنامه نکین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.

■ استفاده از مطالب و نوشته‌های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

■ مقالات از سال شده عودت داده نخواهد شد.



فهرست

سرمقاله

- ۴ تاریخ و تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق / محمد درودیان

گفت و گو

- ۱۰ پیش در آمدی بر دو گفت و گو در باره تاریخ نگاری جنگ / فرانک جمشیدی
۱۴ گفت و گوی اول: بررسی تاریخ نگاری جنگ با حضور آقای کاوه بیات، راویان و محققین جنگ
۲۷ گفت و گوی دوم: تاریخ نگاری جنگ در سپاه از نگاه راویان

مباحث نظری

- ۴۰ فراشدن از تبلیغ تا تبیین در تاریخ نگاری جنگ - دفاع مقدس / علیرضا کمره‌ای
۴۸ موزه های جنگ و نقش تاریخ سازی / دکتر فرهاد ساسانی

مقاله ها

- ۶۰ آسیب شناسی تاریخ نگاری جنگ / فرانک جمشیدی
۷۰ تاریخ نگاری جنگ در عصر اسلامی (از آغاز تا عصر عباسی) / دکتر اصغر قائدان
۸۶ عبور از مرز / علیرضا لطف الله زادگان

نقد و نظر

- ۹۸ بیم ها و امیدها در تاریخ نگاری جنگ (نقد و بررسی دو دیدگاه) / مجید نداف

باراویان

- ۱۱۶ تاریخ نگاری جنگ در سپاه (قسمت اول) / گروه پژوهش فصلنامه

اطلاع رسانی

- ۱۵۲ رویکرد تاریخی به جنگ / گفت و گو با سردار باقرزاده

تاریخ و تاریخ نگاری

جنگ ایران با عراق

محمد درودیان

هم اکنون بیست و پنج سال از زمان وقوع جنگ می‌گذرد. اگر تغییر نسل بر مبنای هر بیست و پنج سال پذیرفتنی باشد، ما با نسل جدیدی روبرو هستیم که کم‌تر جنگ را به خاطر می‌آورد شاید فقط سایه روشن‌هایی از حمله‌ی عراق به شهرها را در ذهن داشته باشد و شاید تشییع بیکر شهدا و پذیرش قطع‌نامه بخش‌های روشن‌تر حافظه‌ی تاریخی او از جنگ باشد. آیا این محو شدن تدریجی جنگ از اذهان نسل‌های نوآمده و نسل‌هایی که خواهند آمد، دال بر تبدیل شدن جنگ ایران با عراق به یک حادثه تاریخی است؟ چه دلایلی برای اثبات یا نفی آن وجود دارد؟ نگاه اکنون ما به جنگ چه مشخصه‌هایی دارد و این مشخصه‌ها چه تأثیری بر رویارویی ما با جنگ پس از اتمام به آن دارند؟ چگونه تاریخ نگاری جنگ از این مشخصه‌ها متأثر می‌شود؟

این پرسش‌ها و پرسش‌هایی نظیر این، لزوم برخی تأملات و ملاحظات در رویکرد تاریخی به جنگ و تاریخ نگاری جنگ را یادآور می‌شود. از جمله‌ی این تأملات به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱- تاریخ و جوه هستی شناسانه^۱ دارد. به این معنا که تا امری هست نشود و از نعمت وجود بهره‌مند نگردد، نمی‌توان در باره‌ی آن بحث کرد. بنابراین، تحقق وجود، همان هست شدن است. هستی در زمان تعیین می‌یابد و تاریخ از رهگذر این تعیین شکل می‌گیرد. زمان در این جا فراتر از زمان تقویمی و خطی و در واقع، ظرف تحقق وجود و حقیقت است. تصور آغاز، تداوم و پایان در باره‌ی وجود و حقیقت امری فقط پس از جای‌گیر شدن آن در ظرف زمان امکان‌پذیر است. همچنین ظهور و تعیین ادواری یک حقیقت بیانگر آن است که هر حقیقتی در هر زمان ظهور نمی‌کند، یا هر زمانی قابلیت تحقق هر حقیقتی را ندارد. به دیگر سخن، ادواری بودن حقایق بی‌آن‌که نابودی حقایق را در پی داشته باشد، گاه آن‌ها را در محاق فراموشی و گاه در چیرگی و استیلای تام و تمام وقایع عصری خاص قرار می‌دهد. این همان موضوعی است که اصطلاحاً از آن به "زمان مند بودن حقیقت" یاد می‌شود. این اصطلاح که ناظر بر قدرت تأثیرگذاری حقیقت بر شکل دهی به دوره‌های تاریخی است، کمک می‌کند تا چگونگی ایجاد و تداوم یک دوره‌ی تاریخی را در پی وقوع یک حادثه یا واقعه دریابیم و از سوی دیگر نشان می‌دهد چگونه در دوره‌های دیگر، حقیقت از قدرت تأثیرگذاری خود تهی می‌شود؟ چرا برخی حقایق دارای اثرگذاری بیش‌تر و جاودانه‌تر نسبت به سایر حقایق هستند؟ برای مثال، حادثه کربلا نمونه‌ای از حقایقی است که دارای اثرگذاری ژرف و جاودانه در عالم است. هم‌چنین زمان مند بودن حقیقت دال بر این است که حقیقت یک حادثه تاریخی، امری جاری و زنده است و اصولاً تداوم، حاصل این حیات مندی است. در غیر این صورت، رجوع به تاریخ آن حادثه یا واقعه به منظور اعاده‌ی زمان گذشته یکسره بی‌معنا می‌شود. اما سؤال این است که اگر حفظ تماس حال با گذشته و اثرگذاری گذشته بر حال، موجب تداوم حیات حقیقت یک واقعه است، چگونه است که در اطلاق و ویژگی تاریخی بودن و تاریخی شدن یک واقعه، فقط به گذشته سپری شده‌ی این حقیقت نظر می‌کنیم و تاریخ نگاری را با فرض تدوین و تبیین امر گذشته شده ممکن می‌دانیم، بی‌آن‌که از اثرپذیری نقطه‌ی حال از گذشته، سخنی به میان آوریم؟

۲- حوادث بزرگ، شأن تاریخی دارند زیرا تاریخ ساز هستند و موجب تمایز یک دوره از دوره‌های پیش و پس از خود می‌شوند. این

همان چیزی است که در دوره‌بندی تاریخی به آن توجه می‌شود.

علاوه بر این، شأنیت تاریخی یک حادثه یا واقعه از همراهی و توأمانی آن حادثه و واقعه با تذکر یک حقیقت آشکار می‌شود. برای مثال، شأن تاریخی انقلاب اسلامی در متذکر شدن آن به ایام الله (و ذکرهم بایام الله) و فراهم آمدن زمینه‌های ظهور قدرت الهی است. نشان دیگر شأنیت تاریخی یک واقعه در ایجاد انتظار برای نیامده‌ها یا زمان آینده است که خود در سایه‌ی تذکر به گذشته حاصل می‌شود. انسان‌هایی که به شأن تاریخی یک حادثه وقوف دارند، چنین می‌نمایند که در محور زمان روی نقطه‌ی حال ایستاده‌اند و در عین حال به مدد تذکر و انتظار، به گذشته و آینده‌ی خویش پیوند یافته‌اند بی‌آن‌که گسستی آنها را تهدید کند.

جنگ از جمله حوادث بزرگ تاریخ‌سازی بود که وقوف به شأن تاریخی آن از همان آغاز درگیری با عراق حاصل شده بود. گواه صادق این مدعا نیز اهتمام به ثبت و ضبط تاریخ جنگ از سال‌های نخستین جنگ است. البته این سخن، وجود رویکردهای متفاوت در نگاه به جنگ پس از جنگ را انکار نمی‌کند. این رویکردها به‌طور کل به دو دسته قابل تقسیم‌اند: نخست، رویکردی که نقطه‌ی آغاز جنگ را تجاوز عراق به ایران و نقطه‌ی پایان آن را برقراری آتش‌بس می‌داند. بنابراین، جنگ را یکسره امری متعلق به گذشته و در نتیجه، به پایان رسیده تلقی می‌کند و قائل به صورت‌بندی سیاسی - نظامی از جنگ است. دوم، رویکردی که قائل به ظهور حقیقتی طی جنگ است و برای آن نقطه‌ی پایانی در نظر نمی‌گیرد، بلکه تداوم آن را اساسی‌ترین مسأله جنگ می‌داند. آن‌چه در این رویکرد، تداوم حقیقت جنگ را تضمین می‌کند، به هم پیوستگی جنگ و انقلاب است که موجب می‌شود حقایق برخاسته از جنگ در پناه انقلاب و ارزش‌های دینی به حیات خود ادامه دهند. با این ملاحظه باید بررسی کرد که تاریخ‌نگاری جنگ از چه منظر و رویکردی به حقیقت جنگ می‌نگرد و نسبت آن چه به نام تاریخ این واقعه نگاشته است با حقیقت جنگ را چگونه تعریف می‌کند؟

۳- هم‌اکنون براساس چهار ملاحظه، پاسخ قطعی و متقن به پرسش تاریخی شدن یا نشدن جنگ، به شدت محل بحث و چالش است:

الف) برخی براساس قول رایج عباس اقبال مبنی بر گذشت زمان به مدت پنجاه سال به منظور فراهم شدن زمینه‌ی لازم برای انتشار اسناد و کاهش حضور کسانی که نقش اساسی داشته‌اند، معتقدند جنگ هنوز تاریخی نشده است.

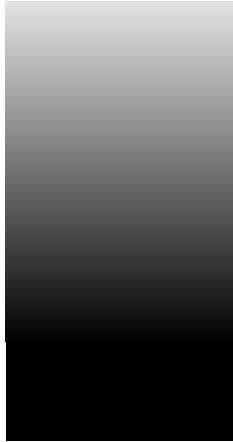
ب) برخی با توجه به مسایل سیاسی - حقوقی معتقدند جنگ با برقراری آتش‌بس و اعلام صدام به عنوان متجاوز، تمام شد و به تاریخ پیوست.

ج) برخی با توجه به فضای سیاسی - اجتماعی و تحولات حاصل از جنگ در جامعه، معتقدند با اتمام جنگ و تغییر تدریجی شرایط و فضای جامعه، جنگ تدریجاً به تاریخ به معنای گذشته پیوست. به همین دلیل بعضاً از زبان این عده می‌شنویم که، فلان موضوع خاص زمان جنگ بود و اکنون جنگ تمام شده است.

د) کسانی که از منظر ارزشی به حقایق و معنویت‌های جنگ می‌نگرند، حضور نسل جنگ آزموده و ظهور نسل جدید و تربیت این نسل براساس ارزش‌های گذشته را به معنای امتداد گذشته در حال ارزیابی و دیدگاه معارض با آن را نقد می‌کنند.

رویکردهای موجود نشان می‌دهد هنوز دیدگاه شفاف و تبیین شده‌ای در پاسخ به این پرسش که آیا جنگ به یک امر تاریخی تبدیل شده است یا نه، وجود ندارد و این خود شاید تاریخ‌نگاری جنگ را تحت تأثیر قرار دهد. زیرا تاریخ‌نگار جنگ چگونه می‌تواند در شرایطی که هم چنان تشکیک و تردیدها درباره‌ی تاریخی شدن واقعه‌ی جنگ ادامه دارد، به صحت و سلامت چارچوب‌ها و روش‌هایی که اتخاذ می‌کند، باور داشته باشد؟

۴- تاریخ‌نگاری حاصل نوعی تاریخ‌نگاری است که منظور از آن، دخالت اندیشه و تأملات نظری و فرضیات مورخ در نگرش به یک



حادثه‌ی تاریخی در پی وقوف به شأن تاریخی آن است. این امر، مورخ را در نسبت جدیدی با حادثه‌ی تاریخی قرار می‌دهد و او را وامی‌دارد تا به کمک اسناد و مدارک و متدلوژی خاص به بازتعریف و بازسازی واقعه بپردازد. بنابراین، مورخ از یک سو با واقعه که متعلق به گذشته است و از سوی دیگر با نگرش جدید که متأثر از مقتضیات زمان حال است در توصیف، توضیح، تفسیر و تبیین یک واقعه سر و کار دارد.

این امر مقدمه‌ی بروز یک وضعیت پارادوکسیکال (متناقض‌نما) است. به این معنا که در زمان وقوع حادثه، غلبه‌ی حادثه مانع از ایجاد فاصله برای درک کلیت حادثه است. پس از گذشت زمان و تاریخی شدن حادثه نیز چون نقطه‌ی حال، نقطه‌ی عزیمت به گذشته است بی‌آن‌که توانایی اعاده‌ی تام و تمام شرایط و فضای تحقق حادثه وجود داشته باشد، حادثه مطابق واقع درک نخواهد شد. بروز چنین وضعیتی، در قضاوت‌های تاریخی و تبیین و تدوین تاریخ حادثه کاستی‌های زیادی ایجاد می‌کند و فهم واقعه و حقیقت آن را به‌طور کامل ناممکن می‌کند یا دست کم به تعویق می‌اندازد. ضمن این‌که به تدریج مناقشاتی را پیرامون بازتفسیر حادثه و نتیجه‌گیری از آن به وجود می‌آورد.

۵- آمیزش تدریجی تاریخ با سیاست علاوه بر این‌که تاریخ را همواره در نسبت‌های متفاوت با سیاست و قدرت قرار داده، مناقشه‌ای اساسی در تعیین معنا و هدف اصلی تاریخ‌نگاری به وجود آورده است. بدین مفهوم که آیا تاریخ‌نگاری عملی معرفت‌زاست یا عمل سیاسی معطوف به قدرت؟ در مناقشات جدی‌تری حتی معرفت‌ز بودن تاریخ نیز به دلیل این‌که تاریخ ناظر بر اهداف سیاسی دانسته می‌شود، محل تشکیک قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود تا از ایجاد هر گونه نسبت میان تاریخ با سیاست و قدرت و به کارگیری تاریخ در خدمت اغراض سیاسی و قدرت جلوگیری شود.

نزد کسانی که تاریخ، عمل سیاسی معطوف به قدرت تعریف می‌شود، تاریخ‌نگاری جنگ نیز به شکل اجتناب‌ناپذیری در خدمت سامان سیاسی قرار می‌گیرد. زیرا این عده برآنند تاریخ‌نگاری جنگ می‌کوشد موجودیت و هویت سیاسی‌ای که با جنگ به مخاطره افتاده است بار دیگر با نظر داشت قدرت سیاسی سامان دهد و همین امر موجب کاهش و تنزل جایگاه و شأن تاریخ‌نگاری جنگ می‌شود.

۶- در دوره‌ی معاصر برای نخستین بار پس از نهضت مشروطه، تلاش گسترده‌ای برای نگارش تاریخ جامع‌الآغاز شد. مشروطه خواهی نتیجه‌ی شکل‌گیری تحولات اجتماعی بود که از جنبش تنباکو آغاز شد و رویکرد جدید سیاسی-اجتماعی به تاریخ را شکل داد و تقویت کرد. این امر در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری تأثیر بسزایی داشت چنان‌که تاریخ‌نگاری از اندیشه‌ی تقدیرگرایی و از شیوه‌ی "نقلی و توصیفی" با هدف رستگاری به تاریخ‌نگاری تحلیلی با عنایت به اهداف و مسایل فرهنگی-اجتماعی تغییر کرد. در گذشته تاریخ توصیفی و نقلی، تاریخ را به نثر و در نتیجه ادبیات نزدیک می‌کرد ولی در دوره‌ی جدید تاریخ به علوم سیاسی و اجتماعی نزدیک شد.

آن‌چه روشن است تاریخ‌نگاری نیازمند متدلوژی و اتخاذ روش مناسب در نگرش و نگارش تاریخ است. اما هنوز پشتوانه‌های نظری و لوازم و نیازمندی‌های این ضرورت بزرگ فراهم نشده و تحقق آن به همت و تلاش گسترده‌ای نیاز دارد.

مروری بر آن‌چه پس از اتمام جنگ ایران و عراق و حتی در زمان جنگ، در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری جنگ صورت گرفت، بیانگر نبود جامع‌نگری در نگاه به تاریخ جنگ و متأسفانه ارائه تحلیل و اطلاعات متناقض در موضوعات واحد است. جریانات معتقد به رویکرد انتقادی با پیگیری مسایل سیاسی تاکنون هیچ‌گونه تحقیقات اساسی و عمیق در باره‌ی جنگ انجام نداده‌اند و تنها به اعلام موضع و صدور بیانیه اکتفا کرده‌اند. جریانات معتقد به رویکرد ارزشی و عاطفی نیز در قالب خاطره، داستان، شعر و فیلم به ابعاد فرهنگی و

معنوی جنگ پرداخته‌اند. بنابراین، در هیچ‌یک از رویکردهای موجود، اثری از چارچوب‌های نظری، دیدگاه‌های کلان و یک‌پیکره دیدن حقایق و واقعیات جنگ دیده نمی‌شود، حال آن‌که تدوین تاریخ جامع، حداقل مستلزم توجه به عوامل زیر است:

الف) ورود به مسأله تاریخ‌نگاری جنگ با تمهیدات نظری و طراحی و تدوین متدلوژی و روش تحقیق در حوزه‌ی اندیشه‌ی نظامی، و تاریخ‌نگاری پدیده‌های نظامی، اجتماعی در دوره جنگ و انقلاب.

ب) تجمیع صاحب‌نظران این عرصه به منظور سامان‌دهی اطلاعات آن‌ها حول محور تاریخ‌نگاری جنگ.

ج) جمع‌آوری اسناد و مدارک مورد نیاز برای بهره‌برداری محققان.

د) ایجاد کتابخانه‌های تخصصی برای محققان تاریخ‌نگاری جنگ.

بدیهی است تا هنگامی که بحث درباره‌ی موضوع مهمی چون جنگ با عراق، فاقد چارچوب نظری، متدلوژی و روش تحقیق مناسب است و صاحب‌نظران این حوزه مطالعاتی جزیره‌هایی پراکنده و دور از هم هستند و اسناد و مدارک مورد نیاز، بدون سامان‌دهی مناسب در گوشه و کنار پراکنده‌اند، نگارش یک تاریخ جامع و فراگیر امر دشواری است. در حالی که تنها با اختصاص بخشی از هزینه‌های تلاش‌هایی که با رویکرد تبلیغاتی-فرهنگی صورت می‌گیرد، به تأسیس یک مؤسسه برای سازماندهی، مدیریت، آموزش و تربیت علاقه‌مندان به تاریخ جنگ گام‌های مؤثری در راه تحقق این هدف می‌توان برداشت. اما بدون این مهم، تاریخ یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخی دوره‌ی معاصر و انقلاب به فراموشی سپرده خواهد شد یا در معرض تحریف و مبالغه‌گویی قرار خواهد گرفت یا حداکثر به صورت خاطرات در سینه‌ها باقی خواهد ماند. حال آن‌که تاریخ واقعی، از مسیر تحقیق و کشف و مکتوب شدن، به وجود می‌آید و ماندگار خواهد شد.

یادداشت‌ها

۱- در غرب نگاه هستی‌شناسانه به تاریخ دوره‌ی جدیدی از تحول مفهومی خود را پشت سر می‌گذارد که بر اساس آن، نقش انسان در رویکرد به تاریخ و تعریف و تفسیر جدید از تاریخ نقشی محوری است. به عبارت دیگر در این دوره، نسبت انسان با حقیقت و امر مطلق و ازلی انکار می‌شود و تنها قدرت و اراده انسان تعیین بخش عالم فرض می‌شود. همین نگرش به انسان غربی قدرت تعرف عالم و آدم را داده است.

گفتگو

با حضور آقای کاوه بیات ، راویان و محققین جنگ

درباره‌ی تاریخ‌نگاری جنگ

فرانک جمشیدی*

اشاره

تاریخ‌نگاری جنگ برای رشد و احیا بیش از هر چیز به نقد نیاز دارد. این سخن تازه‌ای نیست. چنان‌چه متولیان این امر، خود پیش‌گام این عرصه شوند و بر کاستی‌های کار خویش وقوف یابند، مجال نقدهای سلبی و ویرانگر را از دیگران باز می‌ستانند و به جای این‌گونه نقدها که حاصلی جز تباه کردن هر آن‌چه گرد آمده است، ندارند راه را بر نقدهای ایجابی می‌گشایند که در فکر اصلاح و بهبود ثمره‌ای است که به زحمت و به تدریج طی سالیان به دست آمده است.

البته که این سخن هم تازه نیست.

پشتوانه چنین نقدی، پرسش‌مندی است؛ ابتلای ذهن به عارضه پرسش که حاصل آن احساس درد است در همه‌ی دستگاه‌های فکری و قوای فاهمه و ادراک. از آن پس، "درد" است که فرد را به "گفت" و "نوشت" و "رجوع" نزد صاحب‌نظران به قصد چاره‌جویی و رفع درد و آسودگی می‌دارد گرچه این درد آن هنگام که آغاز شود، تسکین‌یافتنی نیست.

پس آن‌گاه که گفته می‌شود، تاریخ‌نگاری جنگ برای رشد و احیا نیازمند نقد است، منظور آن است که نیازمند درد است؛ دردی که از ذهن پرسش‌مندی برمی‌خیزد و تاریخ جنگ به واسطه آن، اتفاقاً به طبیعت خود نزدیک می‌شود. درست همان‌گونه که انسان از رهگذر بیمار شدن به طبیعت انسانی خود تقریب می‌جوید و بیماری انسان همان انسان شدن اوست.

داعیه چنین مقدمه‌ای این است که تاریخ‌نگاری جنگ در صورت منضم شدن به پرسش‌های اساسی می‌تواند افق‌های جدیدی را تجربه کند که حاصل آن تجربه‌ها چه بسا آغازگر فصل نوینی در حیات این تاریخ‌نگاری باشد. بنابراین، با عنایت به نقش محوری پرسش در وزانت بخشیدن به معرفت تاریخی درباره‌ی وقایع مهمی چون جنگ، برآن شدید تا دو گفت‌وگو را که تقریباً با فاصله‌ی زمانی یک دهه صورت گرفته است، توأمان بیاوریم تا از رهگذر مقایسه‌ی پرسش‌ها و دغدغه‌ها و اظهار نظرها بهتر بتوان رد و نشان اندیشه را در تاریخ‌نگاری جنگ سراغ گرفت.

یقیناً این کار، نه بزرگ‌نمایی اشتباهات و سهوها را مراد کرده است، نه تکتیر خطاها از طریق تکرار و یادآوری مجدد آنها را، بلکه صرفاً نوعی بازنگری در تعاریف موجود از مفاهیم عمده‌ی تاریخ‌نگاری جنگ است یا تأمل درباره‌ی بنیادی‌ترین اندیشه‌هایی که اساس معرفت تاریخی درباره‌ی پدیده‌ای را پی می‌نهند و کار تاریخ‌نگاری در قفای این اندیشه و معرفت شکل می‌گیرد.

مرور پاسخ‌هایی که در طول زمان به پرسش‌های فراروی تاریخ‌نگاری جنگ داده شده است؛ از جمله تعیین شاخص‌های یک نگاه تاریخی و پدیده‌ی تاریخی، بازشناسی شرایطی که به تاریخی شدن یک پدیده کمک می‌کند و نیز شرایطی که امکان

* پژوهشگر مطالعات جنگ

نگاه تاریخی به آن پدیده را فراهم می‌آورد، تشخیص ماهیت نگاه موجود به تاریخ‌نگاری جنگ و ...، ملاک و معیار مناسبی برای سنجش رشد و پویایی اندیشه و معرفت تاریخی در کار تاریخ‌نگاری جنگ است. هم چنین به نظر می‌رسد این مرور و مقایسه بتواند ضرورت تأملات نظری یا آگاهی به چارچوب‌های تئوریک در بحث تاریخ‌نگاری را نشان دهد. آن چه در خلال مطالعه‌ی تطبیقی سوالات طرح شده در این دو میزگرد درنگ کردنی است، دور زدن مباحث نخستین میزگرد حول چیستی یا ماهیت فعالیتی است که به نام تاریخ‌نگاری جنگ شکل گرفته است. حال آن که مرکز ثقل گفت و گوهای دومین میزگرد، آسیب‌شناسی این فعالیت است.

حرکت تاریخ‌نگاری جنگ از پرسش درباره‌ی تعیین چیستی و ماهیت فعالیتی تحت این نام به پرسش درباره‌ی تعیین نقاط آسیب‌شناسانه و تهدیدکننده‌ی اصالت تاریخ‌نگاری را می‌توان یک نقطه‌ی قوت به شمار آورد. زیرا نشان می‌دهد که ذهن پرسشگر از غور و بررسی در موضوع شناسایی (ابژه) که همانا واقعه یا رویداد است فراتر رفته و فاعل شناسا (سوژه) را نیز در نظر گرفته است. به عبارت دیگر، فعالیت شناسایی‌کننده که در این جا تحت عنوان تاریخ‌نگاری جنگ آن را می‌شناسیم در یک رابطه‌ی تنگاتنگ با عامل انسانی که این فعالیت را برنامه‌ریزی، زمان‌بندی، راهبری و کنترل می‌کند در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، فاعل شناسا در رأس شناخت یا معرفت تاریخی قرار می‌گیرد.

بدیهی است فاعل شناسایی که در صدر نشسته است، یک فرد با ضمیر ارجاعی مشخص نیست بلکه نماینده‌ی یک ملت یا قوم است. هم از این رو کنش‌ها و منش و شخصیت او در پیوندی گسست‌ناپذیر با ساختاری به نام جامعه، توأمان در نظر گرفته می‌شود و آسیب‌شناسی در خلال این پیوند و رابطه معنا می‌یابد. زیرا مراد از این اصطلاح، شناخت آسیب‌هایی است که از دو سمت و سو: نخست، کنشگران انسانی دوم، ساختار اجتماعی به معرفت و شناخت تاریخی وارد می‌آید. در واقع، ذیل این اصطلاح، آسیب‌هایی که در نتیجه تعامل کنشگران انسانی و ساختار اجتماعی و اثرگذاری این هر دو بر روی هم، با ژرفا و پیچیدگی و گستردگی بیش‌تر معرفت تاریخی را در معرض خطر قرار می‌دهد، بررسی می‌شود. به همین دلیل در میزگرد دوم توجه‌ی جدی را شاهدیم به ساختار اجتماعی جامعه‌ای که واقعه‌ای را تجربه کرده است (از یک سو) و ویژگی‌های شخصیتی منشی نسلی که تاریخ این واقعه را می‌نگارد یا تاریخ این واقعه برای او نگاشته می‌شود (از سوی دیگر).

این هر دو جنبه؛ یعنی ساختار اجتماعی و کنشگران، موضوعات مغفولی هستند که در میزگرد نخست به دید نیامده‌اند یا اهمیت توجه به آنها در نگاه به عظمت هدفی که وجود داشته است، خرد و ناچیز انگاشته شده یا دست کم احتمال می‌رفته است که نتوانند مانعی جدی بر سر راه تحقق هدف ایجاد کنند. اما اکنون طرح پرسش درباره‌ی این که تاریخ‌نگاری جنگ در شکل فعلی خود چه نسبت و پیوند و رابطه‌ای با واقعیت جنگ دارد، آشکارا پرسشی است مؤخر بر معرفت به بی‌اعتنایی

مخاطبان این تاریخ به آن چه فراگرد آمده است، معرفت به نابسندگی مستندسازی (چه در شکل و محتوای کنونی و چه در اقتناع مخاطبان) و معرفت به لزوم پیوستگی تاریخ پژوهی به تاریخ‌نگاری برای آن که بتواند روشمندان تر و شفاف‌تر رابطه‌ی خود را با واقعیت جنگ تعریف و تعیین کند.

هم چنین طرح پرسش درباره‌ی این که با جنگ، پس از جنگ چه باید کرد؟ پرسشی است که معرفت مقدم بر آن اولاً، لزوم ایجاد علاقه و انگیزش در مخاطبان این تاریخ به مدد تقریب واقعیت‌های جنگ با مسأله (های) هر عصر و دوره است چنان که تاریخ نگاشته شده به کار بیاید نه کنار رود. ثانیاً، معرفت به نقش و تأثیر ادراکی است که ما در هر زمان از وقایع مختلف حاصل می‌کنیم و چنان چه سهم و نقش این ادارک در تاریخ‌نگاری جنگ منظور نگردد، تاریخ آن واقعه به آگاهی تاریخی منضم نمی‌شود، بلکه حیات آن به محض وقوع به اتمام می‌رسد.

در جملگی این پرسش‌ها، رد پای ذهن و زبان و اندیشه‌ی انسان به مثابه‌ی موجودی که هم فاعل شناساست و هم موضوع شناسایی یا به تعبیری، هم سازنده و پردازنده واقعیات جنگ است و هم در خلال تاریخ جنگ، خود به واقعیتی برساخته و پردازش شده تبدیل می‌شود قابل بازجست است.

این سخنان هرگز مقدمه‌ای برای طرح این داعیه نیست که این دو گفت‌وگو موجب تشفی خاطر و اقتناع و تأمین نظر خوانندگان خواهد بود، بلکه اقبال و اعتنای به آن صرفاً از آن روست که با مرور گفت و شنودها اکنون بهتر می‌توان دغدغه‌های اساسی در کار تاریخ‌نگاری جنگ را بازشناخت و پرسش‌ها را به مراتب شفاف‌تر از آن چه پیش از این، گنگ و مبهم فضای ذهن را در اختیار گرفته بودند، طرح کرد؛ بی آن که در لا به لای بخش‌های فرعی و حاشیه‌ای گم یا کم‌رنگ شوند. این پرسش‌ها عبارتند از:

- ۱- تاریخ‌نگاری جنگ چیست؟ آیا شأن این لفظ درگرو نگارش بی‌کم و کاست تاریخ این واقعه است یا نگرش تاریخی به این واقعه؟ به عبارت دیگر، آیا منضم شدن نگرش تاریخی به نگارش تاریخی است که تاریخ‌نگاری جنگ را بر می‌کشد؟
- ۲- برای تحقق این امر، تاریخ‌نگار جنگ به چه چیز نیاز دارد؛ تفکر و فلسفیدن یا گردآوری سند و مستندسازی؟
- ۳- آن چه تاکنون ذیل عنوان تاریخ‌نگاری جنگ گرد آمده است، تا چه حد با این هر دو ابزار آشناست؟
- ۴- آیا تاریخ‌نگاری جنگ بیش‌تر به سمت مستندسازی جنگ حرکت کرده است؟
- ۵- تاریخ‌سازی جنگ به مفهومی که عبارت است از دخالت دادن ذهن و زبان توده‌ها در توصیف و تحلیل و تبیین وقایع جنگ تاکنون چه مقدار از تاریخ‌نگاری جنگ را به خود اختصاص داده است یا سهم آن در ساختن تاریخ جنگ چه میزان بوده است؟
- ۶- تاریخ‌نگاری جنگ نسبت خود را با حقیقت جنگی که به وقوع پیوست، چگونه تعریف می‌کند؟

- ۷- تاریخ نگاری جنگ چگونه می تواند این دو کار ویژه ی مهم خود را تحقق بخشد: افزون سازی قابلیت استناد و ارجاع، مسأله مند کردن مخاطبان به واسطه ی در اختیار نهادن روایتی از جنگ که در آن "واقعیت" با "مسأله" مردم هر عصر درهم آمیخته است؟
- ۸- تاریخ نگاری جنگ در بخش نخست این کار ویژه؛ یعنی مستند سازی با چه نقدهایی رو به روست؟
- ۹- تاریخ نگاری جنگ در بخش دوم این کار ویژه؛ یعنی درهم آمیزی مسأله و واقعیت با چه نقدهایی رو به روست؟
- ۱۰- در بخش کار ویژه ی نخست تاریخ جنگ، حضور راویانی که جنگ را تجربه کرده و زیسته اند، تا چه حد به صحت و سلامت تاریخ نگاری جنگ از حیث مستندسازی مدد رسانده است؟
- ۱۱- هم چنین در این بخش، ادراک اولیه از جنگ که منظور از آن، ادراکی بی واسطه است که از رهگذر تجربه ی مستقیم جنگ حاصل می شود تا چه حد می تواند در مستندسازی جنگ نقش موثری ایفا کند؟
- ۱۲- ادراک ثانویه که منظور از آن، ادراکی است که به واسطه ی گذشت زمان و تجربه های دائمًا نوشونده حاصل می شود تا چه حد مستندسازی جنگ را تحت تأثیر قرار می دهد؟ آیا آثار آن در مقایسه با ادراک اولیه، مثبت ارزیابی می شود یا منفی؟
- ۱۳- آیا وقتی در تاریخ نگاری (عام) و تاریخ نگاری جنگ (خاص) صحبت از ادراک به میان می آید که تلویحا نظر به استنباط و فهمی دارد که هر شخص با مددگیری از توانمندی های حسی، دستگاه زبانی و نظام اندیشگی خود حاصل می کند اصولا می توان به طور قطع و یقین به صحت و استناد گزاره های آن حکم کرد؟
- ۱۴- آیا لزوم آکندگی تاریخ جنگ از گزاره های اسنادی رجاعی از حیث اهمیت این گزاره ها در طرح پرسش های اساسی در آینده است یا موظف بودن تاریخ جنگ به دادن پاسخ های سر راست و مسلم؟
- ۱۵- یاری رسانی تاریخ نگاری جنگ به مخاطبان خود در یافتن پاسخ های سر راست و مسلم به مدد کار ویژه ی مستند سازی، چگونه می تواند با کار ویژه دوم که مسأله مند کردن مخاطبان از طریق سر باز زدن از دادن پاسخ های سر راست و مسلم است، در یکجا جمع شود؟
- ۱۶- چگونه می توان با تجمیع این هر دو در کنار هم، حیات و نشاط تاریخ نگاری جنگ را تضمین کرد؟

در گفت وگو با

کاوه بیات*

خوانده بودند و به این اصطلاحات و کاربرد آنها آشنایی داشتند. امروز خواهش من از آقای نخعی برای شرکت در این گفت وگو به این دلیل بود که بحث از تاریخ نگاری جنگ با حضور ایشان که سال‌هاست فعالانه در این باره کار کرده‌اند و می‌کنند، واقعاً می‌تواند نتیجه بخش باشد.

این مختصر را از این جهت گفتم که شما بدانید بحثی که امروز انشاءالله خواهیم داشت، از مدت‌ها پیش برای ما موضوعیت داشته است. قرار بود خانم جمشیدی از مجموع گفت وگویی که جلسه‌ی پیش در خدمت ایشان و آقای کمره‌ای داشتیم، یک جمع‌بندی کلی در اختیار شما قرار بدهند و با مرور میزگردی که عرض کردم سال ۷۸ با شرکت دوستان برگزار شد، سوالات مهمی را که به کار جلسه امروز می‌آید، فهرست کنند تا به این ترتیب شما با دغدغه‌های اصلی ما آشنا شوید و بدانید بیش‌تر از کدام منظر و زاویه به تاریخ جنگ نگاه کرده‌ایم و با کدام منظر و زاویه‌ی جدید می‌توانیم به این موضوع نگاه کنیم. جمشیدی: اجازه بدهید ابتدا آقای کمره‌ای بحث را آغاز کنند. من هم به اقتضای موضوع، در بحث شرکت خواهم کرد.

کمره‌ای: واقع‌ام این است که مسایل بسیاری با نظر به مصادیق رویداد جنگ یا مجرد از آن مصادیق، قابلیت طرح ذیل تاریخ نگاری جنگ را دارند. اما به نظر من مسأله‌ای که شاید خوب باشد به آن بپردازیم یا یک سوال اساسی که کم‌تر به آن توجه شده، تعیین نسبت بین تاریخ و جنگ به ملاحظه جنگ ایران و عراق است.

درویدیان: آقای بیات! ضمن تشکر از این‌که دعوت ما را برای شرکت در این گفت وگو پذیرفتید، ابتدا اشاره می‌کنم چند سالی است که موضوعی تحت عنوان "تاریخ نگاری جنگ" دغدغه‌ی من و - کما بیش - دوستان حاضر در جلسه است. یاد می‌آید سال ۷۷ میزگردی با نظر به همین موضوع، با شرکت آقای نخعی، آقای زمان زاده و آقای کمره‌ای برگزار کردیم که در مجموعه نام آورد به چاپ رسید. منتهی آن گفت وگو با همه‌ی اهمیتی که داشت آن‌طور که انتظار می‌رفت، به چشم نیامد. به همین دلیل در همین شماره‌ی نگین که به موضوع تاریخ نگاری اختصاص دارد، بار دیگر آن را آورده‌ایم.

علاوه بر آن گفت وگو، طی چند سال گذشته هم چنان در باره‌ی این موضوع، سلسله بحث‌هایی را با خانم جمشیدی و آقای کمره‌ای و سایر دوستان دنبال کرده‌ایم. آقای نخعی هم در مرکز مطالعات جنگ، کارهای مختلفی در حیطه‌ی تاریخ جنگ انجام داده‌اند. از جمله روز شمار جنگ که هنوز هم در حال انجام آن هستند. هم چنین جزواتی که آن روز خدمت شما (آقای کمره‌ای) دادم، همگی - اگر اشتباه نکنم - حاصل زحمت آقای نخعی است. به نظر من اگر امروز در مرکز مطالعات جنگ شاهد نوعی متدولوژی روشمندی در کارهای تحقیقی جنگ هستیم، تأثیر تلاش‌های ایشان است. حتی کاربرد واژه‌ی "راوی" برای کسانی که قرار بود به جبهه‌ها بروند و پای صحبت فرماندهان و رزمندگان جنگ بنشینند، ابداع آقای نخعی است. شاید به پشتوانه‌ی درس طلبگی که پیش‌تر

* محقق و استاد دانشگاه

قسمت دوم شاید به مراتب مهم تر و بحث برانگیزتر باشد زیرا نگاهی از حال به گذشته با دخالت تجربه‌ها و اندوخته‌ها و تأثیر پذیری از موقعیت‌های زمانی و مکانی است.

صرف نظر از دغدغه‌های شخصی ام در نگاه به مسأله جنگ که بررسی چستی جنگ و تأثیر انکار ناشدنی و فرآیندهای ادراکی و زبانی بر تعریف ما از این چستی و ماهیت است، به نظر من آن چه می‌تواند در قلمرو یک نگاه تاریخی به جنگ طرح شود، این است که تاریخ یک واقعه از جمله جنگ به این دلیل نوشته می‌شود که شناخت تاریخی مخاطب خود را درباره‌ی آن واقعه، نظم و سامان دهد تا از این رهگذر به آگاهی تاریخی او بیوندد و روح پیدا کند. در غیر این صورت هر واقعه‌ای به محض وقوع و اتمام، مرده و منجمد است. بنابراین، سوال این است که چگونه می‌توان تاریخ واقعه جنگ را به آگاهی تاریخی جامعه منضم کرد؟ و آیا تاریخی که تاکنون درباره جنگ نوشته شده، به آگاهی تاریخی مردم خویش منضم شده است یا خیر؟

نخعی: من مایلیم متمرکز شوم روی سوال آقای کمره‌ای درباره نسبت بین تاریخ و جنگ و این که تاریخ نگاری جنگ که اکنون موجود است، نسبت خود را با واقعیت و ماهیت جنگ چگونه تعریف می‌کند؟ به گمانم پاسخ به این سوای، دلیل استمرار مرا در کاری که سال‌هاست به آن مشغولم، روشن می‌کند: فراهم آوردن یک کتاب مادر که بتواند در آینده نسبت تاریخ و جنگ را به درستی تعیین کند. به این منظور، تلاش ما در حیطه مستندسازی و جمع‌آوری اسناد و بهره‌گیری از آن‌ها به هنگام تحلیل جنگ در سطح ملی و منطقه‌ای و بیسن‌المللی، به مثابه‌ی ریختن چسب یا قرار دادن قلاب و گیره بر سر راه کسانی است که بعدها می‌خواهند این عرصه را طی کنند و به کار مطالعه و کاوش درباره‌ی جنگ بپردازند. در واقع ما امیدواریم این چسب‌ها و گیره‌ها و قلاب‌ها، مانع افراد از تحریف و واژگون‌نمایی وقایع جنگ شود و آن‌ها را مجبور کند که به سراغ حقیقت اصلی جنگ بروند. این حداقل کار و در واقع تنها کاری است که مادر حال حاضر می‌توانیم بکنیم چون تا جنگ به درستی تمام نشود، تعیین نسبت و رابطه‌ی تاریخ و جنگ امکان پذیر نیست. در حالی که جنگ هم چنان ادامه دارد و دلیل آشکار تداوم آن هم این است که اکنون طرح بسیاری از مسایل با هدف مستندسازی جنگ، بهانه دست دیگران دادن و باز کردن راه برای برخی طلبی‌ها و کج فهمی‌هاست. نباید از این سخن بوی گزینش تحریف آمیز

این سوال از آن حیث مهم است که بسیاری از کارهایی که تاکنون به نام تاریخ نگاری جنگ انجام شده، به نوعی ملحق و متصل به محور زمان وقوع جنگ بوده است نه مجرد و منتزع از آن. با این نگاه، هر سه کتاب آقای درودیان، یعنی "پرسشهای اساسی"، "اجتناب ناپذیری جنگ"، "علل تداوم جنگ" نیز با اتصال به واقعه‌ی جنگ و تبعات و پیامدهای آن نوشته شده است. البته من نمی‌دانم آیا اصلاً استقلال و انتزاع از یک واقعه و تبعات آن به هنگام نگارش تاریخ آن واقعه، شدنی است یا خیر؟ (چون فقط در صورت امکان تحقق این امر، تشکیک به صحت آن چه نوشته شده، معقول و منطقی است.) و آیا این کار موجب می‌شود بتوانیم ابتدا به ماهیتی به نام تاریخ نگاه کنیم و سپس به جنگ نظر کنیم؟ و آیا اگر به فرض این کار انجام شود، آنگاه نسبت و رابطه‌ی تاریخ و جنگ، نسبت و رابطه‌ی دقیق و تنگاتنگی خواهد بود؟

جمشیدی: ضمن این که معلوم نیست اگر ذهن به سمت این سوالات برود، دقیقاً تاریخ نگاری جنگ بررسی شود. زیرا سوالاتی از این دست - که دغدغه‌ی همیشگی من بوده است - بیش تر سوالاتی از جنس چستی و ماهیت "تاریخ" و "جنگ" است و در نهایت ما را به فلسفه‌ی تاریخ جنگ نزدیک می‌کند. در حالی که گمان می‌کنم دغدغه‌ی افرادی چون آقای بیات و آقای درودیان محض تاریخ جنگ و نقد آن چه تحت عنوان تاریخ نگاری جنگ تاکنون انجام شده، به قصد بهبود بخشیدن به آن باشد.

به نظر می‌رسد این جا باید به طور جدی تفکیک کنیم بین نگاهی که خود واقعه را می‌کاود و نگاهی که به پس از واقعه نظر دارد یا از بعد از اتمام وقوع یک واقعه به واقعه نگاه می‌کند.

کمره‌ای:

به نظر من مسأله‌ای که شاید خوب باشد به آن

بپردازیم یا یک سوال اساسی که کمتر به آن

توجه شده، تعیین نسبت بین تاریخ و جنگ به

ملاحظه‌ی جنگ ایران و عراق است. این

سوال از آن حیث مهم است که بسیاری از

کارهایی که تاکنون به نام تاریخ جنگ انجام

شده، به نوعی ملحق و متصل به محور زمان

وقوع جنگ بوده است نه مجرد و منتزع از آن.

وقایع جنگ به مشام برسد بلکه باید به یک نکته‌ی مهم توجه کرد و آن عبارت است از این‌که در وضعیتی که جنگ هنوز ادامه دارد، کار تاریخ‌نگار جنگ، ایجاد ایستگاه‌های توقف یا تأمل برای کسانی است که می‌خواهند درباره‌ی موضوع جنگ کار کنند و چنان‌چه این ایستگاه‌ها و مراجع موجود نباشد، آن‌ها نمی‌توانند در میان انبوه گزارش‌ها و تحلیل‌های بسیار بسیار سطحی و نازی و بعضاً دروغ‌که درباره‌ی جنگ نوشته می‌شود، درستی و نادرستی آن‌ها را دریابند. علاوه بر این، وجود این ایستگاه‌ها و مراجع موجب می‌شود اگر کسانی بخواهند در آشفته بازار کارهای مربوط به جنگ، سخن دروغ خود را به دیگران عرضه کنند، همواره با چشمان مراقبی مواجه شوند که در صورت تخلف، گریبان آن‌ها را می‌گیرد و مانع از آن می‌شود که هرکاری می‌خواهند، انجام دهند. این تنها کاری است که در حال حاضر تاریخ‌نگاری جنگ می‌تواند بکند و گرنه بازخوانی و بازنگری جنگ به قصد ایجاد یک رابطه‌ی دقیق و تنگاتنگ بین تاریخ و جنگ حداقل در حال حاضر که جنگ هم چنان ادامه دارد، امکان‌پذیر نیست.

کمره‌ای: از خلال بحثی که می‌فرمایید، دو سوال طرح می‌شود: یکی این‌که چرا می‌گویید جنگ ادامه دارد و به نظر شما تا چه زمان ادامه خواهد داشت؟، دوم این‌که اگر در شرایط تداوم جنگ، امکان تاریخ‌نگاری جنگ به معنای دقیق کلمه فراهم نیست، پس آن‌چه اکنون موجود است، چه نام دارد؟ آیا مثلاً کار آقای درودیان تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود یا خیر؟
نخعی: وقتی می‌گویم جنگ با عراق هنوز ادامه دارد از آن روست که ما نه غرامت جنگ را پرداخت کرده‌ایم نه غرامت گرفته‌ایم. تکلیف منافقین را هم هنوز روشن نکرده‌ایم. علاوه بر این، اختلافات ما با عراق بر سر اروند رود هم چنان ادامه دارد. معلوم نیست اگر در آینده، دولت قدرتمندی در عراق بر سر کار بیاید و ادعا کند که بر اساس قرارداد الان، ساحل شرقی، مرز این کشور محسوب می‌شود، آیا جنگ که زیر خاکستر صلح روشن نگه داشته شده، بار دیگر شعله‌ور می‌شود یا خیر؟ در پاسخ به سوال دوم باید بگویم کار آقای درودیان در حکم ورود به فضای جدیدی در نگاه به جنگ است که اصطلاحاً نگاه انتقادی یا گونه‌ای قرائت علمی از جنگ نام دارد. اما کار ما حفظ روح و اصالت جنگ از هرگونه تحریف است. فراهم آوردن منابع و مراجعی است که آیندگان به آن رجوع کنند و هرگز از مراجعه به آن احساس بی‌نیازی نکنند. به این منظور ما خود را موظف می‌دیدیم که همه‌ی اطلاعات پایه‌ای و اساسی

را جمع‌آوری کنیم، با این استدلال که اگر کسی در آینده بخواهد درباره‌ی جنگ دقیقاً مطالعه کند، لازم است مثلاً درباره‌ی چگونگی شروع یا شکل‌گیری مقدمات آن بدانند. پس باید خلاصه‌ای از حزب دموکرات کردستان یا سازمان چریک‌های فدایی خلق یا سازمان مجاهدین خلق یا امثالهم در اختیار داشته باشد. بسیاری به ما ایراد می‌کردند که چرا این شیوه را در تاریخ‌نویسی جنگ در پیش گرفته‌ایم؟ آن‌ها آوردن بسیاری از مسایل را ذیل اطلاع‌رسانی تاریخی درباره‌ی جنگ صلاح نمی‌دانستند. اما ما به وجود سطوح مختلف تحلیل درباره‌ی جنگ اعتقاد داشتیم و برای آن‌ها توضیح می‌دادیم که اگر کسی به هنگام مطالعه‌ی تاریخ جنگ چیزی درباره‌ی زمینه سازی‌های جنگ و نقش و سهم گروه‌ها و عوامل مختلف در جنگ نخواند، به ما اعتماد نمی‌کند. حتی به آن‌ها که به جبهه رفتند و جنگیدند و کشته شدند نیز اعتماد نمی‌کند. البته این صحبت‌ها به معنای آن نیست که من کار خودمان را در تاریخ‌نگاری جنگ کامل و بی‌عیب می‌دانم. زیرا به نظر من تا وقتی جنگ ادامه دارد، امکان تحقق یک تاریخ‌نگاری کامل و بی‌کم و کاست درباره‌ی جنگ وجود ندارد. منتهی من فقط به دنیای انجام یک کار حتی المقدور منصفانه هستم که بتواند نقش همان ایستگاه‌های تأمل را ایفا کند یا مثل چسب عمل کند که با چسبیدن ته کفش افراد، اجازه ندهند آنها بی‌گدار به میدان مین‌گذاری شده تحریف قدم بگذارند، یا مثل قلاب‌ها و گیره‌هایی عمل کند که گریبان هرگونه تحلیل درباره جنگ را می‌گیرند و اجازه مقبولیت عام یافتن به آن‌ها نمی‌دهند بلکه با پیش رو گذاشتن مستندات (مثلاً نظیر سخنرانی‌ها و اظهارنظرهای افراد برجسته‌ای چون امام و صدام) امکان

جمشیدی:

به نظر می‌رسد باید به طور جدی تفکیک کنیم بین نگاهی که خود واقعه را می‌کاود و نگاهی که به پس از واقعه نظر دارد، یا از بعد از اتمام وقوع یک واقعه به واقعه نگاه می‌کند. قسمت دوم شاید به مراتب مهم‌تر و بحث‌برانگیزتر باشد زیرا نگاهی از حال به گذشته با دخالت تجربه‌ها و اندوخته‌ها و تأثیرپذیری از موقعیت‌های زمانی و مکانی است.

می‌کند، منافع خودش را در نظر می‌گیرد. الان کسی اجازه نمی‌دهد نیرویی که با او کار می‌کند ضعف‌هایش را بفهمد، چه رسد به این که اجازه بدهد آنها را ثبت و ضبط کند. اما آن زمان فرماندهان جنگ به راحتی به راویان اجازه می‌دادند همه چیز را ثبت و ضبط کنند و هیچ ابایی هم از هیچ موضوعی نداشتند چون احساس می‌کردند هرکاری انجام می‌دهند به خاطر خداست اعم از این که دیگران ضعف بشمارند یا قوت.

ما در جنگ با چنین جهانی مواجه بودیم و اکنون این ضرورت احساس می‌شود که آن را به دقت ترسیم و تبیین و توصیف کنیم تا مانع از تحریف وقایعی شویم که در آن جهان اتفاق افتاد. برای تحقق این هدف باید صرفاً نگاه یک راوی را داشته باشیم؛ خنثی و بی طرف تا بتوانیم مواد اولیه‌ی تحقیقات کسانی چون آقای درودیان و آقای بیات یا امثالهم را که می‌خواهند درباره‌ی جنگ کار کنند یا تاریخ آن را تدوین کنند، فراهم آوریم.

درودیان: اگر عوض شدن موقعیت‌ها، عوض شدن آدم‌ها را به ناچار در پی داشته باشد، این اشکال به ما هم وارد است. خود من هم که امروز با نگاه انتقادی به تاریخ جنگ نگاه می‌کنم، درودیان زمان جنگ نیستم. هیچ کس همان طور که در زمان جنگ بود، باقی نمانده، بلکه همه دچار دگرگونی شده‌اند. این ادراکی که ما الان از جنگ داریم آن موقع در کل کشور هیچ کس نداشت. اصلاً اگر این ادراک وجود داشت که جنگی در نمی‌گرفت. پس همه ما دچار تحول شدیم. این نکته‌ی مهمی است که نباید از آن غافل شویم و این طور تصور کنیم که چون ما همان آدم زمان جنگ باقی مانده‌ایم، می‌توانیم پاسدار میراث گرانقدری به نام تاریخ وقایع جنگ باشیم و آن را از تغییر و تحریف حفظ کنیم. اگر این اتفاق در ذهنیت ما رخ بدهد، دچار توهم می‌شویم.

قبول این که هم ما و هم اوضاع و شرایط دچار تغییر و تحول شده، موجب می‌شود ما به همان تفکیکی برسیم که ابتدای امر خانم جمشیدی به آن اشاره کرد. یعنی تفکیک قائل شدن بین خود واقعه که همه چیز را در سیطره خودش می‌گیرد، با بعد از واقعه که دیگر آن واقعه تمام شده و وجود ندارد. من هم با این نظر خانم جمشیدی موافقم که باید به طور جدی به منطقی آغاز و تداوم و پایان یافتن این هر دو دوره و سازوکارهای آنها و رویکردها و گفتمان‌هایشان توجه کنیم و نسبت هریک از این دو دوره را با واقعیت جنگ بسنجیم و در نظر داشته باشیم که نقطه‌ی عزیمت ما در نگاه به جنگ، نقطه‌ی حال است، حالی که گذشته را به خدمت خود می‌گیرد ولی چون در این حادثه

مقایسه و سنجش برای خوانندگان فراهم می‌کنند.

این کار گرچه زمان بر و خسته کننده است، تنها راهی است که برای جلوگیری از تحریف تاریخ جنگ وجود دارد. در غیر این صورت حتماً شما در آینده شاهد گزارش‌های سراسر کذب از فلان عملیات خواهید بود. بنابراین با توجه به این که صرف گذشت زمان و تغییر موقعیت جنگ به موقعیت صلح و عوض شدن روحیه و شخصیت آدم‌های درگیر جنگ و شیوه‌ی تفکر و تصمیم‌گیری آنها خواه ناخواه پایه‌ی برخی تحریف‌های ناخواسته را به وجود می‌آورد، ما موظفیم با گردآوری مستندات و اطلاعات درباره‌ی تاریخ جنگ، حداقل در این بخش مانع از تحریف واقعیات جنگ شویم. اگر این اطلاعات و مستندات نباشد، چه بسا صحنه گردانان و تصمیم‌گیران اصلی جنگ شاید بی‌آن‌که واقعاً اراده کرده باشند در سخنرانی‌ها و اظهارنظرهای خود برخی تحریفات را پایه‌گذاری کنند (چنان‌که فقراتی از این گونه رفتارها و سخنان دیده شده است). کمراهی: یعنی در واقع این احتمال وجود دارد که شاهدان و دست‌اندرکاران وقایع تاریخی، خود در خط مقدم تحریف قرار بگیرند؟!

نعمی: بله، این احتمال وجود دارد. چون آدم‌ها عوض می‌شوند، چون موقعیت‌ها عوض می‌شوند. روزگاری بود که وقتی فرد به جبهه می‌رفت انتظار نداشت برگردد و رییس شود یا درجه بگیرد یا دیگران او را تحسین کنند. بلکه فقط به قصد قرب الی الله می‌رفت. اما الان همان آدم مصلحت‌اندیشی درودیان:

از یک سو واقعه‌ای به نام جنگ به دلیل حقیقتی که در پشت آن نهان است، همواره زنده است و این طور نیست که ما آن را زنده کنیم و نقش حیات بخشی به آن واقعیت را داشته باشیم و از سوی دیگر چون رجوع و شیوه‌ی رجوع ما و محل قرار گرفتن ما روی طیف زمان، بر شیوه‌ی قرائت ما از آن حقیقت تأثیر می‌گذارد، در حفظ و تداوم حیات آن موثریم. یعنی نقش ما نقش حفظ کنندگی است. این هر دو؛ یعنی خود واقعه و نگاه به واقعه است که تاریخ نگاری جنگ را رقم می‌زند.

گذشته شده، حقیقتی اصیل وجود دارد، آینده ما را به سوی خود فرامی خواند. بنابراین از یک سو این واقعه به دلیل حقیقتی که در پشت آن نهان است، همواره زنده است و این طور نیست که ما آن را زنده کنیم و نقش حیات بخشی به آن واقعیت را داشته باشیم، و از سوی دیگر چون رجوع و شیوهی رجوع ما و محل قرار گرفتن ما روی طیف زمان، بر شیوهی قرائت ما از آن حقیقت تأثیر می گذارد، در حفظ و تداوم حیات آن موثریم. یعنی نقش ما نقش حفظ کنندگی است. این هردو؛ یعنی خود واقعه و نگاه به واقعه است که تاریخ نگاری جنگ را رقم می زند. آقای بیات! رویکرد خود شما در نگاه به تاریخ نگاری جنگ چیست؟

بیات: حقیقتش را بخواهید من مسایل کلی دربارهی تاریخ نگاری جنگ؛ نظیر چیستی جنگ، فلسفه جنگ یا فلسفه تاریخ جنگ را درست متوجه نمی شوم. چون دغدغه و کنجکاوی ام همواره درک جزئیات موجود در هر رخداد بوده است که به نظر می رسد اگر با دقت به آن ها توجه شود، از درون آن ها می توان به یک نظریه ای متناسب برای توضیح و تبیین رخداد هارسید. در حالی که ناموفق بودن تجربه ای که از حاصل کار پژوهشگران ایرانی مقیم خارج از کشور یا درس خواندگان دانشگاه ها دربارهی تاریخ نگاری وجود دارد، به این دلیل است که آنها به هنگام تلاش برای جای دادن داده های تاریخ ایران یا داده های یک واقعه ای تاریخی در ایران در داخل چارچوب های فکری موجود، بسیاری از جزئیات یا ریزه کاری های آن واقعه را از نظر دور داشته اند. در نتیجه ما میراث دار تاریخی شده ایم که به جزئیاتش وقوف نداریم یا دربارهی چگونگی وقوع رخداد های آن اتفاق نظر نداریم و به همین دلیل نمی توانیم به تحلیل درستی درباره آن برسیم. بنابراین، قدری با آقای نخعی هم دل هستیم که در چنین شرایطی تنها کاری که می توانیم بکنیم، مستند سازی و چاپ اسناد به منظور ممانعت از تحریف وقایع یا سنگ اندازی بر سر راه تاریخ نگاری آسان و پخته خوار و تکراری است.

جمشیدی: آقای بیات! ویلکو اشاره می کند، هنگامی می توان مشخصات راجع به تاریخ یک واقعه صحبت کرد یا به عبارت دیگر، تاریخ نویسی یک واقعه زمانی فرا می رسد که اجزای مختلف جامعه برای نگارش آن با همدیگر همکاری کنند. سوال من این است که در حال حاضر چه میزان از ارزیابی ها و داوری ها و تحلیل هایی که از جنگ صورت می گیرد، با اعتنا و ارجاع به این مستند سازی هاست؟ آیا می توان اقبال و عنایت

اندک جامعه به مستندات موجود در تاریخ جنگ را یکی از بلایای مهم تاریخ نویسی محسوب کرد؟ این سوال نظیر همان سوال آغازین آقای کمره ای است درباره این که چه نسبتی میان تاریخ و جنگ می توان یافت؟ آیا باز هم معتقدید این دست مسایل، مسایل فلسفی کلی نگر است؟

بیات: به نظر می رسد برخی عوارض به طور کلی دامن گیر نگاه ما به هر واقعه ای تاریخی است. یکی از آن عوارض، ساده انگاری است. تازه در مقام مقایسه، تاریخ جنگ از حیث جدی نگری یک استثناست و استثنا بودنش را هم مدیون همت افرادی است که جدیت این موضوع را به جامعه تحمیل کرده اند. شاید هم به این دلیل که جنگ یک پدیده ی زنده است، مثل سینما که چون حیاتمند است، تاریخش هم نسبتاً زنده است. در حالی که ما هنوز در این مملکت تاریخ نظامی، تاریخ اقتصادی، تاریخ اجتماعی و تاریخ دیپلماتیک یا غیره نداریم. واقعاً از نداشتنش هم خیلی خوشحالیم و در این باره کمبودی حس نمی کنیم.

جمشیدی: آیا دلیل این که ما تاریخی درباره فلان موضوع نداریم و از نداشتنش نیز احساس کمبود نمی کنیم. به این بر نمی گردد که تاریخ نگار ما هرگز در پی مسأله یابی به هنگام شرح وقایع نبوده است؟ ببینید، اگر تاریخ فقط نگاشته شود بی آن که بدانند مسأله جامعه چیست، برآیند این وضعیت، بیات:

برخی عوارض به طور کلی دامن گیر نگاه ما به

هر واقعه ای تاریخی است. یکی از آن

عوارض، ساده انگاری است. . . گویی ساده

انگاری در رویارویی با هر واقعه ای، با

روحیه ای ما عجین شده است. . . شاید به

دلیل، شکل نگرفتن یک ساختار آکادمیک در

نگاه به تاریخ باشد. چون به هر حال

دانشگاه ها رکن اصلی در شکل گیری یک

ساختار یا روشمندی در تاریخ نگاری یا تاریخ

پژوهی به شکل متعارف و امر وزی محسوب

می شوند. . . نتیجه ای این امر آن است که

تاریخ نگاری ژورنالیستی جایگزین

تاریخ نگاری واقعی شده است.

نخعی:

**کار تاریخ نگار جنگ، ایجاد ایستگاه های
توقف یا تأمل برای کسانی است که می خواهند
درباره ی موضوع جنگ کار کنند. وجود این
ایستگاه ها و مراجع موجب می شود اگر
کسانی بخواهند در آشفته بازار کارهای
مربوط به جنگ، سخن دروغ خود را به دیگران
عرضه کنند، همواره با چشم های مراقبی
مواجه می شوند که در صورت تخلف، گریبان
آنها را می گیرد. این تنها کاری است که در
حال حاضر می توان کرد و گرنه باز خوانی و
بازنگری جنگ به قصد ایجاد یک رابطه ی
دقیق و تنگاتنگ بین تاریخ و جنگ - حداقل -
اکنون که جنگ هم چنان ادامه دارد، امکان
پذیر نیست.**

بی اعتنائی مخاطبان آن تاریخ به تاریخ نگاشته شده است. زیرا نمی توانند بفهمند تاریخ نگاشته شده به چه کار آن ها می آید و کارآمدی های آن تاریخ در حل مسایل کنونی آن ها چیست؟ بیات: این موضوع را نمی شود انکار کرد که تاریخ به هر حال نقش عمده ای برای ما داشته و دارد. اهمیت پیدا کردن تاریخ برای ما بر می گردد به واقعه ای از دست دادن ولایت قفقاز. یعنی این واقعه بر رویکردها و تحلیل های ما از سایر وقایع تأثیر گذاشت. ولی مشکل این جاست که ما همواره با حداقل داده ها در صدد پاسخگویی به مسایل تاریخی مان بوده ایم. ما هنوز درباره ی علل شکست جنگ های ایران و روس، پیرو همان نظر رایج مبنی بر عیاش بودن فتحعلی شاه هستیم نه این که آن را ناشی از رویارویی ایران با یک دولت مقتدر نیمه صنعتی رو به توسعه بدانیم. گویی ساده انگاری در رویارویی با هر واقعه ای با روحیه ی ما عجین شده است.

درویدیان: آیا در دوره ی معاصر هم دلیل ناموجه بودن نحوه ی رویارویی ما با مسایل تاریخی به همین امر بر می گردد؟ چون ما در بحث هایی که پیش از این داشتیم به این نتیجه رسیدیم که با هیچ کدام از مسایل تاریخی خود درست برخورد نکرده ایم و این، خاص تاریخ نگاری جنگ نیست، بلکه فراتر از آن است.

بیات: شاید به دلیل شکل نگرفتن یک ساختار آکادمیک در نگاه به تاریخ باشد. چون به هر حال دانشگاه ها رکن اصلی در شکل گیری یک ساختار یا روشمندی در تاریخ نگاری یا تاریخ پژوهی به شکل متعارف و امروزی محسوب می شوند. جمشیدی: در واقع نبود ساختار آکادمیک مانع از شکل گیری یک پارادایم و شاکله ی فکری است که تمام اصول و موازین و روش های نقد تاریخ با رجاع به آن معنا می یابند. به همین دلیل در حال حاضر به راحتی نمی توان فهمید روش های نقد تاریخ نگاری جنگ کدام اند؟ آیا آن چه ما به عنوان نقد روش های تاریخ نگاری جنگ در پیش گرفته ایم، مبتنی بر اصول علمی است یا خیر؟

بیات: بله، به همین دلیل تاریخ نگاری ژورنالیستی که پشتوانه آن به هر حال روایات عامیانه تری از رخدادهاست جایگزین تاریخ نگاری واقعی شده است و نتیجه این امر آن است که اتفاق نظر درباره ی رخدادها هیچ گاه حاصل نمی شود. شما نمی توانید حتی در نگاه به یک واقعه تاریخی مشهور مثل مشروطیت، دیدگاهی را سراغ بگیرید که این واقعه را در کل جامعه بررسی کرده باشد. مثلاً در تاریخ مشروطیت، مافقط این واقعه را در تهران و تبریز و کمی هم در اصفهان می توانیم جستجو کنیم ولی درباره ی این که این واقعه چه تأثیر و بازتابی در کل مملکت داشته است، چیزی وجود ندارد. تاریخ نگاری جنگ هم از این قاعده کلی سهل انگاری و بی تفاوتی جامعه مستثنا نیست. ولی نباید منکر این موضوع شد که چون جنگ هنوز یک مسأله زنده است، هر چیزی در برخورد با آن صدایی تولید می کند که در گوش افراد طنین انداز می شود. این عدم انتزاع و تجرد از جنگ را شاید آقای کمره ای نوعی کاستی بدانند و مانعی بر سر راه تبدیل شدن حادثه جنگ به محض تاریخ تلقی می کنند، ولی به نظر من همین امر نیرو و توان به جنگ می دهد و جنگ را هم چنان یک موضوع زنده نگاه می دارد تا دیگران به آن توجه کنند و از رهگذر توجه به آن، خودشان هم نیرو بگیرند.

درویدیان: با توجه به آن چه شما می فرمایید، مشکل تاریخ نگاری جنگ ما در این نیست که جنگ به قول آقای نخعی، هم چنان ادامه دارد و به همین دلیل امکان نگارش کامل و بی کم و کاست تاریخ جنگ فراهم نیست و فعلاً باید به جمع آوری سند بسنده کرد. بلکه مشکل همان چیزی است که خانم جمشیدی می فرمایند؛ یعنی درست مواجه نشدن ما با مسایل هر عصر و دوره اعم از این که در زمان واقعه باشیم یا پس

از آن. به نظر می‌رسد شما در اینجا دیدگاهتان با خانم جمشیدی یکی می‌شود. اما آنجا که می‌فرمایید تمام همت خود را مصروف جمع‌آوری اسناد کرده‌اید تا مانع تحریف تاریخ شوید، به دیدگاه آقای نخعی نزدیک می‌شوید. در حالی که به نظر خانم جمشیدی اصلاً مشکلی به نام تحریف در تاریخ‌نگاری کم‌تر به دلیل نبود اسناد و مستندات است و بیشتر ناشی از این امر است که از یک سو زمان هیچگاه از حرکت باز نمی‌ایستد و دچار تغییر و تحولاتی می‌شود که به تبع آن تغییر و تحولات، حتی انسان‌های درگیر در یک واقعه نیز بر سر مواضع و تصمیم‌گیری‌های قبلی خود نمی‌مانند و با عدول از آن، بنای تحریف را پایه‌گذاری می‌کنند، و از سوی دیگر ارزیابی‌ها و تحلیل‌ها و داورها درباره‌ی تاریخ یک واقعه بدون عنایت به این گونه مستندات صورت می‌گیرد. از جمع‌بندی سخنان یک نکته جالب را می‌توان استنباط کرد و آن عبارت است از این‌که درباره‌ی تاریخ جنگ بی‌محابا نمی‌توان صحبت کرد.

نخعی: همین نکته، وجه اشتراک صحبت من با آقای بیات است. به همین دلیل هم من و هم ایشان معتقدیم با جمع‌آوری اسناد، بر سر راه پخته‌خواری دیگران سنگ می‌اندازیم یا تله و مانع می‌گذاریم تا به راحتی هر چه می‌خواهند به اسم تاریخ‌نگاری تحویل جامعه ندهند. قبول دارم که این کار شاید چندان پاسخگوی سوالات امروز نباشد. اما توجه کنید که اگر تاریخ‌نگاری هم خود را مصروف پاسخگویی به سوالات امروز کند، فقط به یک سری پاسخ‌های کم عمق با تاریخ مصرف مشخص می‌رسد.

درویدیان: بالاخره کاری که شما می‌کنید تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود یا خیر؟ اگر بگویید، بله یا خیر، در هر دو صورت دچار تناقض‌گویی شده‌اید. چون شما از یک سو تاریخ‌نگاری جنگ را در شرایطی که جنگ هم چنان ادامه دارد، ناممکن می‌دانید و از سوی دیگر، نام کاری را که انجام می‌دهید تاریخ‌نگاری می‌گذارید. این تناقض به این دلیل است که ما با تأملات نظری از آن دست که خانم جمشیدی درباره تاریخ‌نگاری جنگ داشته‌اند به تاریخ‌نگاری نپرداخته‌ایم.

نخعی: کاری که ما الان داریم انجام می‌دهیم در حکم مقدمات تاریخ‌نگاری جنگ است نه تاریخ‌نگاری به معنای اخص کلمه؛ زیرا در شرایطی که جنگ هم چنان ادامه دارد، عرضه برخی اطلاعات ممکن است در مذاکرات احتمالی آینده ما را خلع سلاح کند. بنابراین، ما ناچار از رعایت برخی ملاحظات

جمشیدی:

تاریخ یک واقعه از جمله جنگ به این دلیل نوشته می‌شود که شناخت تاریخی مخاطب خود را درباره‌ی آن واقعه نظم و سامان دهد تا از این رهگذر به آگاهی تاریخی او بپیوندد و روح پیدا کند. در غیر این صورت هر واقعه‌ای به محض وقوع و اتمام، مرده و منجمد است. بنابراین، سوال این است که چگونه می‌توان تاریخ واقعه‌ی جنگ را به آگاهی تاریخی جامعه منضم کرد و آیا تاریخی که تاکنون درباره‌ی جنگ نوشته شده، به آگاهی تاریخی مردم خویش منضم شده است یا خیر؟

هستیم.

درویدیان: بسیار خوب، همین که شما بخشی از تاریخ جنگ را مجاز باشید، بنویسید و بخشی دیگر را به دلیل رعایت برخی ملاحظات نتوانید بنویسید، خود نوعی تحریف است، با این تفاوت که دیگران با دخالت در محتوا و تغییر آن، دست به تحریف می‌زنند، شما با کم‌گفتن یا ملاحظه‌کاری و موکول کردن بازگویی برخی مطالب به آینده.

کمره‌ای: نوع سوم تحریف را هم من اشاره می‌کنم که بسیار گریزناپذیر است و آن رجوع به گذشته از مقطع زمانی حال و با نیازهای موجود در زمان حال و ملاحظات شرایط پیرامونی و اغراض شخصی است در نگاه به واقعه جنگ.

درویدیان: حالا سوال من این است که آیا آن چه کلیت رویارویی ما با واقعه جنگ را شکل می‌دهد و به عنوان تاریخ‌نگاری جنگ اکنون موضوع بحث است، تحت تأثیر نظم سیاسی قرار دارد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان گفت همان‌طور که به مخاطره افتادن نظم سیاسی موجب جنگ می‌شود، بعد از جنگ هم لزوم حفظ نظم و سامان سیاسی است که تاریخ‌نگاری جنگ را از خود متأثر می‌کند یا به اقتضای شرایط موجب تحریف می‌شود؟ اگر این ملاحظه وجود ندارد پس چرا وقتی مشاهده می‌کنیم آقای ایکس صراحتاً در سخنرانی‌های خود اطلاعاتی دارد درباره جنگ و نحوه‌ی عملکردش در جنگ عرضه می‌کند که دروغ است، با صدور بیانه‌ای با آن مخالفت نمی‌کنیم و درصد آشکار ساختن دروغ وی بر نمی‌آییم؟

معاصر ایران است که من سراغ دارم. اما این که پیش از این صدسال چه گذشته و دلایل و ریشه‌های بروز چنین وضعیتی چه بوده است را به درستی نمی‌دانم.

کمره‌ای: آیا به دلیل آن است که تقدیرگرایی در ذات ما مؤکد شده است؟ آیا ما از دیدن و گفتن واقعیت پرهیز داریم؟ آیا نوعی نگاه باورمندانه، تسلیمی، ان‌شاء‌اللهی، که همه چیز را حمل بر صحت می‌کند، بر نگاه ما به وقایع تاریخی غالب است؟

بیات: من واقعاً درباره این مسئله تأمل نکرده‌ام و این سوال را باید افرادی چون زرین کوب پاسخ دهند.

کمره‌ای: آیا شما احساس نمی‌کنید در این مملکت تفکر تاریخی داشتن به هنگام بحث از یک واقعه تاریخی تبدیل به هنجار نشده و به همین دلیل هرکس هر اظهارنظری را که مایل است، به راحتی طرح می‌کند بدون این که احساس کند طرف سوال قرار می‌گیرد؟

جمشیدی: به نحوی که این احساس به انسان دست می‌دهد که نوعی جدایی بین حادثه تاریخی و نگاه تاریخی اتفاق افتاده است. یعنی برخلاف این که حادثه‌ی تاریخی با تفکر آغاز می‌شود، نگاه ما به آن واقعه اصلاً تفکرآمیز و اندیشه‌ای نیست.

درودیان: گویی همیشه با نوعی افراط و تفریط به مسایل نگاه کرده‌ایم. در حالت افراط همه‌ی آن چه را که اتفاق افتاده است، صحیح و بی‌نقص تلقی می‌کنیم و در حالت تفریط، موجودیت و صحت یک واقعه را به طور کل زیر سوال می‌بریم. هیچ‌گاه در نقطه تعادل نایستاده‌ایم. چون منطق وقوع حوادث را جستجو نکرده‌ایم. ببینید، اصلاً دلیل این که من رفتم سراغ پرسش‌های اساسی جنگ، این بود که متوجه شدم در تمام مدتی که ما از طریق گردآوری اسناد عملیات، ضبط نوارها، پیاده کردن آنها، تدوین اطلاعات درباره شرایط سیاسی حاکم بر کشور قبل از وقوع هر عملیات و شرح بازتاب آن عملیات، سعی کردیم تحلیل سیاسی-نظامی جنگ را عرضه کنیم، پرسش‌های دیگری در جامعه مطرح بوده که اصلاً نسبت و پیوندی با کارهای انجام شده درباره‌ی جنگ نداشته است. گویی ما راه خودمان را رفته‌ایم، جامعه راه خویش را. دلیل این امر به نظر من این است که کارهای انجام شده درباره‌ی تاریخ جنگ کم‌تر توانسته است منطق وقوع این حادثه را توضیح دهد و از آن دفاع کند. بنابراین، کسی هم به آن رجوع نکرده است. در حالی که واقعه‌ی عاشورا به این دلیل هم چنان قابل رجوع است که

بیات: مسأله‌ی نظم سیاسی و تأثیر آن در رعایت برخی ملاحظات به هنگام تاریخ‌نگاری را کاملاً صحیح می‌دانم. زیرا چنانچه نظم سیاسی احساس کند برخی مسایل بنیادین زیر سوال می‌رود یا روحیه ملی تضعیف می‌شود یا مملکت دچار اغتشاش می‌شود، به خود حق می‌دهد از بازگویی و انتشار برخی واقعیت‌های تاریخی جلوگیری کند. من این عارضه را تکرارش را در تاریخ کاملاً مشاهده می‌کنم. اما دلایل آن را نمی‌دانم. منتهی به یقین دریافته‌ام که ما هیچ‌گاه توانایی رویارویی با واقعیت‌های جهان‌پیرامونمان را نداشته‌ایم. و این صرفاً به جنگ ایران و عراق بر نمی‌گردد بلکه خیلی ریشه‌دارتر است. در هر بحرانی که این کشور پشت سر گذاشته و ناگزیر به تصمیم‌گیری‌های جدی بوده است، همواره دیگران برای آن تصمیم گرفته‌اند. در جنگ جهانی اول که مملکت به دو نیمه تقسیم شد بخشی طرفدار پیوستن به روس و انگلیس و بخشی طرفدار آلمان و عثمانی، ایرانیان آن قدر تصمیم‌گیری جدی در این باره را به تأخیر انداختند تا روس‌ها تهران را اشغال کردند و آنگاه به ناگزیر به آلمان و عثمانی پیوستند. در بحران شهریور ۱۳۲۰ هم رهبری سیاسی نتوانست تصمیم بگیرد که آیا خطر را جدی تلقی کند و وارد جنگ شود یا با آن کنار بیاید. سرانجام هم این بی‌تصمیمی و تردید، بنیان مملکت را تابه کرد. در مرداد ۱۳۳۲ بار دیگر رهبری سیاسی کشور با وجود اطلاع از کودتا و آگاهی به مخاطرات آن، نتوانست به درستی درباره این که مقابله کند یا خود را به دست سرنوشت بسپارد، تصمیم بگیرد. در ۱۳۵۷ هم چنان تردید و سرگردانی شاه، بین رفتن و ماندن را شاهد بودیم. در جریان جنگ بعد از فتح خرمشهر بار دیگر این سرگردانی به شکل اراده به ادامه‌ی جنگ یا پایان دادن به آن و ایجاد یک صف‌آرایی جدی بین مخالفان و موافقان ادامه جنگ خود را نشان داد. این‌ها همه مربوط به وقایع صدساله تاریخ جمشیدی:

اگر تاریخ فقط نگاه‌شده شود، بی‌آنکه بدانند مساله جامعه چیست، برآیند این وضعیت، بی‌اعتنایی مخاطبان آن تاریخ به تاریخ نگاشته شده است. زیرا نمی‌توانند بفهمند تاریخ نگاشته شده، به چه کار می‌آید و کار آمدی‌های آن تاریخ در حل مسایل اکنون آن‌ها چیست.

مخاطبان تاریخ عاشورا احساس می‌کنند طی این حادثه، امام حقی به شهادت رسیده است. صرف آن حقانیت، موجب دفاع از آن واقعه است. تاریخ جنگ هم باید بتواند به پرسش‌های موجود در جامعه جواب دهد وگرنه کسی نه روز شمار جنگ را خواهد خواند نه گزارش عملیات را. نباید تصور شود که انتقادات و پرسش‌ها به ستون خیمه تاریخ جنگ آسیب می‌زنند و آن را چنان به زیر می‌کشند که خیمه فرو می‌افتد. بلکه به نظر من حقیقت جنگ و خون‌هایی که در راه آن ریخته شده، از اصلاتی برخوردار است که به تنهایی می‌تواند از خودش دفاع کند. چرا نگران باشیم که جامعه با طرح پرسش‌ها و انتقادات در نهایت، کلیت جنگ و دفاع را زیر سوال خواهد برد، در حالی که همه‌ی آن شهادت‌ها بیانگر آن است که در زمان جنگ، جامعه از پرسش درباره‌ی چرا جنگیدن عبور کرده است وگرنه اصلاً جنگ نمی‌کرد.

بیات: این اشکالات که شما به آن اشاره می‌کنید یعنی نگاه افراط و تفریط در کنار آن چه من قبلاً گفتم یعنی سهل‌انگاری - کاملاً در کار تاریخ‌نگاری ما مشهود است. اما به نظر می‌رسد به تدریج از شدت این سهل‌انگاری کاسته می‌شود. چنان‌که مثلاً در رویکرد ما به نهضت ملی شدن نفت مشاهده می‌کنیم که این موضوع اندک اندک از رویکردی که شخص خاصی را برجسته می‌کند و از او تابو می‌سازد و اقدام او را گونه‌ای شهادت سیاسی تلقی می‌کند، دور می‌شود و به ابعاد دیگر این موضوع نظر می‌کند.

درویدیان: آیا واقعاً شما این طور تصور می‌کنید که به تدریج سهل‌انگاری در نگاه به وقایع تاریخی یا مسایل مهم تاریخ‌ساز دارد جای خودش را به نوعی جدی‌نگری می‌دهد؟ اگر چنین است چرا ما درباره‌ی مسأله نیروگاه‌های هسته‌ای هنوز نتوانسته‌ایم به درستی تصمیم بگیریم و با قطعیت نظر خودمان را در این خصوص اعلام کنیم؟

جمشیدی: شاید هم منظور آقای بیات این باشد که بحث‌های این چنینی مقدمه کنار گذاشتن نگاه سهل‌انگاری به وقایع است. دست‌کم می‌توان امیدوار بود نظیر این بحث‌ها بتواند آن نگاه افراطی و تفریطی که یک جبهه را کاملاً بر حق می‌داند و از جبهه دیگر مطلقاً حق را سلب می‌کند، به تدریج محو شود و تاریخ‌نگاری به جایی برسد که بدون این افراط و تفریط، مسأله‌ی هر عصر و دوره را بازگوید. داوری را به عهده مخاطبان خود بگذارد تا به این ترتیب اعتماد آنها را به سمت خود جلب کند.

نخعی: ببینید، به نظر من یکی از دلایل ساده‌انگاری و افراط و تفریط‌های ما در نگاه به مسایل تاریخی و تردیدها و سرگردانی‌هایمان به هنگام تصمیم‌گیری‌های مهم تاریخی این است که جامعه ما یک جامعه توده وار است نه یک جامعه‌ی درونی. در جامعه‌ی توده‌وار نهادهای مدنی قدرتمند - که واسطه‌ی بین دولت و مردم هستند - جای خود را به نهادهای مدنی سنتی (مثل هیأت‌ها) می‌دهند که از حیثیت کارآمدی و توانمندی‌هایی که دارند، هرگز با نهادهای مدنی مدرن قابل مقایسه نیستند و اصولاً کارکرد آنها چیز دیگری است. در حالی که - توجه کنید - اگر این نهادها وجود داشته باشند اصلاً نیازی نیست که دولت برای مقابله یا واکنش در برابر هر موضوعی هزینه‌گرافی پرداخت کند و نهایت امر هیچ سودی به دست نیاورد. شما می‌دانید که دولت ایران بیش‌ترین سرمایه‌گذاری را برای مسأله‌ی فلسطین کرده است اما ملت ما در مقام دفاع از احقاق حقوق ضایع شده فلسطینی‌ها ضعیف‌ترین ملت‌ها بوده است. در این کشور هرگاه لازم بوده مردم برای مقابله با امری (نظیر کتاب سلمان رشدی) به صحنه بیایند، اول می‌بایست از کانال رهبری و شورای عالی انقلاب و رییس‌جمهور و نماز جمعه می‌گذشته تا از طریق آن‌ها مردم مثلاً تظاهراتی بکنند. در حالی که در کشورهای دیگر که در آن‌ها احزاب فعالند، این کار به عهده‌ی احزاب است بدون این‌که منتظر جلب موافقت دولت بمانند.

در واقع می‌خواهم بگویم تبعات ناشی از نبود نهادهای مدنی است. که موجب می‌شود شما همواره در تاریخ این تزلزل و

نخعی:

به نظر من یکی از دلایل ساده‌انگاری و افراط و

تفریط‌های ما در نگاه به مسایل تاریخی و

تردیدها و سرگردانی‌هایمان به هنگام تصمیم

گیری‌های مهم تاریخی، این است که جامعه‌ی

ما یک جامعه توده وار است نه یک جامعه‌ی

مدنی. در جامعه‌ی توده‌وار نهادهای مدنی

وجود ندارند که افراد را مجتمع کنند و کلام و

رفتار اعتراض گونه آنها را عقلانی و تعدیل

کنند. به همین دلیل یک جریان به سرعت

فراگیر می‌شود و بقیه را هم با خود همراه

می‌کند.

عمومی را در باره‌ی شکل‌گیری پدیده‌ای خاص آگاه‌کند. یعنی آن موضوع را به یک دغدغه‌ی ملی و مملکتی تبدیل نکرده است. ببینید، اگر سیاست‌های دفاعی یک مملکت در حوزه تصمیم‌گیری عمومی طرح نشود و بازتاب این سیاست‌ها در جامعه پیگیری نشود، شما هرگز نخواهید توانست سر بزنگاه درست عمل کنید. ما هنوز پس از این همه سال نمی‌دانیم برای دفاع از کشورمان به چه چیز نیاز داریم. هنوز هم وقتی ارتش می‌خواهد از توان دفاعی ایران گزارشی بدهد یا آماری را عرضه کند، به منابع خارجی ارجاع می‌دهد. یعنی ما در داخل کشور مراجع ذی‌صلاح نداریم.

درویدیان: واقعاً این حرف درستی است. آقای نخعی! شما که معتقدید ما در تاریخ‌نگاری جنگ با فراهم آوردن مستندات داریم سنگ‌اندازی می‌کنیم بر سر راه تحریف تاریخ، واقعاً کجا توانسته ایم یک منبع یا مرجعی درباره‌ی یک عملیات یا یک دوره از جنگ فراهم کنیم؟ آیا واقعاً اقدامی در این زمینه کرده ایم؟

بیات: شما ملاحظه کنید که در حال حاضر غربی‌ها درباره مسایل دفاعی ما برآنند که چون ایران توان متعارف در خور توجهی ندارد به شیوه‌های غیر متعارف روی می‌آورد. خب من واقعاً اگر بخوام در مقام یک تاریخ‌نگار به این امر تشکیک کنم و پاسخ بدهم، نمی‌دانم به چه منبعی باید رجوع کنم که در آن اطلاعات جامعی درباره شیوه‌ی دفاعی ما نوشته شده باشد. این نقص به دوره‌ی انقلاب هم بر نمی‌گردد. قبل از انقلاب هم وضع به همین طریق بوده است. چندی پیش در مجله‌ی *نگین ایران* مصاحبه با آقای حسینی سعدی را می‌خواندم. متوجه شدم که در زمان جنگ، ما هیچ تصویری از سیاست‌های دفاعی ایرانی نداشتیم. الان هم که جنگ تمام شده، تاریخ مدونی درباره سیاست‌های دفاعی ما در زمان جنگ موجود نیست. البته بخشی از برنامه‌های دفاع نظامی که سرگرد منوچهری در سال ۱۳۱۷ نوشته، موجود است. یا مثلاً در افواه عمومی چیزهایی درباره‌ی اختلاف نظر ارفع و رزم آرا درباره شیوه‌ی دفاع از ایران می‌شنویم مبنی بر این‌که ارفع معتقد به دفاع در زاگرس بوده و رزم آرا به دفاع در مرز اعتقاد داشته است. و چون این هردو نظر با سیاست‌های نظامی ناتو مواجه شد، کاملاً شکل متفاوتی به خود گرفت. اما واقعاً چگونه ممکن است که ما در افواه عمومی به دنبال تاریخ شیوه‌های دفاعی کشورمان باشیم و حتی یک پاراگراف مطلب تاریخی در این باره نوشته نشده باشد. مشکل این جاست که در این مملکت

تردید را مشاهده کنید. یعنی ما با ملتی مواجه هستیم که صبح می‌گوید: "زنده باد مصدق" و شب می‌گوید: "زنده باد شاه." از یک سو آن چنان ایستادگی می‌کند که باورکردنی نیست و از سوی دیگر پس از پیروزی در بازی با بحرین، چنان اوباشگری از خود نشان می‌دهد که موجب اعتراض عده‌ای می‌شود.

به گونه‌ای که آدم احساس می‌کند چگونه این ملت به راحتی حاضر می‌شود حماسه‌های خویش را به پای یک منفعت کوچک و ناچیز قربانی کند. گویی مبنای حرکت و عمل در این جامعه توده‌وار منافع شخصی افراد است. کسی هم نیست اعتراض کند. چون در واقع نهادهای مدنی وجود ندارند که افراد را مجتمع کنند و کلام و رفتار اعتراض گونه‌ی آنها را عقلانی و تعدیل کنند. در نتیجه یک جریان در جامعه به سرعت فراگیر می‌شود و بقیه را هم با خود همراه می‌کند. به همین دلیل مثلاً مشاهده می‌کنید در سال ۱۳۷۶ جریان اصلاح طلب آن چنان قدرتی پیدا می‌کند که آقای ناطق نوری با همه‌ی تشکیلات کشوری نمی‌تواند در برابر آن بایستد و سرانجام این جریان پیروز می‌شود. اما چند سال بعد، هشتاد نفر از اعضای جبهه مشارکت از سوی مجلس رد صلاحیت می‌شوند و کسی در جامعه اعتراضی نمی‌کند. اعضای این جبهه، چهل روز تحصن می‌کنند اما چون نمی‌توانند کاری صورت دهند به ناچار دست از تحصن برمی‌دارند و هم چنان آب از آب تکان نمی‌خورد. این نشان می‌دهد که هم آن جریان اصلاح طلبی عمقی نداشته است و هم جریان مقابله با آن. می‌توان نتیجه گرفت که لابد جنگ و دفاع هم از این قاعده مستثنا نبوده‌اند. **کمره‌ای:** تعبیر من این است که ما هیچگاه در اندیشه و روش مستقر نبوده‌ایم. همان چیزی که آدمیت از آن به‌آشفته‌گی تفکر تاریخی و تکه تکه بودن تاریخ یاد می‌کند.

نخعی: بهتر است بگوییم فکر و اندیشه تبدیل به نهاد نشده است. به همین دلیل با رفتن یک نفر از اعضای فکری و اندیشه‌ای یک جریان، آن فکر و اندیشه، در طول تاریخ ادامه پیدا نمی‌کند. کسی هم نمی‌پرسد چرا؟ یا در پی علت آن بر نمی‌آید. واقعاً امروز جای محمد مجتهد شبستری در جریان فکری کشور ما کجاست؟

بیات: چون در خلال بحث‌ها به موضوع فناوری هسته‌ای اشاره کردید، ناچارم این نکته را به صحبت‌های قبلی ام اضافه کنم که یکی از دلایل تزلزل و تردید جامعه ما در تصمیم‌گیری‌های مهم از جمله مسئله‌ی فناوری هسته‌ای این است که دولت هیچگاه خود را موظف نکرده است که افکار

همواره وقتی تحولی از بالا اتفاق افتاده، همه چیز به طور کلی منفی شده است. مثلاً بزرگ ارتشداران فرار می‌کند و به دنبال آن مجموع برنامه‌ها و سیاست‌های نظامی دفاعی ما در نیمه راه رها می‌شود. فقط به این دلیل که فهم درستی از ضرورت حفظ این تاریخ وجود ندارد. در تمام دنیا، خبرنگاران دفاعی تربیت می‌کنند، مطبوعات ستون خاصی را به مطالب دفاعی اختصاص می‌دهند، صاحب‌نظران دفاعی دارند که بی‌هیچ وابستگی به نهادهای نظامی کشور، درباره‌ی سیاست‌های دفاعی به طور جدی بحث می‌کنند. اما در کشور ما صد سال است که بحث جدی در این باره صورت نگرفته است. البته در دوره‌ی عباس میرزا، به دلیل لزوم برقراری ارتباط با اروپاییان، مساله‌ی دفاع از کشور و ضرورت وجود قشون - به مثابه یکی از ارکان تجدد - مطرح شد ولی بعد از آن این بحث تعطیل شد و هم چنان تعطیل مانده است.

درودیان: من یادم می‌آید که امام هم به این موضوع (یعنی سست بودن پایه‌های دفاع در کشور ما) در یکی از سخنرانی‌هایش به تمسخر یاد کردند و گفتند: در ماجرای شهریور ۱۳۲۰ رضاخان از یکی از زیردستانش پرسید: چه اتفاقی افتاده است؟ او گفت: قربان! آنها آمدند و ما رفتیم! با این مثال می‌خواهم تأیید کنم نکته‌ی مهمی را که آقای بیات گفتند؛ یعنی پنهان ماندن سیاست‌های دفاعی ما در مقاطع مختلف تاریخی یا پرداخته نشدن به این مساله حتی در زمان وقوع یک حادثه. در حالی که مسایل نظامی و استراتژیک مهم‌ترین واقعه‌ی جنگ است. چون هر ملتی در جریان دفاع، راهبردها و استراتژی‌های خاصی را به آزمون می‌گذارد و هزینه‌ی این آزمون، خون‌هایی است که ریخته می‌شود. پس هرگز به راحتی نمی‌تواند هرکاری خواست انجام بدهد. چون در صورت عدم موفقیت، یک شکست تاریخی را در کارنامه‌ی کشورش باقی می‌گذارد. از این منظر بهتر می‌توان متوجه شد که بعد از جنگ پرداختن به سیاست‌ها و استراتژی‌های دفاعی جنگ و تدوین تاریخ آن تا چه حد مهم و حیاتی است در حالی که ما حتی در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ از سطح بررسی عملیات فراتر نرفته‌ایم. روز شمار جنگ هم فقط یک نگاه جامع به روزهای سپری شده جنگ است. ولی از مباحث جدی در این زمینه خبری نیست. در واقع جدی‌ترین مباحث انتقادی جنگ در بیرون از این گونه‌ها صورت گرفته است.

اهمیت توجه به این موضوع در شرایطی که حمله‌ی نظامی آمریکا تهدیدی جدی به شمار می‌رود و منطقه بسیار ناامن

است، بیش‌تر آشکار می‌شود. زیرا تدوین چنین تاریخی ما را کمک می‌کند تا از تجارب مثبت خود بار دیگر استفاده کنیم و تجارب منفی را کنار بگذاریم یا اصلاح و تعدیل کنیم.

کمره‌ای: شاید بتوان گفت دلیل فقدان یک تاریخ مدون درباره‌ی سیاست‌های نظامی و استراتژیک جنگ به فقر و اندیشه تاریخی بازمی‌گردد.

بیات: شاید هم ناشی از همان چیزی باشد که معمولاً درباره ایران گفته می‌شود؛ یعنی کشور گل و بلبل. به همین دلیل شعر و خاطره و رمان جنگ بیش‌تر نوشته و خوانده می‌شود تا تاریخ جدی درباره‌ی جنگ.

کمره‌ای: این مساله‌ای که آقای بیات اشاره می‌کند - یعنی غلبه‌ی سنت ادبی در کشور ما - تبعاتی هم دارد نظیر این که دیگر نمی‌توان مطالب معقول و مستدل را با این زبان بیان کرد. چون زبان ادبی؛ زبان خیالی و عاطفه و گریز از معقولات است و این با زبان تاریخ‌نگاری علمی جمع نمی‌شود.

بیات: این گرایش شدید به زبان ادبی است که موجب می‌شود ما با موضع‌گیری تند کسروی روبه‌رو می‌شویم که معتقد است برای خدمت به تاریخ و کمک کردن به نوشته شدن یک تاریخ جدی باید حافظ را بسوزانیم. البته موضع‌گیری او علیه همه آثار ادبی است که در آن‌ها زبان احساس و عاطفه و خیال به عقل و منطق غلبه دارد.

درودیان: چون درک کرده بود که از این رهگذر چه بلایی دامن‌گیر اندیشه‌ی تاریخی ما می‌شود. مثلاً واقعه‌ی عاشورا یکی از آن حوادث تاریخ سازی است که تا به حال کتاب‌های بسیاری درباره‌ی آن نوشته شده که بعضاً اطلاعات بسیار کذبی در آنها یافت می‌شود که خود پایه‌ی تحریفات فراوان بعدی است. ولی کسی عین خیالش نیست.

کمره‌ای: برای این که بتوانیم بحث را جمع کنیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که کار گردآوری اطلاعات و منابع و به طور کل اسناد، فریضه‌ی اول در کار تاریخ‌نگاری جنگ است.

نخعی: بله، این کار، بسیار لازم است گرچه کافی نیست و در واقع برای تکمیل شدن نیاز دارد که در کنار کار امثال آقای درودیان و آقای بیات قرار گیرد که آن‌ها در پی مساله‌یابی‌های مهم جنگ هستند. منتهی من باز هم تأکید و تکرار می‌کنم که اگر این دو در کنار هم قرار نگیرند. و به ویژه اگر بدون پایه‌های اولیه که تحقیقات جنگ بر آن استوار است؛ یعنی اسناد و مدارک، کاری درباره‌ی جنگ صورت بگیرد، حتماً حکم نان به نرخ روز خوردن یا پیروی از مدار پیدا می‌کند.

درودیان:

**چرا به جای اینکه تاریخ را با ملاحظه‌ی تصمیم‌گیری‌های سیاسی بنویسیم،
تاریخی بنویسیم که تصمیمات سیاسی را تحت الشعاع قرار دهد؟ اگر تاریخ
یعنی ساختن آینده، چرا نباید با نگارش یک تاریخ جدی، اثر گذار بود؟**

درودیان: آقای نخعی! قضیه‌ی عراق پس از آن‌که صدام در آن دخمه گرفتار شد و دولت عراق رسماً اعلام کرد که صدام متجاوز بوده است، تمام شد. یعنی به لحاظ تاریخی، دستگیری صدام و اعلام متجاوز بودن او در جنگ با ایران، پایان مساله‌ی عراق تلقی می‌شود. پس اگر ما مشکلی در کار تاریخ‌نگاری جنگ داریم، به خود ما بر می‌گردد. همان‌طور که آقای بیات توضیح دادند، مشکل ما بیرونی نیست بلکه در درون ماست.

نخعی: چطور شما می‌گویید که تکلیف ما با عراق روشن شده است در حالی که دولت فعلی عراق یک دولت گذار است و معلوم نیست قراردادهای مرزی که با این دولت بسته می‌شود، به قوت خود باقی بماند و برای ما مشکلاتی در آینده ایجاد نکند؟ پس ما ناگزیر از برخی ملاحظات سیاسی در کار تاریخ‌نگاری جنگ هستیم.

درودیان: خب، رعایت این ملاحظات سیاسی هم یعنی دست روی دست گذاشتن. ولی چرا شما به جای این‌که تاریخ را با ملاحظه‌ی تصمیم‌گیری‌های سیاسی بنویسی، تاریخ‌نویسی که تصمیمات سیاسی را تحت الشعاع قرار دهد؟ اگر تاریخ یعنی ساختن آینده، پس چرا نمی‌خواهید با نگارش یک تاریخ جدی، اثرگذار باشید؟

نخعی: اثرگذاری مستقیم که دیگر تاریخ نیست، یک کار کارشناسانه است.

درودیان: شما برای ادامه داشتن جنگ چه شاخص‌هایی دارید؟

نخعی: روشن نشدن اختلافات مرزی ما با عراق از جمله ساحل اروندرود.

درودیان: نه، شاخصی غیر از این را بفرمایید، که موجب می‌شود شما برخی چیزها را ننویسید.

نخعی: ببینید، مهم‌ترین نکته‌ای که من در کار تاریخ‌نگاری مد نظر دارم، حفظ امانت تاریخی است. این ملاحظه‌ی اخلاقی است که موجب می‌شود من به هنگام کار درباره‌ی تاریخ جنگ، خودم را به طور کامل از زمان کنونی و تغییر و

درودیان: من درباره‌ی اهمیت کار شما در زمینه‌ی ثبت وقایع شکی ندارم. اما نکته‌ای که می‌خواهم به آن توجه کنید این است که ما هیچ‌کدام درباره جنگ در زمان وقوع جنگ تأمل و بحث نکردیم.

برای ما ثبت واقعه، مهم بود اما مساله ساز نبود. ما آن روزها اصلاً با سوال با هیچ واقعه‌ای برخورد نمی‌کردیم. وقتی فتح خرمشهر پیش آمد، ما هرگز مجال نکردیم از خودپرسیم جنگ چه زمانی باید تمام شود؟ ولی الان که در مسیر تاریخ‌نگاری جنگ قرار گرفتیم، به این مسایل می‌رسیم. و این جدا از ماهیت تاریخ‌نگاری جنگ نیست. چون خود این سوالات هم بخشی از تاریخ واقعه است. منتهی تاریخی که متعلق است به زمانی که ما واقعه را پشت سر گذاشته‌ایم و یک‌بار دیگر به آن نگاه می‌کنیم و وقتی فراز و نشیب‌های آن را می‌بینیم، متوجه می‌شویم که مثلاً جایی باید این جنگ متوقف می‌شد و نشد. چرا؟ چون این ادراک ثانویه، آن موقع از جنگ وجود نداشت. مثلاً وقتی داشتم گزارش عملیات رمضان را می‌خواندم، متوجه شدم که حتی یک سند درباره‌ی این عملیات وجود ندارد که احتمال شکست را بررسی کرده باشد یا آن زمان که این خط بزرگ را می‌کردیم کسی توجه داده باشد که احتمال شکست را هم بدهید. اما امروز ما به این موضوع می‌پردازیم که چرا احتمال شکست در عملیات بررسی نمی‌شده است. به این ترتیب تاریخ‌نگاری فقط جمع‌آوری سند یا مستندسازی نیست. بلکه سوال نیز بخشی از تاریخ‌نگاری جنگ و شاید مهم‌ترین بخش آن باشد زیرا سوال است که تاریخ را فربه می‌کند.

نخعی: اگر آن سوالات آن روز مطرح نبود و امروز هم بعضاً امکان طرح آنها وجود ندارد به این دلیل است که جنگ هنوز هم تمام نشده است.

درودیان: اگر تمام نشده، پس چرا ما به این ساحت ورود می‌کنیم؟ آیا جز این است که چون ما از واقعه فاصله گرفته‌ایم، می‌توانیم این سوالات را طرح کنیم؟

نخعی: منظور من این است که ما باید صبر کنیم تا تکلیف‌مان با عراق مشخص شود و به یک ثبات کامل برسیم.

تحولاتی که در اوضاع و شرایط و شخصیت و عملکرد افراد به وجود آمده، منتزع کنم و کاری به سوء استفاده‌هایی که بعضاً - امروز می‌شود نداشته باشم، بلکه خود را در فضای همان زمان تصور کنم فقط برای این که بهتر بتوانم کارم را انجام دهم. ولی نگرانی من از این است که ما به بهای این که می‌خواهیم همه وقایع را بی‌کم و کاست بنویسیم، در دام نوعی مطلق‌گرایی گرفتار شویم و این جور تصور کنیم که یا باید همه وقایع را بی‌هیچ ملاحظه‌ای نوشت یا از نوشتن بقیه آن چه امکان ثبت و ضبط آن‌ها وجود دارد، صرف نظر کرد. در حالی که من این طور فکر نمی‌کنم. به نظر من در هر شرایطی تا آن اندازه که امکان کار وجود دارد باید انجام داد.

کمره‌ای: کاری که شما می‌کنید تا چه حد می‌تواند قطعات مختلف یک تصویر را کامل کند؟

نخعی: تا جایی که دورنمایی از تصویر واقع جنگ را ترسیم کند و اجازه ندهد که در آینده کاملاً این تصویر مخدوش یا تحریف شود. منظور من این است که ما در کار خود گرهایی دادیم یا ردپاهایی به جا گذاشتیم که بعدها یک مورخ محقق هوشیار بتواند با دنبال کردن آن ردپاها به مطالب مهمی برسد و بفهمد که ما یا به دلیل معذوریت‌هایی خاص یا نداشتن اطلاعات، نتوانستیم چیزی بیش از رد پا باقی بگذاریم.

درویدیان: به نظر من مشکل اصلی این است که ما نتوانسته‌ایم بین دو نگاه که یکی تاریخ‌نگاری را چاپ‌سند می‌داند و نگاه دیگری که در تاریخ‌نگاری دنبال پرسش‌های اساسی‌تر درباره‌ی یک واقعه است، جمع کنیم. یعنی وقتی تاریخ‌نگاری جنگ را آسیب‌شناسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که آسیب‌های تاریخ‌نگاری بسیار فراتر از مستندسازی و جمع‌آوری اسناد و مدارک است. اصلاً همین که شما در کار تاریخ‌نگاری پای صحبت شرعی و استدلال‌های فقهی و امثالهم رابه میان می‌آورید، این با جامعه مدنی یک‌جا جمع نمی‌شود چون در جامعه مدنی مساله حفظ تاریخ باید از استدلال‌های خاص خودش پیروی کند. این سخن به معنای آن نیست که حرف شما (آقای نخعی) اشتباه است بلکه به این معناست که در جامعه‌ی مدنی، برای حفظ وقایع تاریخی باید قدرت نقد از درون وجود داشته باشد. یعنی بتوانیم هم واقعه و هم عملکرد افراد را در زمان وقوع، و پس از وقوع نقد و بررسی می‌کنیم. این تنها چیزی است که یک واقعه را در تاریخ زنده نگه می‌دارد. حال سوال من این است آقای بیات چرا وقتی بحث‌ها و گفت‌وگوهایی را که از چند سال پیش به این سو با افراد

مختلف درباره تاریخ‌نگاری جنگ داشته‌ایم، مرور می‌کنیم، متوجه می‌شویم که خیلی در این بحث‌ها جلو نرفته‌ایم؟

بیات: همان طور که قبلاً هم اشاره کردم دلیل جدی نشدن بحث‌های تاریخ‌نگاری در کشور ما به زمینه‌های تاریخی برمی‌گردد؛ همان بی‌تفاوتی یا نگاه سطحی به مسایل. گویی این نوع نگاه به وقایع تاریخی به سنت تبدیل شده است. اما به همین دلیل به سوالاتی نظیر این که آیا می‌توانیم از این نوع نگاه‌هایی پیدا کنیم؟ آیا روزی خواهد آمد که قضاوت‌ها به سادگی و سهولت پیشین نباشند. و آیا سنگ‌هایی که جلوی پای آیندگان در نگاه به وقایع انداخته می‌شود، می‌تواند جلوی تحریف را بگیرد؟، خیلی نمی‌توان با اطمینان و قطعیت پاسخ گفت.

درویدیان: خانم جمشیدی لطفاً شما یک جمع‌بندی بفرمایید. جمشیدی: با وجود مرز فراقی که در ظاهر احساس می‌شود بین صحبت‌ها وجود داشته باشد، اما مجموع صحبت دوستان به یک نقطه‌ی اشتراک می‌رسد و آن اذعان به وجود نقص و کاستی در تاریخ‌نگاری جنگ است که دلایل آن عبارت‌اند از:

بسنده کردن تاریخ‌نگاری جنگ به جمع‌آوری اسناد و مستندات، نپیوستن این فعالیت به طرح سوال‌های اساسی و دغدغه‌های جدی در نگاه به واقعه‌ی جنگ، غلبه داشتن برخی ملاحظات سیاسی در کار ثبت و ضبط وقایع جنگ، حاکمیت نوعی بی‌اعتنایی یا بی‌تفاوتی در مردم در رویارویی با وقایع مهم و سرنوشت‌ساز، سهل‌انگاری و ساده‌انگاری در تحلیل، تبیین و توصیف وقایع تاریخی یا به عبارت دیگر، مبادرت به تحلیل و تبیین و توصیف با حداقل داده‌های تاریخی.

درویدیان: روز خوبی بود، خیلی استفاده کردیم، ان شاء... باز هم یک فرصت دیگر برای بحث فراهم شود.

راویان جنگ

اشاره:

گفت و گوی حاضر با در نظر گرفتن ضرورت تحلیل و واکاوی مساله جنگ، با شرکت چند تن از صاحب نظران موضوع جنگ، در زمستان سال ۷۷ صورت پذیرفته و به سبب اهمیت موضوع و برخورداری از نکات در خور درنگ، پس از تنظیم و تنقیح در این مجموعه جای گرفته است.

نکته‌ی سوم که در پایان باید به آن اشاره کنم این است که در زمینه‌ی تاریخ نگاری جنگ مجموعه‌ای از مسایل اساسی و بنیادین طبقه بندی شده وجود دارد تقسیم مبانی و پایه‌های تاریخ نگاری جنگ آغاز کنیم تا موضوع مورد نظر بر پایه‌های محکم و استواری بنا شود. این امر، هم بحث ما را هدایت می‌کند و هم نشان می‌دهد که منابع، مراکز و مجموعه‌های اسنادی را چگونه پایه گذاری کنیم تا هدایتگر بحث‌هایی باشد که در آینده از منظرهای متفاوت درباره‌ی این مسأله صورت خواهد گرفت.

درویدیان: بحث آقای نخعی در واقع به مثابه پاسخ به پرسشی بود که بدون طرح آن، فقط پاسخ را ذکر کردند و اما آن پرسش این است که آیا مسأله‌ی جنگ در جامعه به پدیده‌ای تاریخی تبدیل شده است یا خیر؟

ایشان دلایلی آوردند مبنی بر این که جنگ تا حدودی به پدیده‌ای تاریخی تبدیل شده، ولی چرا نه به طور کامل، ذکر دلایل آن دشوار است. پرسش مربوط به بحث ما این است که آیا ما از روز نخست به جنگ به مثابه‌ی پدیده‌ای تاریخی نگاه کرده‌ایم یا خیر؟

پیش از پرداختن به این پرسش، مقدمتاً عرض می‌کنم، بررسی این مسأله که جنگ تاریخ شده است یا خیر؟ و آیا خطر تحریف آن وجود دارد؟ و... همگی به اهمیت جنگ و نسبت آن با مسایل سیاسی اجتماعی برمی‌گردد. کشورها دو وضعیت بیش تر ندارند؛ یا در صلح، ثبات و آرامش به سر می‌برند یا در بحران و جنگ. وضعیت اخیر به لحاظ تبعات و تحولات سیاسی اجتماعی که در پی دارد، همواره از دوره‌های سرنوشت ساز و منشأ تحولات عظیم بوده است و این درباره‌ی همه‌ی کشورها مصداق می‌یابد. مثلاً با نگاهی به تاریخ

نخعی: پیشنهاد من این است که ابتدا درباره‌ی چارچوب کلی موضوع بحث کنیم. به این منظور چند نکته را در مقام مقدمه عرض می‌کنم:

نکته‌ی اول این که، به نظرم در حال حاضر زمان نگارش تاریخ جنگ فرا نرسیده است؛ زیرا جنگ تحمیلی هم چنان ادامه دارد، هنوز تکلیف ما در برابر دشمن روشن نیست و شرایط صلح به طور کامل تحقق نیافته است. دیگر این که، هنوز برخی از شخصیت‌های اصلی جنگ زنده‌اند؛ شخصیت‌هایی که روزگاری تاریخ جنگ را رقم زدند و گرچه می‌توانیم از آن‌ها مطالبی را پرسش کنیم و به بسیاری از واقعیت‌های جنگ بی‌بریم. اما این "در قید حیات بودن" در مواردی که برخی از آنها پس از اتمام جنگ و فاصله گرفتن از آن دوره، شخصیت دیگری یافته‌اند، یک ویژگی منفی در کنار ویژگی‌های مثبت این امر به شمار می‌آید. مثلاً ممکن است از فرمانده‌ای صحبت کنید که اکنون نقش دیگری در سیاست و اجتماع پیدا کرده است. در این صورت صحبت شما درباره‌ی نقش محوری این فرد در جنگ، امروز گونه‌ای تبلیغ قلمداد می‌شود و لذا کل مسأله زیر سؤال می‌رود. بدیهی است این مشکل درباره شخصیت‌هایی که به فیض شهادت نائل آمده‌اند (نظیر شهید همت) مصداق نمی‌یابد.

نکته‌ی دیگر این است که هر چقدر هم تلاش کنیم، منابع موجود درباره‌ی جنگی نظیر جنگ ما بیش تر دربرگیرنده‌ی مسایل ظاهری جنگ است تا کنه آن. بخشی از مشکل مذکور ناشی از طرز تلقی و نگاه ما به جنگ بوده است. کاربرد واژه‌ی "دفاع" به جای "جنگ" و اتصاف آن به صفت "مقدس" بیانگر این است که هنگام صحبت درباره‌ی این جنگ حق نداریم از حد حماسه و پیروزی پایین تر بیاییم.

جنگ‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌های روسیه (مخصوصاً شکست از ژاپن در سال ۱۹۰۵) در می‌یابیم که دوره‌های جنگ و بحران در این کشور به تحولاتی منجر شد که نخستین آن به سال ۱۹۰۷ برمی‌گردد. در ایران هم بنده پس از مطالعه‌ی تحولات معاصر بنا به شواهد و قرائنی، به این نتیجه رسیدم که ما بر اثر شکست در جنگ ایران و روس از دوران شکسته شدیم و تحولات اجتماعی ایران از همین جا آغاز شد. حتی ریشه‌های جنبش تنباکو و مشروطه را در این امر باید بجویم. به این ترتیب می‌توان گفت جنگ و نتایج آن، در چگونگی تداوم و حیات سیاسی اجتماعی هر ملتی تأثیری بسزا دارد.

پرسش دیگری که در این بحث باید به آن پاسخ دهیم این است که نگاه جامعه‌ی ما به جنگ چگونه بوده است؟ آیا آن را امری مقدس و سرنوشت‌ساز تلقی می‌کردیم؟

پرسش سوم این است که آیا در حال حاضر نگاه پیشین ما به جنگ تغییر کرده است یا امروز هم همان نگاه وجود دارد؟ پرسش نخست، ضرورت این بحث را مشخص می‌کند و دو پرسش اخیر، بیش‌تر به توضیح و تبیین مسایل پس از جنگ می‌پردازند. به اعتقاد من، نگاه ما (مجموعه‌ی دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ) به جنگ از همان ابتدا نگاهی تاریخی بوده و این از روشی که از آغاز به کار گرفته‌ایم؛ یعنی ثبت و ضبط، نگهداری و آرشیو یا بایگانی، و نگارش کاملاً مشهود است و نشان‌دهنده‌ی نگاه تاریخی ما به این مسأله است.

در طول جنگ هرچه مربوط به گذشته بود، تحت عنوان خاطرات گذشته ثبت کردیم. حضور در عملیات بزرگ هم‌زمان با جنگ و ضبط هفت صد نوار کاست از مسایل پیش از جنگ بیانگر نگاه تاریخی ماست. در آغاز کار، هم‌زمان با هر واقعه‌ای با ضبط صوت کنار فرماندهان حضور می‌یافتیم. در واقع، شکل‌گیری راوی‌گری به معنای واقعی کلمه به همان زمان برمی‌گردد. در نگارش هم کوشیدیم به اسناد موجود و صحبت‌هایی که شنیده بودیم اتکا کنیم. البته اتخاذ این روش، ناشی از دلایلی چند بود که یکی از آنها به توان افرادی که کار تاریخ جنگ را شروع کردند، مربوط می‌شود. بیش‌ترین افراد نه با اصول مصاحبه‌ی شفاهی آشنایی داشتند و نه از فنون نویسندگی بهره‌ای، اما در فهم نظری مباحث تاریخی و تحلیل آنها با مشکلات فراوان روبه‌رو نبودند. این امر موجب شد در سخنانی که می‌شنیدند هیچ‌گونه دخل و تصرفی نکنند. دلیل دیگر برای این‌که چرا این روش به کار گرفته شد، به ماهیت

زمان زاده:

فضایی که با آغاز جنگ در کشور حاکم شد و

روی کار آمدن لیبرال‌ها (دولت بازرگان و

بنی صدر)، این بیم را در دل‌ها زنده کرد که

مسائل تاریخی قلب خواهند شد و این بیم و

تردید اندکی پس از شروع جنگ قوت گرفت.

اما پیام امام مبنی بر اینکه "نگذارید نامحرمان

یا ناهلان تاریخ را بنویسند"، ضرورت تاریخ

نگاری جنگ را از اندیشه به عمل تبدیل کرد.

موضوع و دشواری بیان آن برمی‌گردد. یعنی اغلب صحبت کردن درباره‌ی آن چه به وقوع پیوسته بود، حتی برای افرادی که مسلط‌تر بودند، مشکل می‌نمود و لذا آنان نیز برای آن‌که حرفشان رازده باشند، از زبان دیگران سخن می‌گفتند.

زمان زاده: با توجه به جایگاه آغاز این کار یعنی دفتر سیاسی سپاه و با در نظر گرفتن این‌که تشکیل‌دهندگان این دفتر جملگی (یا اغلب) از زندانیان سیاسی سابق بودند، بدیهی بود که حساسیت خاصی درباره تحریف تاریخ و مسأله جامعه داشته باشند. فضایی که با آغاز جنگ در کشور حاکم شد و روی کار آمدن لیبرال‌ها (دولت بازرگان و بنی صدر)، این بیم را در دل‌ها زنده کرد که مسایل تاریخی قلب خواهند شد و این بیم و تردید اندکی پس از شروع جنگ قوت گرفت. در آن ایام آشکارا دیده می‌شد که بسیجی‌ها و مردم با دست خالی خرمشهر را حفظ می‌کنند ولی افراد دیگری از این مسأله سود می‌بردند. از سوی دیگر و مناطق استراتژیک و حساس به راحتی در اختیار بیگانه قرار می‌گیرد و در پایان همه تقصیرها و نقاط ضعف متوجه حاکمیت اسلامی، و قوت‌ها به نام جایی که روا نیست، تمام می‌شود. مشاهده‌ی این واقعیت‌های دردناک از یک‌سو، و پیام حضرت امام مبنی بر این‌که "نگذارید نامحرمان یا ناهلان تاریخ را بنویسند" از سوی دیگر، موجب شد اندکی پس از آغاز جنگ. اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری جنگ هم‌چون خوره به جان دست‌اندرکاران این مجموعه بیفتد و سرانجام پس از گذشت هشت‌ماه از جنگ، قرار شد این مجموعه چنین کاری را انجام دهد.

در ابتدای انقلاب حتی در ارگان‌های رسمی هم سندسازی وجود نداشت. در ارتش هم اسناد مکتوب بسیار اندک بود. سریع‌ترین راهی که می‌توانستیم این عقب‌ماندگی هفت،

استفاده کنند، قرار شد سیستم به گونه‌ای طراحی شود که مراجعه‌کننده بتواند به پاسخ خود دست یابد. با توجه به اقلام مختلف آرشیوی (مثل نوار، سند، دفترچه راوی، کالک‌هایی که از منطقه تهیه می‌شد)، در شیوه‌ی نگهداری هم ناگزیر از اتخاذ سبکی تاریخی شدیم. در مجموع، می‌توان گفت کل سیستم بر اساس تاریخ تعریف شد و در حال حاضر روزشمار جنگ هم که نوشته می‌شود با همین شیوه به خدمات‌رسانی مشغول است. افراد به دلیل قدمت حضور در جبهه و شرکت مستقیم در جنگ به مدت چهار سال تا شش سال، به اندازه صاحب‌نظران و بالاترین رده‌های تصمیم‌گیرنده جنگ اطلاعات داشتند، اما به رغم این توانمندی، در هیچ یک از گزارش‌ها و نوشته‌هایشان به طور مستقیم ابراز عقیده نکرده‌اند. یعنی از همان ابتدا که کار گزارشگری را شروع کردند، به نقل اقوال مختلف و مستند پرداختند و از خود چیزی بر آن نیفزودند. نخستین گزارشی که به این شیوه و با در نظر گرفتن همه حساسیت‌های موجود در آن زمان تهیه شد مربوط به عملیات بدر بود. این مطلبی که امروز آقای درودیان طرح می‌کنند اگر آن موقع طرح می‌شد تبعاتی در پی داشت که کم‌ترین آن محدود شدن دامنه کار بود و این امر برای ما که می‌کوشیدیم با توجه به وسعت کار و میدان فراهم آمده برای فعالیت، بدون هیچ محدودیتی با تاریخ‌نگاری جنگ بپردازیم بسیار ناگوار و تحمل‌ناپذیر بود. یکی از مواردی که در گزارشگری به‌راویان آموزش داده می‌شد این بود که در جلسات به هیچ وجه ابراز نظر شخصی نکنند و حتی اگر هم به اصرار هم از آن‌ها نظر خواسته شد، طفره بروند. برای آن‌که هرگونه اظهارنظری ممکن بود موجب شود مثلاً فلان فرمانده دامنه فعالیت خود را محدود کند و چنانچه نتیجه مطلوب به دست نیاید، اظهار نظرکننده را مقصر بدانند.

فضای حاکم بر آن زمان و به ویژه شأنی که سپاه برای کار فرهنگی، تاریخی، سیاسی و نظامی قائل بود، میدان فعالیت را بسیار گسترده کرد. این امر در کنار اطمینان به کار این مجموعه موجب شد تقریباً جزئی‌ترین (و گاه حتی شخصی‌ترین) مسایل بعضی از فرماندهان جمع‌آوری شود. شاید این موضوع ناشی از آن بود که به قوی یکی از دوستان، همه، هر چیز را شفاف و روشن بازگو می‌کردند و هیچ پرده‌پوشی و ملاحظه‌کاری در میان نبود. مثلاً راوی در دست نوشته‌های خود کوچک‌ترین مسأله را هم یادآور می‌شد. فرمانده سپاه هم دقیقاً با همین دید همه اطلاعاتش را در اختیار راوی قرار می‌داد.

هشت ماهه را جبران کنیم، جمع‌آوری وقایع گذشته بود. به این منظور، سراغ اشخاصی رفتیم که پس از جنگ زنده مانده بودند و روایت وقایع را از زبان آنها ضبط کردیم. چون افرادی که با ما کار می‌کردند یا از بضاعت لازم برای انجام این کار برخوردار نبودند یا خط خوبی نداشتند یا تندنویسی نمی‌دانستند یا با خلاصه‌نویسی آشنا نبودند. از این رو از ضبط استفاده کردیم تا هم این نقایص را جبران کنیم و هم به کار سرعت دهیم. در کنار این روش به جمع‌آوری اسناد و پر کردن پرسشنامه در جبهه‌ها و ... نیز پرداختیم. بررسی اسناد موجود نشان داد که مطالب مکتوب با آن چه به وقوع پیوسته بود، زمین تا آسمان تفاوت داشت. این امر را به ویژه هنگامی دریافتیم که با فرماندهان به صحبت نشستیم. آقای نخعی فرمودند اینک که آقایان فارغ شده‌اند و به تحلیل مسایل جنگ می‌پردازند، درمی‌یابند که مثلاً هدف فلان عملیات چیز دیگری بوده است، ولی من اضافه می‌کنم که ما در همان صحنه‌ها برایمان ملموس بود که چیزی در حال وقوع است که با آن چه مکتوب می‌شود و اخباری که در اختیار مردم قرار می‌گیرد خیلی فاصله دارد. از سوی دیگر چون شیوه‌ی کار ما از ابتدا آمیزه‌ای از دیدگاه فرهنگی احساسی عاطفی بود، در جنگ خیلی جزئی‌نگر بودیم و اعتقاد داشتیم هر چه هست باید همه جانبه جمع‌آوری شود، ولی هر چه به پشت سر نگرستیم و دیدمان وسیع‌تر شد، دریافتیم که داریم کوه جمع‌آوری می‌کنیم. البته در این میان لطف خدا هم شامل حال ما شد و مجموعه ما عمدتاً با فرماندهی (به ویژه فرماندهی صحنه نبرد) سر و کار پیدا کرد و همین امر کار ما را از جزئی‌نگری بیرون آورد. بخش‌های دیگر هم نظیر این کار را انجام دادند مثلاً فقط با بسیجی‌ها کار کردند. شاید حاصل فعالیت آنها به لحاظ آماری از ما هم بالاتر باشد ولی در نهایت نتیجه تلاششان ابرتر ماند، چون نتوانستند بین آن چه فراهم آورده بودند، ارتباطی ایجاد کنند. برای مثال اگر درباره امداد غیبی مطالبی جمع‌آوری کردند باید ارتباط آن را با جایگاهی که آن را تثبیت می‌کرد، برقرار می‌ساختند.

نخعی: شیوه‌ای ما برای جمع‌آوری مطالب اتخاذ کردیم با کارهای جاری که انجام می‌شد، متفاوت بود و همین تفاوت در شیوه، روشی را اقتضا می‌کرد که بتواند پاسخگوی مسایل جمع‌آوری شده باشد. سرانجام پس از گذشت دو سه سال یعنی سال ۱۳۶۴ آرشیو اصلی در مرکز شکل گرفت. از آنجا که احتمال می‌رفت جمع‌آوری‌کنندگان اطلاعات در پی رسیدن به فیض شهادت یا از کناره‌گیری از مجموعه، خود نتوانند از آن

اصلا بحث ملاحظات سیاسی و قضایی و ... در میان نبود. **کمره‌ای:** نکته‌ی جالبی که آقای نخعی به آن اشاره فرمودند این بود که "الان زمان نوشتن تاریخ نیست." در بررسی‌های تاریخی قاعده‌ای وجود دارد که تا رویدادی به سرانجام نرسد و پایان نیابد، مورخ نمی‌تواند به همه‌ی مباحث آن احاطه پیدا کند و به نگارش آن بپردازد. این نکته‌ای است که عباس اقبال هم طرح کرده است. از این دیدگاه، برخی معتقدند که در حال حاضر حتی نگارش تاریخ دوره پهلوی هم بنا به ملاحظات آن چنان که بایست، شدنی نیست؛ چون هنوز زیاد از آن دوره فاصله نگرفته‌ایم و اینک نمی‌توانیم بدون هیچ محدودیت و معذوریتی همه چیز را ببینیم و تحلیل کنیم. بنابراین وقتی تاریخ‌نگاری دوره پهلوی بنا به دلایلی که ذکر شد امکان‌پذیر نیست، تاریخ‌نگاری انقلاب قطعاً با مشکلاتی روبه‌رو خواهد بود. این ایراد را کسانی طرح می‌کنند که معتقدند در حال حاضر آن چه شدنی است، مدرک (منبع‌سازی) جنگ است، نه تاریخ‌نگاری جنگ. یکی از راه‌های آن هم تهیه مصاحبه‌های شفاهی با کسانی است که ملاحظات را در نظر بگیرند و همین امر تا حدودی اصالت کار را خدشه‌دار کند، منتها ناگزیریم به همین میزان اکتفا کنیم چون در حال حاضر نمی‌توانیم دقیق و جامع بگوییم که در فلان مقطع چنین و چنان شده است. گمان می‌کنم این شبهه‌ای که آقای نخعی وارد کردند متکی به همان نظری باشد که بعضی تاریخ‌شناسان از قبیل عباس اقبال طرح کرده‌اند. حای برحسب تجربه‌ای که آقایان دارند، می‌خواهم پاسخ دهند که آیا آن چه انجام می‌شود در حکم منبع‌سازی برای تاریخ جنگ است یا تاریخ‌نگاری جنگ؟

نخعی: بی‌تردید کاری بیش از منبع‌سازی است و در واقع، به مثابه راهنما برای دست‌یابی به منابعی است که دیگر قابل محو شدن نیستند. علاوه بر این، مشوق تاریخ‌نویسی صحیح هم هست، یعنی هم حمایت می‌کند و هم پاسخ می‌دهد و این هم از آن روست که هدف صرفاً گردآوری مجموعه‌ای از مدارک نیست، بلکه این مدارک با توجه به حضور مستقیم گردآورندگان آنها در صحنه و احساس تعهدی که در پایه‌گذاری ابتدایی این کار در افراد وجود داشته، طوری با هم ارتباط یافته‌اند که می‌توانند مورخان را به انجام کاری صحیح و شایسته هدایت کنند. البته ما هرگز ادعا نمی‌کنیم که همه مدارک نزد ما موجود است، بلکه معتقدیم چیزهایی که می‌توانند کار را به جلو ببرند، گرد آورده‌ایم. بنابراین، چیزی بیش از منبع‌سازی انجام شده است اما در نهایت تاریخ‌نگاری نیست؛ چون در

حال حاضر زمان نگارش تاریخ فرا نرسیده است. **درویدیان:** بهتر است مشخص کنیم منظور ما از این که می‌گوییم الان وقت نوشتن تاریخ نیست، چیست. به عبارت دیگر، چه ویژگی‌ای برای کار تاریخ‌قائل هستیم که آن را در کارهایی که تاکنون انجام یافته است، مشاهده نمی‌کنیم. به نظر من زمانی می‌توانیم بگوییم کاری تاریخی است که دارای سه ویژگی باشد:

- ۱- جامعیت و گستردگی؛
 - ۲- در برگرفتن تمام وقایع آشکار و نهان؛
 - ۳- امکان بیان و طرح آن وقایع در جامعه.
- با توجه به این ویژگی‌ها کارهای موجود تاریخی نیستند؛ زیرا در حال حاضر امکان بیان همه آن وقایع آشکار و نهان وجود ندارد و در واقع، جامعه آنها را بر نمی‌تابد. مثلاً اگر قرار باشد همه آن چه در باره عملیات کربلای چهار وجود داشته است (اعم از چگونگی شکل‌گیری این عملیات، تأثیرناپذیری برخی از شرایط سیاسی و اجتماعی، اقتصادی، شرایط حاکم بر منطقه، نحوه و بافت سازمان رزم، تجارب رزمندگان و وضع روحی آنها و ...) را کنار هم بگذاریم و با جزئی‌نگری به تحلیل وقایع جنگ بپردازیم، ممکن است به نتیجه برسیم که فلان تصمیم‌گیری در فلان عملیات از روی اندیشه و عقل نبوده، در عین این که به نقطه مطلوب هم ختم شده است. گذاشتن این دو جز در کنار هم شاید متناقض به نظر برسد، اما واقعیت این است که بسیاری از آن عملکردها و رفتارها و گفتارها در شرایط فعلی دیگر قابل تکرار و بیان نیستند. الان خیلی از جانبازانی که درگیر جنگ بوده و تبعات آن را تحمل کرده‌اند، در قید حیات‌اند و می‌توانند بسیاری از آن مقدماتی را که به تصمیم‌گیری‌های خاص سیاسی منجر شد، تشریح کنند و توضیح دهند که "در چه زمانی"، "چرا" و "چگونه" عمل کرده‌اند، اما سخنان آنان امروز برای جامعه پذیرفتنی نیست و بازتاب اجتماعی ناخوشایندی دارد. با این مثال خواستم نشان دهم که کار تاریخی کاری است که سه ویژگی مذکور در آن لحاظ شده باشد، در غیر این صورت از وجه تاریخی آن کاسته می‌شود.

نخعی: تاریخ یعنی به پشت سر نگرستن، بازخوانی پرونده‌ای که بسته شده است. شما شخصیت حضرت امام (ره) را در مقام فقیه، عارف و اندیشه‌گری سیاسی می‌توانید مطالعه کنید، اما چنان چه هدفتان بررسی نقش ایشان در رهبری و هدایت جنگ یا مسایلی از این دست باشد، همچنین نیازمند گذشت زمان و فاصله گرفتن از آن دوره هستید. بسیاری از مسایل هم‌زمان با

کمره‌ای:

**بررسی جنگ در ذهن و زبان توده‌ی مردم در
موقعیت‌های خاص یا حتی تأثیر شایعات در
شکل‌گیری این نوع ذهنیت‌ها، گرچه جزو منابع
شناخته شده‌ی تاریخی نیست، حقیقتاً بخشی
از تاریخ‌سازی جنگ به شمار می‌رود.**

کمره‌ای: آیا واقعاً این هدف است؟

درویدیان: ما از ابتدا به کار با دید عقلانی نگاه کردیم. در حالی که آن کارکرد، حاصل نگاه عقلانی نیست و بلکه منتج از نگاه شهودی است و این نتیجه (یعنی نگاه شهودی) از ادبیاتی حاصل می‌شود که از درون تاریخ دفاع مقدس سر برآورده‌اند از قلم ما. و البته این امر بدیهی است؛ از آن‌رو که جنگ پدیده‌ای عقلانی است و ویژگی عقلانی بودن اقتضا می‌کند که نگاه ما به همه تصمیم‌گیری‌های نظامی و سیاسی برای بیان، درک و ثبت آنها عقلانی باشد، چون اصولاً حوزه کار، شهودی نیست. از سوی دیگر ویژگی‌های تاریخی بودن چنین می‌تبلد که هم سطح بالا (که تصمیم‌گیرنده و پشتیبانی‌کننده است) و هم سطح پایین (که نقطه تحقق تصمیمات اخذ شده است) با هم در نظر گرفته شوند. حال آن‌که نگاه غالباً در کارهایی که تاکنون انجام داده‌ایم، به نیمه یا سطح نخست معطوف بوده است.

کمره‌ای: ممکن است قدری واضح‌تر بیان کنید؟

درویدیان: کاری که ما انجام داده‌ایم، معیار نقد ما شده است. بعضی‌ها می‌گویند اهمیت تاریخ کسروی از آن‌روست که وی در زمان وقوع حادثه بوده و مطالب را آن‌چنان با دقت و ظرافت بیان کرده که گویی در همه جا حضور داشته است. بنده مطلبی درباره عملیات نوشتن که انجام نشد و نامش را "عملیات والفجر ۸ انجام نشده" گذاشتم. آغاز و پایان عملیات بیش از یک هفته طول نکشید. من در منطقه نبودم و تنها براساس بحث‌های قرارگاه مرکز تحقیقات گزارشی نوشتن که آن‌چنان با ذکر جزئیات بود که آقای نخعی می‌گفت، انگار هر سخنی درباره این عملیات از دهان کسی بیرون آمده، به ذهن سپرده و سپس از زبان دیگران بیان کرده‌ای. البته من بدون هیچ اراده قبلی چنین ویژگی‌ای پیدا کرده‌ام.

نکته این جاست که گاه حتی به رغم حضور در محل حادثه، کاستی‌هایی در نحوه نگرش به مسأله دیده می‌شود، چه رسد به آن‌که فرد در صحنه حاضر نباشد یا بخواهد به بازنگری وقایع

آغاز جنگ طرح شد و تا وقتی جنگ به انتها نرسید، نتوانستیم آنها را بررسی کنیم و چه بسا به منبع آنها دسترسی نداشتیم. از این دیدگاه معتقدم تاریخ جنگ را نمی‌توان نوشت و هر کاری هم که تاکنون انجام شده به مثابه پی‌ریزی پایه‌های مستحکمی است که بعدها تاریخ روی آن بنا نهاده خواهد شد. نکته مهم دیگر این است که بسیاری از آن‌چه ما فراهم آورده‌ایم و اشاره کردیم گونه‌ای مدرک (منبع)‌سازی جنگ به شمار می‌آیند، و دیگر تکرار نشدنی نیستند. مثلاً جمع‌آوری اسنادی مبنی بر آن‌که انتصاب فلان فرد به مقام فرماندهی لشکر به دلیل داشتن فلان ویژگی خاص بوده، نه به دلیل تحصیلات و پیروزی‌هایی که پیش‌تر کسب کرده بوده است؛ ویژگی‌هایی که شاید امروز دیگر به کارش نیایند. بنابراین برای نوشتن تاریخ جنگ باید صبر کرد و در حال حاضر، فقط با جمع‌آوری مدارک لازم از قربانی شدن بسیاری از اطلاعات مانع شد تا هنگامی که سرانجام زمان موعود فرا رسد و مورخان به قضاوت و تحلیل آن‌چه روی داده است، بپردازند.

درویدیان: آن‌چه بنده از صحبت‌های آقای نخعی برداشت می‌کنم این است که به نظر ایشان دو ویژگی باید به ویژگی‌هایی که پیش‌تر برای کاری تاریخی برشمردیم اضافه شود؛ "به اتمام رسیدن یک موضوع یا به سر رسیدن حیات آن" و دیگری "داشتن توان قضاوت درباره همه چیز."

شاید اگر همه این ویژگی‌ها را جمع کنیم که تاریخی بودن یعنی چه، به نظر من تاریخی بودن، کارکردی است که در حیات سیاسی اجتماعی آن روز جامعه نقش دارد و اتفاقاً بر همین اساس معتقدم آن‌چه تاکنون انجام شده حقیقتاً نوعی تاریخ‌نویسی بوده است نه فراهم آوردن زیرساخت‌ها و مقدمات این کار؛ زیرا برخی از ویژگی‌های کار تاریخ را داشته است. صحت این مدعا از آنجا ثابت می‌شود که اگر مثلاً صد سال دیگر کسانی بخواهند به تحلیل و قضاوت درباره جنگ ما بنشینند، نوشته‌ها، ادبیات و فرهنگی که براساس این مکتوب پدید آمده است، همان نقش تعیین‌کننده را که امروز کار ما را بر عهده دارد، در جامعه ایفا خواهند کرد. در واقع، آن‌چه ما انجام داده‌ایم شکل دادن به حیات جامعه و جلوگیری از تکرار اشتباهات بوده است. به نظر من باید بار دیگر به تاریخ صدر اسلام بازگردیم و کربلا را بازخوانی کنیم، منتها این بار با این هدف که تاریخ جنگ را به گونه‌ای بنویسیم که همان نقشی را در حوادث بعدی ایفا کند که تاریخ صدر اسلام و کربلا در انقلاب اسلامی ایفا کردند.

دوره سپری شده بپردازد. در آن صورت مسلماً کار او عاری از نقص نخواهد بود. ولی باید ببینیم نقص کدام یک بیشتر است. به یقین کسی که می‌خواهد تاریخ واقعه‌ای به پایان رسیده را بنویسد، در دوره دیگری به سر می‌برد. کار عباس اقبال که تاریخ پانصد تا هشتصد سال پیش را نوشته است، نقدپذیر نیست و نمی‌توان قضاوت کرد که آیا اقبال درست نوشته است یا خیر؛ چون اکنون دیگر آن چه واقع شده، سپری گردیده است. ولی این مشکل درباره جنگ ما وجود ندارد.

دقت در این موضوع از آن جهت مهم است که معلوم می‌کند چه کرده‌ایم و معیارمان برای سنجش تحریف چه بوده است. ما همه آن چه را در صحنه تصمیم‌گیری نظامی جنگ واقع شده بود، جمع‌آوری کردیم. در مجموع، راویان ما از تک‌تک فرماندهان جنگ بیشتر اطلاعات داشتند چون آنها همه جا حاضر بودند. حال آن‌که فرمانده لشکر یا قرارگاه در یک‌جا مستقر بود. این ویژگی منحصر به فردی است که ظاهرادر هیچ کار تاریخی دیگر به چشم نمی‌خورد.

نکته درخور درنگ دیگر درباره جنگ ما این است که نیروهای ما انقلابی بودند و جنگ، ماهیتی دینی و مقدس داشت که مفهوم شهادت‌طلبی در آن مستتر بود. بنابراین، فارغ از هرگونه ملاحظه‌ای به مسایل نگاه می‌کردیم و این خود موجب شد جنگ ما چندان نکات پیچیده ناگفته‌ای نداشته باشد. بسیاری از مسایل جنگ (احتمالاً بیش از هشتاد درصد) به دلیل شرایطی که وجود داشته، بیان شده است. صرف نظر از چند موضوع اساسی که بنا به دلایلی ناگفته باقی مانده، تقریباً همه مطالب طرح شده است. منتها بخشی از آن به صورت کتاب در اختیار عموم قرار گرفت و بخش دیگر به صورت مکتوب به دفتر حضرت امام (ره) ارسال شد. به این ترتیب، اهمیت و تفاوت کار ما با دیگران در این است که حضور ما در زمان وقوع حادثه و نبود ملاحظات سیاسی، وجهه و اعتبار تاریخی به کار ما بخشیده است. به عبارت دیگر، دست‌یابی به ویژگی تاریخی بودن، توفیقی بود که برخلاف کارهایی از این دست که معمولاً با سپری شدن دوه وقوع حادثه و آمدن دوره‌های جدید به آن دست می‌یابند، از همان دوره جنگ نصیب ما شد.

کمره‌ای: این نکته‌ای که شما به آن اشاره کردید، با صحبت آقای نخعی قابل جمع است. بلکه معترض این نیستیم کاری که دفتر ادبیات و هنر و مقاومت انجام می‌دهد، کار تاریخی نیست، بلکه معتقدم کار تاریخی انجام می‌شود و از این جهت بین این نظر با نظر آقای نخعی تفاوتی نمی‌بینم؛ زیرا امکان دارد متنی

نخعی:

کاربرد واژه‌ی دفاع به جای جنگ و انصاف آن به صفت مقدس بیانگر آن است که هنگام صحبت درباره‌ی این جنگ حق نداریم از حد حماسه و پیروزی پایین‌تر بیاییم.

در شرایط زمانی خاصی غیر از شرایط زمان سپری شده نوشته شود ولی عیناً همان دقایق و احساس آن دوره را منتقل کند. این، به توانایی تاریخ‌نگار در ایجاد حس هم‌زمانی واقعه به پایان رسیده در خوانندگان بستگی دارد (ویژگی مهمی که در تاریخ کسروی هم دیده می‌شود). مسأله‌ی قابل بحث و درنگ در این است که مفهوم مورد نظر ما از تاریخ جنگ آیا برابر است با واقعه‌نگاری آن چه در جبهه اتفاق افتاده است یا آن چه از تهران شروع شده و به جبهه آمده است؟

نخعی: نگاه ما به جنگ فقط به وقایع نگاری صحنه‌های نبرد محدود نمی‌شود؛ هر چند اصالت آن صحنه‌ها به گونه‌ای است که موارد دیگر را هم پوشش می‌دهد. اما کافی نیست؛ چون جنگ پدیده‌ای است که حتماً باید در سطوح مختلف تحلیل شود. بدون شک اگر جنگ در سطح نخبگان و تصمیم‌گیران توأمان بررسی شود، نتایج خوبی در بر خواهد داشت ولی اگر به تصمیم‌گیران منحصر شود، اشتباه است. مزیت کار ما این بود که در دو سطح نظامی و سیاسی... و با تفکیک این دو سطح از یکدیگر انجام شد. سطح تحلیل سیاسی متشکل بود از سطوح فرعی تر، شامل تصمیم‌گیرندگان نظام در مقاطع مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی. سطوح فرعی تر سطح تحلیل نظامی هم شامل تصمیم‌گیری‌های کلان استراتژیک، برنامه‌ریزی، طرح مانور و هدایت عملیات، اجرا، شهادت، اینار و... بود.

بخش عمده‌ی مشکلات به بخش نظامی مربوط می‌شد. البته ما در آن ایام این شانس و امتیاز را داشتیم که دست‌کم در مقام راوی سپاه همه جا حضور داشته باشیم؛ از قرارگاه عالی‌ترین رده‌های جنگ تا خط مقدم. مثلاً اگر پشت پرده، گفت‌وگوهایی با فلان مقام صورت می‌گرفت، بیش از دیگران می‌دانستیم موضوع چیست.

در قسمت سیاسی آن چه ما انجام داده و می‌دهیم، کار کتابخانه‌ای است. علاوه بر این، جلسات بحث و گفت‌وگوی جدی هم در معاونت سیاسی یا دفتر سیاسی و بخش‌های دیگر برگزار می‌کردیم. یعنی فقط به مطالعات کتابخانه‌ای اکتفا نکردیم، بلکه در کنار آن، تحقیق میدانی هم انجام دادیم، در

اسناد عمده جنگ به طور جدی سرمایه‌گذاری و تقریباً هشتاد درصد این اسناد جمع‌آوری شده است.

کمره‌ای: درباره‌ی گونه‌های مختلف این اسناد هم قدری توضیح دهید.

زمان زاده: در آرشیو، بخشی مربوط به اسناد صوتی است که در این بخش تقریباً همه‌ی آن‌چه در عملیات رخ داده، ضبط شده و بخشی هم مربوط به اسناد مکتوب جنگ است.

کمره‌ای: آیا این اسناد دست‌نوشته است یا خیر؟

نخعی: ابتدای جنگ خیلی از این اسناد دست‌نوشته بود مثل اسناد مربوط به پیام‌ها (نظیر تلفنگرام شهید بروجردی فرمانده عملیات کردستان به دفتر فرماندهی تهران مبنی بر ارسال یک گردان نیرو). ولی هر چه پیش‌تر رفتیم به مرحله‌ای رسیدیم که اسناد مشتمل بر متن‌های حروف‌چینی شده، نقشه‌ها، شناسایی‌ها و... است.

بخش دیگر اسنادی است که محور ایجاد آنها راویان جنگ بوده‌اند. این اسناد خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- اسناد صوتی یا نوارها

۲- اسناد تصویری.

نوارها مشتمل است بر مشروح مذاکرات صحنه‌های نبرد، جلسات برگزار شده در این خصوص و حتی نتایج عملیات که در جلسات بیان می‌شد، مشروح وقایع از زبان فرماندهان لشکر و فرماندهان قرارگاه‌ها و گردان‌ها (در بخش مصاحبه با فرماندهان نوارهایی ضبط شده تحت عنوان "با فرماندهی" که شامل کارها و پیگیری‌های فرمانده در حاشیه و مقدمات جلسات است) و هدایت عملیات (که مربوط به تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای فرمانده است که نه به صورت جلسات متمرکز، بلکه مجموعه بحث‌های سرپایی فرمانده بوده در خصوص یگان‌های پشت بی‌سیم).

درباره‌ی اسناد تصویری مسأله‌ای که وجود دارد این است که متأسفانه در زمان جنگ نه فرصت تهیه این اسناد وجود داشت نه توان آن. آن‌چه هم به زحمت جمع‌آوری شد، به دلیل بی‌دقتی در حفظ و نگهداری در حال از بین رفتن است. سرمایه‌گذاری‌هایی هم که در چند سال اخیر برای حفظ این اسناد صورت گرفته، تقریباً ناموفق بوده است چون این کار نیاز به صرف هزینه‌های زیادی دارد تا روند کار تسریع شود.

کمره‌ای: آیا علاوه بر اسنادی که گردآوری کرده‌اید، از مراکز دیگر اسنادی نظیر وزارت کشور، وزارت امور خارجه و... نیز اسناد گرفته‌اید یا به شناسایی اسناد آنها پرداخته‌اید؟

منطقه جنگی هم به طور مستقیم حاضر بودیم، منتها پایه اصلی، تحقیقات کتابخانه‌ای بوده است، در حالی که در بخش نظامی پایه اصلی، حضور ما در منطقه بود و در کنار آن تکمیل تحقیقات از راه جمع‌آوری اسناد.

به این ترتیب در پایه‌گذاری بخش نظامی نه تنها فرصتی از دست ندادیم، بلکه در فرصت لازم (که فکر می‌کنم آقای درودیان در سال ۶۶ با پیشنهاد طرح "روزشمار جنگ" آن را شروع کرد) منابع اعم از عادی و طبقه‌بندی شده مثل بولتن‌های وزارت خارجه و اطلاعات و... را تهیه و شروع به فیش‌برداری کردیم کار کتابخانه‌ای را نیز از همان موقع شروع کردیم که در این چند سال به شکل‌های مختلف ادامه یافته است. در بخش نظامی، صحبت کردن آسان نیست، چون شرایطی دارد که شاید به راحتی برای همه فراهم نشود. اما درباره‌ی جنگ تحمیلی این مشکل کم‌تر وجود دارد و در واقع اسناد مفیدی در مخزن مرکزی بایگانی شده است. مطالعات کتابخانه‌ای آن در هم در حد خوبی است.

درودیان: به نظر من در پاسخ به پرسش آقای کمره‌ای ابتدا باید پاسخ دهیم مدعی چه چیزی هستیم و سپس مشخص کنیم آن چیز ویژگی تاریخی دارد یا نه؟

ما مدعی بیان بخشی از جنگ هستیم که جوهر جنگ است و آن سطح نظامی است و در این سطح ادعا می‌کنیم همه چیز مربوط به هر عملیات را از انتخاب زمین منطقه و تکوین تفکر و استراتژی و تمامی ملزومات آن گرفته تا بخش مهمی از تدابیر پشتیبانی و فرماندهی و نتایج آن و تأثیری که بر عملیات بعدی گذاشته است و... ثبت و ضبط کرده و نوشته‌ایم. اما به سطح سیاسی خصوصاً در سطح بین‌المللی توجه کم‌تری نشان داده‌ایم شاید به این دلیل که اولاً تا سال ۶۳ در کشور فقط دو شخصیت سیاسی داشتیم که از همان ابتدا سیاسی حرف می‌زدند و سیاسی می‌اندیشیدند که یکی آقای هاشمی بود و دیگری بنی‌صدر، ثانیاً، در آن زمان نگاه ما به سطح بین‌المللی مثل نگاه فعلی طالبان بود، یعنی برای سطح بین‌المللی شأنی قائل نبودیم و تازه از سال ۶۳ به بعد بود که چون دریافتیم تکلیف جنگ را در صحنه جنگ می‌توانیم روشن کنیم، نگاهمان به عرصه‌ی سیاسی معطوف شد.

زمان زاده: پیش از این آقای نخعی اشاره کردند که در سطح سیاسی عمده‌ی کاری که انجام شده، بر تحقیقات کتابخانه‌ای استوار بوده است و من می‌خواستم اضافه کنم که از سال ۷۳-۷۴ به این سو طرح‌های عظیمی در جهت جمع‌آوری

زمان زاده: ما تقریباً از سال ۷۳-۷۴ به سرمایه‌گذاری برای جبران کمبودها و نواقص اسناد مکتوب پرداختیم و این امر از آن رو بود که در زمان جنگ همه توان خود را معطوف نبرد کرده بودیم و تازه پس از پایان جنگ از مراکز مختلف اعم از فرمانداری‌ها، استانداری‌ها، شهربانی‌ها، نیروهای ژاندارم مستقر در منطقه، وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف کمک گرفتیم تا اسناد خود را تکمیل کنیم.

کمره‌ای: پرسش بنده در واقع تذکر این نکته بود که چنانچه از همکاری سایر مراکز اسنادی بهره‌مند شوید در آینده به جایی خواهید رسید که می‌توانید نام مرکز اسناد و مطالعات جنگ را برای مجموعه خود برگزینید.

زمان زاده: ما برای تکمیل تحقیقات خود به جمع‌آوری اسناد پرداختیم نه این‌که قصد داشته باشیم خدمات اطلاع‌رسانی انجام دهیم.

درویدیان: هر سندی که به نوعی در تصمیم‌گیری جنگ دخیل و مؤثر بوده، بدون استثنا جمع‌آوری شده است.

کمره‌ای: موضوع این جاست که اگر کسی بخواهد تأثیر و تبعات جنگ را بر لایه‌های مختلف اجتماع بررسی کند یا به مطالعه‌ی انعکاس جنگ در زبان افواه مردم منطقه‌ای خاص بپردازد، باید گزارش‌هایی وجود داشته باشد که بتواند به آن‌ها اتکا کند. امکان دارد این گزارش‌ها جزو مستندات تاریخی نباشد (مثلاً بررسی ذهن و زبان توده در موقعیتی خاص). یا اصلاً شایعه باشد (برای مثال در عملیات "بیت المقدس" یا "فتح‌المبین" ذهنیتی در مردم به وجود آمده بود مبنی بر این‌که عملیات انجام خواهد شد و حتماً پیروزی از آن‌ها خواهد بود). اینها هیچ کدام جزو منابع شناخته شده تاریخی نیست اما در عین حال چون بررسی آنها مهم است باید اسنادی هم برای آنها وجود داشته باشد.

زمان زاده: مسأله‌ای که شما به آن اشاره می‌کنید اولاً، ناشی از نیاز امروز ماست که آتش جنگ فرو نشسته است و مجال اندیشیدن به خیلی از مسایل وجود دارد. ثانیاً، بررسی تأثیر جنگ بر لایه‌های مختلف اجتماع و مطالعه هنجارها و ناهنجاری‌های بحثی جامعه‌شناختی است و پرداختن به مباحث مختلف آن به

کارشناسان این رشته مربوط می‌شود و آنها باید تولید آن را بر عهده بگیرند. ما حتی در سطح نظامی به جرایم نیروهای نظامی نپرداختیم؛ چون نه دغدغه ما بود و نه مجال بررسی آن را داشتیم.

کمره‌ای: این بحث را از این جهت طرح کردم که در واقع یکی از آرزوهایم ایجاد مرکز اسنادی-اطلاعاتی است که پاسخگویی تمام پرسش‌های مربوط به وجوه گوناگون تاریخ پژوهی جنگ باشد.

نعمی: بخش اعظم اسناد جنگ را راویان جنگ تهیه کرده‌اند؛ یعنی در واقع، در پدیدآیی و شکل‌گیری اسناد جنگ، راویان نقش مؤثری داشته‌اند.

درویدیان: با مروری بر اسناد جنگ درمی‌یابیم که تاریخ جنگ مشتمل بر دو بخش است: نخست بخشی که راوی عیناً و بی‌کم و کاست به روایت وقایع از زبان دیگران پرداخته است و دیگر بخشی که راوی به شرح مأموریت خود و نکاتی که موفق به ضبط آنها نشده، خلاصه جلسات و توضیحاتی درباره‌ی نوارهای جلسات اختصاص داده است به گونه‌ای که بسیاری از نوارها بدون مطالعه‌ی یادداشت‌های راوی مفهومی ندارد. آن گزارش‌ها تاریخ راوی‌گری است.

چند روز پیش پرسشی به ذهن رسید مبنی بر این‌که انواع تحریف چیست. به نظر آمد که سه نوع تحریف وجود دارد: نوع اول، تحریفی است که در واقعیات یا آنچه رخ داده است، صورت می‌گیرد. به این ترتیب که یا غلط بیان می‌شود یا بد بیان می‌شود یا ناقص.

تحریف نوع دوم عبارت است از برداشت جدید از واقعیات، که در حال حاضر رگه‌هایی از آن را مشاهده می‌کنیم و کوشیده‌ایم در برابر آن مقاومت نشان دهیم. مثلاً در آن زمان وقتی می‌خواستند برای انتخاب زمین منطقه‌ی عملیات تصمیم بگیرند، با زبان خاص و الفاظ معینی درباره‌ی زمین صحبت می‌کردند و امروز طور دیگری بیان می‌کنند، یعنی برداشت‌ها و آموزش‌های بعدی در این امر اثر گذاشته است.

آن زمان که ما کار تاریخ جنگ را شروع کردیم با مباحث نظری کم‌تری آشنا بودیم، هر چند در نگاه و روش از منظر خاصی

درویدیان:

به اعتقاد من، نگاه دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ به جنگ از همان ابتدا نگاهی تاریخی بوده و این را از روشی که از آغاز به کار گرفته است؛ یعنی "ثبت و ضبط"، "نگهداری و بایگانی" و "نگارش" می‌توان دریافت.

درودیان:

ما در تاریخ نگاری جنگ مدعی بیان بخشی از جنگ هستیم که جوهر جنگ نام دارد و آن سطح نظامی است. در این سطح همه چیز مربوط به هر عملیات را ثبت و ضبط کرده و نوشته ایم.

پیروی می‌کردیم که در عملکردمان هم مشهود بود. مثلاً بنده دوبار سیره ابن‌هشام را خواندم تا دربابم چگونه به مسأله نگاه می‌کرده است یا تاریخ در ترازوی زرین کوب را مطالعه کردم تا با نوع تقسیم‌بندی او از تاریخ آشنا شوم اما امروز نگاه ما به مسایل تغییر کرده و موجب شده است به تعریف و تفسیر جدیدی از واقعیات با زبانی جدید بپردازیم.

تحریف نوع سوم که کم‌تر به موضوع کار ما مربوط می‌شود، تغییر مفاهیم مربوط به دفاع مقدس است. یعنی الفاظ و مفاهیم پس از مدتی دچار استحاله می‌شوند و معنای جدیدی از آنها استنباط می‌گردد (مثل کلمه‌ی بسیجی) این استحاله از آن جهت روی می‌دهد که هر مفهومی براساس مبانی خاص و در بستر و شرایط ویژه سیاسی و نظامی شکل می‌گیرد که به مثابه ظرف آن مفهوم محسوب می‌شوند و چنان‌چه این ظرف تغییر کند (صرف نظر از آن‌که مطروف یا لفظ ثابت مانده است) مفهوم دچار تغییر می‌شود.

به نظرم ما باید در برابر هر سه نوع تحریف نگران و هوشیار باشیم و چه بسا تحریف نوع سوم نسبت به نوع اول و دوم اهمیت بیشتری داشته باشد؛ چون اثرگذاری جنگ در حیات سیاسی اجتماعی جامعه مرهون الفاظ و مفاهیمی است که تمامی بار معنوی و فرهنگی جنگ را به دوش کشیده‌اند و چنان‌چه این مفاهیم متزلزل شوند آن تاریخ و واقعیات هم بی‌معنی خواهند شد؛ زیرا رابطه‌ای که در این میان وجود داشته، مخدوش شده و از بین رفته است.

حالا که بحث مقدماتی و نظری کردیم باید اشاره کنیم که با این سه نوع تحریف چگونه مقابله کرده‌ایم؟ و آیا اصولاً این تحریف‌ها صورت گرفته است یا خیر؟

کمره‌ای: در بحث تاریخی هم تحریف نوع سوم خیلی مهم است.

نخعی: یک مثال عرض می‌کنم. در فرهنگ ما زمانی "مجاهد"، لفظی دینی و اسلامی محسوب می‌شد و به معنای کسی بود که مسلمان است و مبارزه می‌کند (البته سازمان چریک‌های فدایی خلق لفظ "مبارز" را به کار می‌بردند به معنای کسی که مذهبی

نیست). حتی در سال ۵۶ در سرودی خطاب به حضرت امام (ره) ایشان را "مجاهد" و "مظهر شرف" خواندند. سپس زمانی که سازمان مجاهدین خلق از این کلمه استفاده کرد، دیگر حزب‌اللهی‌ها آن را به کار نبردند. الان هم "مجاهد" مفهوم خاص خود را دارد و به معنای کسی است که در اپوزیسیون چپ قرار دارد.

درودیان: مهم‌تر از همه این‌که ما در جنگ از لفظ "مجاهد" به معنی حقیقی آن استفاده نکردیم و فقط کلمه "رزمنده" را به کار بردیم.

نخعی: کلاً لفظ "مجاهد" بایکوت شد. هنری که ما می‌توانیم در کار تاریخ جنگ از خود نشان دهیم، مشخص کردن روند استحاله‌ی بسیاری از معانی و مفاهیم بنیادین جنگ است، از قبیل اصطلاح حزب‌اللهی یا روشنفکر. آن موقع منظور از روشنفکر افرادی چون شهید مطهری بود، اما شاید چون بعدها دیگران پیش از ما از کلمه "روشنفکر" استفاده کردند، به تدریج این ذهنیت به وجود آمد که "روشنفکر" کسی است که می‌خواهد دین را از سیاست جدا کند.

بخشی از تحریف هم‌همان‌طور که آقای درودیان اشاره کردند، مربوط به برداشت جدید از واقعیت به دلیل سپری شدن دوره خاص آن واقعیت است. همه‌ی ما امکان دارد به این نوع تحریف دچار شویم. مثلاً شاید هیچ‌کس حاضر نباشد اکنون که جنگ تمام شده بگوید مثلاً در سوسنگرد فلان کار را انجام داده که منجر به فلان اشتباه شده است. یا بعد از فتح خرمشهر طرفداران نهضت آزادی ادعا کردند که عراق‌بارها می‌خواستند ما به ایران خسارت بدهد ولی مانگذاشته‌ایم. در حالی که حتی یک بار هم چنین چیزی اتفاق نیفتاده بود. این تحریف بیانگر برداشت جدیدی از مسایل است، طوری که گاه خودمان هم دچار شک می‌شویم که مبدا می‌خواستند به ما امتیازی بدهند و ما حواسمان نبوده است.

کمره‌ای: آن‌ها از شما پاسخی نگرفتند؟

نخعی: من سر کلاس یا جاهای دیگر اشاره می‌کردم که رژیم عراق هیچ‌گاه... ولو در بدترین شرایط حاضر نشد کوچک‌ترین امتیازی به ما بدهد. عراق حتی شکست خود را عقب‌نشینی تلقی می‌کرد و کلمه شکست را به کار نمی‌برد.

درودیان: در تحریف نوع اول با ارتش به ویژه پس از جنگ بر سر مسأله روایت متفاوت آن‌ها از جنگ بیش‌ترین مشکل را داشته‌ایم. در واقع دو سازمان متفاوت (سپاه و ارتش) با اسناد متفاوتی که در اختیار دارند، روایت‌های متفاوتی از واقعیات

نخعی:

**به نظرم در حال حاضر زمان نگارش تاریخ جنگ
فرا نرسیده است، زیرا جنگ همچنان ادامه دارد و
هنوز تکلیف ما در برابر دشمن روشن نیست و
شرایط صلح تحقق نیافته است. بنابراین هر چه
تلاش کنیم، تاریخ نگاری جنگ بیش تر در
برگیرنده‌ی مسایل ظاهری جنگ است تا کنه آن.**

بیان می‌کنند. ما وقتی به ذکر واقعیات جنگ پرداختیم، بدون در نظر گرفتن هیچ ملاحظه‌ای اصل واقعیات را گفتیم، اما چون این واقعیات به زیان بعضی برداشت‌ها بود، در برابر آن واکنش نشان دادند. ولی منطبق بحث ما روشن است. ما درصدد یافتن پاسخ‌های مناسب به پرسش‌هایی از این دست بودیم که بالاخره آیا عراق در طول جنگ جایی را اشغال کرده بود یا نه؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، چه کسی مسؤول بود؟ چرا ارتش عراق به موفقیت‌هایی در این زمینه دست یافت؟ برادرها در پاسخ به این پرسش‌ها دچار تناقض اند؛ از یک سو تلویحاً می‌گویند ارتش بر اثر انقلاب ضعیف شد، و از سوی دیگر ادعا می‌کنند که ارتش، پنجمین قدرت جهان بوده است. یعنی آنها این بخش صحبت ما را که می‌گوییم ارتش ضعیف بوده است، می‌پذیرند اما حاضر نیستند بپذیرند که نقاط ضعف ارتش را مقاومت مردمی پر کرد و اصولاً انکار می‌کنند که مردم آموزش ندیده و بی‌سلاح هرگز بتوانند تأثیر تعیین کننده‌ای داشته باشند.^۱

بنابراین سپاه، آرا و دیدگاه‌های خویش را مستند از واقعه بیان و بحث می‌کند و نویسندگان در ارتش هم پاسخ می‌دهند. مجادله علمی میان دو طرف، بخشی از مسأله را در معرض قضاوت افکار عمومی قرار می‌دهد. این مناقشه از نوع اول است. ولی نوع دوم تحریف طیف گسترده‌ای دارد و سیاسی است. فعلاً اوضاع بر این منوال است که هر کس می‌خواهد سهم بیشتری ببرد و خودش را تبرئه کند. لذا با برداشت جدید به روایت واقعیات می‌پردازد.

نوع سوم تحریف بیش تر جریان سازی سیاسی است، یعنی برخی به نام انقلاب جریان سازی می‌کنند و از آن جا که مفهوم انقلاب، بیش تر در زمان جنگ و در سایه‌ی جنگ تبیین و روشن شده است، به بهره‌برداری از مفاهیمی چون "رزمنده"، "حزب الهی"، "بسیجی" و ... می‌پردازند و معنایی کاملاً

متفاوت با آن چه در گذشته بوده است از آن ارایه می‌دهند.

پرسش من این است که نتیجه کار ما در سپاه آیا توانسته است در مقابل این گونه ابهامات و تحریف‌های موجود در جامعه و واکنش صحیح نشان دهد. چون تحریف بر اساس اغراض آمیخته با ابهامات و مسایل مختلف صورت می‌گیرد. کارهایی که ما تا این جا انجام داده‌ایم دو مشخصه عمده دارند: یکی آن که، تعلق خاطر ما به جنگ موجب بروز حس تعهد بیشتر برای توضیح مسایل مربوط به جنگ شده است و به همین علت معتقدیم آن چه انجام داده‌ایم به علت اشراف ما به مسایل مطلوب ترین کار بوده است. یعنی ما یا بحثی را نگفته و از طرح آن خودداری کرده‌ایم یا کامل و صحیح بیان نموده‌ایم. دوم این که، مناقشه بین سپاه و ارتش، تلویحاً بیانگر نقش سپاه و مباحثات میان سپاه و ارتش بوده است.

اتفاقی که در این میان رخ داده و همه باید برای حل آن کمک کنیم این است که عواملی در ایجاد ذهنیت‌هایی خاص در جامعه و پدید آمدن شکاف‌هایی بین افراد جامعه مؤثر بوده‌اند ولی این که آن چه مهم است شناسایی آن عوامل و توانا کردن و هوشیار ساختن مردم در برابر آن عوامل است، و این چیزی است که متأسفانه کم تر به آن بها داده‌ایم. برای مثال یکی از مسایل بحث انگیز مسأله نپذیرفتن صلح در زمان جنگ و پذیرش آن پس از قبول قطع نامه‌ی سازمان ملل است. ما می‌بایست دلایل عدم پذیرش صلح را مشخص می‌کردیم و توضیح می‌دادیم که در آن زمان اصلاً نه تفکر صلح در کشور وجود داشت و نه منطبق آن و اصولاً اعتقادی به پذیرش صلح نبود. از این رو تاکنون هیچ‌گونه بحث و گفت‌وگویی هم در این باره صورت نگرفته و ادبیات آن منتشر نشده است.

کمره‌ای: در حالی که خلافتش بوده است.

درودیان: بله، چون بنا به دلایلی که اشاره کردم اصلاً اجازه نمی‌دادیم کسی درباره‌ی صلح فکر کند. ادبیاتش هم شکل نگرفت چون ما بحث نکردیم. نکته‌ی آخری که باید اضافه کنم این است که ما تاکنون به نیمه‌ی عقلانی جنگ پرداخته‌ایم و از نیمه‌ی دوم آن که نگاه شهودی است، غفلت ورزیده‌ایم. رسیدن به این سطح، مستلزم برداشت‌های لطیف تر و عمیق تر از جنگ با هدف استحکام بخشیدن به منطق جنگ است نه تحریف آن. یعنی بر اساس اصول و بنیان‌های صحیح تعریف جدیدی از جنگ عرضه کنیم که منطق آن، واقعیت را مستحکم و قابل دفاع سازد.

مرکز تحقیقات جنگ بنا به دلایلی هنوز نتوانسته است وارد

درویدیان :

برای استحکام بخشیدن به منطق تصمیم گیری و مجموعه رفتارهای زمان جنگ، ایجاد حوزه جدید مطالعات نظری درباره‌ی جنگ که به طور تخصصی به این امر بپردازد و عقلانیت نهفته در آن افکار و رفتارها را تشریح و تدوین نماید، بسیار ضروری است.

به ذهن متبادر می‌شود.

کمره‌ای: به نظر من اینک بسیاری از آن‌ها وازگان، بازنشسته‌ها و دور خارج شده‌اند. با توجه به این مسأله، شما می‌خواهید از چه زبان و واژگانی بهره‌جسته، به تاریخ‌نگاری جنگ بپردازید تا با این مشکلات روبه‌رو نشوید؟

نخعی: ما تاکنون سعی کرده‌ایم در متن اطلاعاتی که در اختیار داشته‌ایم دست نبریم و تغییری ندهیم. مثلاً اسناد منافقین پیش از انقلاب باید با همان عبارات و الفاظ و اصطلاحات آن زمان چاپ شود، یا بیانیه‌های سپاه پر است از الفاظی چون "غیورمردان" و ... ما حق نداریم به دلیل آن که ذهن خواننده خسته می‌شود عباراتی از این دست را حذف کنیم یا تغییر دهیم. همچنین اگر آن روز لفظ "سردار" به‌کار برده نمی‌شد امروز هنگام چاپ آن‌ها نباید این لفظ را به‌کار ببریم. این همه از آن‌روست که هر زمان، ادبیات خاص خودش را اقتضای می‌کند.

سال ۶۳ یک نوع ادبیات وجود داشته، سال ۷۳ نوع دیگر و قطعاً سال ۸۳ با سال‌های پیش متفاوت خواهد بود. بنابراین در اصل متن نباید تغییری ایجاد کرد، چون هرکس با زبان خاص خودش حرف می‌زند، مثلاً شهید چمران با زبانی حرف می‌زد که خاص خودش بود. این قابل تغییر نیست.

کمره‌ای: به قول فلاسفه، زبان به خودی خود چیزی نیست جز تفکر. هدف این است که در مجموع به زبانی فهمیم و متشخص دست یابیم تا خود را از این شائبه‌ها نجات دهیم و خوانندگان هر دوره بتوانند از متن، پی به تفکر آن زمان ببرند.

گمان می‌کنم، بحث ما گنجایش طرح موضوعات و نکته‌های دیگری را نیز دارد، که متأسفانه مجال طرح آن‌ها نیست. ان‌شاءالله در فرصتی دیگر و شاید به طور مجزا مسأله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری جنگ را به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

این سطح شود و به طور غیرمستقیم پیام‌های اساسی جنگ را به گوش مخاطبان برساند و این کمبودی است که ادبیات جنگ از آن رنج می‌برد. به نظر می‌رسد سه عامل در ایجاد این وضعیت مؤثر بوده‌اند: (۱) موقوف بودن تقدس جنگ یا دفاع به وجود چند چیز که مهم‌ترین آن وجود حضرت امام (ره) بود و طبیعی است با رحلت ایشان تقدس جنگ و دفاع مورد تردید قرار گرفته است، (۲) فقدان حماسه آفرینان اصلی جنگ در روزگار فعلی، (۳) منوط بودن حرمت جنگ به هسته‌ی اصلی آن که "دفاع" بود. در نتیجه فقدان این سه عامل مهم و دگرگونی وضعیت پیشین و حاکمیت فضایی جدید در کشور ما، منطق جنگ و دفاع هم متزلزل شده است.

با توجه به آن چه گذشت برای استحکام بخشیدن به منطق تصمیم‌گیری و مجموعه رفتارهای زمان جنگ، ایجاد حوزه جدید مطالعات نظری درباره‌ی جنگ که به طور تخصصی به این امر بپردازد و عقلانیت نهفته در آن افکار و رفتارها را تشریح و تدوین نماید، بسیار ضروری است.

کمره‌ای: آیا آن منطق متزلزل شده است یا در حال حاضر دیگر موضوعیت ندارد؟

درویدیان: متزلزل شده است؛ یعنی دیگر نمی‌توان با منطق گذشته از جنگ دفاع کرد. البته منظور من از این سخن، رها کردن سطح نخست و توجه به سطح سوم نیست، اما می‌خواهم بگویم اگر کسی منطق اصلی جنگ و ضرورت دفاع را فراموش کرده باشد، ما نمی‌توانیم از آن دفاع کنیم. بنابراین سطح دوم بسیار اساسی است، اما متأسفانه در این، سطح هم با همان دشواری‌های سطح اول روبه‌رو هستیم.

کمره‌ای: این محل بحث است که آیا تاریخ عقلانی محض می‌تواند منشأ تحولی اجتماعی سیاسی شود و در فرهنگ اثر بگذارد یا خیر. ما چه‌کار می‌توانیم بکنیم و از کدام سو باید برویم تا کاری تاریخی به دور از تأثیرات فرهنگی و زمینه‌های فرهنگی انجام دهیم. این نکته به‌ویژه برای شما که کار تاریخی می‌کنید قابل اعتناست. توجه به مسأله تغییر واژگان و در نظر گرفتن این نکته که واژه‌ها تاب معانی گوناگون دارند، بسیار مهم است. برای مثال، دقت در این موضوع که آیا برداشتی که ما در حال حاضر از واژه "بسیج" داریم با آن چه در عملیات "بیت المقدس" از این واژه به ذهن‌خطور می‌کرد، یکی است یا خیر؛ موضوعی درخور درنگ است.

نخعی: آن زمان واژه "بسیجی" مظهر شهادت، سادگی، رفاقت و ... بود، اما در حال حاضر از بسیج و بسیجی مفاهیم دیگری

پاورقی:

۱- برای اطلاع نگاه‌کنید به: جزوه‌ی نقد کتاب "از خونین شهر تا خرمشهر"، اداره آموزش سماجا، ۱۳۷۳.

مباحث نظری

فرا شدن از تبلیغ تا تبیین در تاریخ نگاری جنگ / دفاع مقدس

موزه های جنگ و نقش تاریخ سازی

فرا شدن از تبلیغ تا تبیین در

تاریخ نگاری جنگ / دفاع مقدس

علیرضا کمره‌ای*

دریایی ایران در زمان «خشیارشا»ست. آن چه بعدها در روایات یونانی / غربی، علیه شرق به قلم دیگر مورخان جاری شده به تاسی از نقلیات هردوت، گزنفون، توسیدید و دیگران در صورت یک گزاره تبلیغاتی سیاسی ظاهراً متقن، با نام «فتح معنویت و آزادی غرب در مقابل مادیت و استبداد شرق» وانمود گردید و آوازه یافت.

به اتکا و مدد همین روایات، عقل یونانی، محور و مرکز دانش و اندیشه‌ی جهانی قلمداد شد و در مقام استعلای خرد و فرهنگ و تأثیرگذار و الهام‌بخش سایر ملل نشست. بیش از دو هزار و پانصد سال از زمان این‌گونه گزاره‌ها و دیگرگون‌نمایی‌ها می‌گذرد، مع الوصف جای شگفتی است تکاپوی ایرانیان برای پاسخ‌گویی به امواج ترهات غربی سابقه‌چندانی ندارد و حتی هنوز قدر و ارج آثاری هم چون یونانیان و بربرها نوشته‌شادروان امیر مهدی بدیع پس از سال‌ها از زمان تألیف که به تازگی مجلدات کامل ترجمه فارسی آن در دست انتشار است شناخته و دانسته نیست. پس از رهایی ایران از استیلای جانشینان اسکندر گجستک و دوستداران تمدن هلنی با وجود کشاکش‌هایی که گاه و بیگاه میان شرق و غرب - ایران و روم - در وسعت هزار سال به وقوع پیوست، جز سنگ‌نگاره‌ها و کتیبه‌ها و نقل افواه و روایات اسطوره‌گون و افسانه‌ای، اثر

(۱) فحوص و بحث درباره‌ی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاشته‌های جنگ هشت‌ساله ایران و عراق / دفاع مقدس و بازجست شیوه‌های آزمون و ارایه شده در آثار انتشار یافته «مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه»، بی‌نیاز از ورود اشاره‌وار به مقولات مقدم بر آن نیست. مفروض و مقدر آن است که خواننده به صرف عنایت به عنوان این نوشتار پیشاپیش تصور بالنسبه روشنی از «تاریخ» و «جنگ» و مباحث مترتب بر آن از جمله «تاریخ جنگ»، «جنگ در تاریخ» و «دانش‌ها و روش‌های پژوهش و نگارش تاریخ جنگ» در ذهن دارد. گفته شده است جنگ از عناصر پایه‌ای تاریخ است. بلکه این عبارت چندان ناموجه و غریب نیست که هرگاه واژه تاریخ به خاطر خطور می‌کند جنگ به یاد می‌آید. مؤید این سخن را می‌توان آشکارا در مصادیق موضوعه یعنی آثار و متون تاریخی مشاهده کرد.

«هردوت» پدر تاریخ، پدیدآورنده‌ی اولین کتاب در آغاز اثر خود تصریح می‌کند که قصد او از نگارش تاریخ، ثبت و ضبط کارهای برجسته‌ی قوم و تبار خویش و هم‌چنین مردم آسیا و جلوگیری از خطر فراموشی خاطرات روزگاران است. اما موضوع و محتوای اصلی و هدف واقعی هردوت نوشتن جنگ‌های ایران و یونان از زمان داریوش اول، یعنی برخورد دو تمدن شرق و غرب آن روز جهان و در نهایت شکست نیروی

* پژوهشگر و نویسنده

با وقوع جنگ هشت ساله، خودباوری به مثابه‌ی تجربه‌ای توأمان و پیوسته و هم‌بسته‌ی دفاع در ذهن و ذائقه‌ی تاریخی ایران زنده شد.
تفاوت این تجربه‌های پیشین، مهم‌ترین سبب و انگیزه نگارش و ثبت لحظه‌های جنگ بوده است.

مکتوب به‌جا باقی نمانده و آن‌چه ذیل کی‌نامه‌ها، کارنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و امثال آن در منابع تاریخی فرهنگی ادوار بعد - از قبیل فهرست ابن ندیم - نام و نشانی در خور ذکر یافته‌اند، منحصر به خزانه اسناد پادشاهان و فرمانروایان بوده و رواج و رونق عام نداشته است.

۲) ایام العرب، شفاهیاتی بود که عرب دوره‌ی جاهلی، مفاخرات و تعصبات قومی و قبیله‌ای خود را از طریق آن به نسل‌های بعد انتقال می‌داد. محتوای غالب ایام العرب، بیان برتری جویی‌ها و کارزارهای خونین بود و نقل آن‌ها در بسیاری از مواقع جنبه‌ی سرگرمی داشت. پس از ظهور اسلام در شبه جزیره‌ی عربستان تعبیر «یوم» برای شرح وقایع مهم و فتوحات به کار آمد. مبتنی بر سنت حفظ و روایت حدیث و به خاطر داشت سیره و انساب، سلسله‌غزوات با عنوان «مغازی» و ماجراهای هجوم و نبرد به حدود و ثغور سرزمین‌های هم‌جوار برای گسترش بلاد اسلامی در قالب نام «فتوح» اولین گونه‌ها و شگردهای تاریخ‌نگاری جنگ را در تاریخ عربی اسلامی به منصفی ظهور آورد. اندک اندک در پی پیدایش واقعات، وقعه یا واقعه‌نویسی و مقتل‌نگاری و نظایر آن نیز در دیگر سرزمین‌های مفتوح مطمح نظر اصحاب قلم و کتابت قرار گرفت. شرح قیام‌ها یا خروج که پس از تفوق قدرت قاهره‌ی خلافت و ناهمسازی‌ها میان مردم و سربازان خلیفه و امیر رخ می‌نمود، چهره و رخدادی دیگر از برای تاریخ‌نگاری جنگ و مقابله بود.

۳) در فاصله‌ی زمانی نگارش تاریخی بلعمی که به نظر برخی صاحب‌نظران ترجمه‌ای آزاد از تاریخ طبری است و نسخ‌التواریخ سپهر، یعنی دوره‌ای تقریباً هزار ساله، با آن‌که ستیز، مجادله، هجوم و مقابله، فصل مشترک و تقریباً بلاانقطاع کتاب‌ها و گزارش‌های تاریخی به‌شمار می‌رود، تاریخ‌نگاری

جنگ به صورت و سامانی مستقل و شناخته‌شده، در تاریخ‌نگاشته‌های فارسی به ظهور و بروز نرسید. شاید نزد برخی وجود کتاب‌هایی با عنوان «ظفرنامه»، «جنگ‌نامه» از جمله ظفرنامه تیمور، جهانگشای نادری، تاج‌التواریخ خواجه حسنجان اصفهانی که سیاهه نام آن‌ها در جلد سوم فهرستواره کتاب‌های فارسی احمد متزوی، به ضبط آمده است و رساله "آداب الحرب و الشجاعه" فخر مدبر که اساساً مشتمل بر اخلاقیات جنگاوری و آداب و آرایش میدان جنگ و اسب‌شناسی است، نافی این سخن به نظر آید. اما واقعیت امر بر این حقیقت ناشیرین دلالت دارد که عمده کتاب‌هایی از این دست رانه در شمار تاریخ و تاریخ‌نگاشته‌ها، که در زمره‌ی آثار ادبی، وصفی و تبلیغی (و به تعبیر خوشایندتر، ادبیات حماسی تاریخی یا حماسه‌های مصنوع) می‌توان جای داد. حتی نزد مورخان متأخر از جمله عبدالرزاق دنبلی در مائراسلطنیه و اعتمادالسلطنه در تاریخ منتظم، رویدادهای آشکار و تلخ جنگ‌های یازده‌ساله ایران و روس در عهد فتحعلی شاه قاجار میدان قلم‌فرسایی و جولانگاه خیال‌ورزی است و نه آینه راست و روشن وقایع تاریخی. پسند و روایت شاه از این واقعه همان بود که بر زبان و قلم ملک‌الشعرای دربار، فتحعلی خان صبا - جاری می‌شد. با این حال، این واقعه، که ابتدا و ابتدای تاریخ معاصر ایران را رقم زد، ضرورت توجه به علوم و فنون جدید و دانش‌های نظامی را فریاد آورد و الزام به واقع‌بینی موجب توجه به تاریخ‌نگاری باروش‌های تحقیق جدید و آشنایی با کار و کرد فرنگیان گردید.

از آنجا که ترقی روسیه پس از پطر کبیر نظر عباس میرزا - ولیعهد - را به خود جلب کرده بود، کتاب پطر کبیر اثر ولتر برای او ترجمه شد. هم‌چنین کتاب‌هایی در باره‌ی ناپلئون که شرح جنگاوری‌های او مایه‌ی اعجاب شده بود و "تاریخ انحطاط و

ورود به وادی تاریخ نگاری جنگ همچون نحوه‌ی مواجهه با جنگ، امری حادث بود که در گذر زمان و توالی وقایع به مرور سامان گرفت و گام به گام پیش رفت. در واقع، درک واقعیت جنگ، ضرورت توجه تاریخ‌گرایانه و تاریخ‌شناسانه به جنگ را ایجاب و ایجاد کرد. در نتیجه، تاریخ‌نگاری جنگ و شکوفایی آن تحت تأثیر نفس الامر و جنس واقعه به وجود آمد.

ناتوانی، مانع دست‌اندازی قوای درگیر به مرزهای وطن و بالتبع آثار سوء بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نشد و عده‌ای از ناموران را که به نجات ایران از سلطه‌ی روس و انگلیس می‌اندیشیدند به همراهی و همدلی آلمان و عثمانی برانگیخت. این خیال خام سودی در بر نداشت، جز این که حزن در خود و سوءظن نسبت به دشمن را بیش‌تر کرد.

به دنبال خروج نیروهای اشغالگر، موضوع جنگ به‌مرور از یادها دور شد و نقل مدافعان وطن و جوشش عالمان در رفع سلطه‌ی دشمن در جنوب سال‌ها بعد به‌گفت و نوشت آمد و تحت تأثیر فضای ایجادشده متأثر از خوی نظامی رضاخان پهلوی کتاب‌هایی چند از جمله "جنگ بین‌المللی" نوشته‌ی سرلشگر محمد نخجوان و "تاریخ نظامی جنگ بین‌الملل" ترجمه‌ی احمد وثوق و نمونه‌هایی معدود از آثار ادبی مرتبط با جنگ، که شاید مهم‌ترین آن‌ها کتاب "خونهای ایران یا عشق و شکیبایی" نوشته‌ی علی اصغر شریف باشد، منتشر شد. پس از گشایش فضای سیاسی به دنبال وقایع شهریور ۱۳۲۰، انتشار آثار مربوط به تاریخ جنگ اول کم‌وبیش ادامه یافت که از آن میان کتاب "ایران در جنگ بزرگ" مورخ‌الدوله سپهر بیش‌تر شناخته شده است.

وقوع جنگ جهانی دوم و آمدن متفقین به ایران و تبعید رضاخان به جزیره‌ی موریس بیش و پیش از آن‌که به‌منابه‌ی یک رویداد ناشی از جنگ به نظر آید، به‌منزله‌ی یک واقعه‌ی سیاسی تقریباً خوشایند تلقی شد که خبر از پایان دوران خشونت و دیکتاتوری می‌داد. در عین حال گرفتاری‌های پیش‌بینی نشده این ماجرا گریبان‌گیر مردم و حکومت نوپای ایران گردید و پایان یافتن اشغال نواحی آذربایجان و رفع بلاای جنگ تا سال‌ها پس از آن به‌طول انجامید. مع‌الوصف، این واقعه نیز هم‌چون دفعات مکرر در تاریخ ایران جز آن‌که

زوال امپراتوری روم" ادوارد گیبین ترجمه و انتشار یافت. در مدرسه‌ی نوبنیاد دارالفنون نخستین مواد درسی بیش‌تر در پیوند با دانش‌های نظامی و تجربی بود و کرزیر - معلم اتریشی این تعلیم‌خانه -، تاریخ جنگ‌های معروف را تدریس می‌کرد. مع‌هذا پس از رخدادهایی که اعتبار این آموزشگاه نوبنیاد را از نظر ارباب قدرت، خصوصاً ناصرالدین شاه دور کرد، کم‌رنگ شدن خاطره‌ی جنگ‌های ایران و روس، اعتنا به تاریخ جنگ در اذهان اولیای امور رو به فراموشی نهاد. اسف‌بارتر این که ترقی سریع صنعتی غرب و پیشرفت جنگ‌افزارها و افزایش توان نظامی و توأمان شدن آن با ترفندهای سیاسی و حقوقی اسلحه دیپلماسی و اهتمام به مطالعات و تبلیغات فرهنگی از رهگذر فعالیت‌های شرق‌شناسی و نظریه‌سازی‌های استعماری فرهنگی که در آثار و اظهارات امثال جیمز موریه و کنت دوگوبینو انعکاس می‌یافت، میدان ناشناخته و ناآزموده‌ای فراروی رجال این دوران گشود و همین امر آنان را در مواجهه با دو لایه‌ی تمدن بورژوازی غرب و دسیسه‌های پیچیده‌ی انگلیسی و روسی دچار پریشانی و توهم کرد. غرب نه فقط به قوت باروت سلاح‌های آتشین، بلکه به مدد جوهر اندیشه‌ی تفوق‌جویانه خود، در میدان جنگ فعال مایشا بود.

بدیهی است در وضعیت بغرنج نبود اندیشه و مشی منسجم و منضبط دفاعی و جنگی در عرصه‌ی نبرد، فرهنگ، سیاست، به طریق اولی پیدایش تاریخ‌نگاری جنگ منتفی است. در فاصله این رویدادها و در میانه‌ی آن‌ها انقلاب مشروطه تا وقوع جنگ جهانی اول، و مدت‌ها پس از آن در خاطر شمار معتابیهی از روشنفکران و درس‌آموختگان به‌مرور یاد قرون شکوه و عظمت باستانی ایران جان گرفت و منظره‌ی برای توجه به تاریخ و تاریخ‌نگاری ایران گردید. در پی بروز جنگ جهانی اول ایران اعلان بی‌طرفی کرد، اما این موضع‌ناگزیر و ناشی از

اندیشه‌ی انتظار منفعلانه برای ظهور شخصیت‌های منجی که هم چون اردشیر ساسانی نزد مردمان، دارنده‌ی قدرت خداوندی و فره‌ایزدی شمرده آیند تا بتوانند تن‌های فرسوده و مانده را در برابر دشمن به تکان و تکاپو برانگیزند (به مانند شاه اسماعیل صفوی و حتی نادر شاه افشار) نیز از نشانه‌های این فسردگی است. از این رو نبود آمادگی و پیشگامی برای مواجهه‌ی جدی با مهاجمان و پیش‌دستی بر آنان، تدریجاً به دفاع ناگزیر و پراکنده و غالباً کم‌دوام - حصار و خندق‌سازی و قلعه‌نشینی - بدل گشت و حتی سبب تجویز مامشات و مدارا با دشمن شد.

پس از سپری شدن دوره‌ی بهت ناشی از شکست عباس میرزا در مقابله با ارتش روس، زمینه‌های به خود آمدن و بیداری و تجدید حیات سیاسی و فرهنگی و یاد مجد روزگاران گذشته به وجود آمد که به مرور مفهوم و معنی جدید وطن و ملیت را در اذهان زنده کرد. در فرایند احیای اندیشه‌ی سیاسی در ایران این عهد، نقش عالمان دین و حتی پیشگامی و حضور آنان در مقابله با قوای اجنبی و هم روشنفکران و فرنگ‌آشنایان به منظور رفع استبداد داخلی یادکردنی است. انقلاب مشروطه ایران که حاصل اولیه‌ی این تحولات بود سرفصل سلسله قیام‌ها و نهضت‌هایی است که در سده‌ی اخیر به وقوع پیوست و نشانه‌هایی از جنگ و دفاع داشت و اهمیت توجه به تاریخ و گذشته ایران را در یادها زنده کرد. اکنون آیا شرف از پی‌رختی طولانی به اتکای فرهنگ و تاریخ خود به‌انتباه و هشیاری رسیده و در برابر «استکبار غرب» قد علم کرده است؟

۵) طرح مباحث نظری و روش‌شناسی تاریخ جنگ مبتنی و مستلزم‌ره‌یافت‌ها و راه‌کارهایی است که به اجمال و اختصار در پی می‌آید:

الف: پیشینه‌شناسی تاریخ‌نگاری جنگ از طریق مطالعه‌ی

بعاجل‌الحال محل توجه قرار گرفت، از منظر تاریخ و تاریخ‌نگاری محل اعتنا واقع نشد و به مرور در محاق فراموشی فرو رفت و انعکاس حوادث آن، عمدتاً در رمان‌های ترجمه‌شده و فیلم‌های سینمایی غربی به دیده و تماشای ایرانیان درآمد. اما برای جهان غرب، جنگ جهانی دوم مبنای بسیاری از تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سبب شکوفایی تاریخ‌نگاری جنگ گردید و تحقیقات و مطالعات گسترده را در همه زمینه‌ها و موضوعات دانش در پی داشت.

۴) از آن‌چه به اجمال گذشت ممکن است این پرسش به ذهن متبادر شود که چرا با وجود پیشینه‌ی دیرپای تمدنی و تاریخی در ایران و رویاروی بودن این خطه با قشون‌کشی‌ها و مهاجمات متعدد، جنگ و دفاع در تاریخ ایران لااقل به‌سان تاریخ‌های محلی و دودمانی موضوعیت مستقل و درخور توجه نداشته است. شاید پسند و پاسخ شایع ظاهر بینان، دلیل این عارضه را تنها به وابستگی تاریخ ایران و مورخ ایرانی به دستگاه قدرت و حکومت احاله کند و مرتبط داند، اما فقر اندیشه و آشفتگی در تفکر تاریخی موجبات دیگری دارد که از آن جمله نبود وحدت و ارتباط فراگیر و مستمر اجتماعی و سیاسی در قلمرو ایران، پراکندگی قدرت در دست مدعیان و منازعات متوالی آنان بر سر تصاحب موقعیت و مقام، وضعیت جغرافیایی و اقلیمی، تنوع و تعدد قومی و فرهنگی، بیش‌تر قابل توجه است. غلبه تدریجی تقدیرگرایی و رضا به داده دادن، چیرگی خیال بر خردورزی، انزواگرایی و جمع‌گرایی که نشانه‌های آن در ادبیات منظوم و منثور از قرن ششم به بعد بیش‌تر مشهود است و افسردگی‌های ناشی از ناامنی‌ها، و مخاطرات هجوم‌های مکرر و حملات شکننده که در واقعه ایلغار مغول به ایران، آثار مخرب آن تا قرون متمادی پایدار ماند در شناخت این وضع، شایسته‌ی توجه و تذکر است. چیرگی

**تاریخ‌نگاری جنگ تاکنون بیش‌تر به بررسی
پیدایش واقعه‌ای به نام جنگ و نگارش واقعه و
شناساندن فنون مربوط به واقعه‌نگاری جنگ
معطوف بوده است. اما سهم مباحثی که به
فرایند تاریخی شدن جنگ و کشف قوانین حاکم
بر آن اهتمام ورزیده باشند ناچیز است.**

اقتصاد، جغرافیای نظامی و موضوعات و مباحث اجتماعی است. در این میان شاید گسترده‌ترین عرصه‌ی شایسته‌ی توجه معطوف تاریخ فرهنگی و مسایل مربوط به آن باشد. معمولاً رونمای نظامی و عملیاتی جنگ، در جبهه و پشت جبهه، سبب غفلت (از) یا کم‌توجهی به ابعاد وسیع جنگ می‌شود. حال آن‌که هر یک از موضوعات مذکور ضمن آن‌که به‌طور مستقل از نظر تاریخی شایان تحقیق و مطالعه هستند، اجزا و فصول تاریخ کلان و جامع جنگ را شکل می‌دهند. پی‌ریزی شکل و قالب مناسب برای تاریخ و تاریخ‌نگاری جنگ، گذشته از شناخت و طبقه‌بندی و حصول منابع و مواد، نیازمند استقرار بر بنیاد اندیشه‌ای است تا در نهایت به صورت «متن در چارچوب زبان» عیان و عرضه شود.

۷) اهتمام به تاریخ و تاریخ‌نگاری جنگ در سپاه به ملاحظه‌ی آثاری که از ابتدا تاکنون عرضه کرده است، اساساً در فضای روایت واقعه و به شکل گزارش نبرد و متأثر از گرایش‌ها و باورهای سیاسی، اعتقادی، ایدئولوژیک و اقتضانات و مناسبات زمان آغاز شد. گرچه شواهد نشان می‌دهد روایتگری جنگ و روایت روایان و جمع‌آوری مواد تاریخی این رویداد بی‌اعتنا به مطالعه و بازجست‌ریافت‌های نظری و عملی نبوده است، و رود به این وادی هم‌چون نحوه‌ی مواجهه با جنگ امری حادث بود که در گذر زمان و توالی وقایع به‌مرور سامان گرفت و گام به گام پیش رفت. نکته در خور توجه این است که درک واقعیت جنگ نتیجتاً ضرورت توجه تاریخ‌گرایانه و تاریخ‌شناسانه به آن را ایجاب و ایجاد کرد. گراف نیست اگر گفته شود تعبیر تاریخ جنگ در سیر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاشته‌های ایران به صورت موضوعی و مصداقی از این هنگام احیا شد و در میدان آزمون و عمل، متکی بر باور و جرأت و جسارت پای‌کاران این عرصه، به ظهور رسید.

متون و منابع تاریخی که در گستره‌ی میراث تاریخی و فرهنگی ایرانی و اسلامی به جای مانده است و نیز تأمل در پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری.

ب: قرینه و نظیره‌شناسی یا بررسی جامع نمونه‌هایی از تاریخ‌نوشته‌ها و تاریخ پژوهی‌های جنگ در زبان‌ها و اقلیم‌های دیگر، خصوصاً جنگ در سده‌ی اخیر به ویژه جنگ‌های جهانی اول و دوم.

ج: هویت‌شناسی جنگ به منظور دست‌یابی به انگاره‌ها و معیارهای معرفت‌شناختی و دست‌یابی به وجوه افتراق و اشتراک میان انقلاب و جنگ / دفاع مقدس با دیگر انقلاب‌ها و جنگ‌های به‌هم پیوسته و پرهیز از کاربست بی‌چون و چرای نظریه‌های برآمده از دیگر جنگ‌ها و انقلاب‌ها که بعضاً مانع از درک درست و سبب سوء تفاهم می‌شود.

د: آشنایی با شیوه‌ها و شگردها، خصوصاً مکاتب تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی غیر ایرانی و غیر اسلامی و مطالعات جهانی.

ه: نوع‌شناسی و بررسی تاریخ‌نگاری‌ها و تاریخ‌نگاشته‌های موجود از جنگ، با تأکید و توجه خاص بر آثار منتشر شده مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

۶) تاریخ‌نگاری جنگ و دفاع مقدس، به اقتضای وجوه شناخته‌شده‌اش در گستره‌ی مطالعات تاریخی و فرهنگی ایران و اسلام، از گذشته تا حال، گنجایش می‌یابد و در بازشناسی آن ضمن ملاحظه‌ی شقوق مرتبط و به‌هم پیوستگی رشته‌های متعدد دانش، پیوستگی و یک‌پیکرگی کلیت آن به چشم می‌آید.

تاریخ‌نگاری جنگ سه‌برش و مقطع را در بر می‌گیرد که عبارت است از: زمان وقوع واقعه و «پیش» و «پس» از آن. از نظر محتوا و موضوع، تاریخ جنگ مشتمل بر رویدادهای نظامی و نبرد، سیاست و دیپلماسی، رسانه‌ای و تبلیغاتی، علوم و فنون،

تاریخ‌نگاری جنگ، کارنامه‌ی جامعه‌ای خودباور است که حافظه تاریخی‌اش از تلخی شکست‌های مکرر و عقب‌نشینی‌های ناموجه و واگذاری خاک و خانه به دشمن، آزرده و زخمی نباشد.

جنگ نظر کرد. این اثر در زمان توزیع محل اعتنا و استقبال فراوان واقع شد و همین نیز خالی از اهمیت نیست - اما اکنون این اثر نه از حیث محتوا، بلکه به جهت شناخت شروع و سیر و سابقه و خاستگاه فکری و روشی پدید آمدن تاریخ‌نگاری جنگ اهمیت دارد. در فصل نخست این کتاب ذیل عنوان «برکت‌های جنگ»، «شرکت‌های سهامی جنگ تحمیلی صدام علیه انقلاب مکتبی و مردمی ایران» - یعنی دشمنان داخلی (لیبرال‌ها، منافقین و ...) و دشمنان خارجی و منطقه‌ای انقلاب - معرفی شده‌اند. در همین فصل به ضرورت «تکلیف» مدافعان انقلاب در «معارضه با مخالفین اسلام»، «نابودی قدرت‌های استیلاطلب شرق و غرب، زمینه‌سازی حکومت جهانی حضرت مهدی» اشاره شده است. مؤلفان در پایان فصل اول تصریح کرده‌اند که این کتاب «گزارش تحلیل‌گونه مختصری است از سیر جنگ از آغاز تهاجم عراق تا پایان نبرد بیت المقدس». س

فصل دوم کتاب در بردارنده همین گزارش تحلیل‌گونه از سلسله رویدادها و نبردهاست. فصل سوم شرح مواضع سیاسی و عملکرد کشورهای جهان و سازمان‌های بین‌المللی در قبال جنگ است. چند سال پس از چاپ این کتاب، انتشار کتاب «نبرد فاو» در سال ۶۶ آشکار کرد که مؤلف/مؤلفان در گزارش نبرد بر اساس مشاهدات راویان فارغ از تصریح و تأکید به آرمان‌های انقلابی (در ابعاد سیاسی و اعتقادی و تبلیغی) توانسته‌اند به اسلوبی قابل قبول و زبانی غیر نظامی و همه‌فهم دست یابند. یک سال بعد از این، نشر کتاب «جنگ در سال ۶۵» گرچه با اشکالاتی از ناحیه مسؤولان ارتش جمهوری اسلامی مواجه گشت، شیوه‌ی دقیق‌تری از رخدادهای جنگ را به بوته آزمایش گذاشت. از آن پس، نظر به دو تجربه نسبتاً موفق تاریخ‌نویسی جنگ که مبتنی بر نقل و روایت

شاید بتوان گفت کم‌دانی یا بی‌اعتنایی غیرارادی و بی‌ادعایی ناشی از روحیه‌ی انقلابی‌روندگان و فعالان این راه به داشته‌ها و دانسته‌ها و حساسیت‌های افراطی اهل نظر و درس‌خوانندگان رسمی تاریخ، در شکل‌گیری این جریان تأثیر بسزا داشت. نه فقط این توجه به هنگام و بی‌تأخیر مسبوق به سابقه نبود، بلکه به وجود آمدن جبهه‌ی دفاعی فعال در برابر هجوم همه‌جانبه‌ی دشمن، رخدادی بود که پس از قریب دو قرن غلبه‌ی حزن و افسردگی ناشی از عقب‌نشینی‌های مکرر در برابر مهاجمان یا مماشات با آنان به وقوع پیوست و باور به توانستن و برپای خود ایستادن و نشاط، مقاومت را زنده کرد. نتیجه‌ی عاجلی که می‌توان از قبول این نظر گرفت این است که تاریخ‌نگاری جنگ و شکوفایی آن تحت تأثیر نفس الامر و جنس واقعه به وجود می‌آید. به عبارت دیگر روحیه‌ی شکست‌خورده در میدان نبرد نمی‌تواند بانی تاریخ و دارنده‌ی آن باشد. از این حیث میان تاریخ، ادبیات و فرهنگ پیوندی سخت و نه چندان آشکار برقرار می‌شود. بر این منوال جبهه‌ی دفاعی انقلابی مردمی با نقش ویژه سپاه در وسعتی که امکان حضور و ایفای وظیفه - تکلیف - داشت نه فقط در مدیریت نظامی جنگ خوش درخشید بلکه توانست روایت این رویداد و ورود به ساحت تاریخ‌نگاری آن را بی‌توانا به اصحاب نظر به مثابه‌ی تاریخ‌پایه‌ای بنا گذارد چنان‌که «در مقایسه با بدنه‌ی اصلی تاریخ‌نگاری ایران معاصر پدیده‌ای کاملاً پیشرفته و متمایز بنماید.»

۸) پس از تمرین‌های مقدماتی و مشق گزارش‌نویسی نبرد که در نشریات سراسری و جزوات محدود انتشار چاپ می‌شد، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با نشر کتاب «گذری بر دو سال» جنگ به مناسبت دومین سالگرد جنگ تحمیلی در شمارگان صد هزار نسخه، به افق تاریخ‌نگاری

چیرگی اندیشه انتظار منفعلانه برای ظهور شخصیت‌های منجی که بتواند تن‌های فرسوده و مانده را در برابر دشمن به تکان و تکاپو برانگیزد، از نشانه‌های افسردگی تاریخی جامعه محسوب می‌شود.

نمی‌تواند بی‌طرفی و مخالفت قطعی از تأثیر ذهنیات خود را در موضوع تحقیق ادعا کند... مرکز تلاش می‌کند علی‌رغم این‌که نمی‌تواند از نظر اعتقادی بی‌طرف باشد، از نظر علمی و

خصلت تحقیقاتی، حتی المقدور بی‌طرفی پیشه کند.... مع‌الوصف نمی‌توان قطعی انگاشت که مبانی تاریخ‌نویسی جنگ از آغاز تاکنون و از این پس نیز، یکسان و ثابت باشد و از تأثیرات جانبی گفتمان‌ها و گفت‌وگوهای موجود و آتی، مصون و بری بماند؛ زیرا امر تاریخ‌نگاری جنگ چونان هر روند دیگر مقوله‌ای در حال تحول و دگرپس است.

تاریخ‌نگارستانه‌های جنگ از حیث قالب، گونه‌های متعددی را به نظر می‌رسانند که بنای عمده‌ی آن‌ها بر رویدادنگاری استوار است. آن گونه‌ها عبارت‌اند از: واقعه‌نگاری / شرح عملیات، سیرنگاری جنگ براساس توالی عملیات‌ها، بررسی ابعاد سیاسی (داخلی و خارجی) جنگ، روزشمار جنگ / کرنولوژی، تاریخ‌نگاری منطقه‌ای / اطلس راهنما، دستینه‌ها (هندبوک) / مختصر‌نویسی و جزوه‌نگاری جنگ، تحلیل و تبیین جنگ با رویکرد به پرسش‌ها و موضوعات (عمدتاً سیاسی) رخ نموده پس از جنگ. در این میان از نوع تاریخ‌نگاری جنگ با شاخصه‌های دفاعی مردمی و رعایت جنبه‌های اجتماعی کتاب "خرمشهر در جنگ طولانی" اثری است که در گونه‌ی خود منحصر به فرد می‌نماید. در عین حال مجموعه‌ی "روزشمار جنگ" مشتمل برشش مقطع در بیست کتاب و قریب به شصت مجلد در دست تهیه و انتشار، عظیم‌ترین کار و کوشش تاریخ‌نگاری جنگ سپاه به نظر می‌رسد.

نظری گذرا به مجموعه‌ی آثار منتشر شده در مرکز مطالعات جنگ سپاه از آغاز تا امروز، نشان‌دهنده‌ی سیر عینیت‌تاعلیت و فرا شدن از تبلیغ تا تبیین در تاریخ‌نگاری جنگ، بر محور

رویدادها یا گزارش عملیات بود، این تجربه در مجموعه کتاب‌های مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به تدریج تکمیل شد و ادامه یافت.

نحوه‌ی پایان جنگ اگر چه برای همگان - و شاید دست اندرکاران روایت آن نیز - غیر مترقبه بود، در مهیا کردن زمینه‌های تبدیل تدریجی نقل‌دیده‌ها و شنیده‌ها به تاریخ‌گرایی جنگ تأثیر فراوان گذاشت. چنان‌که با مشاهده‌ی کارنامه‌ی مرکز تحقیقات و مطالعات جنگ سپاه می‌توان به این نتیجه رسید که تاریخ‌نگاری جنگ از مرحله‌ی شرح صرف واقعه به شناخت عمیق‌تر آن و توجه به مباحثی از زمره چگونگی و چرایی رویدادها و پیامدها و دستاوردها رسید و قدم به مرحله تحقیق گذاشت و پیدا و ناپیدا به ضرورت طرح مبانی نظری و تلاش برای یافتن قالب‌ها و ساختارهای مشخص نظر کرد. از جمله در مقدمه‌ی روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد اول، آمده است: مرکز مطالعات و تحقیقات... از همان ماه‌های اول جنگ تحمیلی این بار سنگین را به دوش گرفت که این جنگ را همان‌گونه که هست درک کند و ضبط و ثبت نماید تا در زمان مناسب بتواند متون مرجع غیر قابل تحریف و انکاری برای تدوین و نشر تاریخ جنگ فراهم و ارایه کند... مرکز مطالعات در پی پاسخ هرچه دقیق‌تر و جامع‌تر و همه‌جانبه‌تر به این پرسش اساسی درباره‌ی جنگ تحمیلی است: جنگ چرا و چگونه شروع شد؟ چرا و چگونه تداوم یافت؟ و چرا و چگونه پایان گرفت؟ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ نمی‌خواهد و نمی‌تواند ارزش‌های مورد نظر خود را نادیده انگارد و اصولاً برای همین ارزش‌ها و حفظ آن است که به امر تحقیقات جنگ پرداخته است، لیکن احساس تکلیف می‌کند که اعتماد خوانندگان را جلب کند... آیا می‌توان هم به ارزش‌ها اتکا داشت و هم بی‌طرف بود، البته در علوم انسانی هیچ محقق

گام‌های اولیه تاریخ‌نگاری جنگ به شمار آید، اگر چه آن چه اکنون فراهم آمده از حیث آن که ملاحظه و مرور آن در آینده‌ای نه چندان دور و دیر، بخشی از تاریخ انکارناپذیر تاریخ‌نگاری جنگ محسوب می‌شود، اهمیت آن کم از اهمیت اطلاعات گردآمده در تاریخ‌نگاری‌های عمیق و مرسوم و متعارف نیست.

روایت و تأکید بر ملاحظات سیاسی است. به همین اعتبار تصور می‌شود تاریخ‌نگاری و رویدادنگاری جنگ در مرکز مطالعات و تحقیقات، ضمن اهتمام به شناخت گذشته، در گذشته‌نمانده و دچار بسته‌اندیشی نشده و به اقتضای مسایل حادث معطوف به گذشته (از جمله پیدایش پرسش‌های اساسی، علل تداوم جنگ پس از آزادسازی خرمشهر، اجتناب‌ناپذیری جنگ و...)، وضع حال را از نظر دور نداشته است.

از آن چه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که تاریخ‌نگاری جنگ تاکنون بیش‌تر به: بررسی پیدایش واقعه‌ای به نام جنگ و نگارش واقعه و شناساندن فنون مربوط به واقعه‌نگاری جنگ معطوف بوده است و در این میان سهم مباحثی که به فرایند تاریخی شدن جنگ و کشف قوانین حاکم بر آن اهتمام ورزیده باشند ناچیز است. دلایل بسیاری بر این کاستی غیر ارادی و غیر عامدانه می‌توان اقامه کرد که مهم‌ترین آن عبارت است از این که تاریخ‌نگاری جنگ، کارنامه‌ی جامعه‌ای خودباور است که حافظه‌ی تاریخی‌اش از تلخی شکست‌های مکرر و عقب‌نشینی‌های ناموجه و واگذاری خاک و خانه به دشمن، آزرده و زخمی نباشد. در خاطر چنین جامعه‌ای واکنش‌های منفی هم چون بی‌اعتنایی، سرخوردگی، روزمرگی، کاهلی و آسان‌خواری، جای تلاش و مقاومت و سرزندگی را می‌گیرد و آحاد مردم را به خودکم‌بینی و درماندگی دچار می‌سازد. با وقوع جنگ هشت‌ساله و دفاع مقدس، خودباوری به مثابه‌ی تجربه‌ای توأمان و پیوسته و هم‌بسته دفاع در ذهن و ذائقه‌ی تاریخی ایران زنده شد. تفاوت این تجربه، از هر حیث با تجربه‌های پیشین، مهم‌ترین سبب و انگیزه نگارش و ثبت لحظه‌های جنگ بوده است. با این همه بدیهی است مجموع تلاش‌های صورت‌گرفته در قیاس با آن چه باید و شاید،

موزه‌های جنگ و

نقش تاریخ‌سازی

دکتر فرهاد ساسانی*

۱- مقدمه

در این گفتار تلاش خواهد شد تا با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمانی و نشانه‌شناختی نوین، به بررسی نقش موزه‌های جنگ، و از جمله موزه‌های مجازی یا الکترونیک، در تاریخ‌سازی برای ملت‌ها و کشورها، به ویژه کشورهای جوان‌تر، پرداخته شود. از این رو، نخست چارچوب نظری تحلیل، یعنی تحلیل گفتمانی ارایه خواهد شد، و از متن، متن مجازی، و نقش متن‌ها، و به ویژه نقش ترغیبی آن‌ها، که موضوع کار این مقاله است، تعریفی همخوان با چارچوب نظری تحلیل طرح خواهد شد.

۲- تحلیل گفتمانی

تحلیل گفتمانی امروز دست‌کم با دو رویکرد-کلی کمابیش متفاوت اما مرتبط دنبال می‌شود البته گفتمان را می‌توان در حوزه‌های "زبان‌شناسی، نظریه انتقادی، جامعه‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی اجتماعی و حوزه‌های دیگر" نیز دنبال کرد. یکی از آن دو رویکردی است زبان‌شناختی‌تر که سطح تحلیل زبان را فراتر از واژه و جمله و حتی متن در نظر می‌گیرد و به عوامل دیگری چون بافت یا موقعیت زمانی مکانی و نیز فرهنگ، مخاطب، و تولیدکننده‌ی متن، و در نتیجه به ارتباط این عناصر با هم و نقش آن‌ها در تولید معنای متن نیز توجه

* دکترای زبان‌شناسی

دارد. به این ترتیب، هر واحدی از زبان در واقع یک رخداد زبانی است که بدون عناصر یادشده و در خلأ اتفاق نمی‌افتد. در کنار این رویکرد، اکنون بسیاری از نظریه‌های موجود در رشته‌هایی چون معنی‌شناسی و نشانه‌شناسی نیز که ابتدا پیش‌تر به سازه‌های کوچک‌تر توجه داشتند، پاره‌گفتمان‌ها را واحد تحلیل خود قرار داده‌اند. گفتنی است خاستگاه این رویکرد را می‌توان در کار زلیگ هریس مشاهده کرد که دریافته بود زبان‌شناسی ساخت‌گرا باید سطح تحلیل خود را فراتر از جمله‌ها قرار دهد البته نگاه او هنوز در آن زمان نگاهی صوری و صورت‌گرایانه به زبان بود.

اما در رویکرد کلی دوم که بیش‌تر متأثر از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و نیز به‌ویژه مکتب انتقادی نومارکس‌گرایانه‌ی فرانکفورت است، گفتمان را در سطحی انتزاعی‌تر در نظر می‌گیرد. در رویکردهای جامعه‌شناختی، متن (خواه گفتاری خواه نوشتاری) مکانی مادی است که معنای مولود اجتماع در آن بروز پیدا می‌کند. متن ابزار تحقق‌بخشیدن به معناهای اجتماعی مادی، در زبان یا در شیوه‌های بازنمودی دیگر، است. گفتمان اجتماعی است؛ و متن نیز لازم نیست زبانی باشد. این رویکردها تا حد زیادی متأثر از لویی آلتوسر و میشل فوکو است.

اگر موزه‌های جنگ را در کل نوعی متن در نظر بگیریم، می‌توان نقش‌های مختلف آن را بررسی کرد. یکی از نقش‌های موزه‌ها به طور کل و موزه‌های جنگ به طور خاص، به احتمال فراوان، انتقال دادن اطلاعاتی از گذشته‌ی دور تا نزدیک است.

رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان نیز در واقع رویکردهای زبانی / متنی را به اجتماعی / ایدئولوژیکی نزدیک می‌کند و تحقق زبانی و متنی را شاخص مستقیم نهادهای اجتماعی / ایدئولوژیکی فرای آن‌ها می‌داند. برای مثال، زن‌باوری یا فمینیسم، شرق‌شناسی (با توجه به نگاه کسانی چون ادوارد سعید، ایحاب حسن و بهابها)، دموکراسی، سرمایه‌داری و نظیر آن هر کدام یک گفتمان خاص است. این رویکرد^۲ به‌ویژه در کار نورمن فرکلاو^۱، گانتز کرس و راجر فالر^۳ دنبال شده است.

۳- معناشناسی گفتمانی

در ادامه، کوشش می‌شود بر اساس تحلیل گفتمانی، و در واقع تلفیقی از دیدگاه‌های مختلف، و نیز استفاده از رویکردهای مختلف نشانه‌شناسی و رویکردهای نقش‌گرایانه در زبان‌شناسی - هم‌چون دیدگاه‌های مکتب پراگ - در چارچوب "معناشناسی گفتمانی" به تحلیل موزه‌های جنگ کشورهای نوساخته‌ای مانند ایالات متحده و استرالیا پرداخته شود. معناشناسی گفتمانی در واقع معنی‌شناسی گسترده‌ای است که معنا را در متن و در ارتباط با هم‌متن، بافت موقعیتی بلافصل، بافت کلان فرهنگی، مخاطب و پیش‌فهم‌های او و تولیدکننده‌ی متن بررسی می‌کند. طبیعی است چنین رویکردی اساساً گفتمانی و از نشانه‌شناسی نوین، هرمنوتیک دینی و هرمنوتیک نوین متأثر است. بر این اساس، موزه‌های جنگ را می‌توان متن‌هایی انگاشت که در بافت فرهنگی کشوری خاص قرار گرفته‌اند و میان آن‌ها، برپاکنندگان و

بازدیدکنندگانشان روابطی معناساز وجود دارد. ناگزیر هرمتنی از سازه‌ها یا واحدهای سازنده و روابط میان سازه‌ها یا ساختار خاصی برخوردار است که آن را به یک متن تبدیل می‌کند. از این گذشته، همان‌گونه که گفته شد، این متن خود با متن‌های دیگر که سازندگان، مخاطبان، بافت آن و متن‌های دیگرند دارای روابطی بینامتنی است که در تعیین معنای کلی آن نه صرفاً معنای درون‌متنی مؤثر است.

۴- نقش‌های گفتمانی موزه‌های جنگ

هر متنی در بافتی که به کار می‌رود و با توجه به رابطه‌ی تولیدکننده و دریافت‌کننده‌ی متن، می‌تواند نقش‌ها و کارکردهای مختلفی داشته باشد. رومن یاکوبسون برای هر پیامی شش نقش مختلف قائل می‌شود:^۴

۱) نقش ارجاعی (که بولر^۵ آن را ارجاع یا بازنمایی، امیل بنونیست آن را "قصه"^۶، جان لاینز^۷ آن را نقش توصیفی، آندره مارتینه^۸ و ظاهراً به پیروی از او ابوالحسن نجفی^۹ آن را "ارتباط" و در دیدگاه اولیه مکتب پراگ "نقش عقلانی" یا "فکری" نامیده‌اند، و به تعبیر نگارنده می‌توان آن را نقش اطلاع‌رسانی یا نقش آگاهی نامید)؛

۲) نقش عاطفی^{۱۰} (یا آن‌چه امیل بنونیست "گفتمان"^{۱۱}، بولر^{۱۲} "بیان" از سوی گوینده، و مارتینه^{۱۳} و ظاهراً به پیروی از او نجفی^{۱۴} حدیث نفس می‌نامند)؛

۳) نقش ترغیبی (که بولر^{۱۵} آن را "کشش" برای شنونده می‌نامد، و مارتینه^{۱۶} از آن به عنوان وسیله‌ای "برای متقاعد ساختن خود یا دیگران" نام می‌برند)؛

۴) نقش فرازبانی (یا نقشی که پاتریشیا وو^{۱۷} آن را "فراداستان"^{۱۸} می‌نامد و اومبرتو آکو^{۱۹} آن را نوعی بینامتنیت می‌داند که طی آن اثر از ساختارهای خودش و چگونگی ساخته شدنش سخن می‌گوید)؛

متن موزه صرفاً کلامی نیست، بلکه عمدتاً متنی دیداری، و گاه صوتی / موسیقایی و کلامی (نوشتاری یا گفتاری) است. برای نمونه، موزه ی جنگ و صلح فرانسه موزه ای است که ساختمان آن از فضاها یا بخش هایی تشکیل شده است که هر یک با ساختار، ترکیب بندی، رنگ و عناصر متفاوتی گویای دوره ای خاص است.

جدیدتر مجازی به شکل موزه های مجازی دیجیتال سروکار داریم. در واقع، این نقش یکی از مهم ترین نقش های موزه ها و موزه های جنگ است که در حفظ و نگه داری، بازنمایی و روایت و انتقال تاریخ یک ملت نقش مهمی ایفا می کند. تاریخ نگاری به نام نیلس ون هولست موزه را "تاریخ گویای هنر" که صرفاً رو به عقل مشاهده کننده دارد، توصیف می کند.^{۲۸} به این ترتیب، همه ی موارد یاد شده که در قالب موزه ارایه می شود جزئی از "متن" موزه است. بنابراین، متن موزه صرفاً کلامی نیست، بلکه عمدتاً متنی دیداری، و گاه صوتی / موسیقایی و کلامی (نوشتاری یا گفتاری) است. برای نمونه، موزه ی جنگ و صلح فرانسه موزه ای است که ساختمان آن از فضاها یا بخش هایی تشکیل شده است که هر یک با ساختار، ترکیب بندی، رنگ و عناصر متفاوتی گویای دوره ای خاص است. این موزه دارای شش فضای مختلف و یک باغ است. فضای ۱، نمایانگر "شکست صلح ۱۹۳۹-۱۹۱۸" است که به شکل حلزونی و با سیر نزولی به سوی پایین پیش می رود و سقوط به سوی جنگ را نشان می دهد. فضای ۲، "فرانسه در سال های تاریک ۱۹۴۴-۱۹۴۰" است که مواد، سقف و ترکیب بندی آن حاکی از اشغال، سرکوب و مقاومت است و رنگی تیره و تار بر فضای آن حاکم است. فضای ۳، "جنگ جهانی - جنگ تمام عیار ۱۹۴۵-۱۹۴۰"، فضای بازی است که ورود ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به جنگ را نشان می دهد. فضای ۴، به "روز دی" اختصاص دارد که در آن، چند فیلم داستانی برخی رخداد های جنگ را حکایت می کنند (گفتنی است روز دی (D - DAY) از ۱۵۵۰م به بعد نامی است رمزی در اشاره به نخستین روز یک حمله ی نظامی، که اکنون به ویژه در بیان حمله ی بریتانیا و ایالات متحده به فرانسه ی اشغالی در جنگ جهانی دوم در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ به کار

نقش همدلی؛^{۲۹} و ۶) نقش شعری (که مارتینه از آن با عنوان نقش زیبایی شناختی نام می برد و کورش صفوی^{۳۰} از آن به "نقش ادبی"، و ابوالحسن نجفی^{۳۱} به "نقش هنری" تعبیر می کنند، و به تعبیر نگارنده، "نقش زیبایی آفرینی" است). البته مارتینه^{۳۲} و ظاهراً به پیروی از او نجفی^{۳۳} نقش خاستگاهی یا تکیه گاهی "اندیشه" را در کنار یک نقش اصلی ارتباطی و دو نقش فرعی هنری و حدیث نفس برای زبان در نظر می گیرند، اما از آن جایی که عمدتاً نقش زبان در ارتباط با بافت و عناصر درگیر مورد نظر است، این نقش بیش تر در حوزه ی روان شناسی زبان می تواند مورد توجه قرار گیرد.

بر این اساس، اگر موزه های جنگ را در کل نوعی متن در نظر بگیریم، می توان نقش های مختلف آن را بررسی کرد. یکی از نقش های موزه ها به طور کل و موزه های جنگ به طور خاص، به احتمال فراوان، انتقال دادن اطلاعاتی از گذشته ی دور تا نزدیک است. به این شکل، موزه هم چون زبان نوشتاری یا متون شفاهی و افواهی نقش حامل تاریخ و فرهنگ را ایفا می کند؛ چونان کتابی است که می توان با مشاهده ی آثار به نمایش درآمده ی واقعی و بازمانده از رخدادها یا دوره های پیشین یا آثار ساختگی برگرفته از جنگ اطلاعاتی کسب کرد. در این جا ما با آثاری واقعی از جنگ ها و کلیه ی عناصر مرتبط با آن مانند ادوات و آلات جنگی، آثار ناشی از جنگ، و نیز آثار مستند برگرفته از رخداد های جنگ مانند عکس ها، فیلم های مستند و صداهای مستند، و نیز نوشته ها مانند نامه ها، یادداشت های روزانه و روزنگاشت ها و خاطرات، و نیز آثار ساخته شده ی متأثر از جنگ خواه آن ها را هنر بنامیم خواه ننامیم مانند نقاشی ها، موسیقی ها، آوازاها، آثار حجمی و تندیس ها، ساختارهای معمارانه، و نیز حتی در رسانه های

موزه های جنگ را می توان متن هایی انگاشت

که در بافت فرهنگی کشوری خاص قرار

گرفته اند و میان آن ها، برپاکنندگان و

بازدیدکنندگان نشان روابطی معنا ساز وجود دارد.

فیلم، ارابه‌ی بسته‌های اطلاعاتی چندرسانه‌ای، پوستر، نوار صوتی و نوار صوتی تصویری، و نیز بازنمایی موزه به شکل مجازی بر روی شبکه‌ی اینترنت است. این موزه‌ی جنگ در کل شامل اقلام به نمایش درآمده و کلیه‌ی کارکنان و برنامه‌های آن می‌شود.

گفتنی است همان‌گونه که رومن یا کوسون بیان کرده است، هر متنی می‌تواند همزمان چند نقش را ایفا کند؛ اما در عین حال، ممکن است یکی از نقش‌ها برجسته‌تر باشد و در واقع، در میان نقش‌های دیگر "غالب" به نظر آید.^{۳۱} در این جا نیز در کنار نقش آگاهشی، نقش‌های دیگری نیز ایفا می‌شود. این موزه نقش همدمی نیز دارد: از وجود و حفظ ارتباط میان مردم اطمینان می‌دهد، چون همان‌گونه که مدیرعامل موزه می‌گوید: "موزه‌ی مردمی است که امروز هم زنده‌اند؛ موزه‌ی پدران و مادران و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایشان است." نقش عاطفی دارد چون بیان درونیات یک نسل است. نقش ترغیبی دارد چون مردم را بر می‌انگیزد تا تاریخ و کشور خود را بزرگ دارند؛ این مسأله در واژه‌ی "سلطنتی" و حفظ دست‌کم صوری سلطنت نمادین بریتانیا هویدا است. نقش زیبایی‌آفرینی نیز دارد چون اساساً یکی از کارکردهای موزه‌ها پررنگ کردن و برجسته نمودن نقش زیبایی‌آفرینی آثار است؛ به این تعبیر که جایگاه ویژه‌ای برای آثار قائل می‌شود، آن‌ها را از بافت اصلی شان خارج می‌سازد و حالتی منحصر به فرد به آن‌ها می‌بخشد. از این رو، شاید بهتر باشد دست‌کم در این مورد به جای واژه‌ی "زیبایی‌آفرینی" از واژه‌ی "زیبایی‌شناختی" استفاده کنیم که بیش‌تر مربوط به نگاه فرهنگ‌ها و خرده

می‌رود و نمایانگر آغاز پیروزی متفقین بر متحدین است که این پیروزی سال بعد از آن به طور قطعی کامل شد. فضای ۵، نبرد "نورماندی" را با تصویرها و صدای روایت‌گر آن روایت می‌کند. فضای ۶، "امید ۱۹۹۴-۱۹۴۵" است که در آن تصویرهایی پشت سر هم پخش می‌شود. و سرانجام "باغ یادمان" که در آن یادمان‌هایی از جمله برای سربازان آمریکایی کشته شده برای صلح اروپا دیده می‌شود.^{۳۲}

موزه‌ی سلطنتی جنگ در انگلستان یکی از موزه‌های متعدد انگلستان است که به دوران جنگ انگلستان از ۱۹۱۴، یعنی سال آغاز جنگ جهانی نخست، به بعد اختصاص دارد. آن‌گونه که مدیرعامل موزه، رابرت کرفورد، می‌گوید:

این موزه‌ی گذشته‌ای دور نیست، بلکه موزه‌ی مردمی است که امروز هم زنده‌اند؛ موزه‌ی پدران و مادران و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایشان است. جنگ‌های قرن بیستم به نحوی بر تک‌تک ما تأثیر گذاشته است و این موزه برای این است که تمام ماجراها را باز گوید؛ تمام جنبه‌های زندگی در زمان جنگ قهرمانان، ضدقهرمانان و همه‌ی افراد دیگر غیر از این دو دسته و تمام تجربیات بشر در خانه و آوردگاه را در بر می‌گیرد. موزه‌ی سلطنتی جنگ به سده‌ی بیستم اختصاص یافته است و تنوع بسیاری دارد. اقلام نمایشی از انواع تانک و هواپیما گرفته تا نامه‌های شخصی و کتابچه‌های سهمیه‌بندی را در بر دارد؛ فیلم، عکس و نوار صوتی و برخی از معروف‌ترین نقاشی‌های قرن را نیز شامل می‌شود.^{۳۳}

به این ترتیب، همان‌گونه که مدیرعامل به خوبی بیان می‌کند، این موزه انواع عناصر مرتبط با جنگ را در بر می‌گیرد و به این ترتیب، گوشه‌ای از تاریخ فرهنگی خاص را روایت می‌کند. از جمله برنامه‌های این موزه، پخش فیلم برای گروه‌های سنی مختلف، و برنامه‌هایی شامل خواندن نامه، خاطرات، نمایش

موزه‌ها و اشیای درون آن‌ها - روایت‌گر حرف‌های خود است. این نقش در موزه‌های جنگ‌گاه با بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی - و به تعبیری زبانی، با غلو و اغراق - و گاه با تنوع و تکثیر انجام می‌گیرد.

در این باره را به مجالی دیگر وا می‌گذاریم. نقش آگاهی موزه‌ها و ارتباط مستقیم آن‌ها با فرآیند تاریخ‌سازی آشکار است؛ در ادامه، به نمونه‌هایی در باره‌ی این نقش به‌ویژه نقش ترغیبی که به نوعی کارکرد تبلیغی دارد و باز در نوع خاصی از تاریخ‌سازی و تبلیغ برداشت خاصی از تاریخ کاربرد دارد، پرداخته خواهد شد. البته گفتنی است در مورد نقش آگاهی هم نمی‌توان اساساً نقش پیش‌فهم و پیش‌داوری سازندگان موزه‌ها را نادیده گرفت، اما باز از آن جایی که این بحث نیز مجالی گسترده‌تر می‌طلبد، از پرداختن به آن در این جا می‌پرهیزم.^{۳۴}

۵- تاریخ‌سازی موزه‌های جنگ در نقش آگاهی و ترغیبی آن‌ها شاید از بعضی جهات، موزه‌های جنگ روایت‌گر گذشته نباشند و در نتیجه بر خلاف انتظار، به تعبیری نقش آگاهی آن‌ها "مغلوب" دیگر نقش‌های "غالب" شود. پل والر موزه‌ها را نشانه‌ای از این واقعیت می‌داند که آثار نقاشی و مجسمه‌ای درون آن‌ها دیگر یتیم‌اند و به واسطه‌ی معماری‌ای که زمانی مأوایشان بود متروک مانده‌اند و معنایی تزینی یافته‌اند.^{۳۵} فیلیپ فیشر، به پیروی از مالری، این روند را "باز اجتماعی‌سازی خشنی"^{۳۶} می‌داند که طی آن اشیایی از گذشته از دنیاهایشان کنده می‌شوند و در تاریخی متفاوت در سرزمین هنر ساکن می‌گردند.^{۳۷} مارتین هایدگر نیز در هستی و زمان اشیای "موزه‌ها" را بی‌دنیامی‌داند زیرا مادامی که موزه در باره‌ی گذشته باشد، این خود اشیایی که مشخصاً هنوز حاضرند، نیستند که گذشته‌اند بلکه دنیاها را آن‌ها گذشته‌اند و رفته‌اند.^{۳۸}

فرهنگ‌ها به امور زیبا و مفهوم زیبایی می‌شود. فیلیپ فیشر روند موزه‌ای شدن عناصر جنگی را با ذکر نمونه‌ای چنین توصیف می‌کند:

پس از کشته‌شدن جنگ‌جو، شمشیر او شی‌ای است مقدس و دیگر وارد نبرد نمی‌شود. ... اغلب در باره‌اش در افسانه‌ها می‌شنویم تا آن را ببینیم... از آن برای پاک‌سازی جنگ‌جویان جوان و، مانند بسیاری از اشیای مقدس، برای درمان استفاده می‌شود؛ یک بار دست‌زدن کافی است تا زخم‌ها را شفا دهد، بیماری را درمان کند یا افسردگی را براند.

گاه جامعه شکست می‌خورد. این شمشیر، با همه‌ی اشیای ارزشمند، چه معنوی، مالی و چه انسانی (زنان زیبا یا مردان و زنانی که به درد بردگی می‌خورند) غنیمت گرفته می‌شوند، و آن پیروزمندانی که این شمشیر برایشان یادگاری‌ای است که آن‌ها را به یاد یک پیروزی می‌اندازد آن را به یک گنجینه تبدیل می‌کنند.^{۳۹}

هم‌چنین همان‌گونه که آندره مارلو در باره‌ی تأثیر موزه‌ها بر نقش‌های اشیای درونشان می‌گوید:

موزه‌ها نگرشی کاملاً جدید به اثر هنری را بر تماشاگر تحمیل می‌کنند، زیرا آثاری را که در کنار هم می‌آورند از نقش‌های اصلی‌شان دور می‌کنند و حتی چهره‌نگاره‌ها را به "تصویر" تبدیل می‌کنند.^{۴۰}

در باره‌ی نقش فرازبانی موزه‌های جنگ نیز می‌توان به عناصری از موزه‌ها اشاره کرد که "موزه بودن" و "موزه‌ی جنگ بودن" را توصیف می‌کنند. برای مثال، بروشورها و راهنماهایی که به توصیف موزه‌های جنگ می‌پردازند به نوعی نقش فرازبانی موزه‌ها را انجام می‌دهند.

از آن جایی که نقش زیبایی‌آفرینی، و نیز نقش‌های همدلی، فرازبانی و عاطفی در این جا مورد نظر ما نیست، بحث بیش‌تر

یکی از کارکردهای موزه‌ها پررنگ و برجسته
نمودن نقش زیبایی آفرینی آثار است؛ به این
تعبیر که جایگاه ویژه‌ای برای آثار قائل
می‌شود، آن‌ها را از بافت اصلی شان خارج
می‌سازد و حالتی منحصر به فرد به آن‌ها
می‌بخشد.

ویتنام، بازی‌های جنگی رایانه‌ای، و فیلم‌های حادثه‌ای هالیوودی و غیره نیز دنبال می‌شود.^{۲۰}

به عنوان مثالی دیگر می‌توان به "موزه‌ی جنگ آزادی بخش بنگلادش" وابسته به سازمان مکتب‌جودا اسمیرتی^{۲۱} اشاره کرد. این موزه که در اصل نقشی آگاهی‌ساز دارد، با متنی کلامی، تصویری و صوتی/موسیقایی جریان استقلال از انگلستان، جدایی بنگلادش از پاکستان و ستم‌ها و جنایت‌هایی که از سوی نظامیان پاکستانی بر مردم آن‌ها روا شده‌را بیان می‌کند. در راستای نقش ترغیبی و تبلیغی این موزه می‌توان به فعالیت‌هایی چون برگزاری کنسرت، انتشار آلبوم‌های عکس و موسیقی از جمله سرودهای اردوگاه پناهندگان، برگزاری نمایشگاه عکس و اسناد، بزرگداشت سالگرد پیروزی، برگزاری جشنواره‌های تئاتر، موسیقی و مواردی از این دست اشاره کرد.^{۲۲}

علاوه بر بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی برخی رخداد‌های تاریخی مرتبط با جنگ، که هم‌زمان دو نقش آگاهی‌ساز و ترغیبی را دنبال می‌کند، تنوع بخشیدن و ارایه‌ی نمونه‌های متعدد و به نوعی تکثرنمایی نیز باعث تبلیغ نگرش و برداشت خاصی از تاریخ جنگ می‌شود - اگرچه همان‌گونه که پیشتر گفته شد، به هر حال هر برداشتی و روایتی از تاریخ با پیش‌فهم و پیش‌داوری خاصی همراه است؛ اگرچه شاید بتوان تا حدی از تأثیر این پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌ها کاست، اما شاید نتوان هیچ‌گاه به‌تمامی از آن‌ها رها شد. برای مثال، "موزه‌ی مخابرات جنگ" در اردوگاه بلافورد واقع در استان دورست انگلستان، که در واقع موزه‌ی ملی ارتباطات ارتش به شمار می‌آید، نمایانگر آن است که تخصصی‌سازی موزه‌های جنگ می‌تواند تاریخ جنگ را پررنگ‌تر کند و تأثیر بیش‌تری بر شکل‌گیری برداشت خاصی از تاریخ بگذارد. البته این موزه که به جنگ‌ها و نبردهای ۱۵۰ سال گذشته می‌پردازد جزء آثار مهم ملی و بایگانی آثاری

در واقع آن‌چه در بالا آمد تأییدگر نقش ترغیبی موزه‌های جنگ است چون این موزه‌ها و اشیای درون آن‌ها دنیایی خاص می‌سازند که علاوه بر رخداد‌های جنگی گذشته - و بلکه پیش از آن - روایت‌گر حرف‌های خود است. این نقش در موزه‌های جنگ گاه با بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی - و به تعبیری زبانی، با غلو و اغراق - و گاه با تنوع و تکثر انجام می‌گیرد.

گفتنی است بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی همیشه به معنای دروغ‌نمایی نیست بلکه گاهی را کوهی جلوه‌دادن است. برای نمونه، "موزه‌ی یادمانی سی صد و نودم" موزه‌ای است برای - آن‌گونه که در پایگاه اینترنتی این موزه آمده است - حفظ میراث "غرور آفرین" کادر اصلی، کارکنان پشتیبانی زمینی، خدمه‌ی هوایی، کارکنان ستادی و فرماندهان" گروه سی صد و نودم بمباران (سنگین).^{۲۳} این موزه همراه با یک دیوارنگاره، یک دیوار افتخار، یک نگارخانه‌ی خدمه و یک کتابخانه، که در شهر توسکان آریزونا ایالات متحده قرار دارد، یادمانی است برای نیروهای پایگاه هوایی بلایت در کالیفرنیا که در جریان جنگ جهانی دوم مأموریت‌های زیادی در اروپا انجام دادند. اما لحن و نوع برخورد دست‌اندرکاران موزه نقشی غیر از بازگویی و آگاهی‌ساز دارد:

... به نظر می‌رسد بر خلاف نظر دست‌اندرکاران این بنیاد (بنیاد موزه)، هدف آن‌ها تجلیل از بمباران‌های - "سنگین" - این گروه خشن، با هدف تاریخ‌سازی، قدرت‌نمایی و جنگ‌طلبی باشد. هم‌چنین لحن دعوت‌گرایانه و عضوطلبانه‌ی این موزه، البته همراه با قدرت‌طلبی، نشان از تلاش برای جلب نظر دیگران و تبلیغ نظامی‌گری و قدرت نظامی آمریکا است. باید گفت "موج تاریخ‌سازی" در این جا هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند: نمایش یک ابرقدرت و نظام قدرتمند. این هدف در فیلم‌هایی چون رمبو، برای تغییر پایان تلخ جنگ آمریکا و

هر برداشتی و روایتی از تاریخ با پیش فهم ها و پیش داوری خاصی همراه است؛ اگر چه شاید بتوان تا حدی تأثیر این پیش فهم ها و پیش داوری ها کاست، اما شاید نتوان هیچ گاه به تمامی از آن ها رها شد.

این موزه با اختصاصی کردن آثار و موضوع های کار خود به نوعی، برداشت خاصی از تاریخ را نیز دنبال می کند چون نقش زنان را در جنگ

نشان می دهد؛ اگر چه به هر حال نقش آگاهی آن نیز مهم است چون از چیزی که سخن می گوید که معمولاً در دیگر موزه های جنگ کم تر به چشم می خورد.

"موزه ی جنگ جهانی دوم الدرد" در محل کارخانه ی مهمات سازی انگلیس و آمریکا و با نام "شرکت ملی مهمات سازی" قرار دارد. از جمله مأموریت های بیان شده ی این موزه، که ۹۵٪ از کارگران این کارخانه ی سابق را زنان شهرهای الدرد، برادفورد، پنسیلوانیا، اولین و نیویورک تشکیل می دادند، عبارت است از: "الف) حفظ و تفسیر تاریخ جنگ جهانی دوم؛ ب) زنده نگه داشتن خدمات مردم الدرد، اولین، برادفورد و اطراف آن برای دفاع از آزادی و دموکراسی و مقابله با نیروهای تجاوزگر و حریص؛ و ج) کمک به شکل دهی آینده ای قدرت مندتر برای ایالات متحده از طریق کمک به نسل های آینده برای درک درس های گذشته." ^{۲۶} دو نقش آگاهی و ترغیبی این موزه ی جنگ را می توان در هدف های موزه، افزون بر مأموریت های یادشده، نیز مشاهده کرد: ۱- کمک به نظام های آموزشی از طریق آموزش تاریخ جنگ جهانی دوم به دانش آموزان؛ ۲- حفظ تاریخ جنگ جهانی دوم با گردآوری و نگه داری اسناد و آثار و ایجاد مجموعه ای از خاطرات رزمندگان؛ و ۳- کمک به جامعه ی محلی از طریق ایجاد محل تجمعی برای سازمان های اجتماعی. ^{۲۷} از این گذشته، تشویق دانش آموزان دبیرستانی و آموزگاران به مطالعه درباره ی جنگ جهانی دوم با ارایه ی جایزه های نقدی از جمله

است که در اداره ی ثبت عمومی ثبت شده است، و این خود بر نقش آگاهی و تاریخ سازی این موزه از جهتی دیگر می افزاید.

وجود کتابخانه ای با حدود ۲۰۰۰ جلد کتاب در باره ی جنبه های مهم تاریخ ارتش از جنگ ناپلئون به بعد و آثاری تخصصی تر مربوط به تاریخ ارتباطات نظامی نقش آگاهی آن را تقویت می کند، که دقیقاً در راستای تاریخ سازی است چون اطلاعاتی را انتقال می دهد و با ایجاد ارتباط با مخاطب به رخدادهایی تاریخی ارجاع می دهد. وجود نگارخانه ی کوچکی برای نمایش موقت آثار مجموعه های موقت موزه و نمایشگاه های سیار یا اقلام موزه ای قرضی دیگر موزه ها، شرکت ها و غیره را می توان تقویت کننده ی نقش ترغیبی این موزه دانست. ^{۲۸}

در این راستا، افزون بر ایجاد موزه ها و یادبودها و "موزکها"ی متعدد، ایجاد موزه های مجازی در فضای مجازی شبکه های مختلف و شبکه ی جهانی اینترنت یا لوح های فشرده نیز بر این تکرر و تنوع به شدت می افزاید. برای مثال "موزه ی هنری ناکس" علاوه بر داشتن "موزه ای متعارف" در محل خانه ی شخصی ژنرال هنری ناکس، یکی از فرماندهان جنگ ایالات متحده در جنگ با انگلیس و فرماندهی پیروز در آزادسازی بوستون در سال ۱۷۷۶م، "موزه ای مجازی" نیز دارد که در واقع نوعی "موزه ی نامتعارف" است. همین تنوع و کثرت، افزون بر بزرگ نمایی و الحاق رخدادهای کوچک به تاریخ یک کشور برای برجسته کردن و ساختن قهرمانان تاریخی، به نقش ترغیبی و تبلیغی این موزه های جنگ و در نتیجه تاریخ سازی با برداشتی خاص کمک می کند. ^{۲۹} از جمله دیگر موزه های مجازی، می توان به موزه ی خلبانان زن روسی اشاره کرد. ^{۳۰} البته

کارکرد تاریخ سازی موزه های جنگ را به خوبی و به روشنی می توان در مورد کشورهای چون کانادا و استرالیا حس کرد. شاید اساساً هم نشینی دو واژه ی کانادا، استرالیا در کنار جنگ، عجیب و غریب و نا آشنا به نظر آید؛ اما موزه ی جنگ استرالیا و موزه ی جنگ کانادا (موزه ی تاریخ نظامی ملی) اساساً برای ساختن تاریخ این دو کشور نوظهور است؛ به هر ترتیب، بخشی بزرگ و عظیمی از تاریخ اساساً به جنگ ها و پیروزی ها و دلاوری ها و قهرمانان هر ملتی اختصاص دارد.

است. از برنامه هایی که به نسبت با برنامه های بسیاری از موزه ها متفاوت است، می توان به اجرای نمایش هایی تعاملی اشاره کرد در آن ها هر کس "تفسیر شخص" اول از تاریخ جنگ را ارایه می دهد چون خود با ایفای نقشی در این نمایش ها شرکت می کند. برنامه ی دیگر که به نقش آگاهی این موزه ی جنگی و در نتیجه تاریخ سازی کمک می کند گردش آزمایشگاه تاریخ است که طی آن حداکثر ۳۰ نفر از سن های مختلف در برنامه ای ۹۰ دقیقه ای شرکت می کنند و چند و چون پادگان ترنتون و رازهای تاریخی آن را باز می کاونند. در گردشی ۶۰ نفره نیز به خدمت ارتش اروپا در می آیند، با زندگی نظامی آشنا می شوند و تاریخ جنگ را از زبان فردی غیرنظامی می شنوند. از جمله دیگر برنامه های آموزشی - تعاملی این موزه ی جنگ می توان به برنامه هایی برای آموزش تاریخ آموزان و هم چنین کودکان همراه با برنامه های متنوعی چون نقشه خوانی، خواندن مطالب خواندنی، گوش دادن به اسناد صوتی، معما حل کردن و بازی و بررسی واژگان تاریخی اشاره کرد. در راستای نقش ترغیبی موزه نیز اشیای مختلفی چون اسباب بازی، نقشه، سند، اثر هنری، پارچه، لوازم خانگی و کتاب به فروش می رسد. این موزه دست

دیگر برنامه های ترغیبی این موزه ی جنگ برای نشر تاریخ و پررنگ کردن و برجسته سازی بخشی از تاریخ در برابر دیگر رخدادهای تاریخی است.

از دیگر موزه های مجازی می توان به "موزه ی رایانه ای بمب اتمی"^{۴۸}، مربوط به رخدادهای بمباران اتمی شهر هیروشیما نیز اشاره کرد، که کاربران پیام هایشان را در آن جا می نویسند و هر سال در روز ۶ اوت این پیام ها چاپ می شود و روی فانوس هایی در جشنواره ی فانوس پیمایی به نمایش در می آید. در این موزه ی مجازی، عکس هایی نیز از آن رخداد تاریخی وجود دارد. "موزه داری رایانه ای: موزه ی تاریخ هیتلر"^{۴۹} نیز از جمله دیگر موزه های مجازی است.

کارکرد تاریخ سازی موزه های جنگ را به خوبی و به روشنی می توان در مورد کشورهای چون کانادا و استرالیا حس کرد. شاید اساساً هم نشینی دو واژه ی کانادا، استرالیا در کنار "جنگ" عجیب و غریب و نا آشنا به نظر آید؛ اما "موزه ی جنگ استرالیا"^{۵۰} و "موزه ی جنگ کانادا (موزه ی تاریخ نظامی ملی)"^{۵۱} اساساً برای ساختن تاریخ این دو کشور نوظهور است؛ به هر ترتیب، بخش بزرگ و عظیمی از تاریخ اساساً به جنگ ها و پیروزی ها و دلاوری ها و قهرمانان هر ملتی اختصاص دارد. در این ارتباط، می توان به "طرح یابود نیروهای سلطنتی استرالیا"^{۵۲} نیز اشاره کرد. درباره ی کانادایی هایی هم باز می توان به "موزه ی زیرزمینی جنگ"^{۵۳} اشاره کرد.^{۵۴}

در همسایگی کانادایی ها، ایالات متحده نیز، همان گونه که به نمونه هایی از آن اشاره شد، در موزه سازی جنگ و در نتیجه تاریخ سازی از طریق موزه های جنگ ید طولایی دارد. به عنوان نمونه ای دیگر، می توان به "موزه ی پادگان های قدیمی"^{۵۵} در شهر ترنتون ایالت نیوجرسی اشاره کرد که در سال ۱۹۹۸ در محل پادگانی که بزرگ ترین بنای ترنتون است، ایجاد شده

به کاوش‌های باستان‌شناختی در منطقه‌ی اطراف نیز زده است. ... موزه‌داران در موزه‌هایی که به مناسبتی نسبتاً کم اهمیت ایجاد شده‌اند و از آثار و اسناد تاریخی اندکی برخوردارند به پرورش برنامه‌های آموزشی - پژوهشی، ابتکاری و جذاب می‌پردازند تا این کمبودها جلوه نکند و در عین حال با بزرگ‌نمایی، به رخداد تاریخی مربوطه ویژگی بین‌المللی و تاریخ‌ساز ببخشند. در واقع، چنین مردمانی نه در گذشته - با یاد آثار باقی مانده‌ی گذشته - بلکه در حال بازنمایی هنری نوین، در تاریخی نه چندان دور زندگی می‌کنند و چشم به فردایی دارند که دیروز و حتی امروز برایش تاریخی دور است. موفقیت آن‌ها تأثیرگذاری بر روحیه‌ی بازدیدکنندگان است که این کار را با ابزار و برنامه‌های امروزی اعمال می‌کنند نه با گنجینه‌های ارزشمند کهن.^{۵۶}

چنان‌که شرح آن رفت، نقش ترغیبی این موزه‌ی جنگ را بسیار قدرت مند می‌توان دید. یادمان‌های فراوانی را نیز که به عنوان "موزک" در ایالات متحده و کشورهای کم‌تاریخ مانند آن برپا و ساخته می‌شود، می‌تواند دلیل دیگری برای این موج بزرگ‌نمایی، قهرمان‌نمایی و تاریخ‌سازی از طریق موزه‌های جنگ دانست.^{۵۷}

به این ترتیب می‌توان با استناد به نمونه‌های یادشده، و نیز بسیاری از نمونه‌های دیگری که در این جا به دلیل پرهیز از گراف‌گویی ارایه‌نشده، مشاهده کرد که موزه‌های جنگ تا چه حد می‌توانند در ایفای دو نقش مهم آگاهی و ترغیبی مؤثر باشند. بنابراین، در نتیجه‌ی عملکرد این دو نقش، تاریخ یک ملت شکل می‌گیرد و از حالتی محو به شکلی برجسته نمایان می‌شود. از این گذشته، به‌ویژه در نتیجه‌ی نقش ترغیبی، روایتی از تاریخ و به‌ویژه تاریخ جنگ شکل می‌گیرد که خواست دست‌اندرکاران موزه‌های جنگ است.

هنر (تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۳)، صص ۹۵-۷۵.
 - در نخستین مجموعه مقالات حلقه‌ی زبان‌شناختی پراگ که شامل نه مقاله بود، چند دیدگاه و نظریه مطرح شد که از جمله می‌توان به دیدگاه سوم در مورد کارکردها یا نقش‌های زبانی متفاوت که باعث تغییر در ساختار آوایی یا دستوری می‌شود، اشاره کرد. بر اساس این دیدگاه، نقش عقلانی یا فکری (intellectual) از نقش عاطفی (emotive) جدا شد. به عبارت دیگر، نقش فکری، اجتماعی و از این رو، ارتباطی است؛ اما نقش عاطفی، فردی و در نتیجه، شعری است:

Giulio C. Lepschy, *A Survey of Structural Linguistics* (London: Faber & Faber, 1970), p. 6.

- به نقل از جولیبو لپسکی، منبع یادشده، ص ۵۷. بولر از این نقش با نام Ausdruck یا Kundgabe یاد می‌کند.

- reit - به نقل از:

Michael Issacharoff, "Roman Jakobson", in http://www.press.jhu.edu/books/hopkins_guide_to_literary_theory.
 - Lyons, John, *Semantics*, volume 2 (Cambridge: Cambridge University Press, 1977), p. 50.

- اصول زبان‌شناسی عمومی، ترجمه‌ی سید علاء‌الدین گوشه‌گیر (اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران، ۱۳۷۸)، ص ۷.

- مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی (تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۵۸، ج ۱۳۷۶: ۵)، صص ۳۸-۳۷.

- این تعبیری است که مارتی به کار برده و اصطلاح emotive را بر emotional ترجیح داده است:

A. Marty, *Untersuchungen Zur Grundlegung der allgemeinen Grammatik und Sprachphilosophie*, vol. 1 (Hallen, 1908).

- discours: به نقل از:

Michael Issacharoff, "Roman Jakobson", in http://www.press.jhu.edu/books/hopkins_guide_to_literary_theory.

- به نقل از لپسکی، ص ۵۷. بولر از این نقش با نام Appell یاد می‌کند.

- منبع یادشده، صص ۸-۷.

- منبع یادشده، ص ۳۷.

- به نقل از لپسکی، ص ۵۷. بولر از این نقش با نام Darstellung یا Darstellung یاد می‌کند.

- منبع یادشده، ص ۷.

- به نقل از:

Currie, Mark, *Metafiction* (Essex: Longman Group, 1995);

و:

Hansen, Tina, "Intertextuality in the Scream Trilogy", in www.sprog.auc.dk/res/pub/Arb-haefter/Nr29/Kapitel-2.pdf.
 - meta-fiction

- به نقل تینا هانس، منبع یادشده و:

Eco, Umberto, "Innovation and Repetition:

یادداشت‌ها

1- Sara Mills, *Discourse* (London & New York: Routledge, Taylor & Francis Group, 1997, 2004), p. 1.

ظاهراً این کتاب به فارسی برگردانده شده است اما من صرفاً به متن انگلیسی کتاب دسترسی داشتم.

2- Gunther Kress, "Discourse", in *The Routledge Companion to Semiotics and Linguistics*, ed. Paul Colbey (London & New York: Routledge, Taylor & Francis Group, 2001), p. 183.

۳- به ویژه

R. Fowler, B. Hodge, G. Kress & T. Trew, *Language and Contro* (London/ Boston/ Henley: Routledge & Kegan Paul, 1979).

۴- به ویژه رک:

Norman Fairclough, *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language* (London/ New York: Longman, 1995).

ظاهراً این کتاب به فارسی برگردانده شده است اما من صرفاً به متن انگلیسی آن دسترسی داشتم.

۵- به ویژه رک:

Roger Fowler, *Language in the News* (London: Routledge, 1991).

۶- این نوع معناشناسی گفتمانی را به تفصیل در رساله‌ی دکتری‌ام بررسی کرده‌ام: عوامل مؤثر بر تفسیر و فهم متن (تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۱). همچنین در کتابی احتمالاً با نام هرمنوتیک: از معناشناسی گفتمانی تا تفسیر که مراحل پایانی تصحیح را می‌گذراند و توسط پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، انتشارات سوره‌ی مهر به چاپ خواهد رسید، به تفصیل به این رویکرد پرداخته‌ام. همچنین رک مقاله‌هایم با عنوان‌های: معنا، زبان و هرمنوتیک: تفسیرشناسی تفسیرهای قرآنی، زیباشناخت، ش ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، صص ۱۲۰-۱۰۳؛ عوامل مؤثر در تأویل متن، فارابی، س ۹، ش ۴، ش مسلسل ۳۶ (بهار ۱۳۷۹)، صص ۴۴-۳۰؛ فهم رباعیات خیام: خوانش شعر چگونه شکل می‌گیرد، زیباشناخت، ش ۳-۲ (۱۳۷۹)، صص ۱۲۴-۱۱۷؛ پویایی، تکثر و تفسیرپذیری معنایی را چگونه توجیه کنیم؟ جدایی دال از مدلول در نشانه، بیدار، ش ۵ (اسفند ۱۳۷۹)، صص ۴۹-۴۳؛ تأثیر ساخت متن بر تأویل، بیدار، ش ۵ (اسفند ۱۳۷۹)، صص ۳۴-۲۳؛ محور سوم متن و عوامل متنی مؤثر در تفسیرپذیری: نگاهی به کتاب کویر شریعتی، بیدار، ش ۷ (خرداد و تیر ۱۳۸۰)، صص ۵۸-۵۳؛ نیم‌نگاهی به ترجمه‌ی قرآن: عوامل تفاوت‌آفرین در ترجمه، بیدار، ش ۱۱ (دی)، صص ۲۶-۲۲؛ تفسیر معنویت در فیلم سینمایی: بررسی موردی انجیل متی از بی‌یر پائولوپازولینی، بیدار، ش ۱۳ (بهمن ۱۳۸۰)، صص ۳۲-۲۶؛ پیش‌فهم، بیدار، ش ۱۶ (فروردین ۱۳۸۲)، صص ۱۹-۸؛ متن مجازی چندرسانه‌ای: گفتمان پیوستاری هنرناهنر، زیباشناخت، ش ۸ (۱۳۸۲)، صص ۲۱۸-۱۹۹؛ و معناشناسی گفتمانی: نگاهی به فیلمک اروپا و ایتالیا، در فرزانه سجودی (گردآورنده)، مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی

Between Modern and Post-Modern Aesthetics", in Umberto Eco, ed. Capozzi Roco, Reading Umberto Eco: An Anthology (Advances in Semiotics) (Indiana University Press, 1997).

- او این نقش را از برونیسلاو مالینوفسکی گرفته است:

B. Malinowski, "The Problem of Meaning in Primitive Languages", in C. K. Ogden and I. A. Richards, *The Meaning of Meaning* (New York, 1953), pp. 296-336.

- از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول: نظم (تهران: نشر سرچشمه، ۱۳۷۳؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، سوره مهر، ۱۳۷۹، ۱۳۸۴)، ص ۳۴.

- منبع یادشده، صص ۳۸-۳۷.

- منبع یادشده، ص ۷.

- منبع یادشده، صص ۳۶-۳۷.

- Niels van Holst, *Creators, Collectors, and Connoisseurs* (New York, 1967), p. 208;

به نقل از:

Philip Fisher, *Making Effacing Art: Modern American Art in a Culture of Museums* (Cambridge, Mass./ London: Harvard University Press, 1991), p. 6.

- برای توضیح بیشتر تر، رک: فرهاد ساسانی، جنگ و صلح فرانسه: یادبود جنگ و بزرگداشت صلح، کمان، ۴، ش ۸۰، صص ۸-۹.

- به نقل از فرهاد ساسانی، موزه سلطنتی جنگ: موزه ملی چندشعبه‌ی تاریخ جنگ و زندگی دوران جنگ انگلستان از سال ۱۹۱۴ به بعد، کمان، ۴، ش ۹۰ (۱۷ اسفند ۱۳۷۸)، صص ۸-۹.

- رومن یاکوبسون، وجه غالب، ترجمه‌ی بهروز محمودی بختیاری، در فرزان سجودی (گردآورنده)، *ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی* (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، حوزه‌ی هنری، ۱۳۸۰)، ص ۱۰۸.

- فیلیپ فیشر، منبع یادشده، صص ۳-۴.

- André Marlaux, *Voices of Silence*, trans. Gilbert Stuart (Garden City, N. Y., 1953), pp. 13-14.

به نقل از: فیلیپ فیشر، منبع یادشده، ص ۱۱.

- در این باره، به ویژه رک منابع معرفی شده در یادداشت ۶.

- به نقل از فیلیپ فیشر، منبع یادشده، ص ۱۰.

- resocialization

- همان‌جا.

- به نقل همان‌جا.

- رک: فرهاد ساسانی، موزه یادمانی سی صدونوم، کمان، ۶، ش ۱۱۹، خرداد ۱۳۸۰، ص ۱۱.

- همان‌جا.

- Muktiyuddha Smirti Trust

- برای توضیح بیشتر تر، رک: فرهاد ساسانی، موزه‌ی آزادی بخش بنگلادش،

کمان، ۵، ش ۱۰۷، صص ۸-۹.

- برای اطلاعات بیشتر، رک: فرهاد ساسانی، موزه‌ی مخابرات جنگ، کمان، ۵، ش ۹۶ (۲۴ خرداد ۱۳۷۹)، صص ۸-۹.

- برای اطلاعات بیشتر، رک: فرهاد ساسانی، موزه‌ی هنری ناکس، کمان، ۵، ش ۹۴ (۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۹)، صص ۱۱-۱۰.

- رک: فرهاد ساسانی، موزه‌ی رایانه‌ای خلبانان زن روسیه در جنگ میهن پرستانه‌ی بزرگ، کمان، ۶، ش ۱۳۱ (۲۲ آبان ۱۳۷۸)، صص ۸-۱۰.

- به نقل از فرهاد ساسانی، موزه‌ی جنگ جهانی دوم الدرد، کمان، ۶، ش ۱۲۰ (۲۲ خرداد ۱۳۸۰)، ص ۱۲.

- همان، ص ۱۳.

- رک: فرهاد ساسانی، موزه‌ی رایانه‌ای بمب اتمی، کمان، ۵، ش ۱۱۴ (۹ اسفند ۱۳۷۹)، ص ۱۰.

- رک: فرهاد ساسانی، موزه‌داری رایانه‌ای: موزه‌ی تاریخ هیتلر، کمان، ۴، ش ۸۳ (۹ آذر ۱۳۷۸)، ص ۷.

- رک: فرهاد ساسانی، موزه‌ی جنگ استرالیا: یادمان‌های جنگ مردم گرامی می‌دارند نه جنگ را، کمان، ۶، ش ۱۱۷ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۰)، صص ۱۳-۱۲.

- رک: فرهاد ساسانی، بالای سنگر: موزه‌داری جنگ از نوع کانادایی، کمان، ۴، ش ۷۹ (۱۳ مهر ۱۳۷۸)، صص ۸-۹.

- رک: فرهاد ساسانی، طرح یادبود نیروهای سلطنتی استرالیا، کمان، ۶، ش ۱۲۵ (۳۰ مرداد ۱۳۸۰)، صص ۸-۹.

- رک: فرهاد ساسانی، موزه‌ی زیرزمینی جنگ، کمان، ۴، ش ۸۱ (۱۱ آبان ۱۳۷۸)، ص ۱۰.

- برای آگاهی از برخی موزه‌ها و یادمان‌های جنگ کانادا - چه متعارف چه مجازی - رک به نشانی اینترنتی زیر:

<http://www.vac-acc.gc.ca/remembers/sub.cfm?source=links#Museums>

- رک: فرهاد ساسانی، موزه‌ی یادگان‌های قدیمی، کمان، ۵، ش ۹۱ (۱۶ فروردین ۱۳۷۹)، صص ۸-۹.

- همان، ص ۹.

- برای آگاهی از برخی از آن‌ها، رک: فرهاد ساسانی، یادمان‌هایی برای فراموش‌شدگان جنگ، کمان، ۴، ش ۸۹ (۳ اسفند ۱۳۷۸)، صص ۷-۶؛ هم‌چنین رک: فرهاد ساسانی، موزه‌ای برای فراموش‌شدگان جنگ، کمان، ۴، ش ۸۶ (۲۱ دی ۱۳۷۸)، صص ۱۵-۱۴. هم‌چنین برای آگاهی از برخی دیگر از موزه‌های جنگ در کشورهایی چون ایالات متحده، استرالیا، کانادا، انگلستان و حتی مالزی و کویت، رک مقاله‌های نگارنده که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود: تلخ و شیرین جنگ چگونه زنده می‌ماند؟، کمان، ۴، ش ۷۸ (۳۰ شهریور ۱۳۷۸)، صص ۱۱-۱۰؛ موزه‌ای برای جانین بزرگ، کمان، ۴، ش ۸۵ (۷ دی ۱۳۷۸)، ص ۱۶؛ موزه‌ای برای انگلیس و بور، کمان، ۴، ش ۸۷ (۳۵ بهمن ۱۳۷۸)، صص ۹-۸؛ موزه‌ی خلبانان، کمان، ۴، ش ۸۸ (۱۹ بهمن ۱۳۷۸)، صص ۹-۸؛ موزه‌ی سیار: موزه‌ی دریانوردی اری، کمان، ۵، ش ۱۰۶ (۱۷ آبان ۱۳۷۹)، صص ۱۵-۱۴؛ موزه‌ی نیروی هوایی سلطنتی مالزی، کمان، ۶، ش ۱۲۲ (۱۹ تیر ۱۳۸۰)، صص ۱۱-۱۰؛ موزه‌ی خلیج خوک‌ها، کمان، ۶، ش ۱۲۳ (۲ مرداد ۱۳۸۰)، صص ۱۳-۱۲.

مقاله‌ها

آسیب شناسی تاریخ نگاری جنگ

تاریخ نگاری جنگ در عصر اسلامی (از آغاز تا عصر عباسی)

عبور از مرز

آسیب شناسی

تاریخ نگاری جنگ

فرانک جمشیدی*

طرح مسأله

تلاش برای تشخیص نقاط آسیب شناسانه‌ی تاریخ نگاری جنگ از دو غفلت مهم که تاریخ نگاری جنگ را تهدید می‌کند، سخن به میان می‌آورد: نخست، غفلت از فراهم آوردن امکان خردورزی در تاریخ نگاری جنگ که مشروط و وابسته به قرائت (خوانش) های متعدد و متکثر از جنگ است. دوم، غفلت از نظریه پردازی در تاریخ نگاری جنگ که شاید بتوان آن را برآیند عادت ذهنی به تکرار قرائتی واحد از موضوع یا رویداد جنگ دانست.

تأکید بر آسیب شناسی هایی که در نتیجه‌ی غفلت فوق به عرصه‌ی تاریخ نگاری جنگ راه یافته‌اند، به منظور تفکیک آن‌ها به جدا از کاستی هایی است که به دلیل ارجاع تاریخ نگاری (به‌طورکل، نه فقط تاریخ نگاری جنگ) به سرشت انسانی سوژه‌های تاریخ، اجتناب ناپذیر می‌نمایند، نظیر محدودیت‌ها و موانع تجربی که انسان‌ها در مقام سوژه‌های تاریخ با آن روبه‌رو هستند. بنابراین، نه از تاریخ نگاری و نه از تاریخ نگار نمی‌توان و نباید در کمک به بازشناسی کامل نقاط آسیب شناختی تاریخ جنگ و رهایی تام و تمام از این نقاط، انتظار چندانی داشت.

فرضیه‌ای که در ادامه به آن پرداخته می‌شود عبارت است از:

* پژوهشگر و نویسنده

غفلت از نظریه پردازی در تاریخ نگاری جنگ به مثابه‌ی مقدمه‌ی آسیب پذیری تاریخ نگاری جنگ و به منزله‌ی مولود غفلتی عظیم تر به نام غفلت از ضرورت خردورزی تاریخی در نتیجه‌ی تقرب تاریخ به قرائت‌های متعدد و متکثر از جنگ، خلایی است که پرکردن آن نیازمند ممارست جامعه به فعالیت‌های ذهنی از نوع چینش و آرایش مهره‌ها (وقایعی که برای تاریخ نگاری معتبر دانسته می‌شوند) در کنار هم و سپس حرکت دادن آن‌ها از مواضع خویش و درگیر کردن آن‌ها با وضعیت‌های جدید به منظور دستیابی به دریافت‌ها یا تفسیرهای مختلف از آن مواضع و وضعیت‌هاست.

این فرآیندی است که دقیقاً نظریه پردازی با طی کردن مراحل مختلفی چون طرح فرضیه و پرسش‌های اساسی مربوط به آن، تعیین متغیرهای اصلی و بدیل، گمانه‌زنی برای رسیدن به پاسخ‌ها به مدد کاربست روش‌های مناسب معرفتی و... پشت سر می‌گذارد. درنگ توأم با آهستگی و پیوستگی تاریخ نگاری جنگ در پشت سرگذاری این مرحله؛ از تجربه اندوزی تا کسب ورزیدگی‌های لازم در این راه، گزاره‌های تاریخ نگاری جنگ را به سمت نوعی نسبی‌گرایی نزدیک می‌کند که جز برآیند دوری تدریجی تاریخ نگاران جنگ و مخاطبان این تاریخ، از جزم‌اندیشی و قطعی‌نگری و کاهش تمایل آن‌ها به

تغییرناپذیری نیست بلکه می‌توان عطف به همان اتکای تاریخ به دو مکانیسم «انتخاب» و «تفسیر»، آن را متنی مشروط و انعطاف‌پذیر و در نتیجه، قابل بحث و مذاکره یا پذیرش و رد دانست البته اگر پیش از این نتیجه‌گیری، ویژگی‌های اساسی حافظه‌ی جمعی به درستی شناخته شود.

به نظر می‌رسد به کمک دو مکانیسم فوق‌بخوان ویژگی‌های حافظه‌ی جمعی را بازیابی کرد. به این معنا که «تفسیر» و «گزینش» به منزله‌ی دو ابزار کارآمد در شکل‌دهی به عمده‌ترین فرآورده‌ی حافظه‌ی جمعی؛ یعنی معنا، که بنیاد تاریخ و هویت را پی می‌افکند نشان‌دهنده‌ی آنند که:

الف) حافظه‌ی جمعی به صورت منطقی متأثر از شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، باورها، ارزش‌ها، تقابل‌ها، تضادها و لزوماً تابع هنجارهای فرهنگی است.

ب) همین تأثیرپذیری و تابعیت، حافظه‌ی جمعی را با هویت و قدرت عجین و سرشته می‌کند.

به عبارت دیگر، برخاستگی حافظه‌ی جمعی از بستر این گونه تأثیرپذیری‌ها و تابعیت‌ها، یک واقعه را به یک واقعیت اجتماعی تبدیل می‌کند. از این سخن چند چیز را می‌توان نتیجه گرفت:

۱- تبدیل واقعه به یک واقعیت اجتماعی بیانگر آن است که واقعه در چارچوب «تفسیر» قرار گرفته است.

۲- قرارگیری یک واقعه در چارچوب تفسیر به معنای آن است که در روایت آن واقعه به ناگزیر بخش‌هایی «گزینش» شده است.

۳- در نتیجه‌ی این تفسیر و گزینش، درصدی از اغراق یا ایجاز در روایت بخشی از یک واقعه و انصراف یا چشم‌پوشی از روایت بخش‌های دیگر، راه می‌یابد.

۴- برآیند طبیعی چنین وضعیتی، دیگرگون‌نمایی است. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که وقوف به دیگرگون‌نمایی یا تلقی آن به مثابه امری تعمدی و از پیش تمهید و تدبیر و اندیشیده شده، رمز دیالکتیک روایت‌های تاریخی از یک واقعه است یا به دیگر سخن، اساس نوشوندگی دایمی روایت‌ها و خلق بی‌پایان روایت‌های متفاوت از یک واقعه.

آن‌چه این دیالکتیک را رقم می‌زند و میان دور روایت از یک واقعه (نخست، روایت ثابت و قطعی انگاشته شده؛ دوم، روایتی که اندکی بعد از روایت نخست با تردید به بنیادها و اصول موضوعه‌ی آن ظهور و بروز می‌کند و قاطعیت آن را خدشه‌دار می‌سازد و از این طریق، تداوم و پویایی تاریخ را موجب

تاریخ به مثابه محصول نهایی یا عصاره حافظه جمعی متن چندان قطعی و تغییرناپذیر نیست بلکه اتکا تاریخ به دو مکانیسم «انتخاب» و «تفسیر»، تاریخ را به متنی مشروط و انعطاف‌ناپذیر و قابل بحث و مذاکره یا پذیرش و رد تبدیل می‌کند.

صدور گزاره‌های عام و جهان‌شمول و تغییرناپذیر، نیست.
مقدمه

آن‌چه تحت عنوان هویت یا چیستی انسان، ابتدا هستی او را در مقام فرد و سپس در جمع تعریف می‌کند و به آگاهی وی از خویش و آگاهی جمعی گروه‌ها از او می‌انجامد، حافظه است. درک درست این سخن، ما را به جوهر و جان‌مایه‌ی چیزی می‌رساند که در پس پرده‌ی هویت یک پدیده یا شخص نهفته است و موجب تعریف و بازشناسایی، و مهم‌تر از همه، آگاهی به آن می‌شود؛ یعنی معنا.

اگر از منظر ابنا و استواری فرد و جامعه بر پایه‌ی حافظه به تاریخ نگاه کنیم و تاریخ را چینش منظم خاطراتی بدانیم که به مدد نیروی حافظه کنار هم قرار گرفته‌اند و وظیفه‌ی تاریخ را کشف فرآیندهای ساخت و تولید معنا و بازتولید آن به مدد خلق مکانیسم (سازوکار)های معناآفرین تلقی کنیم، استدلال‌ها و استنادهای تاریخی بعضاً محکم و قاطع ما چه تغییری خواهند کرد؟

به نظر موریس هالبواکس جامعه‌شناس فرانسوی، تاریخ را خاطرات یا روایاتی از گذشته می‌سازند که از حافظه‌ی جمعی نشأت گرفته‌اند.^۱ از این رو تاریخ دربرگیرنده‌ی تصاویر و برداشت‌هایی است که گروه‌های اجتماعی اولاً، آن‌ها را به مدد ارتباط و تبادل افکار ساخته‌اند. ثانیاً، بر سر آن‌ها توافق دارند. در این حالت چون حافظه‌ی جمعی به یک واقعیت اجتماعی تبدیل می‌شود، برای وقوف به یک واقعیت اجتماعی چاره‌ای نیست جز آن‌که ماهیت حافظه‌ی جمعی بازشناخته شود.

نتیجه‌ی این وضعیت همان چیزی است که برک به اختصاری شایسته آن را در جمله‌ای بیان کرده است: تاریخ همان حافظه‌ی اجتماعی است که با اتکا به دو مکانیسم «انتخاب» و «تفسیر» قادر است متنی کوتاه و در دسترس تهیه کند.^۲

از این سخن می‌توان دریافت که تاریخ به مثابه‌ی محصول نهایی یا عصاره‌ی حافظه‌ی جمعی، متن چندان قطعی و

می‌شود،) جدالی پایان‌ناپذیر درمی‌افکند، همان چیزی است که بورديو از آن تحت عنوان درهم‌تنیدگی واقعیت در شبکه یا تار و پودی از «موضع» و «وضعیت»^۲ یاد می‌کند و بر آن است که موضع و وضعیت، ما را همواره در دو فضای «اجتماع» و «نمادین» قرار می‌دهند.

با بهره‌گیری از نظر بورديو می‌توان گفت، در فضای اجتماعی ما شاهد تأثیرگذاری شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بر شیوه‌ی روایت یک واقعه‌ایم و در فضای نمادین، اعتقادات، باورها، نگرش‌ها و ارزش‌ها که سرمایه‌ی فرهنگی فرد را شکل می‌دهند و نیز هنجارها، ایدئولوژی‌ها، اصالت، هویت و قدرت که سرمایه‌ی نمادین او را شامل می‌شوند در خلق یک روایت مؤثرند.

هم‌چنین با نظر به دیدگاه بورديو که از کاربست مفاهیمی چون موضع، وضعیت و فضا، مفهوم بس‌مهم‌تری به نام «تفاوت» را مراد و منظور کرده و به این نتیجه رسیده است که تفاوت در ذات فضا نهفته و با آن ملازم و قرین است می‌توان نشان داد که افراد چگونه با جایگیری در فضاهای متفاوت و اشغال آن با سطوح مختلفی از سرمایه‌های نمادین و غیرنمادین به تفاوت‌های چشمگیر در روایت یک واقعه، که تدریجاً به واقعیت اجتماعی تبدیل شده است، می‌رسند. هم‌چنین این مفاهیم ما را کمک می‌کنند تا دریابیم چگونه راویان یک واقعه با بهره‌گیری از دستاوردهای حسی و عقلی خویش این امکان را می‌یابند تا نیم یا بعضاً بیش از نیم دیگر از واقعیت را (که از موضع و وضعیت اکنون هیچگاه به‌طور کامل قابل رویت نیستند) تکمیل کنند و آن را به صورت حلقه‌ای کامل نه نیمه تمام ببینند.

با توجه به آن چه گذشت، می‌توان گفت اصطلاح «دیالکتیک روایت‌های تاریخی» کاملاً ناظر بر ویژگی‌های اساسی گزاره‌های تاریخی^۱ است که عبارت‌اند از:

۱- مربوط به پدیده‌های گذشته شده است، ۲- غیرقابل مشاهده و ناموجود است، ۳- ماهیت موضوع مورد مطالعه‌ی آن غیرثابت و غیرضروری است، ۴- درباره‌ی صحت و سقم آن جز به اتکای حافظه‌ی جایز الخطا و شاهدان غیر دست‌اول و (بعضاً) ناموثق نمی‌توان نظر داد،^۵ درک صحیح آن‌ها بستگی به درک انگیزه‌ها و اهداف و نیت کنشگران تاریخی (از یک سو) و درک ماهیت و محتوای میثاق‌ها و قراردادهای اجتماعی هر عصر دارد.

اصطلاح مذکور عطف به همین ویژگی‌ها بیانگر آن است که در عرصه‌ی تحلیل نظری و تبیین‌ها و تأویل‌ها از پدیده‌ای موسوم

به واقعه (Event) - به مثابه امر واقع (Fact) - چیزی به نام تفسیر واحد، برتر، ممتاز و عاری از خبط و خطا مفهوم و معنایی ندارد. این اصطلاح هم‌چنین مبتنی بر دو رکن مهم «تحول» و «تداوم» و نتیجه‌ی بی‌درنگ موضع و وضعیت است و هم‌از این رو به شدت از دو متغیر مهم به نام «ساختار» (موضع و وضعیت) و کنش (تفسیر و گزینش که خود ناشی از انگیزه‌ها و اهداف و نیت و اعتقادات کنشگران است) تأثیر می‌پذیرد.

اصطلاح دیالکتیک روایت‌های تاریخی با یادآوری مکرر دو نکته‌ی اساسی مبنی بر این که (۱) روایت‌های تاریخی متضمن گزاره‌های آمیخته با تردیدهای نهفته اند^۶ و (۲) هدف تاریخ، آموزش حیرت و تردید به مخاطبان است^۷، به شکل‌گیری یک مفهوم مرکزی در تاریخ مدد رسانده که عبارت است از مفهوم «عقل خود سامانگر». ^۸ این مفهوم که در ذات و بطن دیالکتیک نهفته است، به قول مارکس موجد «تز» و «آنتی تز» و «سنتز» و سرانجام، استیلای خردناب بر تاریخ است؛ خردی که در صورت استیلا هرگز نمی‌توان در تاریخ به جستجوی اجماع پرداخت بلکه ماهیت آن فقط با همپرسگی و گفتگوی دائمی آشتی و سازگاری دارد.^۹

بنابراین، آنان که در تاریخ به دنبال نوعی قطعیت و ثبات هستند و حتی گاه به صرف این فقدان، تاریخ را «علم» نمی‌شناسند، از درک این نکته غافلند که تاریخ، فعالیت با ماهیت درک و تفکر است.^{۱۰} از این رو پایانی بر آن متصور نیست که اگر بود، می‌بایست در تاریخ با پاسخ‌های قطعی و روایت‌های تغییرناپذیر مواجه می‌شدیم. حال آن‌که تاریخ آکنده از پرسش‌ها و زوایای کاویده نشده و پنهان است. از یاد نبریم که آموزش حیرت، فلسفیدن، تفکر و کاوش فلسفی، توان بالقوه تاریخ است ولی نشانه‌ی این‌که دریابیم تاریخ به انجام این مهم نایل شده است، افزایش درک و فهم ما درباره‌ی واقعیت‌ها به مدد تجزیه کردن کلیت آن واقعیت به واقعیه‌ی اصلی و بنیادین و سپس تجزیه‌ی واقعه به کوچک‌ترین و در عین حال مهم‌ترین

وقوف به دگرگون‌نمایی در تاریخ و تلقی آن به

مثابه امری عمدی و از پیش تمهید و تدبیر و

اندیشیده شده، رمز دیالکتیک روایت‌های

تاریخی از یک واقعه یا نوشوندگی دائمی

روایت‌هاست.

می‌دهد. گرچه برخی کسان معرفت‌آفرین بودن تاریخ را به اشتباه، شباهت گزاره‌های تاریخی به گزاره‌های علمی دانسته‌اند، حال آن‌که متفرعات کنش‌های انسانی^۱ نظیر ۱- کلیت و تمامیت تجربه‌ی انسانی، ۲- ارزش‌های انسانی، ۳- معطوف بودن کنش‌های انسانی به گذشته، ۴- متأثر بودن کنش‌های انسانی از زمان)، به‌طور کلی امکان وجود چنین شباهتی را منتهی می‌کند.

به‌یقین این سخن نمی‌خواهد کاربست شیوه‌های علی علم در باره‌ی گزاره‌های تاریخی را یکسره مردود بشمارد؛ زیرا تاریخ نمی‌تواند از به‌کارگیری شیوه‌های ملی به دلیل کارکرد آن‌ها که «علت‌کاوی» است و هدف و آرمانی که دنبال می‌کنند؛ یعنی «تصرف» در ماهیت و طبیعت یک چیز، و نیز منظر نگاهشان که «بیرونی» است احساس بی‌نیازی کند. ولی قویا انضمام تاریخ به شیوه‌ی تفهیمی^۲ را مدنظر دارد. این شیوه که کارکرد آن «معنایابی»، هدف و آرمانش «فهم» کنه و ذات یک چیز یا پدیده، و منظر نگاهش «درونی» است، بر آن است که چون محرک و خاستگاه هر علمی، «ذهن» و «اندیشه»، است و چون تمام کنش‌ها و کارکردها و رفتارهای جمعی و فردی که در نهایت گزاره‌های تاریخ را رقم می‌زنند جلوه‌هایی از تحقق ذهن بر عین یا اندیشه بر عمل است، تاریخ نیز به‌مثابه‌ی خاطره‌ی جمعی یک جامعه، هنگامی به انجام وظیفه خود (که یادسپاری وقایع به قصد بازنگری، اندرگیری، پیش‌گیری و پیش‌بینی است) توفیق می‌یابد که از روایت صرف وقایع فراتر رود و به تحلیل اندیشه‌ها (به منزله‌ی نیروی مولد و محرک کنش‌های انسانی یا گزاره‌های تاریخی) و منطق درونی آن‌ها پردازد.

از آن‌چه گفته آمد، می‌توان برای تعیین نقاط آسیب‌شناسانه‌ی تاریخ‌نگاری جنگ بسیار بهره گرفت. به نظر می‌رسد برخی از مهم‌ترین نقاط آسیب‌شناختی تاریخ‌نگاری جنگ عبارت باشند از:

- ۱- وابستگی تاریخ‌نگاری جنگ به بافت موقعیتی؛ بدون عنایت به این‌که مطابق سخنان پیش‌گفته، روایت به‌مثابه‌ی متن به شدت متأثر از بافت موقعیتی همواره محتمل کذب و دیگرگون‌نمایی است و دقیقاً به همین دلیل صرف روایت وقایع جنگ توسط نسل جنگ آزموده و جنگ آشنا برای نسل جنگ‌نادیده کم‌تر توانسته است معرفت‌زا و خردآفرین باشد.
- ۲- در هم تنیدگی سیاست و اندیشه در تاریخ‌نگاری جنگ و عقب‌نشینی اندیشه به نفع سیاست در این عرصه‌ی

اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده‌اش؛ یعنی معناست. زیرا تنها در این صورت تاریخ موفق خواهد شد نسبت ما را با واقعیت یک واقعه و جهان پیرامون تعیین کند و اجازه دهد اولاً، هر یک از ما با زبان و اندیشه‌ی خویش آن را بیان کنیم. ثانیاً، تعبیر خاص خود را از زبان نوشتاری و گفتاری تاریخ (تاریخ مکتوب و شفاهی) داشته باشیم. البته تحقق این همه منوط و مشروط به استعداد تاریخ در کشف روش‌شناسی (متدلوژی) تحقیقی و تبیینی خاص خویش و ابداع زبان فنی با اصطلاحات ویژه خود و به‌کارگیری ساختار نظری مناسب است. با یاری‌گیری تاریخ از این هر سه (کشف و ابداع و کاربست) می‌توان امیدوار بود که توان بالقوه‌ی تاریخ به فعلیت درآید و روایت‌های تاریخی به معرفت منجر شود.

بازیابی نقاط آسیب‌شناختی تاریخ‌نگاری جنگ

هنگامی که بحث از آسیب‌های معرفتی به میان می‌آید (صرف نظر از این‌که این آسیب‌های معرفتی چه ساختاری را تهدید کنند؛ ادبیات؟، تاریخ؟، فلسفه؟ و...) باور به این‌که ساختار مورد نظر، راهی برای کسب معرفت یا شناخت محسوب می‌شود، تلویحاً باوری پذیرفته شده است. بنابراین، تلاش برای شناخت و بازیابی نقاط آسیب‌شناسانه‌ی تاریخ‌نگاری جنگ تلاشی است از سر باور به این‌که شناخت به‌مثابه‌ی امری ملازم و منحصر به انسان به ماهو انسان در ذات تاریخ مؤکد است، فقط به این دلیل ساده که تاریخ، بیان رفتارها و کنش‌های انسانی است که خود بازتاب آگاهی و اراده‌ی وی هستند. بنابراین، این همان ماهیت تاریخ و معرفت است که تاریخ را معرفت‌آفرین می‌کند یا این امکان را بالقوه در آن قرار

روایت یک واقعه همواره متأثر از دوفضای

اجتماعی و نمادین است. در فضای اجتماعی،

شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر شیوه

روایت یک واقعه تأثیر می‌گذارند و در فضای

نمادین؛ اعتقادات، باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها،

هنجارها، ایدئولوژی‌ها، هویت و قدرت در خلق

یک روایت مؤثرند. در واقع افراد با اشغال

سطوح مختلفی از فضاهای اجتماعی و نمادین

به تفاوت‌های چشمگیر در روایت یک واقعه

می‌رسند.

اصطلاح دیالکتیک روایت‌های تاریخی با

یادآوری مکرر و نکته اساسی مبنی اینکه (۱)

روایت‌های تاریخی متضمن گزاره‌های آمیخته

با تردیدهای نهفته اند و (۲) هدف تاریخ،

آموزش حیرت و تردید به مخاطبان است، به

شکل‌گیری مفهوم عقل خود سامانگر مدد

رسانده اند.

تاریخ‌نگاری؛ جدال پنهان و ناآشکار همیشگی اندیشه با سیاست و تنیده شدن تارهای سخت و محکم میان سیاست و اندیشه^{۱۱} منطقاً انتظار قرائتی از تاریخ یک واقعه را که فارغ از سیاست باشد، محال جلوه می‌دهد اما راه برون‌رفت از این بن‌بست که به شدت آسیب‌رسان به معرفت و بینش تاریخی است گشایش افقی جدید فراآوری تاریخ‌نگاری جنگ به نام افق تاریخ اندیشه و منضم شدن تاریخ‌نگاری جنگ به این تاریخ است.

۳- آکندگی تاریخ جنگ از پیشداوری^{۱۲}؛ به جای ادراک پیشینی که هم زمینه را برای درک یک واقعیت تاریخی فراهم می‌آورد و هم ایفای دو رسالت عمده‌ای را که پل ریکور برای تاریخ قایل است روشن‌کردن و توضیح‌دادن میسر می‌کند.

۴ مبادرت تاریخ جنگ به ایفای رسالتی فراتر از دو رسالت پیش‌گفته و خارج از حوزه‌ی توانمندی‌های خویش؛ یعنی داوری کردن؛ برای درک تبعات این آسیب‌شناسی تاریخی جنگ ضروری است به فحوای گزاره‌ی پل ریکور در تعریف دو رسالت نخست برای تاریخ پی ببریم:

به نظر وی، تاریخ با انجام رسالت توضیح‌دادن فقط به شرح نسبت روایت تاریخی از یک واقعه با مورخ و مخاطب و محیطی که خالق واقعه بوده است، می‌پردازد. بنابراین، از رهگذر متن تاریخی؛ بین تاریخ‌نویس و تاریخ‌خوان و واقعیتی که با نوشتن متن تاریخی مکشوف شده است، رابطه ایجاد می‌شود.^{۱۳} این، دقیقاً یادآور سخن پیشتر گفته‌است که: تاریخ، فعالیتی با ماهیت درک و تفکر است؛ فعالیت شکل‌دادن به یک واقعیت که در آن تأویل نقش اساسی بازی می‌کند.

هم‌چنین به نظر او تاریخ با انجام رسالت روشن‌کردن، در واقع به شناخت ساختار درونی اثر و بازگشایی رمزگان متفاوت آن برای دریافت پیام موجود در اثر اقدام می‌کند. اما حتی با این اقدام نیز خواننده را از تأویل باز نمی‌دارد بلکه روشن‌کردن در

کار تاریخی، خود گونه‌ای افزودن به تیرگی ابهام است.^{۱۵} درست بسان پارادوکسی که در این سخن وجود دارد: شیوه‌ی تاریخ برای آشکارسازی، ابهام‌آفرینی است!

و اما «داوری کردن» هرگز از سنخ و جنس تأویل نیست بلکه، به تعبیری کانتی، از مقوله‌ی زیبایی‌شناسی و در پیوند با هنجارها و ارزش‌هاست. به نظر پل ریکور آکندگی تاریخ از گزاره‌های ارزشی و تمایل تاریخ به ایفای رسالت قضاوت (به جای رسالت روشنگری و ایضاح) مقدمه یک شورش عظیم را در تاریخ ایجاد می‌کند؛ شورش‌ی که اندکی پس از وقوف خوانندگان تاریخ به انگیزه‌های پنهان در پس قایل شدن هدف و رسالت «قضاوت یا یادآوری» برای تاریخ، صورت می‌گیرد و آن انگیزه پنهان این است: نظارت ماهرانه بر قضاوت انسان‌ها.^{۱۶}

این چهارمین نقطه آسیب‌شناسانه و در عین حال خطرناک‌ترین ورطه‌ای است که می‌توان در تاریخ جنگ آشکارا مشاهده کرد و دریافت که چگونه به شکل‌گیری پنجمین نقطه آسیب‌شناسانه منجر می‌شود.

۵- استفاده‌ی ابزار از تاریخ جنگ با هدف نظارت و کنترل بر رفتارها و اندیشه‌ها؛ به منظور درک این سخن می‌توان وضعیتی را در نظر گرفت که در آن افراد به سوی نوع خاصی از قضاوت و داوری به پیش‌رانده می‌شوند تا بتوانند آن چه مدنظر دست‌اندرکاران تاریخ جنگ است، تأمین کنند. اما این کار چگونه صورت می‌گیرد؟ توضیح این فرآیند، ششمین نقطه آسیب‌شناسانه تاریخ جنگ را آشکار می‌کند.

۶- تسلط نظام‌نشانگان خاص و یکه بر تاریخ جنگ؛ نظام‌نشانگان، نظامی است که برای هر واژه (از جمله جنگ) بیش از یک معنا (تقدس و دفاع) قایل نیست و به جای برانگیختن بیش‌ترین معناها (به مدد افزون‌سازی روابط دال و مدلولی)، کم‌ترین معنا را برمی‌انگیزد تا افراد را به سمت نوع خاصی از قضاوت یا پیش‌داوری سوق دهد! نتیجه‌ی درازمدت این وضعیت، آن است که تاریخ جنگ و خوانندگان تاریخ جنگ همدیگر را به ناامیدی رها خواهند کرد. از آن پس، جنگی در دل تاریخ جنگ آغاز خواهد شد که تاریخ جنگ را از یک سوره در روی مخاطبانی قرار می‌دهد که می‌خواهند حقایق پنهان در زیر لایه‌های تاریخ جنگ را کشف کنند و از سوی دیگر، بین تاریخ جنگ و زبانی که مصرانه می‌خواهد همپا و منعطف با وقایع دگرگون شود، جدال می‌افکند. این دیالکتیک آن قدر مهم است که نبود آن هفتمین نقطه‌ی آسیب‌شناسانه‌ی تاریخ

ریکور) تخیل شناخت شناسانه و سیال و تخیل زبان شناسانه^{۳۳} است.

تخیل نوع اول، به تاریخ جنگ کمک می‌کند تا تمام موقعیت‌ها و مقاصد و درون‌مایه‌ها و نتایج مراد و منظور شده و نشده را به صورت نظام‌مند شکل دهد. و تخیل نوع دوم، گونه‌ای استعاره‌سازی است که به تاریخ جنگ ظرفیت و توانمندی مشاهده همانندی‌ها بین دو معنا به اتکای قوه‌ی شهود را می‌دهد. از ترکیب این دو نوع تخیل، به دو نتیجه‌ی بسیار مهم می‌توان رسید:

الف) تعدد طرح‌ها یا شمایه‌هایی که درون آن‌ها می‌توان روایت‌های تاریخی متعددی را از واقعه‌ی جنگ ترسیم کرد.
ب) تعدد رخدادها و حقایقی که می‌توانند در تاریخ جنگ معتبر دانسته شوند.

شکل دیگر این نتیجه‌گیری چنین است:

الف) تعدد شیوه‌های شک‌کردن در روایت‌های موجود از واقعه‌ی جنگ

ب) تعدد شیوه‌های معتبر دانستن در روایت‌های موجود از واقعه‌ی جنگ

۹- فقدان تخیل شناخت‌شناسانه و زبان‌شناسانه در تاریخ جنگ نبود این نوع تخیل که مانع از تعدد شیوه‌های تشکیک و اعتباردهی شده است، یکی از نقاط آسیب‌شناسانه‌ی جدی تاریخ‌نگاری جنگ به شمار می‌رود. برای درک این آسیب کافی است به «طرح‌ها» و «زبان»ی که تاریخ جنگ را رقم زده است توجه کنیم تا در یابیم در ایجاد طرح و خلق زبان و به کارگیری این هر دو در روایت‌پردازی و تشکیک به روایت‌های طرح شده و سوزه‌هایی که برای طرح‌پردازی معتبر دانسته شده‌اند (اصطلاحاً قهرمانان تاریخ)، تا چه حد تخیل شناخت‌شناسانه و زبان‌شناسانه مجال ظهور و بروز داشته‌اند.

درنگ درباره‌ی این معنا بسیار حائز اهمیت است به ویژه درباره‌ی تاریخ جنگ که افول قهرمانان آن (به قول پل ریکور)

عقل خود سامانگر، خرد ناب را بر

تاریخ مستولی می‌کند، بعد از استیلاي خرد

ناب بر تاریخ دیگر هرگز نمی‌توان در تاریخ به

جستجوی ارجاع پرداخت بلکه ماهیت تاریخ

فقط با همپرسگی و گفتگوی دائمی آشتی و

سازگاری می‌یابد.

جنگ تلقی می‌شود.

۷- نبود دیالکتیک میان رسوب‌زدایی (از) و نوآوری (در) زبان تاریخ.^{۳۴}

تاریخ جنگ برای ایجاد معرفت و فراهم آوردن امکان عرض اندام برای خرد ناب، به شدت نیاز دارد تا گریبان خود را از چنگای روایت‌هایی رها کند که از فرط تکرار چنان بر بدنه‌ی تاریخ رسوب کرده‌اند که مانع از رسوخ آگاهی در ذهن و ضمیر مخاطبان خود می‌شوند و از همه، چنان همه‌ی وقایع را در الگوی بدهت و قطعیت در پیچیده‌اند که باب هر گونه نوآوری در اندیشه را مسدود کرده‌اند. برآیند زدوده نشدن زبان تاریخ جنگ از تکرارها و بدهت‌ها (که اولی موجب رسوب اندیشه و دومی مانع خیزش یا نوآوری است)، هشتمین فقره آسیب‌شناختی را بر پیکر تاریخ جنگ وارد آورده است.

۸- فقدان منطق اکتشاف در روایت‌های تاریخی^{۳۵}؛ لازمه‌ی اکتشاف، «تخیل» و لازمه‌ی تخیل توانایی؛ مشاهده ترکیب‌های جدید، و لازمه‌ی مشاهده ترکیب‌های جدید گسست از ساختار پیشین است. این امر در صورت آکندگی زبان تاریخ از تکرارها و بدهت‌ها محقق نخواهد شد. این نکته‌ی مهم که پل ریکور به ایجازی تمام آن را در عبارتی قریب این مضمون: «تاریخ یعنی تخیل پیکربندی شده»^{۳۶} بیان کرده است، با تقلیل یافتن به سطح نازلی چون: «تاریخ یعنی خیال‌پردازی»، نه تنها کم‌قدر و بها، که حتی مبدل به توجیهی برای غیر علمی شمرده شدن تاریخ شده است. حال آن‌که تخیل از نوع مورد نظر پل ریکور یعنی تخیل (۱) باقاعده، (۲) به قاعده در آمده، (۳) سازنده‌ی قاعده و (۴) شکننده‌ی قواعد^{۳۷} می‌کوشد ما را به ساحتی از واقعیت که ناتمام است، مرتبط کند.

ارسطو با عطف توجه به این ساحت نیمه تمام واقعیت است که تاریخ را توانایی دیدن چیزها از زاویه قوه (توان)‌ها می‌داند نه از زاویه‌ی فعلیت‌ها و بر آن است که تاریخ، نظم‌ی زمینی را تصویر می‌کند که در آن، قواعد نظم، نتیجه‌ی منطق احتمال است نه منطق ضرورت.^{۳۸} شاید ریکور هم که تاریخ را «منطق روایت‌های ممکن»^{۳۹} تعریف می‌کند، به این گفته‌ی ارسطو نظر داشته است.

و اما تاریخ جنگ برای این که بتواند به «زاویه‌ی قوه (توان)‌ها» و «منطق روایت‌های ممکن» و «منطق احتمال» دست یابد، باید به جای گزاره‌های قطعی و یقینی و تغییرناپذیر، به خلق طرح یا شمایی بیندیشد که در آن‌ها تجربه‌های حاصل از یک واقعیت به مدد تخیل، پیکربندی می‌شوند و این تخیل (به قول

از مرتبه خدایگان به بندگان^{۱۱} یا اصطلاحاً از پادشاهان با فر و شکوه به شاهانی بی تاج و تخت و نشان)، دلیلی موجه است برای برخی که ادعا کنند باب تازه‌ای در تاریخ گشوده شده است که در آن، رخدادها و حقایق متفاوتی معتبر دانسته شده‌اند! در حالی که تحلیل محتوایی و گفتمانی تاریخ جنگ نشان خواهد داد که تاریخ جنگ به دلیل فقدان منطق اکتشاف و تحلیل شناخت‌شناسانه و زبان‌شناسانه، این مجال را از خواننده بازمی‌ستاند تا واقعیت را در فرآیند آفریده شدن به مدد نیروی تأویل کشف کند.

۱۰- جبرگرایی؛ نبود تخیل شناخت‌شناسانه و زبان‌شناسانه در نهایت تاریخ جنگ را به سمت تجربه‌ی جدی‌ترین نوع تبعات و پیامدهای آسیب‌شناسانه یعنی جبرگرایی به پیش می‌راند با این تفاوت که در تاریخ جنگ، جبرگرایی به دلیل ابداع مفاهیم غیرشخصی و تجربیدی که جنگ، خالق آن‌ها بوده است، نامحسوس تر و (درست به همین دلیل) خطرناک‌تر است.

توضیح عملکرد مفاهیم تجربیدی و انتزاعی و نقش و سهم آن‌ها در تاریخ جنگ، گستره و ژرفای آسیب‌شناسی به تاریخ‌نگاری جنگ را نشان می‌دهد. زیرا این مفاهیم با خلق یک امر خیالی اجتماعی سیاسی به نام یوتوپیا (آرمانشهر) آن‌چنان به تاریخ جنگ و جاهت می‌بخشند و آن را از عظمت‌های اسطوره‌ای آکنده می‌کنند که در پرتو نور خیره‌کننده‌ی آن به سختی بتوان نقش تأییدکننده و اثبات‌کننده‌اش را در تکرار سخن بنیادین جامعه و استحکام پایه‌های قدرت و در نتیجه، حفظ معنای خاص و ویژه‌ای از هویت که مورد نظر قدرت است درک کرد.

۱۱- ایدئولوژیک شدن تاریخ‌نگاری جنگ؛ یکی دیگر از مهم‌ترین آسیب‌شناسی‌هایی که از رهگذر تأیید و اثبات، گریبان تاریخ جنگ را می‌گیرد و آن را به ابزاری برای توجیه غیر انتقادی از قدرت (و بعضاً) ستایش قدرت و تثبیت یا بتواره کردن حالت‌های نمادین جامعه تبدیل می‌کند،^{۱۲} ایدئولوژیک شدن تاریخ‌نگاری جنگ است.

۱۲- گسست از گذشته به بهانه‌ی طرح آینده‌ای ایستا (یعنی همان یوتوپیا) بدون آفرینش شرایط تحقق آن در آینده^{۱۳}؛ این مورد از تبعات آسیب‌شناختی مهمی است که تاریخ‌نگاری جنگ را سرگرم خلق مفاهیم غایت‌شناختی یا فرجام‌شناختی و داوری واپسین می‌کند و از خلق میانجی مشخص و عملی در گستره‌ی تجربه بازمی‌دارد و به این ترتیب، میان انتظارات و تجارب شکاف می‌افکند. علاوه بر این، فرآیند هویت‌یابی را نیز مختل می‌سازد. زیرا به قول هایدگر، هویت‌یابی مدیون

ساختار روایت‌گری و به نظم درآوردن گذشته و بازگویی و بازشماری آن است و هم‌اکنون این رو نگاه ما به آینده موجهی است برای آن‌که گذشته را تسخیر و از آن خود کنیم.

تبعات آسیب‌شناسی سه‌گانه اخیر (جبرگرایی تاریخی، ایدئولوژیک شدن تاریخ و مبادرت تاریخ به گسست از گذشته به بهانه‌ی طرح آینده‌ای ایستا به نام یوتوپیا)، جملگی از تبعات فقدان تخیل شناخت‌شناسانه و زبان‌شناسانه، و بیانگر این نکته‌اند که تمام اهمیت تاریخ در گرو کشف معنای ضمنی و وجود شناسانه‌ای است که در زیر لایه‌های عمیقی پنهان شده و بیرون کشیدن آن به نیروی تخیل امکان‌پذیر است. این معنای ضمنی همان چیزی است که هانا آرنست تحت عنوان معنای هستی انسان در دو چیز آن را بازمی‌جوید: نخست، نیروی دگرگون کردن جهان و سالاری بر آن، و دوم (که به نظر وی مهم‌تر است) توانایی به خاطر سپرده شدن یا به یاد آوردن و در خاطره‌ها ماندن.

توان‌مندی دوم که تشریح فرآیند آن، انگیزه‌های پنهان در پشت تاریخ‌کنشی و شفاهی یا گفت و نوشت تاریخ جنگ را (عمدتاً به صورت خاطره) آشکار می‌کند نقطه‌ای است که به نظر می‌رسد تپش نبض تاریخ در آن به خوبی احساس می‌شود و باب تأویل را به روی تاریخ می‌گشاید و البته به همان نسبت که ذهن را به تعدد شیوه‌های تردید و تشکیک و تکثر شیوه‌های اعتباردهی نزدیک می‌کند، از دست‌یابی به نظریه‌ای قانونی و فراگیر و جهان‌شمول درباره‌ی تبیین‌های تاریخی دور می‌سازد.

برآیند این نزدیکی و دوری، تاریخ جنگ را در کسب تجربه‌ی هر چه بیش‌تر برای رویارویی با پرسش‌های اساسی‌تر ورزیده‌تر می‌کند. پرسش‌هایی نظیر این‌که:

۱) اگر تاریخ جنگ ثبت و ضبط کنش‌ها و رفتارهای انسان‌های

تاریخ به مثابه خاطره جمعی یک جامعه،

هنگامی به انجام وظیفه خود (که یادسپاری

وقایع به قصد بازنگری، اندرزگیری، پیشگیری

و پیش‌بینی آن) توفیق می‌یابد که از روایت

صرف وقایع فراتر رود و به تحلیل اندیشه‌ها (به

منزله نیروی مولد و محرک کنش‌ها انسانی یا

گزاره‌های تاریخی) و منطق درونی آنها

بپردازد.

برای این‌که از این پرسش‌ها به مثابه‌ی حلقه واسط گفته‌های قبل و بعد خود بهره‌گیریم، برمی‌گردم به سخن خانم‌ها آرنه درباره‌ی این‌که معنای ضمنی هستی انسان در دو چیز بازجستنی است: دگرگونی جهان و سالاری بر آن و به یاد سپرده شدن و به یادآوری و در یادها ماندن.

آشکار کردن این معنای ضمنی علاوه بر آن‌که جوهر و جانمایه‌ی تاریخ را نشان می‌دهد، ادامه‌ی بحث را درباره‌ی این‌که چرا ضروری است تاریخ جنگ با علومی آشنا شود که ژرف‌اندیشیدن و سنجیده پژوهیدن را به آن بیاموزند، میسر می‌کند^{۲۷} آن معنای ضمنی در توانمندی اول (توانایی دگرگون کردن) نشان از تحول دارد و در توانمندی دوم (به یادسپاری و به یادآوری و مانایی در یادها) از تداوم حکایت می‌کند. تاریخ جنگ نوشته می‌شود تا از این هر دو سخن بگوید. هم از این روست که تاریخ جنگ را می‌توان هم‌راوی حیات دانست و هم راوی بقا. اما بی‌گمان آنگاه ارزشمندتر خواهد بود که فلسفه‌ی این هر دو را آشکار کند نه صرفاً قصه‌ی آن‌ها را بازگوید!

به این منظور تاریخ جنگ باید به سنخ و جنس جوهر و جانمایه‌ی خود نزدیک شود. یعنی به آن چه پنهان در زیر لایه‌های تحول و تداوم است. به عبارت دیگر، آن‌چه «بازیگران»، «راویان» و «خوانندگان» تاریخ جنگ از «بازی»، «کنش» و «خوانش» خود منظور می‌کنند که همانا معرفت یا شناخت تاریخی به مثابه مقوله‌ای فکری فلسفی است، باز نماید.

این نزدیکی و این همانی تاریخ جنگ با جوهره و جانمایه‌ی خود؛ یعنی معرفت اقتضا می‌کند که تاریخ جنگ خیلی پیش از آن‌که قصه حیات ملتی خاص را بازگوید، از فلسفه حیات او سخن براند و پیشتر از آن‌که راوی شیوه‌های وی برای بقا و مانایی خویش باشد، فلسفه بقای او را روشن کند. در این صورت چنین می‌نماید که تاریخ جنگ، واقعه جنگ را چندین گام قبل از وقوع (آنگاه که هنوز شکل و هیأت بیرونی، بر آن نام ویژه ننهاده و آن را به نام واقعه‌ای خاص شناسایی نکرده است) روایت می‌کند تا هم خود جدی و ژرف درباره‌ی آن بیندیشد و هم امکان تفکر ژرف و جدی را برای خواننده‌ی خویش فراهم آورد و این دقیقاً ضرورت پیوستگی تاریخ جنگ به فلسفه را آشکار می‌سازد. تاریخ به مدد این پیوستگی است که درمی‌یابد تحول یک جامعه در طوت جنگ آن هم از نوع دفاعی و تداوم این تحول، مقدمات در سطح ذهنی و انتزاعی صورت می‌گیرد و سپس با مصادیق عینی و عملی‌اش بازشناخته می‌شود. این

درگیر جنگ به منظور سهولت یادسپاری و ضرورت یادآوری آن‌هاست، و اگر رفتارها و کنش‌هایی که از این انسان‌ها سر می‌زند، اصولاً قانون‌پذیر نیست، آیا عدم امکان دست‌یابی تاریخ جنگ به قوانین عام و جهان‌شمول به منظور توضیح و تبیین کنش‌ها و رفتارهای انسان درگیر جنگ، جزو نقاط آسیب‌شناسانه‌ی تاریخ‌نگاری جنگ به شمار می‌آید؟

۲) برای تشخیص علمی بودن یا نبودن تاریخ جنگ، آیا سنجش میزان توفیق تاریخ جنگ به کشف قوانین فراگیر و تغییرناپذیر برای تبیین رفتارها و کنش‌های این دسته از انسان‌ها، کارآمدتر و مناسب‌تر است یا سنجش میزان توفیق تاریخ جنگ به تجزیه و خرد کردن واقعه‌ی جنگ به اجزا و عناصر سازنده‌اش و در نتیجه، ارزیابی موفقیت تاریخ جنگ در سه مرحله‌ی جداگانه:

نخست، مرحله‌ای که در آن تاریخ جنگ توفیق می‌یابد نسبت ما را با واقعیت خویشتن خویش و جهان تعیین کند، دوم، مرحله‌ای که در آن تاریخ جنگ توفیق می‌یابد زبانی کارآمد و مناسب انسان که نماینده‌ی راستین تفکرش باشد ابداع و خلق کند، سوم، مرحله‌ای که در آن تاریخ جنگ به مدد فتح باب تفسیر و تأویل به روی خوانندگان و مجاز دانستن آن‌ها به استنباط‌های مختلف از معانی مستتر در زبان این تاریخ، به ایجاد مفاهیم و ارتباط توفیق می‌یابد.

۳) آیا کاهش احتمال دگرگون‌نمایی که در صورت توفیق تاریخ جنگ به کشف قوانین فراگیر و تغییرناپذیر صورت می‌گیرد، می‌تواند دلیل موجهی باشد برای روی‌گردانی تاریخ جنگ از انجام سه مرحله فوق که خواه ناخواه مراتبی از دگرگون‌نمایی را متوجه گزاره‌های تاریخی می‌کنند؟

تسلط نظام نشانگان بر تاریخ جنگ موجب می‌شود تاریخ جنگ و خوانندگان این تاریخ همدیگر را به ناامیدی رها کنند و تاریخ جنگ از یک سو در روی مخاطبانی قرار گیرد که می‌خواهند حقایق پنهان در زیر لایه‌های تاریخ جنگ را کشف کنند و از سوی دیگر درگیر جدالی سخت با زبانی شود که مصرانه می‌خواهد همپا با شرایط هر دوره و عصر دگرگون شود ولی اجازه این کار را نمی‌یابد.

سطح انتزاعی همان لحظه باور ذهنی انسان‌ها به توانایی مبارزه کردن و دفاع است. سپس این باور به صورت کنش‌ها و رفتارهای دفاعی عینیت می‌یابد.

می‌توان انتظار داشت که تاریخ جنگ به مدد این صورت‌بندی از واقعه‌ی جنگ (یعنی در نظر گرفتن دو سطح ذهنی یا انتزاعی و عینی یا عملی) با جوهره و جانمایه‌ی خود که معرفت است، هم‌سنخ و هم‌جنس شود و تقریباً و تدریجاً بیم و هراس ناشی از دخالت عقلانیت در تاریخ‌نگاری جنگ (که عده‌ای با قدسی کردن موضوعات و مباحث آن و دریغیدن آن در لایه‌های هفتگانه «تقدس»، «بداهت»، «تغییرناپذیری»، «تردیدناپذیری»، «جزمیت»، «قطعیت»، «قرائت واحد» کوشیده‌اند کاربرد عقلانیت را در آن غیرمجاز و مردود بشمارند)، جای خود را به لزوم خلق تاریخ‌نگاری عقلانی (به معنای واکاوی سطوح ذهنی و شناسایی قوه عامله - نه حتی مولده) بدهد.

این امر (به قول پل ریکور) از یک سو تاریخ جنگ را به هنر «ایضاح» و «تنویر» می‌آراید و به تحول و تداوم آن مدد می‌رساند و از سوی دیگر هنر ادراک واقعیت و انطباق با آن را در خواننده این تاریخ می‌آفریند. به عبارت دیگر، هم تاریخ جنگ توفیق می‌یابد که رشته پنهان میان وقایع مختلف را درک کند و هم خواننده این تاریخ به مدد نیروی تأویل و تفسیر، امکان درک این رشته پنهانی (معنی) را پیدا می‌کند.

دست‌یابی تاریخ جنگ به چنین موفقیتی موجب است برای آن‌که از کنار تاریخ جنگ، فلسفیدن و تفکر کردن جوانه‌زند و تاریخ‌نگار جنگ به متفکر جنگ تبدیل شود (خاصیت اول).

نیز تاریخ جنگ را از مجموعه‌ی وقایع منفرد و دور از هم به مجموعه‌ای یکپارچه تبدیل می‌کند که رشته متصل‌کننده همه‌ی آن‌ها، اندیشه است (خاصیت دوم).

خاصیت سوم از بطن خاصیت دوم حاصل می‌شود و آن، قدرت پیش‌بینی‌کنندگی تاریخ جنگ به دلیل پی‌بردن به منطق درونی اندیشه‌هاست؛ چیزی که مخاطبان تاریخ در صورت مشاهده‌ی تصویرهای یکه و واحد یا منفرد از هر واقعه، به تجربه‌ی آن نایل نخواهند شد. در نتیجه در برابر هر واقعه‌ای، «غافل‌گیر» و به تداوم هر پشتیبانی مردم، «دل‌گرم» و به استمرار هر قهر و غضب انقلابی، «امیدوار» می‌شوند.

این «دل‌گرمی» و «غافل‌گیری» و «امیدواری» بی‌دلیل از آن‌روست که تاریخ جنگ از ملاحظه‌ی نقطه‌ی کوری که در هر واقعه وجود دارد، بازمانده است. یعنی درست در زمانی که

بخش معتناهی از انرژی خود را به تشریح هیأت صوری و بیرونی واقعه جنگ مصروف می‌کند (برای مثال صرفاً به ساختارهای سیاسی و تهدیدات خارجی می‌پردازد)، از توجه به نفس تحول اجتماعی غفلت می‌ورزد؛ جایی که اندیشه زیر پوست آن نفس می‌کشد و هم از این‌رو امکان تعدد شیوه‌های شک‌آوردن به روایت‌های مختلف از واقعه‌ی جنگ یا تکثر شیوه‌های اعتباردهی به روایت خاصی از جنگ فراهم می‌شود و مورخ (در مقام فاعل شناسا) در برابر این پرسش قرار می‌گیرد که موضوع شناخت خود (یعنی چیستی و ماهیت یا فلسفه‌ی وجودی جنگ) را به چه روشی (ضرورت کاربست روش‌های علمی به معنای متعارف آن در علوم انسانی و اجتماعی) می‌تواند دقیق‌تر و صحیح‌تر شناسایی کند.

پرسش درباره‌ی این‌که موضوع شناخت در تاریخ جنگ چیست، مورخ یا فاعل شناسا را در برابر موضوع یا متعلق شناخت (یعنی وقایع، رویدادها، فاکت‌ها و در مجموع در برابر خود تاریخ جنگ) قرار می‌دهد و بیانگر ضرورت پیوستگی تاریخ جنگ به فلسفه است و پرسش درباره‌ی این‌که موضوع شناخت با چه روشی در تاریخ جنگ بررسی شود، تاریخ جنگ را در برابر روش‌های شناخت قرار می‌دهد و از لزوم پیوستگی تاریخ جنگ به علوم اجتماعی سخن می‌گوید.

برآیند پیوستگی تاریخ جنگ به فلسفه، ژرف‌اندیشی و برآیند پیوستگی تاریخ جنگ به علوم اجتماعی، سنجیده‌پژوهی است. حال آن‌که عدم پیوستگی تاریخ جنگ به این هر دو، یکی از نقاط آسیب‌شناسانه جدی تاریخ‌نگاری جنگ به شمار می‌رود. از آن‌رو که موجب شده است باب فلسفیدن، تشکیک، تردید و شکستن الگوهای بداهت اجتماعی به قصد تدوین یک نظریه برای تبیین و تحلیل و توصیف واقعه‌ی جنگ یکسره به روی تاریخ جنگ مسدود شود.

یادداشت‌ها

- ۱- رک به: فرهاد ساسانی، گفت‌وگو در رسانه‌ها و زبان ادبیات (با نگاهی به نوشته‌های جنگ جهانی نخست)، «معنا در حافظه جمعی و تاریخ: دیدگاه‌های مردم‌شناختی»، ماریا ج. کتل، جیکوب ج. کلیمو، ترجمه امید نیک فرجام، تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، ۱۳۸۴، ص ۲۹۳.
- ۲- همان، ص ۲۹۴.
- ۳- برای اطلاع کامل از این بحث، رک به: پی‌یر پوردیو، نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار، ۱۳۸۰، بخش یکم.
- ۴- برای اطلاع بیشتر از این ویژگی‌ها، رک به: فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، صص ۳۰-۲۸.
- ۵- همان، ص ۳۱.
- ۶- همان، رک به: مص ۷۸-۸۱، ذیل ویژگی‌های فلسفی تاریخ.
- ۷- همان، ص ۵۳، ذیل دیدگاه هگل.
- ۸- همان، رک به: ص ۷۲، ذیل مقدمه فصل دوم.
- ۹- تاریخ در مرحله‌ی خوانش به فعالیتی با ماهیت درک و تفکر تبدیل می‌شود زیرا به قول ریکور، متن؛ لال است و قادر به پاسخگویی نیست و فقط با خواندن آن می‌توان بار دیگر آن را زنده کرد. (پل ریکور، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۲۴).
- ۱۰- برای اطلاع از بحث متفرعات کنش‌های انسانی و تبعات و پیامدهای آن، رک به: نوذری، همان، فصل سوم.
- ۱۱- برای اطلاع از بحث دو شیوه‌ی علمی و تفهیمی، رک به: دانیل لیتل، تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع)، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳، بخش اول (مدل‌های تبیین).
- ۱۲- برای اطلاع از بحث درهم‌تنیدگی سیاست و اندیشه که به‌مثابه هسته اصلی نقطه آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری ایران در نظر گرفته شده و بقیه آسیب‌ها برگرد آن تنیده و متمرکز شده‌اند رک به: جواد طباطبایی، ابن‌خلدون و علوم اجتماعی (وضعیت علوم اجتماعی در تمدن اسلامی)، تهران: طرح نو، ۱۳۷۴.
- ۱۳- ریکور بین پیشداوری و پیش‌ادراک تفاوت اساسی قائل است. به نظر و پیش‌ادراک پیش‌نیاز ادراک است اما پیشداوری موجب جهت‌مندی ذهن ناقد و تبدیل نقد به توجیه می‌شود. (ریکور، همان، ص ۷)
- ۱۴- این نسبت سه‌گانه ریکور در جهان هر متن (از جمله تاریخ)، بین «متن» و «گوینده» (نویسنده) و «شنونده» (خواننده) برقرار می‌بیند (ریکور، همان، صص ۲۴-۲۲).
- ۱۵- ریکور به نقل از فرانک کر مور در **خاستگاه راز یکی از کارکردهای کایت را مبهم کردن (نه روشن کردن) و افزودن به تیرگی ابهام دانسته است** (ریکور، همان، ص ۴۹).
- ۱۶- ریکور، همان.
- ۱۷- ریکور معتقد است در هر چیزی از جمله سنت، اگر دیالکتیک رسوب‌زدایی و نوآوری در کار باشد، آن چیز حیاتمند خواهد بود (ریکور، همان، ص ۴۶).
- ۱۸- ریکور به منطق اکتشاف یا اکتشاف منطقی را یک کنش تخیلی برای دیدن ترکیب‌های جدید می‌داند که به مدد گسست از ساختار پیشین برای

- پدید آوردن ساختارهای جدید صورت می‌گیرد (ریکور، همان، صص ۴۴-۴۵).
- ۱۹- ریکور، همان، ص ۵۶.
- ۲۰- ریکور تخیل با قاعده، به قاعده درآمده، سازنده‌ی قواعد و شکننده قواعد را از هم می‌بازد (Poesis می‌داند). (ریکور، همان، ص ۵۶).
- ۲۱- ریکور، همان، ص ۵۹.
- ۲۲- ریکور، همان، ص ۵۷.
- ۲۳- ریکور، همان، ص ۷۱.
- ۲۴- ریکور، همان، ص ۷۳.
- ۲۵- ریکور، همان، ص ۸۷.
- ۲۶- ریکور، همان، ص ۸۸.
- ۲۷- برای آشنایی با دلایل و ضرورت پیوستگی تاریخ به علوم اجتماعی و فلسفه، رک به: نوذری، همان، صص ۱۰۸-۱۶۱، ذیل فلسفه تاریخ: رابطه تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی.

تاریخ نگاری جنگ در عصر اسلامی

(از آغاز تا عصر عباسی)

دکتر اصغر فائادان*

چکیده:

از آغاز عصر اسلامی و ظهور دعوت جدید در شبه جزیره، رسول خدا(ص) برای دفاع در برابر دشمنان و نیز تحکیم و تثبیت حکومت دینی خود ناچار به ورود در عرصه‌ی جنگ شد، بنابراین، بخش عمده‌ای از دوران حضور آن حضرت در مدینه با جنگ همراه بود. در عصر خلفای پس از او تا پایان عصر خلافت، همواره جنگ جزء لاینفک زندگی مسلمانان و خلفا گردید. در این دوران‌ها برای ثبت وقایع مربوط به جنگ‌ها، برخی از مورخان پدید آمدند که اهتمام آن‌ها به ثبت و تشریح آن جنگ‌ها معطوف بود. برای نخستین بار پرداختن به جنگ‌های عصر رسول خدا(ص) در اواخر قرن اول هجری آغاز و سبک مغازی نویسی، نوعی از تاریخ نگاری جنگ، به غزوات و سیره‌های عصر رسول خدا(ص) اختصاص یافت. پس از آن با آغاز عصر فتوح، سبک دیگری از تاریخ نگاری جنگ پدید آمد که آن را می‌توانیم فتوح نویسی بنامیم. در این دوران یعنی عصر خلافت پس از رسول خدا(ص) نوع دیگری از تاریخ نگاری نیز جنگ با عنوان رده‌نگاری پدید آمد که به ثبت وقایع مربوط به جنگ‌های با مرتدان اختصاص می‌یافت. در عصر خلافت امام علی(ع) و پس از آن به سبب وجود بحران‌ها و درگیری‌های داخلی شاهد نوع دیگری از

تاریخ نگاران جنگ هستیم که می‌توان آن را فتن نگاری نامید. علاوه بر تاریخ نگاری و شرح وقایع جنگ، با پیشرفت و تکامل جنگ و سلاح در اعصار اسلامی، دسته‌ای از اندیشمندان جنگ و تئوری پردازان نیز پدیدار شدند. که آن‌ها با تدوین اندیشه و نظرات نظامی خود پیرامون اصول و آداب و هنر جنگ، برای خلفا، فرماندهان، سلاطین و... آیین نامه‌ی جنگ نوشتند. آن‌ها فراتر از این به طور ویژه در کتب خویش به تشریح سلاح‌ها و تجهیزات و نیز آموزش استفاده از سلاح، سوارکاری در جنگ و نیز سازماندهی نظامی و حتی حقوق جنگ پرداختند که در این مقاله برآنیم تا براساس تقسیم‌بندی یاد شده به تشریح شیوه‌های تاریخ نگاری جنگ آنان بپردازیم.

مقدمه:

قبل از ظهور اسلام در شبه جزیره‌ی عربستان، اعراب عصر جاهلیت عمدتاً به سبب نظام قبیله‌ای و نحوه‌ی معیشت خویش ناچار از جنگ و درگیری بودند؛ اما این جنگ‌ها فی‌نفسه چیزی جز یک تنازع و درگیری نامنظم نبود. پس از آن‌که اسلام در مکه ظهور یافت و پیامبر(ص) موفق به تشکیل دولت در مدینه شد، برای مقابله با مشرکان و دشمنان حکومت دینی خود از سوی خداوند مأمور به مقابله با آنان گردید. از این هنگام پیامبر(ص) درگیری خود را با مشرکان در دو نوع غزوه و

*دکترای تاریخ اسلام

نظامی بوده‌اند که خود در برخی مواقع عملاً در میادین جنگ حاضر شده و در مقام فرماندهی و اداره‌ی جنگ، از نزدیک شاهد جنگ‌ها بوده و در میادین عملیاتی به ثبت مشاهدات و دیده‌های خود پرداخته‌اند. بنابراین، حضور آنان در منطقه‌ی جنگی و شرکت و نقش آنان در جنگ از یک طرف و آگاهی آنان از شیوه‌های علمی تاریخ‌نگاری و حرفه‌ی اصلی آن‌ها در تاریخ‌نگاری، موقعیت ویژه و برجسته‌ای به آنان داده و متون و تألیفات آنان را متقن، معتبر و علمی ساخته است. نکته‌ای که شایان گفتن است این‌که متأسفانه نخستین کسانی که به تاریخ‌نگاری جنگ پرداخته‌اند یعنی نسل اول تاریخ‌نگاران حجاز و عراق و شام، متأسفانه آثار آنان از بین رفته و امروزه اثری از آن‌ها نیست که ما در این جا لازم است به برخی از طلابه‌داران و پیشروان این حرفه اشاره کنیم. این طبقه و نسل، اهتمام ویژه‌ای به نوشتن مغازی و سیره و نیز فتوحات داشته‌اند و به‌عنوان نخستین مغازی‌نویسان مشهور هستند:

- ۱- عروۀ بن زبیر، فرزند صحابه پیامبر (ص) زبیر بن عوام که در سال ۹۲ هجری قمری، از دنیا رفت و او در زمره‌ی تابعین بود.
- ۲- ابان بن عثمان، فرزند خلیفه‌ی سوم که در سال ۱۰۵ هجری قمری از دنیا رفت و او نیز صحبت پیامبر را درک نکرده بود.
- ۳- وهب بن منبّه از تابعان مدینه‌ای و مؤلف کتاب معروف مغازی که در سال ۱۱۰ هجری قمری از دنیا رفت.
- این سه نفر علاوه بر مغازی به سیره نیز پرداخته‌اند.
- ۴- شرحبیل بن سعد، متوفای ۲۳۳ هجری قمری، که از مغازی‌نویسان مکتب عراق است.
- ۵- ابن شهاب زهری از مغازی‌نویسان مکتب مدینه که در سال ۱۲۴ هجری قمری از دنیا رفت کتاب المغازی او البته توسط محققان جدید جمع‌آوری شده است.
- ۶- عاصم بن عمر بن قتاده، متوفی ۱۲۰ هجری قمری، از مغازی‌نویسان مکتب حجاز است.
- ۷- عبدالله بن ابی بکرین خرم متوفی ۱۳۵ هجری قمری، از مغازی‌نویسان مکتب اندلس است.
- این چهار مورخ برجسته در قرن اول هجری به کار ثبت و تاریخ‌نگاری جنگ پرداخته و آثار آنان تنها منحصر به مغازی و فتوح بوده است.
- ۸- موسی بن عقبه، متوفی ۱۴۱ هجری قمری که مغازی او اکنون جمع‌آوری و بازسازی شده است.
- ۹- معمر بن راشد متوفی ۱۵۰ هجری قمری
- ۱۰- محمد بن اسحاق متوفی ۱۵۲ هجری قمری

سریه آغاز کرد و به جای جنگ‌های نامنظم به جنگ‌های منظم روی آورد. ابعاد جنگ‌ها در این دوران گسترش یافت و پس از دوران ایشان، به خارج از مرزها کشیده شد. مسلمانان به مصاف با دو امپراتوری قدرتمند روم و ایران رفتند و در جنگ‌های خود موفق شدند پیروزی‌های چشم‌گیری به دست آوردند و حتی شاهنشاهی ایران را مضمحل و بسیاری از بخش‌های تحت سلطه رومیان را نیز به قلمرو خود بیفزایند. جنگ‌ها از صحرا به شهرها و سپس از خشکی به جنگ‌های دریایی متحول شد و در این بستر نیز تاکتیک‌ها، تجهیزات، تسلیحات و هنر جنگ متحول شد. لذا نظر و توجه بسیاری از مورخان هنگام ثبت وقایع و حوادث تاریخی ناخودآگاه به سوی ثبت تحولات جنگی و در حقیقت تاریخ‌نگاری جنگ معطوف می‌شد که آن‌ها را می‌توان به دو دسته عمده و کلی تقسیم کرد:

الف) تاریخ‌نگاری عمومی جنگ:

تاریخ‌نگاران عمومی جنگ شامل مورخان اسلامی مثل محمد بن جریر طبری (۳۱۰-۲۳۰ ق) مورخ مشهور ایرانی و مؤلف تاریخ طبری، محمد بن عبدالمملک بن هشام حمیری (وفات ۲۱۳ ق) مورخ برجسته عراقی که سیره‌النوییه‌ی او اشتهازی خاص دارد و محمد بن ابی واضح یعقوبی (وفات ۲۸۴ ق) از مورخان برجسته ایرانی و جغرافی‌دان مشهور قرن سوم و مؤلف تاریخ یعقوبی و نیز سایر مورخان عمومی، هدف اصلی آنان ثبت تاریخ و تاریخ‌نگاری بود اما به سبب آن‌که در بخش عمده‌ای از تاریخ عصر اسلامی به‌ویژه قرن‌های اول، دوم و سوم هجری مسلمانان در جبهه‌های متعدد درگیر جنگ بودند، این مورخان به ناچار توجه ویژه‌ای به تاریخ‌نگاری جنگ در کنار تاریخ‌نگاری عمومی خود داشتند و تحولات نظامی راه‌مراه با تحولات سیاسی و فرهنگی دنبال کردند. مادر این مقاله برآنیم تا صرفاً دسته دوم، که تاریخ‌نگاران تخصصی جنگ‌اند را مورد توجه و بررسی قرار دهیم.

ب) تاریخ‌نگاری تخصصی جنگ:

در عصر اسلامی، به سبب اهمیت جنگ و آغاز عصر فتوح و توسعه‌ی سرزمینی به‌ویژه در عصر خلافت خلفای راشدین و اموی، بسیاری از مورخان، بخش عمده‌ای از تلاش‌های خود را به ثبت وقایع جنگ‌ها و درگیری‌ها اختصاص داده و بسیاری نیز به طور تخصصی به حرفه‌ی تاریخ‌نگاری جنگ پرداختند و آثار بسیار برجسته و تخصصی در این زمینه از خود برجا گذاشته‌اند. این عده معمولاً از مورخان و نیز بعضاً اندیشمندان

میراث فرهنگی و تمدن به جای مانده از اعصار نخستین اسلامی در قالب تاریخ نگاری جنگ، نشان از حیاتی در خشان در این زمینه برخلاف تصورات موجود دارد. مستشرقان و ناآگاهان چنان می اندیشند که در میان مسلمانان و اندیشمندان اسلامی، تاریخ نگاری نظامی و در حقیقت تاریخ. نظامی چندان معنا و مفهومی ندارد.

۱۱- زیاد بکایی متوفی ۱۸۳ هجری قمری، از سیره نویسان و مغازی نویسان قرن دوم هجری که کتاب محمد بن اسحاق با عنوان المغازی و السیر بعدها توسط ابن هشام تهذیب و تلخیص شد.

پس از آن‌ها کسانی چون محمد بن عمر واقدی و ابن سیداناس از مغازی نویسانی هستند که تألیف خود را در قرن سوم و چهارم هجری قمری فراهم ساخته‌اند و امروزه آثار آنان موجود است و مادر این مبحث به آن خواهیم پرداخت.

۱- مغازی نویسی

از آنجا که بخش عمده‌ای از دوران حاکمیت پیامبر (ص) در مدینه به نبردها و جنگ‌ها، که در مجموع آن‌ها را غزوات و سرایا می‌نامیم، اختصاص داشت، طبقه‌ای از تاریخ‌نگاران پدیدار شدند که هدف آن‌ها ثبت و ضبط مسایل مربوط به غزوات و جنگ‌ها بود. بنابراین نخستین طبقه تحت عنوان مغازی نویسان پا به عرصه وجود نهادند. قبل از هر چیز لازم است تعریفی از غزوه و سریه داشته باشیم تا معنای اصطلاحی مغازی را دریابیم.

برخلاف آنچه معمولاً مرسوم و مشهور است، غزوه را نمی‌توان آن جنگ‌هایی دانست که رسول خدا (ص) در آن حضور داشتند و سریه را آن‌هایی که حضور نداشتند. این تعریفی ناقص و حتی غیر صحیح است. غزوه در لغت به معنای جنگ و درگیری است و فی‌نفسه غزوه یعنی یک جنگ. جنگ در آن دوران معنا و مفهوم خاص خود را داشته است، جنگ چیزی فراتر از یک درگیری و نزاع قبیله‌ای، یک شبیخون و یک تهاجم غافل‌گیرانه بوده است.

جنگ در حقیقت یعنی یک نبرد تمام عیار با شرایط خاص خود که این شرایط برای جنگ عبارت بودند از اعلان عمومی و بسیج گسترده نیرو، جابجایی نیروی رزم (لشکرکشی)، حرکت در

مسیری مشخص در روز و آشکارا، داشتن سازماندهی معین مثل سازمان خمیس و کرادیس به هنگام حرکت و در حین انجام جنگ، و نهایتاً برخورد همه‌جانبه با نیروهای دشمن. این نوع جنگ را غزوه می‌نامیم. اما سریه، یک نوع درگیری خاصی است با این شرایط، نیروی بسیج شده در آن بسیار اندک، حرکت نیروی نظامی در شب، مخفیانه و از بیراهه، تهاجم به صورت غافل‌گیرانه و بدون اعلان قبلی و به صورت غافلگیرانه و بدون اعلان قبلی، کر و فر (ضربه زدن و گریختن). این نوع درگیری را سریه می‌نامیم. در عصر جاهلیت معمولاً غزوه کم‌تر بوده است زیرا اعراب به جنگ‌های تمام عیار روی نمی‌آوردند بلکه آن‌ها بیشتر تر کر و فر می‌کردند یعنی جنگ و گریز. بنابراین، معمولاً به سریه می‌پرداختند. علاوه بر آن، سریه در عصر جاهلیت به معنی یک یگان جنگی بود. که از ۳ تا ۳۰ نفر نیرو در آن حضور می‌یافته است. سریه کم‌ترین واحد جنگی در عصر جاهلی و عصر اسلامی است و پس از آن کتیبه، فیلق، حجفش، ازلم، حیث، خمیس به ترتیب بالاترین نیرو را به خود اختصاص می‌دادند. بنابراین برخی از جنگ‌های عصر پیامبر (ص) که فی‌نفسه همان غزوه است، رسول خدا (ص) در آن حضور نداشتند و دیگری به جای ایشان فرماندهی سپاه را بر عهده می‌گرفت مثل غزوه‌ی عبیده بن وارت، غزوه‌ی عبدالله بن حجش، غزوه‌ی سویق، غزوه‌ی موته، غزوه‌ی اسامه؛ و بالعکس در برخی تهاجمات که با نیروی اندک صورت می‌گرفته و به صورت پنهانی و غافل‌گیرانه بوده و در حقیقت سریه است، رسول خدا (ص) نیز حضور داشته‌اند، البته آن‌ها را در منابع، غزوه نام نهاده‌اند. اصل در تشخیص سریه سه ویژگی است: ۱- سیر در شب که سریه به معنای حرکت در شب؛ ۲- درگیری نامنظم و غافل‌گیرانه ۳- نیروی کم و اندک از ۳ تا ۳۰ نفر.

در هر حال در عصر رسول خدا (ص) ۲۷ جنگ که نام غزوه بر آن نهاده شده است و ۳۸ الی ۴۶ سریه صورت پذیرفته است. جمع غزوه، غزوات و جمع سریه، سرایا است. مغازی از مغزو گرفته شده و در حقیقت به معنای محل جنگ است. بنابراین، مغازی نویسان کسانی هستند که به تشریح منطقه و میدان جنگ، همراه با ثبت وقایع جنگ می‌پردازند. نخستین مؤلفان در عصر اسلامی ابتدا در قالب سیره نویسان و مغازی نویسان ظهور یافته‌اند و بعد از آنان مورخان به ثبت وقایع تاریخی آن عصر پرداخته‌اند. این امر نشان از اهمیت مغازی و شرح جنگ‌های عصر رسول خدا (ص) در میان مسلمانان دارد که

موسی بن عقبه که همگی از مغازی نویسان مشهور قرن دوم و سوم هجری هستند و نیز ابن سیدالناس و دیگران، که متعلق به قرون بعد هستند، همگی برای ثبت وقایع مربوط به غزوه‌ها و درگیری‌های عصر پیامبر (ص) به شخسه از مکان‌ها و میدان‌های جنگ در همه‌ی نقاط شبه جزیره دیدن کرده و به توصیف منطقه‌ی جنگ و ویژگی‌های سرزمینی آن پرداخته‌اند و دیده‌ها و شنیده‌های خود را از آن جنگ به رشته تألیف درآورده‌اند؛ ویژگی مهمی که کار آنان را نسبت به همه‌ی تاریخ‌نگاران جنگ که خود در منطقه حضور نداشته و بیش‌تر متکی به اسناد و مدارک و شواهد غیرمستقیم و یا نقل قول‌های شفاهی هستند ممتاز می‌سازد. به عنوان نمونه، وقتی واقعی برای تشریح غزوه‌ی موته، سفر بسیار طولانی به شمال شبه جزیره کرده و در منطقه عیناً وضعیت جغرافیایی، پستی‌ها و بلندی‌ها، صحراها و رودها و سایر مسایل مربوط به میدان جنگ را تشریح می‌کند و نیز برای تشریح سایر غزوه‌ها حدود بیش از یک‌دهه عمر خویش را صرف دیدار از مناطق جنگی عصر پیامبر (ص) می‌کند و به خوبی همه این میدان‌ها را تشریح می‌سازد، اهمیت کار او در عصر حاضر به خوبی روشن می‌گردد. کاری که در عصر حاضر تاریخ‌نگاران جنگ به دنبال آن هستند و هیچ مورخ تاریخ جنگ نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از حضور در منطقه‌ی جنگی و میدان عملیات ببیند، چه اگر چنین کسی تاریخ جنگ را ثبت و تشریح کند، قطعاً عدم حضور در منطقه‌ی جنگی و عدم آگاهی از وضعیت میدان جنگ و تشریح آن می‌تواند کار او را با ابهام و تردید روبرو سازد. این امر می‌تواند الگوی خوبی برای تاریخ‌نگاری دفاع مقدس و جنگ تحمیلی در عصر حاضر باشد. بدیهی است کسانی که به ثبت وقایع مربوط به دفاع مقدس و جنگ هشت ساله می‌پردازند برای تشریح بهتر عملیات‌ها و درگیری‌ها لازم است به طور دقیق و جزئی، پس از حضور در مناطق عملیاتی، منطقه جنگ، ویژگی‌ها و آمایش زمینی را تشریح و توصیف کنند، منطقه‌ی استقرار نیروهای خودی و نیز منطقه‌ی استقرار دشمن، موانع طبیعی اعم از رودها، تپه‌ها و بلندی‌ها، هورها، زمین‌های باتلاقی، معابر، استحکامات طبیعی و سایر مباحث مربوط به موقعیت جغرافیایی از مهم‌ترین مباحث مربوط به تاریخ‌نگاری جنگ است که نمی‌توان نسبت به آن در تاریخ‌نگاری جنگ بی‌توجه بود و نکته دیگر، روایت جنگ از زبان کسانی است که خود در جنگ حضور داشته و مشاهدات خود را عیناً نقل می‌کنند. مورخان و تاریخ‌نگاران جنگ در

پیشگامان تاریخ، در تاریخ‌نویسی، ابتدا به مغازی نویسی رو آورده‌اند و جنگ‌ها را توصیف و وقایع آن را ثبت کرده‌اند. علت اساسی توجه مسلمانان به این‌گونه تاریخ‌نویسی با گرایش پرداختن به تاریخ نظامی و تاریخ‌نگاری نظامی، تقدس قابل شدن برای این‌گونه جنگ‌ها به سبب انجام آن به وسیله‌ی رسول خدا (ص) و یا صحابه‌ی او و نیز بالاتر از آن انجام جهاد است. جهاد در اسلام یکی از ارکان مهم بقا و دوام دین محسوب شده و آیات فراوانی پیرامون جهاد و فضیلت آن، به تشویق مسلمانان برای انجام این فریضه پرداخته است. بنابراین، همان‌گونه که انجام جهاد و شرکت در جهاد برای نشر دین جدید و مقابله با دشمنان اسلام یکی از واجبات و فرایض محسوب می‌شده است، ثبت وقایع مربوط به این جنگ‌ها و به عبارتی تاریخ‌نگاری نظامی نیز اهمیت ویژه و به عبارتی تقدسی خاص داشته و مورخان، قبل از هر چیز به فضیلت و قداست این کار می‌اندیشیده‌اند. سرگذشت پیامبر (ص) و شرح حال او با عنوان سیره، بدون پردازش به غزوات و جنگ‌هایی که آن حضرت در آن‌ها حضور داشته بی‌معنا است. بنابراین نخستین سیره‌نویسان، نخستین مغازی نویسان نیز بوده‌اند که به شرح سیره و رفتار جنگی پیامبر (ص) در مناطق جنگی می‌پرداخته‌اند. این مغازی‌نویسان علاوه بر آن‌که با حدیث، تاریخ و سیره آشنا بوده‌اند، اطلاعات کاملی نیز معمولاً از جغرافیا و علوم نظامی داشته‌اند. زیرا آنان برای تشریح مکان جنگ، باید به ویژگی‌های سرزمینی، منطقه و میدان جنگ، موقعیت‌های استراتژیک منطقه‌ی جنگی، توپوگرافی منطقه، شناخت راه‌ها، کوه‌ها، رودها و موانع طبیعی و استحکامات نیز آشنایی داشته و یا آن‌ها را توصیف کنند. بنابراین یک سوی کار مغازی‌نویسان، شرح عملکرد پیامبر (ص) در جنگ و ثبت وقایع و درگیری‌ها، امکانات و استعداد‌های نظامی نیروهای خودی و دشمن، فرماندهان، نبرد تن به تن، میزان خسارات، تلفات و نهایتاً نتیجه‌ی جنگ بود و یک سوی دیگر کار آنان تشریح موقعیت جغرافیایی منطقه‌ی جنگی و در حقیقت میدان جنگ بوده است. بدیهی است پیروزی و موفقیت در یک نبرد به عوامل متعددی بستگی دارد که یکی از مهم‌ترین آن عوامل، میدان جنگ است. استفاده‌ی مطلوب از موانع و استحکامات طبیعی، اعم از کوه، جنگل، رودخانه، باتلاق و... می‌تواند برای یک نیروی نظامی اهمیت حیاتی داشته و او را در پیروزی و غلبه بر دشمن مساعدت کند. از این روی مغازی‌نویسان عصر اسلامی چون زهری، واقدی،

عصر اسلامی کوشیده‌اند تا برای تشریح و ثبت جنگ‌ها بر روایانی متکی شوند که خود در آن جنگ‌ها حضور داشته‌اند.
مغازی نویسان:

۱- ابن شهاب زهری، محمد بن مسلم بن عبیدالله (۲۴-۵۱ق) از نخستین مغازی نویسانی است که اثر او با عنوان المغازی النبویه احیا و به چاپ رسیده است. او از مورخان حجازی و از بنیان‌گذاران مکتب تاریخ‌نگاری مدینه است. نسبش به زهره بن کلاب برادر قصی بن کلاب، جد چهارم رسول خدا (ص) می‌رسد. زهری را دانشمند و اندیشمندی برجسته دانسته‌اند که از وثاقت برخوردار است و او را صادق و راستگو در سیره و مغازی معرفی کرده‌اند. او در دوران خلافت معاویه به دنیا آمد و صحبت بعضی از صحابه را درک کرد. لذا وی از تابعان محسوب می‌گردد. رشد سیاسی و فکری او در آغاز عصر خلافت بنی‌امیه و فوت او نیز مصادف با آخرین سال‌های خلافت بنی‌امیه است. او در شیوه‌ی تاریخ‌نگاری خویش و در حقیقت مغازی نویسی‌اش تلاش کرده است. تا از شاهدان عینی غزوه‌های رسول خدا (ص) و جنگ‌های آن حضرت و یا نهایتاً از کسانی که مستقیماً از شاهدان، حوادث جنگ را نقل کرده‌اند حوادث را ثبت و ضبط کند. از جمله امتیازات کار او این‌که وی نخستین کسی است که روایات شفاهی جنگ را به روایات مکتوب تبدیل کرد و کوشید تا دقیقاً به ثبت وقایع بپردازد و ویژگی دیگر کارش این‌که اخبار و اطلاعات پیرامون مغازی و جنگ را از سایر احادیث به طور تخصصی جدا کرده و بدان پرداخته است؛ آرزوی او این بود که باید بنیان‌گذار مکتب مغازی نویسی یا به عبارتی تاریخ‌نگاری جنگ در اسلام بدانیم که این مکتب را در مدینه بر اساس اصولی استوار و اساسی بنیاد نهاد و آن را به گونه‌ای تدوین کرد که پس از او آن را تداوم بخشیدند و توسعه دادند. روایات او در تاریخ‌نگاری جنگ و مغازی را مغازی و سیره‌نویسان بعدی چون ابن اسحاق، واقدی، موسی بن عقبه استفاده کردند. او علاوه بر مغازی به فتوح عصر خلیفه اول و دوم نیز پرداخته و حوادث و وقایع مهم آن اعصار را نیز ثبت و ضبط کرده است.

۲) موسی بن عقبه، ابومحمد (۱۴۱-۵۳ق) از تابعان و از شاگردان مکتب تاریخ‌نگاری مدینه او از شاگردان زهری بوده است. روایات وی را نقل کرده و واقدی نیز در مغازی مشهور خود از روایات او استفاده کرده است.

موسی بن عقبه را از مغازی نویسان ثقه و مورد وثوق دانسته‌اند، مالک بن انس مغازی وی را ثقه دانسته است.

وی روایات خود را از صحابه و شاهدان عینی غزوه‌ها فراهم ساخته است. موسی بن عقبه در روش مغازی نویسی خود بیش‌تر از عروه‌بن‌زبیر، از فقهای هفتگانه‌ی مدینه بهره برده است که کتاب مغازی او امروزه در دست نیست. موسی بن عقبه علاوه بر آن، شاگرد وی نیز بوده است. علت اصلی توجه موسی بن عقبه به مغازی نویسی، وجود تحریف و انحراف در کار تاریخ‌نگاری جنگ یکی از مغازی نویسان مشهور یعنی شرحبیل بن سعد بوده است. او در ثبت وقایع جنگ بنا بر تمایل خویش، هرگونه که خواسته تاریخ غزوات را نقل کرده است به‌ویژه آن‌که نام برخی از کسانی که در جنگ‌های بدر و احد حضور داشته‌اند را به سبب حب و بغض‌هایی که داشته از آن جنگ‌ها حذف و دیگری که حضور نداشته‌اند را به عنوان حاضران در آن جنگ‌ها ثبت کرده است و به عبارتی برای برخی سابقه جنگ و حضور در نبرد می‌تراشید و این کار علت دیگری نیز داشت و آن فقر و تنگدستی وی بود. او با گرفتن هدایا و پیشکشی براحتی برای یک فرد سابقه حضور در جنگ‌های نخستین رافراهم می‌ساخت. همین کار اعتبار مغازی نویسی او را دچار خدشه ساخت و موسی بن عقبه با مشاهده چنین تحریفاتی بود که به کار مغازی نویسی رو آورد و مغازی و جنگ‌ها و حاضران در آن‌ها را به همانگونه که حقیقت داشت ثبت و ضبط کرد. بنابراین، تألیف وی مورد وثاقت و اعتماد مردم قرار گرفت.

۳) واقدی، محمد بن عمر واقد (۲۰۷-۱۳۰ق)

از مغازی نویسان و فتوح‌نویسان برجسته مدینه است که در عصر عباسی به‌ویژه در دوران مامون منصب قضاوت داشته است. یکی از ویژگی‌های کار واقدی حضور او در مناطقی است که درگیری‌ها صورت گرفته و موقعیت منطقه‌ی جنگی را به تفصیل بیان کرده است. علاوه بر آن، واقدی در کتاب مشهور خود المغازی معمولاً تلاش داشته تا روایت‌های شفاهی و مکتوب صحیح را جمع‌آوری کند و اگر تردیدی وجود داشته نظر خود را در مورد روایت صحیح اعلام داشته است. ثبت دقیق اسامی، اماکن و توجه ویژه به مسایلی چون سازماندهی سپاه در جنگ‌ها، مسیر حرکت مسلمانان، نحوه‌ی تجهیز سپاه و تدارکات آن، شهدا و تلفات دشمن، کیفیت کسب اطلاعات از دشمن و سایر مسایل مربوط به جنگ از ویژگی‌های دیگر تألیف واقدی است. نکته‌ای که باعث اعتماد به تاریخ‌نگاری و مغازی نویسی واقدی می‌شود ذکر دقیق سلسله‌ی روایان یک روایت است و خود نیز صرفاً به نقل

ضعیف خودداری ورزیده و حتی از آن‌ها تحلیل هم ارایه کرده است و موضوعی را گاه تأیید و گاه رد کرده و بر آن استدلال ارایه داشته است. او در تألیف خود تمامی غزوه‌ها و سریه‌های عصر پیامبر و نیز برخی از جنگ‌های پس از آن را نیز ثبت و ضبط کرده است.^۲

۲- فتوح نگاری

در تاریخ‌نگاری جنگ عصر اسلامی، پس از مغازی و به عبارتی جنگ‌هایی که در عصر رسول خدا (ص) رخ داد، به عصر فتوح می‌رسیم که آغاز کشورگشایی‌های عصر خلفای راشدین و سپس خلفای اموی است. فتوح در دوران ابوبکر آغاز و در عصر خلیفه دوم به اوج رسید. در دوران خلیفه اول منطقه‌ی شامات و مصر فتح شد و در عصر خلیفه دوم بین‌النهرین (عراق)، ایران و فلسطین به قلمرو اسلامی ملحق گردید. در عصر خلافت معاویه بخش‌هایی از شمال آفریقا و سرانجام در عصر خلفای اموی سرتاسر شمال آفریقا تا مرکز آن و نیز آن سوی دریای مدیترانه یعنی اندلس (اسپانیا) و جنوب فرانسه ضمیمه‌ی قلمرو اسلامی گردید. بنابراین، عصر فتوح از مهم‌ترین اعصار اسلامی است که تحولات عمده‌ای در خصوص جنگ و لشکرکشی و گسترش سرزمین رخ داده و همپای این تحول، در تاکتیک، تسلیحات و سازمان رزم نیز تحولاتی چشم‌گیر پدید آمد و سازمان رزم دچار دگرگونی زیادی شد یکی از انگیزه‌های مهم فتوح‌نگاری، مسایل مربوط به نوع فتح سرزمین‌ها بود که آیا به صلح یا جنگ فتح شده است تا بتوانند بر اساس آن امور مربوط به جزیه، خراج، مالیات و در مجموع قوانین الهی و فقهی را تدوین کنند. در این هنگام بسیاری از مورخان، توجه ویژه‌ای به ثبت این فتوحات و جنگ‌ها و در حقیقت توسعه اسلام در سرزمین‌های مجاور و نیز بیان شجاعت‌ها، شهامت‌ها و اقتدار لشکریان اسلام مبذول داشتند بنابراین، طبقه‌ای از تاریخ‌نگاران جنگ پدید آمدند که عمدتاً تاریخ‌نگاران فتوح بودند این افراد گاهی نیز خود به شخصه، همراه لشکریان به مناطق جنگی می‌رفتند و یا حتی خود فرماندهی سپاهی را بر عهده داشتند. علت آن‌که ما این

مسلمانان نه تنها توجه ویژه‌ای به تاریخ نظامی داشته‌اند، بلکه فراتر از آن تاریخ‌نگاری نظامی را در منظری کاملاً علمی، محققانه و به طور تخصصی دنبال کرده و آثار فراوانی به جای گذاشته‌اند.

روایات متضاد و متعارض بسنده نمی‌کند، بلکه روایتی یک‌دست و شفاف را از جمع روایات به دست می‌دهد. او اولین کسی است که در مکاتب تاریخ‌نگاری عصر خود تحول ایجاد کرد و مکتبی مستقل با عنوان مغازی نویسنده را مورد توجه قرار داد. اگر مورخان قبل از او هم به سیره و هم به مغازی عنایت داشتند، وی مغازی و تاریخ‌نگاری جنگ را به عنوان یک علم مستقل مورد توجه قرار داده و حتی فتوح، مغازی و رده را مستقل از یکدیگر تدوین و تألیف کرده است. واقدی از معدود نویسندگان پر کار در عصر نخستین اسلامی است. تعداد تألیفات او را تا ۳۰ اثر ذکر کرده‌اند.

کتاب معروف مغازی او از نخستین غزوه‌ها و سریه‌ها تا زمان حیات پیامبر (ص) را در بر می‌گیرد و او حوادث و جنگ‌های بعد از رحلت پیامبر (ص) را در قالب دو کتاب دیگر فتوح‌الرده و فتوح‌الشام دنبال می‌کند. شاید یکی دیگر از ویژگی‌هایی که بتوان مغازی او را نسبت به سایر مغازی نویسان متمایز کرد، ذکر آیات و شأن نزوی آن‌ها در هر یک از جنگ‌ها و نبردها است و حتی پرداختن به تفاسیر آن آیات و اختلاف نظرها در آن مورد و نیز از دیگر ویژگی‌های آن، علاوه بر مطالب مربوط به جنگ‌ها به لحاظ تاکتیک، سازماندهی، فرماندهی و تجهیزات، به مسایل معنوی و روحی در جنگ، ایثار و فداکاری، شجاعت، شهامت، شهادت‌طلبی، صبر و مقولاتی از این دست نیز توجه دارد.^۳

۴- ابن سیدالناس. ابوالفتح فتح الدین محمد یعمری ۶۷۱ (۷۳۴) مورخ، محدث و مغازی نویسنده مشهور اندلس. او کتاب خویش با عنوان عبون الاثر فی فنون المغازی و السیر را در مغازی و سیره رسول خدا (ص) فراهم ساخته است او بسیاری از غزوه‌ها و نبردهای عصر پیامبر (ص) را در کتاب خود به طور دقیق و جزیی بر اساس سال‌های جنگ‌ها ثبت می‌کند.

از آنجا که وی در دوران کودکی و نوجوانی در اشبیلیه زندگی کرده و شاهد تهاجم مسیحیان به این منطقه بوده است بیش از هر کس دیگری جنگ و تبعات آن یعنی آوارگی و سرگردانی را درک کرده است. او در آن هنگام ناچار به گریز، به سمت مصر شد و در آن جا سکنی گزید، چون پدر و خاندانش اهل علم و حدیث بودند، در مجالس شیوخ و بزرگان حدیث نشسته و از آن‌ها نقل حدیث می‌کرده است.

ابن سیدالناس در تألیف خود از ابن اسحاق، واقدی، ابن سعد بهره برد، اما برخلاف سایر مغازی نویسان از نقل مطالب

تاریخ‌نگاران را فتوح‌نویسان می‌نامیم برای آن است که تفکیکی بین مغازی و جنگ‌های عصر پیامبر (ص) و اعصار پس از او داشته باشیم، از آن رو که در عصر رسول خدا (ص) جنگ‌ها (مغازی) به هدف گسترش دین و مقابله با شرک و کفر صورت می‌گرفت و تمامی کسانی که در آن جنگ‌ها حضور می‌یافتند هیچ نوع انگیزه مادی اعم از کسب غنایم، پاداش دنیوی و مادی و توسعه و کشورگشایی در سر نداشتند. نیت‌ها و انگیزه‌های آن‌ها خالص و فقط برای کسب فیض و انجام یک فریضه (جهاد) در آن جنگ‌ها حضور می‌یافتند اما فتوحات و عصر فتوح‌دارای این ویژگی نیست. در آن عصر علاوه بر جهاد و گسترش دین، یکی از اهداف مهم، توسعه‌ی قلمرو، گسترش سرزمین‌ها و سلطه بر سرزمین‌های مجاور و در حقیقت کشورگشایی بود. از اهداف فرعی آن نیز می‌توان به کسب غنایم و ثروت‌های بی‌شمار آن مناطق، دست‌یابی به سرزمین‌های حاصلخیز و مطلوب برای بسیاری از تازه‌مسلمانان، که می‌باید از آن به بعد شغل نظامی‌گری را منبعی برای کسب درآمد و امرارمعاش خود ببینند، اشاره کرد. بنابراین، در عصر مغازی، هاله‌ای از تقدس بر جنگ‌ها وجود دارد و عصر فتوح فاقد این ویژگی است و به همین سبب این دو دوره را از یکدیگر مجزا کرده‌ایم. اما فتوح‌نویسان شیوه‌ی کار خود را عمدتاً بر اساس حولیات (سال‌نگاری) متمرکز کرده و به ثبت وقایع و جنگ‌ها و فتوحات براساس سنوات و تاریخ اقدام کرده‌اند و برخی نیز براساس نام جنگ‌ها و مناطق درگیری آنان، جنگ‌ها را از ابتدا تا عصر خود ثبت و ضبط کرده‌اند. از محسنات و ویژگی کار این فتوح‌نویسان حضور در مناطق جنگی و مشاهده عینی وقایع و بررسی موقعیت‌های جغرافیایی و سرزمینی جنگ‌ها است. ثبت دقیق امکانات نظامی طرفین، سازماندهی نیروهای نظامی، سازمان رزم آن‌ها، فرماندهان و نحوه‌ی اعمال فرماندهی آنان، تاکتیک‌ها و فنون جنگی و نهایتاً نتایج جنگ و پیامدهای آن از مهم‌ترین ویژگی‌های این فتوح‌نویسان است. همان‌گونه که آثار بسیاری از مغازی‌نویسان اولیه متأسفانه در گذر زمان از بین رفته است، این سرنوشت محتوم دچار فتوح‌نویسان و آثار آنان نیز شده است و بسیاری از آثار فتوح‌نویسان نخستین مثل موسی بن عقبه، زهری، ابان بن عثمان، واقدی، طبری، ابو عبیده شریه جرهمی، عروه بن زبیر و دیگران از میان رفته است و ما در این جا فقط به نمونه‌ها و آثار در دسترس اشاره خواهیم کرد. شایان ذکر است برخی از فتوح‌نویسان به طور کلی به فتوحات

همه سرزمین‌ها نظر داشته‌اند و برخی فقط به کشور و محلی خاص. آن دسته که به کشور و محل خاص نظر داشته‌اند علاوه بر ثبت وقایع مربوط به جنگ و فتح آن سرزمین به مسایل حاشیه‌ای از جمله اطلاعات مردم‌شناسی، جغرافیا، اقتصاد، خراج، دین، تمدن و سایر مباحث نیز پرداخته‌اند.

فتوح‌نویسان

۱- واقدی، محمدبن عمر (۱۳۰-۲۰۷ ق)

واقدی کار تاریخ‌نگاری نظامی خود را در سه مرحله به اجرا درآورده است. مرحله‌ی نخست مغازی‌نگاری، مرحله‌ی دوم رده‌نگاری و مرحله‌ی سوم فتوح‌نگاری است. قبلاً از مغازی وی سخن گفته‌ایم. او در دو تألیف دیگر خود به ثبت وقایع و حوادث جنگی و نظامی عصر فتوح، البته به صورت محلی و اختصاصی یک سرزمین و یک موضوع پرداخته است. نخستین اثر او فتوح‌الرده است که اختصاص به جنگ‌های عصر خلیفه‌ی اول و برخورد با مردان و از دین برگشتگان دارد که در بحث ویژه‌ای آن را معرفی خواهیم کرد. دومین اثر او فتوح‌الشام است که وی اهتمام ویژه‌ای به ثبت وقایع مربوط به فتح این سرزمین داشته است. از آثار واقدی تنها همین سه تألیف باقی مانده است اما آثار دیگری نیز در فتوح و سایر انواع تاریخ‌نگاری جنگ دارد که از بین رفته است مثل فتوح‌العراق، کتاب‌الجمل، مقتل‌الحسین، حرب‌الاولس و الخزرج، کتاب صفین.

واقدی فتوح‌الشام خود را با ذکر مثال مربوط به فتح فلسطین و لبنان آغاز می‌کند و آنگاه به فتح مصر می‌پردازد و فتح شهرهای این سرزمین را یکی پس از دیگری تشریح می‌سازد. او دوباره پس از آن به فتح شامات برمی‌گردد. زیرا حوادث و جنگ‌ها را بر اساس سال شماری و ترتیب تاریخی ذکر کرده است. و به ناچار دوباره به شامات برمی‌گردد. آنگاه از فتح عراق سخن می‌گوید و بخش‌هایی از درگیری مسلمانان با ایرانیان به ویژه جنگ‌های قادسیه‌ی حیره را تشریح می‌سازد.

واقدی در ذکر حوادث مربوط به جنگ‌ها به جزئی‌ترین مسایل از جمله نحوه‌ی تهاجم، تاکتیک‌ها، مسیر حرکت لشکرها، نحوه‌ی محاصره شهرها و سلاح‌های مورد استفاده برای فتح قلعه‌ها و دروازه‌ها، کیفیت سازماندهی نیروها و فرماندهی آن‌ها، امکانات و استعداد نظامی دشمن، تلفات آن‌ها و نهایتاً نتیجه جنگ ارایه می‌دهد.^۴ چنان‌که قبلاً اشاره شد واقدی از جمله مغازی و فتوح‌نویسانی است که خود را ملزم به حضور در مناطقی که جنگ در آن رخ داده و توصیف سرزمینی و

انتخاب خلیفه‌ی اول و ... نیز غافل نمی‌گردد.

ابن اعثم عمده‌ی روایات خود را از راویان موثق مغازی و سیره چون مدائنی، واقدی، زهری، ابونحنف و ابن کلبی نقل می‌کند. کتاب الفتوح او که البته با عنوان فتوح الشام نیز معروف شده است، به ذکر حوادث و تاریخ‌نگاری و فتح سرزمین‌هایی چون خراسان، ارمنستان، آذربایجان و جنگ‌های بین مسلمانان و بیزانس می‌پردازد.

علاوه بر آن از جنگ‌های داخلی از جمله نبردهای رده و سرکوبی ابن بحران در عصر خلیفه‌ی اول، فتح ایران در عصر خلیفه‌ی دوم و سپس شام، فلسطین، لبنان و سواحل دریای مدیترانه نیز سخن می‌گوید. و حوادث فتوح را در عصر سه خلیفه و نیز عصر امام علی (ع) و جنگ‌های داخلی ایشان از جمله جمل، صفین و نهروان به طور تفصیلی ثبت و ضبط می‌کند یکی از ویژگی‌های ابن اعثم توجه به مصادیق و موارد جنگ روانی در این جنگ‌ها است به‌ویژه نامه‌نگاری‌های دو طرف متخاصم و تلاش آن‌ها بر تأثیرگذاری بر روحیه جنگی طرف مقابل را به خوبی تشریح می‌سازد. از علل و عوامل ریشه‌ای جنگ‌ها به خوبی سخن می‌گوید و نتایج آن را شرح می‌دهد. کتاب فتوح ابن اعثم چنان‌که اشاره شد از جمله کتب عمومی فتوح‌نگاری است که می‌کوشد تا به تفصیل تمامی سرزمین‌هایی که توسط مسلمانان در دوره‌های مختلف تا عصر خویش رخ داده را تشریح و ثبت کند.

۴- ابن عبدالحکم، ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله (ح ۱۸۲ ق ۲۵۷)

از مورخان و فتوح‌نویسان مشهور مصری است. او تألیفی تخصصی پیرامون فتح منطقه‌ی مصر با عنوان فتوح المصر و اخبارها دارد.

ابن عبدالحکم در مصر رشد و نمو یافته و در دستگاه حکومتی نیز سمت‌هایی داشته است. لذا به اسناد و اسرار دولتی دسترسی داشته است. علاوه بر آن راویان سرزمین‌های مرکزی مثل حجاز و شام که به مصر آمده بودند نیز از منابع او محسوب می‌شوند. ابن عبدالحکم تألیف خود را با ذکر فضایل مصر و عصر اسطوره‌ای آن آغاز و به تشریح نحوه‌ی فتح آن توسط مسلمانان و بحث‌های مربوط به فتح آن می‌پردازد. اداره‌ی مصر تا فتح آن نیز از دیگر نکات قابل توجه است. ابن عبدالحکم علاوه بر تاریخ فتح مصر به فتح افریقیه و اسپانیا نیز نظر دارد.

۵- ابن قوطیه، ابوبکر بن عمر بن عبدالعزیز (وفات ۳۶۷ ق)

موقعیت زمین نبرد می‌داند و این بر وثاقت و اعتماد بر کار او می‌افزاید.

۲- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (م ۲۷۹ ق)

از مورخان و فتوح‌نویسان برجسته‌ی ایرانی است. او از جمله مورخان است که تاریخ‌نگاری را به سبک علمی دنبال کرده و از بزرگان و برجستگان فتوح‌نگاری است و استادان برجسته‌ای در تاریخ‌نگاری چون ابن سعد، واقدی، مدائنی داشته است. بلاذری کتاب‌هایی در خصوص انساب و نسب‌شناسی نیز نگاشته است. انساب‌الاشراف او اشتهاری خاص دارد. کتاب فتوح البلدان وی را برترین کتاب در این خصوص دانسته‌اند و مسعودی مورخ مشهور می‌گوید: «در باب فتوح، کتابی بهتر از کتاب بلاذری نمی‌شناسیم.» شیوه‌ی کار بلاذری تقسیم فتوحات هر یک از شهرها در غالب یک باب است. او تنها به ثبت وقایع مربوط به آن سرزمین بسنده نکرده است. بلکه به حوادثی که از ابتدای فتح یک شهر تا دوران او رخ داده نیز پرداخته است. او به مسایل پیرامون تمدن اسلامی در آن سرزمین‌های فتح شده نیز توجه دارد و اطلاعات گران‌بهایی در این خصوص به دست می‌دهد. نقد روایات مختلف در خصوص فتح را از نظر دور نمی‌دارد و روایات صحیح را از میان روایت‌های متعدد برمی‌گزیند، تألیف خود را از کیفیت و نحوه‌ی فتح سرزمین‌های میان دو رود دجله و فرات آغاز و سپس جنگ‌های متعدد با ایرانیان را به طور تفصیلی بیان و تماس جزئیات فتح ایران و شهرهای آن را در ابواب مختلف ثبت می‌کند سپس به ثبت شامات و شهرها آن و آنگاه فتح مناطق افریقیه و سرزمین‌های آن و آنگاه اندلس و سایر مناطق فتح شده می‌پردازد.

او به دقت جزئیات فتح را ثبت می‌کند و برای ثبت دقیق سرزمین‌ها و مناطق جنگی تا آنجا که ممکن بوده به آن سرزمین‌ها سفر کرده و یا به اسناد و متون معتبر، کار خود را متکی ساخته است.

۳- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی (وفات ۳۱۴ ق)

از مورخان برجسته‌ی عراق و از فتوح‌نویسان عمومی است که تألیف خود را با عنوان الفتوح به ثبت و ضبط تاریخ فتوحات در همه‌ی سرزمین‌ها، و نه سرزمینی خاص اختصاص داده است. یکی از ویژگی‌های مهم ابن اعثم و تألیف او علاوه بر مسایل مربوط به تاریخ‌نگاری جنگ، پردازش عمیق و ریشه‌ای به مباحث کلامی، تاریخی و ادبی است. او از حوادث مربوط به خلافت و بحث‌های پیرامون سقیفه، بازتاب و پیامدهای

از مورخان و فتوح‌نویسان اندلسی است. او که خود از تازه‌مسلمانانی است که قبل از فتح اندلس به دین مسیحیت بود و آبا و اجداد وی از گت‌های اسپانیا هستند، تألیف خود را به تاریخ‌نگاری جنگ و فتح اندلس اختصاص داده است. تاریخ الافتتاح الاندلس نظری تخصصی و عمیق به این فتح بزرگ و در حقیقت سلطه بر سرزمینی عظیم پهناور و با موقعیت استراتژیک در آغاز قاره‌ی اروپا و آن سوی دریای مدیترانه است. از ویژگی‌های این فتح و جنگ‌ها آغاز گسترده‌ی جنگ‌های دریایی در میان مسلمانان است که آن‌ها علاوه بر جنگ در خشکی به جنگ در دریا و گذر از آب‌های پرتلاطم نیز می‌پردازند و این نقطه عطفی در تاریخ جنگ در عصر اسلامی است. فتح اندلس و سلطه ده قرن بر این سرزمین باعث رشد و توسعه‌ی تمدن اسلامی و علوم اسلامی در این منطقه گشت و اندلس اسلامی به مظهر تمدن و حیات علمی مسلمین تبدیل شد. پس از بازپس‌گیری اندلس توسط مسیحیان، علوم و تمدن یاد شده به اروپا منتقل و مقدمات رنسانس و بیداری علمی مغرب زمین فراهم گشت. اندیشمندان مسلمان در اندلس نقش ویژه‌ای در گسترش حیات علمی و تمدنی بشریت داشتند که این امر بر هیچ کس پوشیده نیست. ابن قوطیه تاریخ اندلس را از آغاز فتح آن به دست مسلمانان در سال ۹۳ق تا زمان فرمانروایی عبدالرحمن الناصر به نگارش در آورده است. اگر چه ابن قوطیه یک مسلمان است اما چون از شاهزادگان گتی است، در تاریخ‌نگاری خویش تعصبات ملی و قومی را نمی‌تواند پنهان سازد. در هر حال این اثر به سبب دست‌یابی مسلمانان به اندلس و اسپانیا و آغاز ورود به اروپا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳- رده‌نگاری

یکی دیگر از انواع تاریخ‌نگاری جنگ در عصر اسلامی که بر اساس موضوعی خاص پدیدار شده است رده‌نگاری است. پس از رسول خدا (ص) ماجرای ارتداد و از دین برگشتگان پیش آمد و خلیفه‌ی اول اهتمام زیادی در کنترل این بحران و آشوب مبذول داشت. جریان ارتداد و مرتدان در آن عصر را باید به سه دسته تقسیم کرد: ۱- پیامبران دروغین، که پس از رحلت پیامبر (ص) ادعای پیامبری کردند و قبایل بی‌دین و یا سست ایمان عرب را در نقاط مختلف جزیره‌العرب پیرامون خود گرد آوردند ۲- مانعان زکات، کسانی که با رحلت پیامبر (ص) در دادن زکات کوتاهی ورزیدند و حتی از آن مانع شدند

که آن‌ها نیز دو دسته بودند، یک‌دسته کسانی که زکات را در هنگام حیات پیامبر (ص) به‌عنوان باجی می‌دانستند و با رحلت پیامبر (ص) آن را از دوش خود برداشتند و حاضر به دادن آن نشدند و یک‌دسته کسانی که زکات را به‌عنوان یک فریضه واجب می‌دانستند اما چون خلیفه‌ی وقت را قبول نداشتند، حاضر به دادن آن به او نشدند. ۳- فرصت طلبان بی‌دین عرب، این عده هرگز مسلمان نشده بودند و یا اگر هم اسلام را پذیرفته بودند از سر ناچاری و اجبار بود و لذا با رحلت پیامبر (ص) به اغتشاش و آشوب پرداخته و بحران عظیمی را ایجاد کردند. خلیفه‌ی اول ابوبکر، برای دفع مرتدان و ماجرای ارتداد به لشکرکشی‌های گسترده‌ای دست زد که خالد بن ولید در مقام فرماندهی آن قرار داشت و در ظرف کم‌تر از یک سال موفق شد بحران یاد شده را کنترل کرده و جریان ارتداد را ریشه کن سازد. برخی از مورخان نظر ویژه و تخصصی نسبت به این ماجرا داشته و تألیف خود را به آن اختصاص دادند که البته بسیاری از آن‌ها از بین رفته است. نخستین کسی که در این خصوص کتاب نوشت، محمدبن اسحاق بود که در ۱۵۰ق از دنیا رفت و نیز سیف‌بن عمر تمیمی (وفات ۱۹۳) و آنگاه واقدی و مدائنی (قرن سوم هجری).

۱- طبری، محمدبن جریر (۳۱۰-۲۳۰ق)

مورخ برجسته و مشهور ایرانی که تاریخ الطبری وی شهرتی فراوان دارد. روایات فراوان و کامل طبری در خصوص جنگ‌های رده توسط محمد حسین آل یاسین فراهم شده و با نام «نصوص الرده فی تاریخ الطبری» به چاپ رسیده است. روایات طبری از جنگ‌های رده عمدتاً متکی به سیف‌بن عمر و محمدبن اسحاق است. او یازده قبیله و سرزمین که از دین برگشته بودند را به طور کامل معرفی کرده، آنگاه از یازده سپاهی که برای تهاجم به این سرزمین‌ها توسط ابوبکر فراهم و بسیج شده بود یاد می‌کند. فرماندهان، نحوه‌ی حرکت آن‌ها تجهیزات و تسلیحات آن‌ها و سازماندهی و سازمان رزم و نهایتاً نحوه‌ی سرکوبی آن قبایل و شیوه‌های جنگی برخورد با آن‌ها از مواردی است که طبری به طور مفصل آن‌ها را ثبت و ضبط کرده است.

۲- واقدی، محمدبن عمر (۲۰۷-۱۳۰ق)

تنها اثری که از رده‌نگاری به طور مستقل بر جا مانده است، تألیف واقدی با عنوان فتوح الرده است. این تألیف با عنوان کتاب «الرده مع بنده من فتوح العراق و ذکر المثنی بن حارثه شبلی» نیز به چاپ رسیده است.

واقدی کار خود را از اخبار سقیفه و نحوه‌ی جان‌شینی ابوبکر

نصر بن مزاحم که اصالتاً کوفی است. وقایع جنگ صفین را به صورتی تخصصی با عنوان وقعه‌الصفین به نگارش درآورده است.^۵

او دومین کسی است که پس از ابونحنف در خصوص جنگ صفین تألیف دارد و البته اثر ابونحنف نیز در دسترس نیست لذا اثر نصر بن مزاحم قدیمی‌ترین اثری است که پیرامون یکی از جنگ‌های داخلی این دوران تدوین شده و در دست است. از آنجا که راویان نصر بن مزاحم با یک واسطه، خود در جنگ صفین حضور داشته‌اند، تألیف او وثاقت و ویژه‌ای یافته است. بسیاری از رجال‌شناسان، نصر بن مزاحم را ثقة دانسته‌اند و بسیاری به کار او اعتماد دارند. گرچه برخی به سبب شیعی بودن وی، احادیث و روایاتش را متروک و ضعیف دانسته‌اند که این امر بدیهی می‌نماید. زیرا در مورد چنین اشخاصی معمولاً این گونه موضع‌گیری می‌شود. نصر بن مزاحم تألیفات دیگری نیز پیرامون جنگ‌های داخلی دارد از جمله کتاب‌های: الغارات، الجمل، مقتل حجر بن عدی، مقتل حسین بن علی (ع)، اخبار المختار که البته همگی از بین رفته‌اند.

نصر بن مزاحم تألیف خود را از ورود امام علی (ع) به کوفه آغاز می‌کند در بخش سوم به بسیج، حرکت، درگیری و اعلان جنگ و آنگاه در بخش چهارم به شرح پیکار می‌پردازد و وقایع جنگ را تا بخش هفتم ادامه می‌دهد.

حجم گسترده و انبوه اطلاعات جزئی از وقایع نبرد، اهتمام نویسنده به ثبت دقیق تاریخ‌نگاری جنگ صفین، عظمت کار او را نشان می‌دهد و در کنار ذکر وقایع جنگ به حواشی آن نیز توجه دارد. از جمله مکاتبات بین امام علی (ع) و معاویه، دستورها و فرامین آن حضرت به فرماندهان، بحث داوری در جنگ صفین، خطبه‌های کوبنده‌ی امام (ع) اشعار و مطالب ادبی و استفاده از اشعار، رجزخوانی عناصر درگیر، ذکر دقیق نیروهای طرفین، اسلامی، سازماندهی، امکانات نظامی، نقشه‌های جنگی امام و فرماندهان، شیوه‌های جنگی آنان، بسیج نیرو، مسیر حرکت، محل استقرار نیرو، ویژگی‌های منطقه‌ی جنگی، علل و عوامل برپایی جنگ، نتیجه‌ی نهایی جنگ و... از مسائلی است که در این کتاب تشریح شده‌اند.

۲- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۲۸۳-۲۰۰ ق) ثقفی کوفی یکی از دیگر کسانی است که تألیفی تخصصی پیرامون جنگ‌های داخلی عصر امام علی (ع) دارد. البته او صرفاً به یکی از جنگ‌ها نمی‌پردازد، بلکه تمامی این فتنه‌ها و درگیری‌های آن عصر را با عنوان الغارات یعنی یورش‌ها و

آغاز می‌کند و بلافاصله به ارتداد مردم جزیره العرب و سپس نامه‌هایی که خلیفه برای آنان نگاشته می‌پردازد. او پیامبران دروغین و مانعان زکات و خواسته‌های آن‌ها را ذکر می‌کند و آنگاه به فرماندهی خالد بن ولید برای دفع و سرکوبی پیامبران دروغین می‌پردازد. شیوه‌ی لشکرکشی او، نیروها و امکانات وی، مسیرهای حرکت او به سوی سرزمین‌های مختلف و آنگاه سایر فرماندهان، که جمعاً یازده فرمانده هستند، به همین ترتیب تا نهایتاً پیروزی و سرکوبی بحران ارتداد را دنبال می‌کند و آنگاه اشاره‌ای نیز در پایان به فتح عراق دارد. از ویژگی‌های کتاب‌الرده‌ی واقدی اعتنای او به اشعار و ادبیات است. اشعاری که در مخالفت و با حمایت از جریان ارتداد سروده شده، به ویژه اشعاری که بیش‌تر حماسه‌سرایی برای مقابله با ارتداد و تشویق و تقویت انگیزه‌های جنگ‌جویان دارد مورد استفاده واقدی قرار گرفته و در حقیقت او از تبلیغات و جنگ روانی نیز غافل نشده است.

۴- فتن‌نگاری (جنگ‌های داخلی)

یکی دیگر از اقسام تاریخ‌نگاری تخصصی جنگ، پردازش به فتنه‌ها و جنگ‌های داخلی است. پس از رسول خدا (ص) به ویژه در عصر عثمان، فتنه‌های داخلی، درگیری‌های احزاب و گروه‌ها و جریانات معارض با خلافت شکل گرفت. گروه‌های سیاسی که در این دوران فعالیت‌های مسلحانه خود را آغاز کردند. با محاصره و قتل عثمان، خلیفه سوم، آن را توسعه دادند. در عصر امام علی (ع) نیز تحت عنوان سه جریان جمل، صفین و نهروان، شاهد فتنه‌ها و ماجراجویی‌ها و درگیری‌های داخلی بودیم که توان و نیروی حاکمیت را برای سرکوبی آن به تحلیل برد. امام علی (ع) در برابر سه فتنه‌ی تاکتین، مارقین و قاسطین، با سه جنگ روبه‌رو شدند که در دو جنگ به پیروزی قاطع دست یافتند. پس از نهروان، جریان جدیدی که تحت عنوان خوارج پدید آمده بودند، توسعه یافتند و فتنه‌های زیادی در سرتاسر قلمرو اسلامی تا قرن‌ها بر پا کردند. از آن هنگام تا چندین سده خلفا درگیر جنگ‌های داخلی با خوارج شدند.

برخی از تاریخ‌نگاران جنگ به طور تخصصی به این جنگ‌های داخلی پرداخته‌اند و آن‌ها را به طور مفصل ثبت و ضبط کرده‌اند. البته آثار بسیاری از آن‌ها چون سیف بن عمر، طبری، واقدی، ملائی، عروه بن زبیر و ابی‌نحنف از بین رفته‌اند.

۱- منقری، نصر بن مزاحم (وفات ۲۱۲ ق)

تاریخ نگاران جنگ اعصار اسلامی کوشیده اند تا جنگ را در میدان‌ها به ثبت برسانند و یا اگر خود آن را مشاهده نکرده اند آثار آن را در میدان‌ها و مناطق عملیاتی جست‌وجو و تشریح و ثبت کنند و یا از روایانی که به‌شخصه در جنگ‌ها حضور داشته‌اند، تاریخ‌نگاری جنگ را رقم‌زنند و به مسموعات و روایات مکتوب بسنده و اکتفا نکنند. در مجموع این تاریخ‌نگاری نظامی با این دید تخصصی و شامل و جامع، نشان از یک استراتژی و تفکر بنیادین در این زمینه است که به نظر می‌رسد خلفا و سلاطین از حامیان و مشوقان اصلی آن بوده‌اند.

مورد توجه قرار می‌دهد و مواضع شیعه را در حقیقت در مورد آن آشکار می‌سازد. این یک بخش مهم از کار اوست و بخش دیگر نیز همان ثبت اخبار جنگ است. اگر چه شیخ مفید از اعظام محدثان و متکلمان شیعه است اما به هیچ روی، در این کتاب گرایش‌ها و تمایلات خود را بر حقایق و واقعیات جنگ مستولی نمی‌سازد و چون گزارشگری بی‌طرف به ثبت و ضبط اخبار جنگ می‌پردازد. از ویژگی‌های تألیف شیخ مفید علاوه بر منحصر به فرد بودن و دسترسی شیخ مفید به منابع از میان رفته، استفاده از منابع اصلی و متون معتبر اهل سنت، دقت در ثبت خطبه‌ها و سخنان طرفین، ثبت خطبه‌ها و سخنانی از امام علی (ع)، که در دیگر متون وجود ندارد و تحلیلی و استدلالی برخورد کردن با روایات و تشخیص روایات صحیح و سقیم از نادرست است.

شیخ مفید تألیف خود را از آراء و اختلاف نظرهای پیرامون فتنه‌ی جمل آغاز می‌کند، آنگاه در مورد بیعت با امام علی (ع) و حکومت ایشان سخن می‌گوید. پس از آن عوامل پیمان شکنی ناکثین، رفتن آن‌ها به بصره و بسیج برای جنگ و مسأله خون‌خواهی عثمان به تفصیل بحث می‌کند. آنگاه در فصلی مستقل به ثبت تاریخ و اخبار جمل می‌پردازد در این قسمت خطبه‌های امام علی، نامه‌ها و مواظ ایشان در برابر مخالفان و... نیز ثبت می‌شوند، تشریح وقایع روزانه‌ی جنگ و مسایل مربوط به جنگ از موارد مهم و قابل توجه در بخش دوم است.

ج) متون تخصصی نظامی

پس از پایان عصر فتوح و تثبیت سرزمین‌های فتح شده و آغاز گسترش و توسعه‌ی تمدن اسلامی، بسیاری از اندیشمندان و ثنوی پردازان جنگ نیز پا به عرصه‌ی ظهور گذاشتند. آن‌ها از خلال بررسی و مطالعه‌ی دقیق جنگ‌ها و فتوحات عصر اسلامی به تدوین آداب و اصول جنگ پرداختند و در زمینه‌های اندیشه‌ی نظامی و مباحث تخصصی جنگ دست به کار شدند. نظریه‌ها و ثنوی‌های فراوانی در این خصوص عرضه

تهاجم‌ها ثبت و ضبط می‌کند. ثقفی کوفی در این تاریخ‌نگاری جنگ‌های داخلی متکی به تابعان و کسانی است که با دو واسطه، بحران‌های عصر امام علی (ع) و یورش‌های سپاهیان معاویه به قلمرو امام علی (ع) را نقل کرده‌اند. او کار ثبت این درگیری‌ها و تهاجمات نیروهای معاویه را پس از اشاره به بازگشت امام از جنگ نهروان آغاز می‌کند و اعمال فرماندهان و عاملان معاویه، که یکی پس از دیگری با نیروهای خود مرزهای خلافت آن حضرت را درنوردیده و شهرها را یکی پس از دیگری تحت تاراج و غارت قرار می‌دهند تشریح می‌کند. او عمدتاً در ثبت وقایع مربوط به این جنگ‌ها اشاراتی بسیار جزئی به نحوه‌ی و کیفیت این یورش‌ها توسط عوامل و مزدوران معاویه، امکانات نظامی آن‌ها سیر حرکت سازماندهی و تاکتیک‌های نظامی، نحوه‌ی اشغال و غارت و تاراج شهرها و قتل عام ساکنان آن‌ها دارد. این تألیف بیش‌تر زاویه‌ی دید خود را دشمن بیرونی و تهاجمات مخالفان و دشمنان قرار داده و کم‌تر به امکانات نیروهای خودی پرداخته است.

۳- شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۴۱۳-۳۳۶ ق) محمدبن نعمان، معروف به شیخ مفید، از علما و اندیشمندان قرن چهارم هجری، اگرچه او متکلم و عالم است اما به سبب احساس مسؤلیت و ویژه در ثبت حقایق یک جنگ داخلی در عصر امام علی (ع)، که جنگی حساس به لحاظ رویارویی مسلمانان با یکدیگر و نه با کفر و دشمن خارجی است، دست به ثبت وقایع و تاریخ مربوط به جنگ جمل زده است. اگرچه تألیفاتی تا آن هنگام پیرامون نبرد جمل وجود داشته است، اما همه آن‌ها از میان رفته و از ویژگی‌های تألیف شیخ مفید، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره دسترسی به آن منابع و متون روایان است که کار او را بسیار ارزشمند و منحصر به فرد ساخته است. شیخ مفید علاوه بر ثبت وقایع و تاریخ‌نگاری جنگ، در تألیف خود عنایت ویژه‌ای نیز به بحث‌های کلامی دارد و این جنگ را از لحاظ مسایل کلامی، حق و باطل و... نیز

مربوط به اصول و آداب جنگ از دیگر مواردی است که ابن قتیبه به آن‌ها پرداخته است.^۷

(۱/۲) هرثمی، ابوسعید (قرن سوم)

هرثمی، از فرماندهان مأمون عباسی و از خاندان معروف هرثمه بن اعین است که در عصر هارون از فرماندهان عالی‌رتبه‌ی او بود. هرثمی علاوه بر فرماندهی در میدان جنگ، نظریه‌پردازی عمیق پیرامون اصول جنگ است. او کتابی حجیم با عنوان الحیل فی الحروب [حیله‌های جنگی] تألیف کرده و خود آن را مختصر کرده و نام مختصر سیاست‌الحرروب را برای آن برگزیده است. او این کتاب را به درخواست مأمون عباسی، که همواره در خدمت و مصاحبت وی قرار داشته نگاشته است. اما کتاب الحیل فی الحروب وی، در کتاب سوزی‌های مغولان در بغداد سوخته و از بین رفته است. مختصر سیاست‌الحرروب چهل باب است که در تمامی آن‌ها از هنر جنگ و جنبه‌های مختلف آن سخن گفته است. ویژگی‌ها و فضایل فرمانده که آن‌ها را در ۲۵ اصل تشریح می‌سازد، و جوب و ضرورت احتیاط در برابر دشمن، حفاظت اطلاعات، انتخاب جاسوسان، حيله و ترفند علیه دشمن، عیون و جاسوسان، بسیج لشکر، سازماندهی، سازمان رزم، حجم نیروهای جنگ‌جو، احتیاط به هنگام حرکت در مسیر منطقه‌ی جنگی، آرایش جنگی به هنگام حرکت، هوشیاری به هنگام استقرار در اردوگاه، حفاظت از اردوگاه، انتخاب و زمین و منطقه‌ی جنگ، آرایش و سازماندهی در حین جنگ، صفوف مختلف لشکر، مانور و درگیری، تاکتیک، جنگ در قلعه، جنگ در شهر و مسایل دیگر از مواردی است که هرثمی در خصوص آن‌ها بحث کرده است.^۸

(۱/۳) ابن عبدربه اندلسی، ابو عمر احمد بن محمد (۳۲۷-۲۴۶ق)

از مورخان و ادیبان برجسته‌ی قرن چهارم هجری است. او در کتاب عمومی خود العقد الفرید فصلی به مسایل جنگ اختصاص داده است. بخشی از این تألیف با عنوان الفریده فی الحروب و مدارها شامل بحث‌هایی پیرامون جنگ‌ها، فرماندهی لشکر و مدیریت آن، وظایف یک مدیر و فرمانده، از جمله بحث‌های مربوط به انتخاب تاکتیک، استتار، اعزام طابع و جاسوسان، هوشیاری در برابر جاسوسان دشمن، و سایر وظایف یک فرمانده بحث کرده است.

ابن عبدربه در ابتدای بحث‌های خود در این کتاب یا این فصل ویژه، جنگ‌ها را توصیف می‌کند و آنگاه از پایداری و صبر در

کردند و در مجموع آداب و روش‌های جنگیدن را تعلیم داده و آن‌ها را تشریح کردند و در عرصه‌های زیر مصدر خدمات فراوانی در اندیشه‌ی نظامی و جنگ شدند.

۱- آداب و اصول جنگ ۲- سازماندهی نظامی ۳- تاکتیک‌ها و روش‌های جنگی ۴- فنون جنگی ۵- تسلیحات و تجهیزات جنگ ۶- آموزش و تعلیم جنگ‌جویان ۷- حقوق جنگ. اندیشه‌ها و نظریه‌های این تئوریسین‌های نظامی تا قرن‌ها مورد توجه فرماندهان و مدیران عالی جنگ‌ها گردید. این متون ارزشمند، میراثی گرانبها برای تمدن اسلامی و اندیشه‌ی نظامی است و می‌تواند ما را به این ادعاهنمون سازد که اندیشمندان نظامی و تئوری‌پردازان بزرگی در میان مسلمانان وجود داشته‌اند که قرن‌ها قبل از اندیشمندان غربی به این مباحث توجه کرده‌اند و این امر ثابت می‌کند که مسلمانان در این خصوص نسبت به غربی‌ها مقدم بوده‌اند و اندیشه نظامی در میان آنان بسیار مورد توجه و عنایت بوده است.

۱- آداب و اصول جنگ

(۱/۱) ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۲۷۶-۲۱۳ق)

ابن قتیبه دینوری در تألیف خود، عیون‌الخبار بخش خاصی را به اصول و آداب جنگ اختصاص داده است. او به یک متن آموزشی و تعلیم اصول جنگ، که از پهلوی ساسانی به زبان عربی ترجمه شده دسترسی داشته است. این متن با عنوان آیین نامک تألیف بهرام چوبین در عصر ساسانی است که اختصاص به آیین جنگ و جنگ‌آوری و در حقیقت اصول جنگ داشته است. این متن را ابن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه کرده و این قتیبه از آن بهره برده است. شایان گفتن است آن متن امروزه در دست نیست. و ابن قتیبه آن را در کتاب خود فراهم ساخته است. او در بخش کتاب الحرب خود به آرا و نظرات هندی‌ها و ایرانیان پیرامون اصول جنگ می‌پردازد و معتقد است مسلمانان در این زمینه از نظرات آن‌ها بهره برده‌اند. او تاکتیک‌های جنگی و روش‌های جنگ، نحوه‌ی انتخاب میدان جنگ و ویژگی‌های آن، ویژگی‌ها و صفات یک فرمانده و یک جنگ‌جو، آموزش و ضرورت آن را در میان جنگ‌جویان به خوبی به تفصیل تشریح می‌سازد. در بخش دیگری به زمان انجام جنگ و روایات وارده در این خصوص می‌پردازد. آداب سوارکاری، حرکت در جنگ و سفر، بیابان‌گردی، صفات و ویژگی اسب‌ها برای جنگ، حيله‌ها و ترفندهای جنگی، اطلاعات در جنگ و کسب اخبار دشمن و بسیاری از مسایل

جنگ، شجاعان عرب در عصر جاهلی و عصر اسلامی، ترفند و خدعه و آموزش سخن می‌گوید. در بخش‌های دیگر این فصل، سخنان و توصیه‌های فرماندهان سپاه و لشکرها از جمله پیامبر (ص)، ابوبکر و سایر خلفا و فرماندهان را نقل می‌کند که آن‌ها نسبت به فرماندهان جزء صادر کرده‌اند و در آن فرامین از نحوه‌ی برخورد با دشمن، برخورد با جاسوسان، چگونگی کسب اطلاعات از دشمن، مقابله با شیبخون‌ها و کمین‌های او و امور دیگر سخن گفته‌اند.

ابن عبدربه حتی علاوه بر این، از توصیف اسبان، خصایص و ویژگی‌های اسبان خوب برای جنگ، سلاح‌ها و تجهیزات جنگی، تیراندازی و استفاده از کمان نیز غافل نمی‌شود.^۱ (۱/۴) ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۴۵۰-۳۶۴ ق) از نویسندگان و اندیشمندان سیاسی عراق در قرن چهارم و پنجم هجری است. کتاب معروف او الاحکام السلطانیة در حقیقت به هدف آداب حکومت‌داری و ملک‌داری نگاشته شده است و از آنجا که بحث مربوط به مدیریت و فرماندهی جنگ در زمره‌ی وظایف پادشاهان و سلاطین است لذا او برای آشنا کردن آنان با امور مربوط به هدایت و فرماندهی جنگ نیز دو باب از کتاب خود را به این امر اختصاص داده است.

او در باب چهارم و پنجم از صفات یک جنگ‌جوی مسلمان، وظایف ضروری یک فرمانده، تدبیر جنگ و غافل‌گیر کردن دشمن، مسؤولیت و امارت برای جهاد، سخن می‌گوید.^۲ او در باب چهارم، به تفصیل وظایف یک فرمانده را در این امور روشن می‌سازد:

۱- اعزام لشکر (هفت وظیفه).

۲- تدبیر امور جنگ.

۳- سیاست و تدبیر امور لشکر (ده وظیفه).

۴- حقوق جهاد و جنگ (هشت مورد).

۵- پایداری فرمانده در جنگ

۶- شیوه و رفتار فرمانده در جنگ (شش مورد)

او سپس در باب پنجم شرایط مادی و معنوی یک جنگ‌جو را در پنج مورد تشریح می‌سازد.

(۱/۵) نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب (وفات ۷۳۳ ق)

از مورخان و اندیشمندان و ادبای قرن هشتم هجری، در تألیف حجیم خود با عنوان نه‌ایه‌الارب فی فنون الادب بابی پیرامون جنگ و جهاد و مسایل مربوط به آن اختصاص داده است. شرح وظایف یک فرمانده، ترفندها و حيله‌های جنگی، جهاد و

فضیلت آن، سازماندهی یگان‌ها، جنگ‌های دریایی، توصیف سلاح‌ها و تجهیزات جنگی از جمله مباحثی است که نویری در باب آن به تفصیل سخن گفته است.

(۱/۶) ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد (وفات ۸۰۸ ق)

از اندیشمندان و نظریه‌پردازان تونس‌ی قرن هشتم هجری که مقدمه‌ی او اشتها خاصی دارد. او یک فصل از مقدمه عالمانه‌ی خویش را به «جنگ‌ها و روش‌های جنگ» اختصاص داده است. او در این فصل از شیوه‌های مختلف جنگ از جمله جنگ‌های نامنظم، جنگ‌های منظم، سازماندهی نظامی، جهاد و فلسفه اصلی آن در شریعت و دین و تفاوت آن با جنگ‌های با اهل بغی و فتنه و متعصبانه، نظام و سازماندهی در جنگ سخن می‌گوید. او در این فصل به تفصیل کرادیس، تعداد نیروهای لازم برای لشکرها و یگان‌ها در جنگ و وظایف هر یک از اعضا و اجزای نظام خمیس شامل قلب، مقدمه، میمنه، میسر و عقبه می‌پردازد. جنگ قادیسیه و شیوه‌های جنگی ایرانیان با مسلمانان در آن، جنگ‌های رومیان و شیوه‌های جنگ آنان، روش‌های جنگ در میان ملل بربر، ترک، مغربی‌ها و ... از موارد قابل توجه در این فصل است. عوامل معنوی جنگ از قبیل روحیه‌ی جنگی، خدعه، ترفند و تاکتیک‌های نظامی به نظر ابن خلدون در کنار عوامل مادی اهمیت ویژه‌ای دارد و پیروزی در جنگ از نظر وی بدون آن عوامل معنوی امکان ندارد. او در این خصوص مصادیقی را از جنگ‌های عصر پیامبر (ص) و پس از آن ارایه داده و شیوه‌های آن‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کند.^۳

(۱/۷) حسن بن عبدالله عباسی (وفات ۷۱۰ ق)

حسن بن عبدالله بن عمر المحاسن العباسی از اندیشمندان قرن هفتم هجری است. دوران حیات او اندکی پس از تهاجم مغولان به سرزمین‌های اسلامی است و او در دورانی رشد یافته که چیزی جز بلا و مصیبت و ویرانی در آن نبوده است. او در عصر سلطان بیبرس، از ممالیک مصر می‌زیسته و تصمیم داشته است با تألیف این کتاب، سلطان عصر خود را در امور حکومت، مصالح ملک و لشکریان و امور مربوط به جنگ راهنمایی کند. حسن بن عبدالله بخش عمده‌ای از کتاب خود با عنوان آثارالاول فی ترتیب الدول که از نام آن روشن است در آیین ملک‌داری و سیاست نگاشته شده است را به سلطان جنگ و اصول مبانی آن اختصاص می‌دهد. باب چهارم از ابواب چهارگانه کتاب او اختصاصاً به این امور در ده قسمت

بحثی فقهی پیرامون شرط‌بندی در سوارکاری ارایه می‌دهد. او سپس به انواع اسب‌ها و ویژگی‌های آن‌ها و در ابواب دیگر به بحث پیرامون نیزه و شمشیر و چگونگی استفاده از آن‌ها در جنگ و مسابقه می‌پردازد و انواع کمان‌ها و ویژگی‌های آن و روش‌های تیراندازی و اصول و قواعد آن را تشریح می‌سازد و حتی ضررها و زیان‌های جسمی آن را نیز از نظر دور نمی‌دارد.^{۱۴} که می‌توانیم آن را طب تیراندازی بدانیم.

(۲/۲) الرماح، نجم‌الدین حسن

از نجم‌الدین حسن الرماح و عصر او اطلاعاتی نداریم. نام او یعنی الرماح نشان دهنده‌ی آن است که وی یا نیزه‌انداز یا نیزه‌ساز بوده است. کتاب او الفروسیه و مناصب الحریبه در خصوص آموزش سواران برای شمشیر زدن، پرتاب نیزه و استفاده از سلاح در دو حالت سواره و پیاده تدوین شده است.^{۱۵}

۳- تسلیحات و تجهیزات جنگ

(۳/۱) طرسوسی، مرضی بن علی بن مرضی (وفات ۵۸۹ق)

طرسوسی از مصاحبان و بزرگان دربار صلاح‌الدین ایوبی و از اندیشمندان شامی در قرن ششم است. «تبصره ارباب الالباب فی کیفیه النجاه فی من الاسواء و نشر اعلام الاعلام فی العدد الالات المعینه علی لقاء الاعداء» نام کتاب او است که به «الموسوعه الاسلحه القدیمه» نیز اشتهار دارد. وی این کتاب را که در خصوص دو موضوع آداب و اصول جنگ و شناخت انواع سلاح‌ها است. به خواست صلاح‌الدین ایوبی تدوین کرده است. او یازده باب از تألیف خود را صرفاً به بحث پیرامون سازماندهی و یگان‌های رزم و تسلیحات آن از جمله انواع اسلحه و توصیف و کاربرد هر یک از آن‌ها اعم از دفاعی و تهاجمی، از شمشیر گرفته تا نفت‌اندازی‌ها و منجنیق‌ها، اختصاص می‌دهد.

در باب یازدهم به ذکر سازماندهی لشکرها پرداخته و از آرایش‌های پنج‌گانه و سایر مسایل مربوط به سازمان رزم سخن می‌گوید. کتاب او در حقیقت دایره‌المعارفی در خصوص شناخت سلاح‌ها است.^{۱۶}

(۳/۲) ابن ارنیغا الزردکاش (وفات ۸۶۷ق)

ابن ارنیغا الزردکاش از فرماندهان عصر ممالیک ترک شام یا مصر، تألیف خود الایق فی المناجیق را که به شناخت و معرفی انواع منجنیق‌ها اختصاص دارد به سلطان بروق از ممالیک شام تقدیم داشته است. از محسنات و ویژگی‌های این تألیف، طرح‌ها و تصاویری است که از انواع منجنیق‌ها اعم از

پرداخته است: توصیف طبقات مردم، شجاعت، آداب سوارکاری و تیراندازی، سلاح‌ها و استفاده از آن در جنگ، مسابقات مربوط به تیراندازی، سوارکاری، ولایت شهرها و ثغور، جنگ، اصول و آیین و آداب آن، شرایط جنگ‌جویان و فرماندهان، حصارها، فتح قلاع و مسایل مربوط به محاصره کننده و محاصره شونده شکست و هزیمت، و سرانجام باب دهم در خصوص نیروهای دریایی کشتی‌ها و ناوگان‌های جنگی در عصر اسلامی.^{۱۷}

مؤلف در ابواب ده‌گانه‌ی بالا اندیشه‌ها و تئوری‌های خویش را با ذکر مثال‌ها و نمونه‌های عینی و تاریخی مستند می‌سازد و همین امر بر ویژگی‌ها و امتیازات کار او می‌افزاید. او بسیاری از نظرات خود را به سیره‌ی پادشاهان گذشته متکی ساخته و به متون کهنی دسترسی داشته که امروزه در دست رس نیستند.

(۱/۸) هروی، علی بن ابوبکر

علی بن ابوبکر هروی که از هویت واقعی و حتی عصر او چیزی نمی‌دانیم تألیف تخصصی او با عنوان التذکره‌الهرویه فی الحیل الحریبه، نشان می‌دهد وی می‌خواسته با مجموعه‌ی تذکرها و پندها و نظریات خود پیرامون حیل‌ها و ترفندهای جنگی و به عبارتی اصول جنگ برای حاکمان عصر خویش راهکارهایی روشن تدوین کند، تا آنان بتوانند در برابر متجاوزان و دشمنان خود بایستند و به پیروزی دست یابند. ابوبکر هروی پس از بحث مفصل پیرامون آداب ملک‌داری و حکومت، در باب پایانی تألیف مختصر خویش به ذکر ضرورت جمع‌آوری آلات و ادوات جنگ توسط سلطان پرداخته و نحوه‌ی برخورد با دشمن و حیل‌های جنگی، کتمان اسرار، ارسال سریه‌ها، هوشیاری و بیداری در برابر دشمن، تحریض و تشویق به جنگ، تاکتیک‌های جنگی، سازماندهی در حین جنگ، نبرد در قلعه‌ها و راه‌ها و ترفندهای فتح آن، سلاح‌های مختلف مخصوص فتح قلاع و تخریب حصارها، احتیاط به هنگام عدم پیروزی و... پرداخته است.^{۱۸}

۲- آموزش نظامی:

(۲/۱) ابن قیم جوزی، شمس‌الدین بن عبدالله (۷۵۱-۶۹۱ق)

ابن قیم جوزی از اندیشمندان دمشقی در قرن هشتم و صاحب تألیفات فراوان، کتاب الفروسیه‌ی خود را به سوارکاری و آموزش و مهارت استفاده از اسب در جنگ اختصاص داده است. او در ابتدای تألیف حجیم و تخصصی خود به ذکر احادیث و روایات پیامبر (ص) در مورد مسابقه با شتر و اسب می‌پردازد و از مسابقه با قاطر، فیل و حتی کشتی یاد می‌کند. و

ایرانی، عربی، رومی، ترکی، مغولی و... ارائه کرده است. این اشکال و تصاویر شامل ابزارهای قیاس مسافتات، هیأت و اجزای منجنیق و نیز انواع آن، نحوه‌ی ساخت، ترکیب و نصب تیرهای آن، ساخت قوس‌الزیار، سلم‌الحصار، انواع نردبان‌های حصار، نحوه‌ی استقرار آن در کنار دیوارها، زحافه یا دبابه هستند که علاوه بر تشریح همه‌ی آن‌ها با تصاویر و طرح‌هایی بر آگاهی خوانندگان می‌افزاید در بخش دوم کتاب، مولف در چند صفحه به شرح و توصیف گلوله‌های منجنیق و پرتابه‌های نفتی و آتشین، همراه با اشکال مختلف انواع گلوله‌ها، که داخل آن مواد جاسازی شده است و نیز نحوه‌ی ترکیب و ساخت و پرتاب آن‌ها ارائه می‌دهد.^۳ نحوه‌ی اراییه‌ی مطالب تخصصی پیرامون این تجهیزات و طرح‌ها و رسومات دقیق، بیانگر آن است که این فرمانده نظامی خود از سازندگان منجنیق بوده و در این امر بسیار تخصص داشته است.

۴- سازماندهی جنگ

(۴/۱) ابن منکلی، محمد (۷۸۴ق)

جلال‌الدین محمد، نقیب لشکر در عصر سلطان اشرف قایتبای از سلاطین دولت ممالیک مصر، کتابی تخصصی پیرامون نحوه‌ی سازماندهی و آرایش نظامی در جنگ نگاشته است. الادله‌ی الرسمیه فی التعابی الحریبه به طور ویژه و تخصصی به سازماندهی نظامی، آرایش لشکرها، وظایف یگان‌های رزم، شناخت فرمانده نسبت به نیروهای خود، مشورت در جنگ، انواع آرایش‌ها و سازماندهی نظامی در جنگ و محاصره‌ی شهرها، وظایف طلایه و جنگ دریایی از موضوعاتی است که ابن منکلی در ۲۰ فصل به طور مفصل به آن پرداخته است. تألیف او را شاید بتوان در بحث تخصصی سازماندهی نظامی تنها کتاب جامع و کامل دانست که در آن این موارد به خوبی و با جزئیات دقیق تشریح و علاوه بر آن مشحون است از آیات و روایات و احکام فقهی و دینی و توجه به رعایت تقوا و حدود الهی و اخلاق در میان نظامیان، که کم‌تر مؤلفی به جنبه‌های اخلاقی موضوع توجه دارد و این تألیف در این خصوص منحصر به فرد است. او کتاب دیگری نیز پیرامون اصول جنگ دارد به نام «التدبیرات السلطانیه فی سیاسه الصناعه الحریبه» که از بین رفته است.

۵- حقوق جنگ

(۵/۱) محمد بن حسن شیبانی (وفات ۲۸۰ ق)

محمد بن حسن شیبانی قدیمی‌ترین و شاید نخستین نویسنده و اندیشه‌پرداز است که پیرامون حقوق جنگ در اسلام به

تدوین نظریه‌ها و اندیشه‌های اسلامی دست زده است. السیر الکبیر او در خصوص قوانین دول و روابط بین‌الملل و بین‌الدول در میان ملل اسلامی چه در جنگ و چه در صلح است. او در کتاب خود از سیره‌ی مسلمانان در برخورد با مشرکان، اعم از جنگ‌جویان و محاربان و نیز سایر ملل اعم از هم‌پیمانان و دشمنان، اهل زمه و مرتدان سخن گفته است. او ۴۵ باب از کتاب السیر الکبیر را به حقوق جنگ و آداب جنگ، تقسیم‌غنائیم، قوانین فقهی مربوط به زنان دشمن، اسیران، احکام نکاح و ازدواج جنگ‌جویان با اهل کتاب و دشمنان، احکام متجاوزان و اهل بغی، احکام مربوط به برخورد با دشمنان که سرزمین آنان اشغال و یا براساس صلح تحت حمایت مسلمانان قرار می‌گیرند و در مجموع رفتار و سیره انسانی و اخلاقی با دشمنان و در حقیقت باید‌ها و نباید‌های جنگ و اصول انسانی آن که امروزه از آن به عنوان حقوق جنگ تعبیر می‌کنیم، اختصاص می‌دهد.^۴ این ۴۵ باب عنوان «ابواب السیر فی ارض الحرب» را بر خود گرفته است. تألیف او در عصر هارون الرشید انجام و مورد استقبال این خلیفه قرار گرفته است. او احکام تشریحی و فقهی را به قرآن و احادیث و روایات مربوطه مغازی رسول خدا (ص) مستند و متکی ساخته است. تألیف شیبانی به لحاظ قدمت در موضوع قوانین دول از گرینوس هلندی (۱۶۴۵-۱۵۸۳ م) که در غرب پدر قانون شناخته شده است، مقدم‌تر است.^۵ در دوران عثمانی این کتاب به ترکی ترجمه و اساسی برای احکام مجاهدان ترک در جنگ‌های با اروپاییان گشت. در سده قبل، متخصصان و صاحب‌نظران قوانین دولی (روابط بین‌الملل) به جایگاه شیبانی توجه کردند و حتی در آلمان، گروهی به نام «جمیعہ الشیبانی للتحقوق الدولی» تأسیس و بسیاری از اندیشمندان و متخصصان این فن از سراسر جهان در آن گرد آمدند. هدف آنان معرفی شیبانی، آراء و نظرات او در این باب بود.

(۵/۲) ابن قیم جوزی، شمس‌الدین

ابن قیم جوزی، علاوه بر الفروسیه، کتاب دیگری با عنوان کتاب اهل الذمه دارد که پیرامون دارالحرب و دارالاسلام، صلح، امان، عهد، غنائیم جنگی، احکام کافران، اسیران کافر، احکام اهل ذمه به ویژه مجوس، و مسایل مرتبط با حقوق جنگ نگاشته شده است.^۶

نتیجه:

میراث فرهنگی و تمدن به جای مانده از اعصار نخستین اسلامی در قالب تاریخ‌نگاری جنگ، نشان از حیاتی درخشان

در این زمینه برخلاف تصورات موجود دارد. مستشرقان و ناآگاهان چنان می‌اندیشند که در میان مسلمانان و اندیشمندان اسلامی، تاریخ‌نگاری نظامی و در حقیقت تاریخ نظامی چندان معنا و مفهومی ندارد و تخصص ویژه صرفاً از غرب و متعلق به قرون جدید است اما بررسی ده‌ها متن و مکتوب در این خصوص میان مسلمانان این واقعیت را بیش از پیش آشکار می‌سازد که مسلمانان نه تنها توجه ویژه‌ای به تاریخ نظامی داشته‌اند، بلکه فراتر از آن تاریخ‌نگاری نظامی را در منظری کاملاً علمی، محققانه و به طور تخصصی دنبال کرده و آثار فراوانی به جای گذاشته‌اند. یکی از ویژگی‌های مهم تاریخ‌نگاری نظامی در میان مسلمانان دید تخصصی در موضوعات مختلفی از جمله ثبت وقایع مربوط به جنگ‌ها اعم از خارجی و داخلی در انواع مختلف آن شامل: مغازی، رده، فتوح، فتن، مقاسم، مقاتل و نیز اندیشه‌هایی در باب هنر جنگ و اصول جنگ و هم‌چنین سلاح‌شناسی و امور مربوط به آمادگی‌های جنگی است که ما در این مقاله به طور تخصصی ضمن یک تقسیم‌بندی موضوعی ارایه داشتیم و این امر نشان از دیدگاه همه‌جانبه‌ی مورخان و اندیشمندان اسلامی در باب تاریخ‌نگاری جنگ دارد و اما ویژگی مهم‌تری که در این خصوص به آن دست می‌یابیم، ثبت وقایع مربوط به جنگ‌ها توسط مورخان با مشاهده‌ی میدانی است. عموماً تاریخ‌نگاران جنگ اعصار اسلامی کوشیده‌اند تا جنگ را در میدان‌ها به ثبت برسانند و یا اگر خود آن را مشاهده نکرده‌اند آثار آن را در میدان‌ها و مناطق عملیاتی جست‌جو و تشریح و ثبت کنند و یا از راویانی که به شخصه در جنگ‌ها حضور داشته‌اند، تاریخ‌نگاری جنگ را رقم زنند و به مسموعات و روایات مکتوب بسنده و اکتفا نکنند. در مجموع این تاریخ‌نگاری نظامی با این دید تخصصی و شامل و جامع، نشان از یک استراتژی و تفکر بنیادین در این زمینه است که به نظر می‌رسد خلفا و سلاطین از حامیان و مشوقان اصلی آن بوده‌اند.

یادداشت‌ها

- ۱- ابن شهاب زهری، المغازی النبویه، حقه سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ص ۳۱.
- ۲- واقدی، محمد بن عمر، المغازی النبویه، تحقیق مارسدن جوتر، هروت، ۱۴۰۴ق.
- ۳- ابن سیدالناس، ابوالفتح، عیون الاثر فی فنون المغازی و السیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق
- ۴- واقدی، فتوح الشام، تحقیق عبداللطیف، عبدالرحمن، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۷.
- ۵- نصرین مزاحم منقری، بیکار صفین، ترجمه‌ی پرویز اتابکی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۶- ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۴۳ق، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۱۴.
- ۷- همان، ج ۱، صص ۱۹۶-۱۹۵.
- ۸- هرثمی، مختصر سیاسه الحروب، تحقیق عبدالرئوف عون، المؤسسه المصریه العام، قاهره، بی تا.
- ۹- ابن عبدربه اندلسی، عیون الاخبار، مصر، الازهریه، ۱۳۴۶ق، ج ۱، صص ۹۰-۴۸.
- ۱۰- ماوردی، الاحکام السلطانیه، مصر، مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۸۰، ص ۳۷-۳۵.
- ۱۱- ابن خلدون، المقدمه، بیروت، مکتبه المدرسه و دارالکتب البنانی، ۱۹۶۷، صص ۴۹۰-۴۷۹.
- ۱۲- حسن بن عبدالله، آثارالاول فی ترتیب الدول، تصحیح عبدالرحمن عمیره، بیروت ۱۴۰۹ق.
- ۱۳- ابوبکر هروی، التذکره الهروه فی الحیل الحربیه، مصر، مکتبه الثقافیه الدینیّه (بی تا).
- ۱۴- ابن میثم جوزی، الفروسیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ۱۵- حسن الرماح، الفروسیه و مناصب الحربیه، تصحیح عبد حنیف العبادی، بغداد ۱۹۸۴م.
- ۱۶- علی بن مرضی طرسوسی، تبصره الارباب الالباب فی کیفیه النجاه....، بیروت ۱۹۴۸م
- ۱۷- ابن ارنیغا الزردکاش، الایق فی المناجیق، تحقیق احسان هندی، جامعه حلب، ۱۴۰۵ق.
- ۱۸- محمد بن حس شیبانی، السیر الکبیر، تحقیق صلاح‌الدین المنجد، قاهره،..... المصریه، ۸۱۹۵۸
- ۱۹- همان، مقدمه‌ی صلاح‌الدین المنجد
- ۲۰- ابن قیم جوزی، کتاب اهل الذمه، تصحیح صبحی صالح، جامعه دمشق، ۱۳۸۱ق

عبور از مرز

علیرضا لطف‌الله زادگان

اشاره: در ادامه معرفی کتابهای تألیف شده درباره جنگ تحمیلی، به معرفی بیستمین جلد از مجموعه روزشمار جنگ ایران و عراق تحت عنوان «عبور از مرز» می‌پردازیم. نویسنده این کتاب آقای علیرضا لطف‌الله زادگان از جمله محققین حوزه مطالعاتی جنگ ایران و عراق هستند که تاکنون کتابها و مقالات متعددی را در این زمینه به رشته تحریر در آورده‌اند. در این کتاب وقایع جنگ تحمیلی از یکم تیر ماه لغایت سی و یکم مرداد سال ۱۳۶۱ مورد بررسی قرار گرفته است. به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان فصلنامه، مقدمه کتاب مذکور به چاپ می‌رسد.

مقدمه

ایران برای پایان دادن به جنگ بود. در چنین اوضاعی مقام‌های جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفتند سیاست "تعقیب متجاوز" را در پیش بگیرند.

در مقدمه به مناسبت اهمیت این مسأله، دلایل اتخاذ این تصمیم، هم‌چنین جمع‌بندی پنج مرحله عملیات رمضان و نیز موضوع‌های مهم دیگری مورد بررسی قرار گرفته است، از جمله: دلایل عقب‌نشینی عراق از برخی مناطق ایران، تلاش عراق برای برگزاری هفتمین کنفرانس غیرمتعهدها در بغداد و شکست این تلاش، بررسی دلایل اتخاذ سیاست جدید سازمان مجاهدین خلق مبنی بر کشتار مردم شهرها خصوصاً تهران، روابط ایران و فرانسه.

سیاست تعقیب متجاوز

پرسش‌هایی که درباره‌ی عبور نیروهای ایران از مرز و ورود به خاک عراق مطرح است، چگونگی نقش امام خمینی در این تصمیم‌گیری استراتژیک است. هر چند منابع دست اول در این باره اندک است، ولی در اظهارات آقای محسن رضایی فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بیست و یکم تیر ماه ۱۳۶۱ درباره‌ی دلایل تصمیم مسؤولان کشور برای ورود به خاک عراق، پاسخ این پرسش تا حدودی آمده است.

در آن مصاحبه فرمانده سپاه درباره‌ی سیاست نظامی ایران پس از عقب‌نشینی نیروهای عراقی از خاک ایران گفت: «اصول کلی استراتژی نظامی ایران از ابتدای تجاوز عراق به ایران بر این اساس استوار بود که ما باید ابتدا نیروهای دشمن را منهدم نموده، تمام سرزمین‌های اشغالی را آزاد سازیم و پس از آن با تداوم عملیات‌های تهاجمی، با دست یابی به برتری نظامی، در موقعیت دفاعی قابل قبولی قرار بگیریم تا بتوانیم ضمن دفاع از سرزمین خود، با استفاده از برتری توان نظامی خود، رژیم متجاوز را تنبیه کنیم.»

"عملیات رمضان" بیستمین کتاب روزشمار جنگ ایران و عراق شامل دو ماه از وقایع سیاسی نظامی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در مقطع تیر و مرداد سال "۱۳۶۱" است. وقایع این مقطع متأثر از دو عملیات بزرگ و پیرومند فتح‌المبین و بیت‌المقدس است که در بهار همان سال در مناطق اشغالی جنوب غربی کشور انجام شده بود و طی آن تقریباً تمام این مناطق، آزاد شده و خسارت‌های فراوانی نیز بر ارتش متجاوز عراق وارد آمده بود. پیروزی‌های عظیم این دو عملیات آثاری را در کشور و واکنش‌هایی را در خارج در پی داشت: در داخل ایران شور و شغلی شگرف پدید آمد و حمایت‌های توده مردم از جمهوری اسلامی بار دیگر نمایان گشت، هم‌چنین اعتبار نظامی ایران در عرصه‌ی بین‌المللی سخت افزایش یافت. از سوی دیگر، ابرقدرت‌ها و کشورهای منطقه بر آن شدند تا برتری نظامی و سیاسی در جنگ را که در حال چرخش به سوی ایران بود، با حمایت بیش از پیش از عراق به این کشور بازگردانند، بدین منظور اقداماتی انجام شد که برخی از آن‌ها چنین است: برقراری مجدد رابطه‌ی سیاسی مصر با عراق (عراق رابطه‌ی سیاسی خود را با مصر پس از تن دادن این کشور به معاهده‌ی صلح با اسرائیل موسوم به "کمپ دیوید"، در سال ۱۳۵۶ قطع کرده بود)؛ اظهارات علنی مقامات امریکا مبنی بر خطر پیروزی ایران و حمایت از هر نوع تلاشی که مانع پیروزی جمهوری اسلامی ایران شود؛ تصمیم آشکار کشورهای فرانسه و انگلستان مبنی بر ارسال تجهیزات نظامی به عراق و حمایت‌های سیاسی از این کشور. در ادامه‌ی این روند دوره‌ای در جنگ آغاز شد که روزشمار آن در این کتاب آمده است. از جمله مسایل مهم این دوره، عدم همکاری نظام بین‌الملل در محکومیت تجاوزگری عراق و بی‌توجهی به درخواست‌های

نگرفته بود. هر چند رسانه‌های همگانی و برخی شخصیت‌های سیاسی از صدام به عنوان آغازگر جنگ و متجاوز به خاک جمهوری اسلامی ایران نام می‌بردند ولی هیچ یک از این نوشته‌ها و گفته‌ها تضمین‌های لازم را برای تعیین و تنبیه متجاوز نداشت.

وانگهی عراق هم چنان بر حاکمیت خود بر بخشی از محدوده‌ی جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران پا می‌فشرد. صدام حسین که در آغاز تجاوز قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را بی‌اعتبار دانسته و در برابر دوربین‌های تلویزیون آن را دیده بود، هم چنان از پذیرش آن خودداری می‌کرد (گفته‌های صدام مبنی بر حاکمیت عراق بر اروندرود و...) و بدیهی است که ترک مخاصمه در حالی که دشمن بر ادعاهای ارضی خود اصرار دارد، به معنی پذیرش این ادعاها است و این با ستم شکنی و عزت مندی جمهوری اسلامی ایران منافات دارد، آن هم در هنگامی که مسیر پیروزمندان‌ه‌ای را در میدان‌های نبرد می‌پیمود.

۲- صلح نه، آتش بس!

نکته‌ی بسیار مهم در طول جنگ ایران و عراق این است که مجامع رسمی بین‌المللی و منطقه‌ای و دیگران (نظیر اتحادیه‌ی عرب، سازمان کنفرانس اسلامی و...) در پیشنهادهایی که برای صلح مطرح می‌کردند، نحوه‌ی آتش بس و حقوق دو طرف تعیین نمی‌شد، بلکه تأکید آنها تنها بر پذیرش آتش بس بود! برخی از این پیشنهادها آتش بس در زمانی ارایه می‌شد که عراق قسمت‌های عمده‌ای از خاک ایران در جنوب (خرمشهر و...) و جبهه میانی (قصر شیرین و...) را در اشغال داشت و چنانچه ایران آتش بس را می‌پذیرفت، برتری‌های نظامی موجود به مثابه تضمین‌هایی بود برای عراق تا اراده‌ی سیاسی و سلطه جویانه‌ی خود را در خصوص ادعاهای ارضی بر ایران تحمیل کند که البته در آن زمان ایران پذیرش هر پیشنهادی را منوط به عقب‌نشینی کامل عراق کرده بود.

پس از پیروزی ایران در عملیات بیت‌المقدس نیز هیچ‌گاه پیشنهاد صلحی که دارای شرایط و مراحل اجرایی و تضمین بین‌المللی باشد، ارایه نشد، بلکه توصیه‌هایی برای آتش بس بود که ایران نمی‌پذیرفت زیرا چشم انداز بعد از پذیرش آتش بس نامعلوم بود و بستگی داشت به عواملی از قبیل خواست میانجی‌گران، اوضاع بین‌المللی، اقدامات کشورهای حامی عراق در مجامع مختلف و... بنابراین، نقش ایران در احقاق حقوق خود به عنوان طرف مذاکره و کشور مورد تجاوز قرار گرفته، در هرگونه مذاکرات صلح به حداقل می‌رسید.

۳ عملکرد شورای امنیت

وی سپس در تشریح حاکم بودن این استراتژی در عملیات‌های گذشته‌ی ایران گفت: «بر اساس قسمت اول این استراتژی، ما با انجام عملیات‌های متعدد، با سرعت و موفقیت به هدف اول خود یعنی آزادسازی سرزمین‌های اشغالی دست یافته‌ایم، ولی با توجه به این که هنوز قسمت‌هایی از خاک ایران در اشغال عراق بوده و شهرها و روستاهای مرزی ما زیر آتش توپخانه آنان قرار دارد، بنابراین، امنیت کشور ما به طور کامل تأمین نیست و عملاً جنگ ما تمام نشده و استراتژی نظامی ایران هم چنان بر اساس همان استراتژی اولیه تا دوام خواهد داشت.

حدود دو، سه ماه پیش [حدود اردیبهشت سال ۱۳۶۱] هم‌زمان با طرح ریزی برای عملیات بیت‌المقدس، خدمت امام رسیدیم و گفتیم که به منظور تأمین کامل امنیت کشور و دفع متجاوز باید علاوه بر آزادسازی مناطق و شهرهای اشغالی، به خاک عراق نیز وارد شویم و دشمن را تحت فشار قرار دهیم. ولی امام فرمودند: "نه، چه لزومی دارد؟" ولی وقتی ما دلایل خود را به امام ارایه دادیم و گفتیم که اگر ما بخواهیم از کشور دفاع بکنیم باید در جایی پدافند و دفاع کنیم که نیروهای ما هر روز نگران و مضطرب از حمله دشمن نباشند، امام فرمودند که اگر مطلب این طوری هست، خوب، این یک حرف درستی است و ما برای دفاع باید تا آنجایی که اطمینان هست، پیش برویم و در این مسیر هم هر تعدادی بکشیم و هر تعدادی کشته شویم، هیچ مسأله‌ای نیست و این را خدا حکمش را داده و این مسأله‌ای نیست. اما نگرانی من برای این است که نکند شما در جایی بروید که به دفاع و پدافند ارتباطی نداشته باشد. «اما اخیراً با عقب‌نشینی عراق و توطئه‌ی جدید صدام، امام مصر شدند به این که "قبل از این که امریکا و صدام دست و پای شان را جمع و جور کنند، شما باید حرف نهایی خودتان را در منطقه و دنیا بزنید."

در توضیح دلایل و عوامل و چگونگی اتخاذ تصمیم سیاست تعقیب متجاوز، علاوه بر آن چه ذکر شد می‌توان به محورهای زیر اشاره کرد:

۱- بی‌اعتنایی به شرایط و حقوق جمهوری اسلامی

شناسایی و تنبیه متجاوز، پرداخت غرامت، عقب‌نشینی از مناطق اشغالی، از اصلی‌ترین شرایط اعلام شده‌ی ایران برای پایان دادن به جنگ بود. البته به رسمیت شناخته شدن حاکمیت ارضی در قلمرو جغرافیایی نیز اگر چه با این شرایط اعلام نشده بود، به یقین مورد نظر مسئولان جمهوری اسلامی بوده است.

"شناسایی متجاوز" تا زمان شروع عملیات رمضان در سازمان‌های بین‌المللی از جمله شورای امنیت مورد توجه قرار

شورای امنیت به موجب بند ۱ ماده ۱ منشور ملل متحد، مسؤولیت اولیه‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد: «به منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از طرف ملل متحد، اعضای آن مسؤولیت اولیه‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌کنند و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسؤولیت برعهده دارد، از طرف آن‌ها اقدام نماید». در اجرای این مسؤولیت، براساس ماده ۳۹ منشور «شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود و یا تصمیم خواهد گرفت...» آیا شورای امنیت سازمان ملل به این وظایف خود در مورد جنگ ایران و عراق عمل کرده است؟

با این که تجاوز عراق به ایران کاملاً محرز بود اما شورای امنیت سازمان ملل در اولین واکنش خود در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۱ مهر ۱۳۵۹) یعنی یک روز پس از آغاز جنگ، در بیانیه‌ای رسمی (که از نظر حقوقی ارزش چندانی ندارد) از «احراز تجاوز» عراق به ایران خودداری کرد و از آن با عنوان «وضعیت» یاد کرد! شورا حتی «درگیری مسلحانه» در مرزهای دو کشور را در حد «نقض صلح» و «تهدید علیه صلح» هم ندانست تا با توجه به مواد «۴۱ و ۴۲ منشور در اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، مبادرت کند». و با تشکیل نیروهای ملل متحد وضعیت گذشته را اعاده نماید. به این ترتیب شورای امنیت عملاً مواد فصل هفتم منشور یعنی «اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز» را نادیده گرفت. با این حال شورا نمی‌توانست از تصمیم‌گیری در مورد جنگ ایران و عراق طفره برود، لذا در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ۱۳۵۹) نخستین قطع‌نامه‌ی خود یعنی قطع‌نامه‌ی ۴۷۹ را صادر کرد. در این قطع‌نامه شورای امنیت از دو کشور درگیر خواست: ۱- بلافاصله از توسل بیش‌تر به قوه قهریه بپرهیزند و اختلافات خود را مسالمت‌آمیز، و برطبق اصول عدالت و حقوق بین‌المللی حل نمایند. ۲- هرگونه پیشنهاد میانجی‌گری، سازش یا توسل به سازمان‌های منطقه‌ای را که می‌تواند اجرای تعهدات‌شان براساس منشور ملل متحد را تسهیل نماید، بپذیرند. «در این قطع‌نامه هم‌چنین از کلیه کشورهای عضو خواسته شده بود:» نهایت خویشتن‌داری را مراعات نمایند و از هر عملی که ممکن است منجر به تشدید برخورد شود، خودداری کنند.

چنان‌که از مفاد قطع‌نامه برمی‌آید، اشاره‌ای به تجاوز عراق و یا نقض تمامیت ارضی ایران نشده، پیشنهاد آتش‌بس به صراحت

مطرح نیست و از نیروهای متجاوز عراق خواسته نشده است که سرزمین‌های اشغالی را ترک کنند. در این قطع‌نامه تنها از ایران و عراق خواسته شد که از استفاده بیش‌تر از زور خودداری کنند که در واقع مفهوم آن چنین است که ارتش متجاوز عراق هم‌چنان مناطق اشغالی را در اختیار داشته باشد و نیروهای ایران برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی خود عملیاتی انجام ندهند! علاوه بر این، شورای امنیت در قطع‌نامه ۴۷۹ نیز هم‌چون بیانیه ۲۳ سپتامبر، جنگ را با عنوان «وضعیت میان ایران و عراق» مورد بررسی قرار داد و با اطلاق «وضعیت» به جنگ ایران و عراق، آن را حالتی دانست که ممکن است به اصطکاک بین‌المللی و یا اختلاف منجر شود نه حالتی که در آن، اصطکاک بین‌المللی و یا اختلاف وجود دارد. بنابراین واقعیت‌های موجود را نادیده گرفته بود.

پس از قطع‌نامه ۴۷۹، شورای امنیت در ۵ نوامبر ۱۹۸۰ بیانیه‌ای مبنی بر «اعزام نماینده‌ی دبیر کل به منطقه» انتشار داد. به دنبال آن، اولاف پالمه به عنوان فرستاده ویژه سازمان ملل به تهران و بغداد سفر کرد. وی در تهران با اعلام همان سیاست کلی شورای امنیت، گفت: «من مأموریت دارم که نظرات دو طرف را به هم نزدیک کرده و راه حلی برای صلح پیدا کنم. این اصول عبارتند از اصل منع کاربرد زور برای تسلط بر سرزمین‌های دیگران، اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگران و...» اما او نیز هیچ‌گاه راه حل عملی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق که مضمّن «عدالت» باشد، عرضه نکرد.

پس از آن، شورای امنیت تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ یعنی به مدت ۲۲ ماه سکوت اختیار کرد که دقیقاً همان ایامی را در بر می‌گرفت که نیروهای عراقی به پیش‌روی خود در خاک ایران ادامه می‌دادند و به تحکیم مواضع می‌پرداختند. در طول این مدت، جمهوری اسلامی نیز درگیر شدیدترین درگیری‌های سیاسی نظامی داخلی بود و اعضای شورای امنیت احتمالاً در انتظار فائق آمدن گروه‌های ضد انقلاب بودند تا به این ترتیب در اوضاع جدید به اتخاذ موضع پردازند. اما سرانجام به دنبال عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر، شورای امنیت سازمان ملل سکوت بیست و دو ماهه‌ی خود را شکست و به درخواست اردن و حمایت امریکا تشکیل جلسه داد و قطع‌نامه‌ی ۵۱۴ را در مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۱ تیر ماه ۱۳۶۱) به تصویب رسانید. در مقدمه این قطع‌نامه از «طولانی شدن برخورد دو کشور که منجر به خسارات سنگین انسانی و زیان مادی قابل ملاحظه شده و صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته است» اظهار نگرانی عمیق گردید و به موجب ماده‌ی ۲۴ منشور، مسؤولیت

از شروع عملیات رمضان در یک سخنرانی درباره‌ی اعزام هیأت صلح به ایران و عراق که مورد قبول دو طرف باشد گفتند: «اشخاصی بیایند که طرفین قبول دارند و بنشینند و ببینند که ما به عراق حمله کردیم یا عراق به ما؟ خرابی‌هایی را که آن‌ها وارد کردند ببینند و بروند شهرهای آن‌ها را هم ببینند.» این سخنان به خوبی نشان دهنده‌ی روحیه‌ی مسالمت جویی ایران و پذیرش یک هیأت مرضی‌الطرفین است. اما رفتار هیأت صلح چگونه بود؟ آقای محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران در مصاحبه‌ای در ۲۱ تیر ماه ۱۳۶۱ در این باره گفت: «امام در آخرین سخن رانی خود فرمودند که اگر هیأتی بیاید که مورد قبول طرفین باشد، آن را می‌پذیریم. و این اولین باری بود که امام این حرف را زدند و تا حالا هم سه بار هیأت نامه نوشته‌اند به آقای خامنه‌ای که شما بیایید عربستان تا صدام نیز بیاید و با هم صحبت کنید. یعنی هیأت مزبور به جای اقدام عملی در جهت شناسایی متجاوز، مذاکره با طرف متجاوز را توصیه می‌کند و مشخص است که در مذاکراتی از این قبیل، طرف متجاوز هیچ‌گاه به آن چه که دست زده است، اعتراف نخواهد کرد، خصوصاً آن که کمک‌های مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی نیز وی را پشتیبانی می‌کرد.

۵- عقب‌نشینی تاکتیکی عراق

هر چند که عراق ادعا می‌کرد که از تمامی اراضی اشغال شده‌ی ایران عقب‌نشینی کرده است، ولی واقعیت چنین نبود. ارتش عراق در جبهه‌های جنوب تقریباً از تمام مناطق اشغالی به مرزهای رسمی میان دو کشور عقب‌رانده شده بود ولی در سایر مناطق هر جا که وضعیت زمین برای نیروهایش مساعد بود، به تجاوز خود ادامه می‌داد. البته با نوعی فریب‌کاری مناطقی هم چون قصر شیرین، مهران، میمک و قسمت‌های هموار را رها کرده بود، اما در ارتفاعات مسلط آق داغ، قلاویزان، ارتفاعات میمک، حمیرین و ... مستقر شده بود؛ یعنی از نظر نظامی مناطق تخلیه شده را هم چنان در تسلط داشت و برای نیروهای خودی ممکن نبود که بدون تلفات در این مناطق مستقر شوند. علاوه بر این، منطقه‌ی نفت شهر نیز کلاً در اختیار نیروهای عراقی بود. سفیر عراق در پاکستان در سیزدهم تیر ماه ۱۳۶۱ آشکارا اعلام کرد که ارتش عراق از مناطقی خارج شده که بی‌ارزش بوده است: «ما از مناطقی عقب‌نشینی کرده‌ایم که ارزش از دست دادن نفرت را ندارد.» و عراق به خوبی می‌دانست که در اختیار داشتن این مناطق می‌تواند در مذاکرات احتمالی، او را از امتیازات لازم برخوردار سازد.

۶- امکان تهاجم مجدد عراق

اولیه‌ی شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را خاطر نشان شد. سپس در بندهای اجرایی این موارد را گنجانده‌اند: «۱- شورا خواستار آتش‌بس و خاتمه فوری همه عملیات نظامی می‌شود. ۲- خواستار عقب‌کشیدن نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی می‌شود. ۳- تصمیم می‌گیرد گروهی از ناظران ملل متحد را به منظور بررسی، تأیید و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌کشیدن نیروها، اعزام کند و از دبیر کل درخواست می‌کند گزارشی در مورد ترتیبات لازم برای این منظور را به شورای امنیت تسلیم نماید. ۴- مصرانه می‌خواهد که کوشش‌های میانجی‌گرانه به نحوی هماهنگ از طریق دبیر کل جهت دست‌یابی به راه‌حلی جامع، عادلانه و شرافت‌مندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد، در مورد همه مسایل مهم، براساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، ادامه یابد. ۵- از همه دولت‌های دیگر درخواست می‌کند از تمامی اقداماتی که می‌توانند به ادامه اختلاف کمک کنند، خودداری ورزند و اجرای قطع‌نامه حاضر را تسهیل نمایند. ۶- از دبیر کل درخواست می‌کند که ظرف سه ماه در مورد اجرای قطع‌نامه حاضر به شورا گزارش دهد.»

شورای امنیت اگر چه در قطع‌نامه‌ی ۵۱۴ برای اولین بار از برقراری آتش‌بس و عقب‌نشینی و استقرار نیروهای حافظ صلح در مرز ایران و عراق سخن به میان آورد، اما این قطع‌نامه زمانی تصویب شد که برتری عراق در جبهه‌های جنگ از بین رفته بود و نیروهای ایران بخش عمده‌ی مناطق اشغالی از جمله خرمشهر را باز پس گرفته و در بسیاری نقاط به مرزهای بین‌المللی رسیده بودند.

بنابراین هدف اصلی شورای امنیت از تصویب قطع‌نامه‌ی ۵۱۴، جلوگیری از ورود نیروهای ایران به خاک عراق تحت عنوان "به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی" بود. شورا با اشاره به ماده ۲۴ منشور در مورد مسؤلیت اولیه‌ی خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نیز دقیقاً این هدف را دنبال می‌کرد که به جمهوری اسلامی ایران تفهیم کند اگر وارد خاک عراق شود، براساس فصل هفتم منشور مجازات‌هایی بر ضدش وضع خواهد کرد.

آیا ایران می‌توانست با اعتماد به چنین عملکردی میدان نبرد را ترک کند و تصمیم‌گیری این گونه سازمان‌ها را درباره‌ی سرنوشت یک ملت ستم دیده بپذیرد؟!

۴- ایران پیش‌گام در صلح

با وجود مسایل یاد شده، حضرت امام در سی‌ام خرداد ۱۳۶۱ قبل

مطالعه‌ی وقایع داخلی عراق نشان می‌دهد که توسعه، بازسازی و تجهیز ارتش و ایجاد تغییرات ساختاری در حکومت این کشور از جمله اولویت‌هایی بود که زمامداران عراق پس از انقلاب اسلامی به سرعت به آن پرداختند و این امر پس از روی کار آمدن صدام حسین به جای حسن البکر در تیر ماه ۱۳۵۸ شتاب فزاینده‌ای یافت. در پی این اقدامات بود که ارتش عراق در شهریور ۱۳۵۹ به جمهوری اسلامی ایران حمله کرد و هر چند با عملیات‌های پی‌درپی ایران از جمله فتح‌المبین و بیت‌المقدس خسارت‌های فراوانی بر ارتش عراق وارد آمد و بخش‌هایی از جنوب ایران آزاد شد، ولی با توجه به این که بخش عمده‌ای از قوای عراق آسیب اندکی دیده بود و اندیشه تجاوز نیز حاکمان این کشور را هنوز وسوسه می‌کرد، امکان بازسازی آن قسمت از ارتش عراق که دچار خسارت شده بود، کار چندان مشکلی نبود و پس از این بازسازی، تجاوز مجدد عراق به مناطق آزاد شده بسیار محتمل بود.

۷- استقرار در موقعیت برتر نظامی

عراق در مهر ماه ۱۳۵۹ معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر را ملغی اعلام کرد و مسؤولان عراق به دفعات بر بی‌اعتباری این معاهده تأکید کردند. هم‌چنین وقتی که نیروهای عراقی به همت رزمندگان جمهوری اسلامی از منطقه جنوب به عقب رانده شدند، باز هم معاهده‌ی ۱۹۷۵ از نظر مقام‌های عراقی بدون اعتبار بود و چون هیچ‌گونه معاهده‌ی صلحی نیز میان ایران و عراق منعقد نشده بود و با توجه به فاصله‌ی ۵۰۰ تا ۷۰۰ متری عراق از دو شهر استراتژیک ایران یعنی خرمشهر و آبادان و فاصله‌ی ۱۷ کیلومتری ایران از بصره، توازن ژئواستراتژیک حتی بعد از عملیات بیت‌المقدس هم چنان به نفع عراق بود، لذا مسؤولان جمهوری اسلامی می‌بایست برای به دست آوردن توازن لازم و از بین بردن برتری عراق، اقدام می‌کردند، زیرا این توازن بعد از عملیات بیت‌المقدس به وجود نیامده بود. نگاهی به عملیات نصر در دی ماه ۱۳۵۹ که در ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران طرح ریزی شده بود و بصره و تنومه را پس از آزادسازی خرمشهر و آبادان در آخرین مرحله‌ی عملیات جزء اهداف نظامی قرار داده بود، حاکی از علاقه‌مندی نیروهای نظامی برای به دست آوردن این توازن بود. حتی بنی صدر نیز نابودی ارتش عراق و ورود به خاک آن کشور را یکی از آمال اصلی خود قرار داده بود. وی خطاب به مردم گفت: «بگذارید ما با آمادگی کامل نیروهای دشمن را در خاک خود مضمحل کنیم و به داخل خاک عراق برویم».

۸- دلایل عقب‌نشینی عراق

دو انگیزه و عامل برای عقب‌نشینی عراق می‌توان ذکر کرد: "ناتوانی در حفظ برتری نظامی" و "تحمیل شرایط جدید سیاسی به ایران". در توضیح عامل اول، موارد زیر قابل توجه است.

۱- ناتوانی نظامی عراق در رویارویی با تهاجمات گسترده و محدود رزمندگان جمهوری اسلامی ایران در جبهه‌های جنگ، فرورفتن در لاک دفاعی رابه‌ارتش این کشور تحمیل کرد. عراق با این اقدام، در واقع به پوشاندن نقاط ضعف خود مبادرت ورزید.

۲- ارتش عراق هنگام آغاز تجاوز خود به خاک جمهوری اسلامی ایران، از چند محور تهاجم خود را صورت داده بود، لذا پیوستگی و الحاق میان بازوهای ارتش متجاوز در محورهای متعدد صورت نگرفته بود، در نتیجه در آرایش نیروهای عراق دو ضعف نمایان بود:

۱- داشتن جناح.

۲- در دسترس قرارگرفتن عقبه‌هایش.

از این رو تهاجم رزمندگان اسلام به دو جناح نیروهای دشمن و نیز دور زدن آن‌ها و دست یافتن به عقبه‌های شان به فروپاشی و درهم‌ریختگی خطوط و عقبه‌های دشمن می‌انجامید و امکان هرگونه مقاومت و ادامه نبرد را از نیروهای او سلب می‌کرد. بنابراین، دشمن با عقب‌نشینی سراسری قصد داشت سه ضعف عمده خود را مرتفع کند:

۱- تشکیل خطوط پدافندی مناسب و متکی بر عوارض طبیعی و برطرف کردن عدم الحاق.

۲- کاهش خطوط پدافندی.

۳- صرفه جویی در قوا و در نتیجه تشکیل نیروی احتیاط متحرک برای سپاه‌ها.

صدام در جلسه‌ای با فرماندهان ارتش عراق دلایل عقب‌نشینی و ضرورت‌های ادامه جنگ را چنین برشمرد: «دلایلی که باعث بهبودی وضع ما پس از بازگشت به مرزهای بین‌المللی شد، عبارت است از:

الف: طولانی بودن راه‌های مواصلاتی ما به جبهه در خاک ایران که این امر موجب مسایل زیر می‌شد:

۱- مشکل مانور.

۲- نیروهای خودی به مسایل دفاع در خاک ایران کم‌تر اهمیت می‌دادند.

۳- راه‌های مواصلاتی تدارکاتی، طول و در خاک دشمن (ایران) بود. از سوی دیگر، ارتباط مرکز فرماندهی با قرارگاه‌های میدان جنگ به علت طولانی بودن، مورد تهدید

خود بکند هم با نگاهی به چندماه آینده که قرار بود میزبانی کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد را عهده‌دار شود، شرایط دلخواه را به ایران تحمیل کند از طرف دیگر، چون ایران به عنوان یک عضو جدید و در عین حال مؤثر و انقلابی جنبش عدم تعهد به شمار می‌رفت، برای برگزاری کنفرانس غیرمتعهد در بغداد دو راه فراروی جمهوری اسلامی قرار می‌داد: یا این‌که ایران در کنفرانس شرکت نمی‌کرد که ضررهای آن برای سیاست خارجی ایران جدی بود؛ یا اگر شرکت می‌کرد، با توجه به زمینه‌های مناسبی که در این کنفرانس وجود داشت بعید نبود که با اقدامات برخی کشورهای موجه و متناقد به نوعی شرایط عراق بر ایران تحمیل شود. اما عراق نه تنها به این اهداف نرسید بلکه ایران با اتخاذ روشی مبنی بر تداوم نبرد تا تحقق شرایط خود، و درکنار آن، تلاش‌های مؤثر دیپلماتیک، عراق را از میزبانی هفتمین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد محروم ساخت.

عملیات رمضان

عملیات رمضان با این اندیشه طراحی شد که با حضور قوای نظامی ایران در پشت رودهای دجله و اروند و تسلط بر معابر وصولی بصره، در ادامه‌ی عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس و (فتح خرمشهر) عملاً از نظر سیاسی نظامی موقعیت مناسبی برای جمهوری اسلامی فراهم می‌آید و دشمن ناگزیر شرایط ایران برای صلح را خواهد پذیرفت، در غیر این صورت، امکان ادامه‌ی جنگ در آینده از موضع قوی‌تری فراهم شود.

منطقه‌ی عملیاتی رمضان یک زمینی مثلث شکل به وسعت ۱۶۰۰ کیلومتر مربع است که از شمال به کوشک و طلائی و حاشیه‌ی جنوبی هورالهویزه به طول ۵۰ کیلومتر و از غرب به رودخانه‌ی اروند به طول ۸۰ کیلومتر و در شرق به خط مرزی شمالی - جنوبی از کوشک تا شلمچه به طول ۶۰ کیلومتر منتهی می‌شود. بر روی رودخانه‌ی اروند در این قسمت چهار پل (دو پل در منطقه نشوه و دو پل در منطقه‌ی تنومه) هست و در جنوب غربی این رودخانه شهر صنعتی و بندری بصره قرار دارد.

دشمن تا قبل از فتح خرمشهر، از آن‌جا که این شهر را کلید بصره می‌دانست و از دست دادن این شهر را ناممکن می‌پنداشت، در شرق بصره مواضع مستحکمی نداشت، لیکن در فرصتی که از حضور فکری نیروهای خودی در لبنان و تأخیر در اجرای عملیات رمضان به دست آورد، تغییرات مهمی را در زمین منطقه ایجاد کرد که قسمت اعظم آن مبتنی بر تجارب او از

قرار می‌گرفت، در این حالت نیروهای جلو در معرض انزوا قرار می‌گیرند به خصوص وقتی دشمن به طور مستقیم وارد محل شود (دور می‌زند). دشمن روی این تاکتیک (جناح گرفتن و دورزدن) خیلی تکیه می‌کند. ما (ارتش عراق) مجبور بودیم برای حفظ آن جاده (عقبه‌ها)، نیروهای پشتیبانی بیش‌تری گسیل داریم؛ این وضع برای مسدود کردن معابر نفوذی بسیار سخت و غیرممکن است. نیروهای موظف به این امر چون اکثراً از نیروهای ذخیره هستند و آمادگی ندارند، قادر به مسدود کردن همه‌ی معابر نفوذی نیستند، ولیکن الان کلیه امکانات دفاعی برای حفظ خط مقدم فراهم شده و بخش‌های ذخیره تجربه کافی کسب کرده‌اند.

ب: احساس سربازان و ارتشبان ما (عراق) در هنگامی که از اراضی و حقوق خود دفاع می‌کنند با حالتی که در عمق مثلاً هشتاد کیلومتری سرزمین دشمن قرار دارند، متفاوت است.

ج: یکی از عوامل مهم دیگر این بود که دشمن (ایران) در سرزمین خود می‌جنگید و بالطبع آشنایی کامل با محیط داشت؛ مثلاً دشمن از رود کرخه و انشعابات آن و یارود کارون استفاده می‌کرد و مسایل غیر مترقیه‌ای را برای ما ایجاد می‌کرد (اصل غافل‌گیری) و نیروهای خط مقدم را در احاطه داشت. [اسناد به دست آمده در عملیات والفجر مقدماتی].

براساس این سخنان، دشمن با عقب‌نشینی به مرزها در واقع به خطوط پدافندی خود عمق داد و آن را از آرایش و استحکامات مناسب دفاعی برخوردار ساخت. گذشته از این، عراق خود را آماده‌ی جنگ با تهاجم نیروهای پیاده ایران و مهار موج‌های تعرضی آن‌ها کرد. هم‌چنین نیروهای اصلی و هجومی خود را که در خط پدافندی قرار داده بود، آزاد کرد و آن‌ها را به عنوان نیروی احتیاط دور از خط مقدم مستقر کرد تا از آسیب دیدن در امان باشند. در نتیجه دشمن با این فرض که جنگ ادامه خواهد داشت و در این روند از تهاجمات پی‌درپی جمهوری اسلامی ایران در امان نخواهد بود، با عقب‌نشینی از برخی نقاط، به حفظ ماشین جنگی خود و کسب آمادگی لازم برای ادامه‌ی جنگ پرداخت.

در مورد عامل دوم، یعنی "تحمیل شرایط جدید سیاسی به ایران" یادآوری می‌شود که با وجود مشکلات نظامی که در حفظ متصرفات گریبان‌گیر عراق شده بود، حکومت این کشور در صدد بود تا با عقب‌نشینی از برخی اراضی ایران، نبرد از میدان‌های جنگ را به عرصه‌های سیاسی بکشاند و بدون آن‌که شرایط ایران برای صلح در نظر گرفته شود، با به دست آوردن وجهه‌ی صلح طلبی، هم ایران را وادار به پذیرفتن مانور جدید

عملیات‌های گذشته بود.

بدین ترتیب دشمن با احداث خاک‌ریزهای مثلثی، خطوط پدافندی مناسبی را ایجاد کرد، علاوه بر این، کانالی به طول ۳۰ کیلومتر و عرض یک کیلومتر را که مختص به پرورش ماهی بود، با پمپاژ آب در آن واحداث موانع و کمین و سنگ‌های تیربار در حاشیه‌اش، به شکل مانعی بازدارنده در مقابل تعرض نیروهای خودی به سمت بصره، آماده ساخت. هم‌چنین در قسمت جنوبی منطقه که مقابل شلمچه واقع است، آب‌راها کرد تا مانع عبور رزمندگان جمهوری اسلامی ایران شود.

خط حد و محدوده منطقه عملیاتی رمضان از کوشک در شمال آغاز می‌شد و تا رودخانه اروند در جنوب امتداد داشت. در این محدوده، عملیات رمضان از چهار محور با چهار قرارگاه عملیاتی به منظور انهدام نیروهای سپاه سوم دشمن و تأمین خط اروند رود، طراحی شد.

یکی از مسایل مهم در مانور عملیات، ضرورت هماهنگی در پیش‌روی قرارگاه‌ها از محورهای مختلف و حفظ جناحین بود که اساساً تحقق آن با تلاش‌های مهندسی امکان‌پذیر بود.

از آن جا که در منطقه شرق اروند عقبه دشمن فقط متکی به چهار پل در "نشوه" و "تنومه" بود، پیش‌بینی می‌شد که در صورت سرعت عمل و رعایت غافل‌گیری توأم با پیش‌روی مناسب، نیروهای بسیاری از دشمن به اسارت درآیند و در عمل چیزی نظیر واقعه‌ی شکستن حصر آبادان (عملیات ثامن الائمه)، تکرار شود.

سازمان رزم عملیات را "۱۰۰ تیپ به اضافه" از سپاه ۲۲ لشکر و یک تیپ به اضافه" از نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی تشکیل می‌داد.

شرح عملیات رمضان

عملیات رمضان که در پنج مرحله اجرا شد، از تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۳ آغاز شد و تا تاریخ ۱۳۶۱/۵/۷ به طول انجامید. مرحله‌ی اول: در این مرحله سه قرارگاه از سه محور با دشمن درگیر شدند و در جناح شمالی، دو تیپ به اضافه از سپاه و یک تیپ از ارتش مأموریت داشتند این جناح را تأمین کنند، لیکن به سبب وجود موانع و استحکامات مثلثی شکل و میدان‌های مین، نیروها نتوانستند با سرعت عمل به تمامی اهداف مورد نظر دست یابند، لذا با نزدیک شدن روشنایی هوا، از ادامه‌ی پیش‌روی خودداری شد. در محور میانی (شمال پاسگاه زید)، سه تیپ به اضافه از سپاه و یک لشکر از نیروی زمینی ارتش شرکت داشتند، و هر چند که نتوانستند مقداری پیش‌روی کنند، لیکن به مثلثی‌های دشمن نرسیدند.

در محور جنوبی (جنوب پاسگاه زید)، چهار تیپ به اضافه از سپاه و دو تیپ از ارتش توانستند با سرعتی تحسین برانگیز همه‌ی مواضع نیروهای دشمن را درهم بکوبند و تا عمق ۳۰ کیلومتری مواضع آن‌ها پیش‌روی کنند و خود را به نهر "کتیبان" در شرق اروند و کانال ماهی‌گیری برسانند. در این جان‌نیروهای خودی به قرارگاه فرماندهی لشکر ۹ زرهی دشمن یورش بردند و پس از انهدام قرارگاه، خودرو بنز فرمانده قرارگاه را به غنیمت گرفته و از آب کانال ماهی‌گیری و نهر کتیبان وضو ساختند.

در این محور نیروها به قدری به بصره نزدیک شده بودند که به راحتی چراغ‌های شهر را می‌دیدند. با وجود موفقیت به دست آمده در این محور، جناح راست نیروهای خودی خالی ماند و پاک‌سازی کامل نیروها و موانع دشمن صورت نگرفت، لذا با روشن شدن هوا دشمن با یک لشکر زرهی فشار اصلی را بر این بخش وارد آورد، در نتیجه از تأمین شدن منطقه ممانعت کرد.

بدین ترتیب در مرحله اول عملیات، ۸۵ تانک و نفربر و ۱۲ توپ دشمن منهدم گردید و ۷۱ تانک و نفربر به غنیمت گرفته شد. علاوه بر این، ۲۷۰۰ تن از عناصر دشمن کشته یا زخمی شدند و ۸۵۰ تن نیز به اسارت درآمدند.

مرحله‌ی دوم: این مرحله از محور میانی (جنوب پاسگاه زید) با همان یگان‌های مرحله‌ی اول، به اضافه یک یگان قوی از سپاه با تقویت دو تیپ که تحت امر قرارگاه محور جنوبی بودند، در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۲۵، آغاز شد. در این مرحله هدف عمده، استفاده از سرپل به دست آمده (در داخل خاک عراق به وسعت ۶۰ کیلومتر مربع) در مرحله‌ی اول و گسترش و توسعه‌ی آن تا کانال ماهی‌گیری (جلو بصره) بود که در صورت دستیابی به آن، فاصله رزمندگان تا بصره از ۲۰ کیلومتر به ۱۲ کیلومتر کاهش می‌یافت.

در این مرحله با توجه به این که دشمن در فاصله‌ی مرحله اول و دوم عملیات میدان‌های مین جدیدی در عمق ایجاد کرده بود و نیز به سبب عدم پاک‌سازی کامل جناح‌ها و نیز عدم الحاق در آن‌ها، تلاش‌های نیروها به سرانجام مطلوبی نینجامید، اما در مجموع، تلفات و خسارت‌های نسبتاً فراوانی به دشمن وارد آمد: ۱۱۶ تانک و نفربر و ۵۱ دستگاه خودرو منهدم گردید و ۱۵ تانک و نفربر به غنیمت گرفته شد، ۷۰۰ تن از نیروهای دشمن نیز کشته یا زخمی شدند.

مرحله‌ی سوم: با توجه به عکس‌های هوایی گرفته شده از منطقه عملیاتی و سایر شواهد و قرائن، احتمال پاتک دشمن وجود داشت، لذا مرحله سوم عملیات با هدف انهدام تجهیزات زرهی دشمن طراحی شد، بنابراین در این مرحله نیروهای زرهی

جمهوری اسلامی پس از پشت سرگذاشتن مرحله‌ی بیرون راندن متجاوز از سرزمین‌های اشغالی، مصمم به ادامه‌ی نبرد تا تحقق خواسته‌های به حق خود می‌باشد.

گذشته از این، عملیات رمضان در بعد نظامی فراتر از توان‌مندی‌های جمهوری اسلامی بود و عمدتاً می‌بایست به عنوان یک تجربه در تبیین مرحله‌ی جدید جنگ، نصب‌العین می‌شد، به عبارت دیگر، عملیات رمضان خاطر نشان می‌ساخت که با تغییر زمین نبرد و نیز اتخاذ استراتژی دفاع مطلق به وسیله دشمن، استمرار جنگ نیازمند شرایطی جدید است که بدون در نظر گرفتن آن‌ها نتایج مطلوب حاصل نخواهد شد.

اجلاس سران جنبش عدم تعهد

عراق که در عملیات‌های موفق فتح‌المبین و بیت‌المقدس ضربات سخت سیاسی و نظامی متحمل شده بود، در پی تغییر استراتژی خود، از برخی مناطق ایران عقب‌نشست تا در عرصه سیاست جهانی با صلح خواه معرفی کردن خود هم این شکست‌ها را جبران کند هم با میزبانی هفتمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد که قرار بود در شهریور ماه در بغداد برگزار شود علاوه بر کسب وجهه‌ی سیاسی در عرصه‌ی بین‌المللی، با استفاده از امتیاز میزبانی و پشتیبانی کشورهای دوست، شرایط خود را بر ایران تحمیل کند و در اجرای این سیاست، اغلب کشورهای عرب، یوگسلاوی، پاکستان، بنگلادش و... نیز به یاری صدام برخاستند.

یوگسلاوی که از کشورهای اصلی عضو متعهدها به شمار می‌رود اولین کشوری بود که در دوم تیرماه در زمانی که عراق هنوز عقب‌نشینی‌های ادعایی خود را به طور کامل به پایان نرسانده بود، ضمن اعلام حمایت از عقب‌نشینی‌های این کشور، بر برگزاری کنفرانس غیرمتعهدها در بغداد تأکید کرد. چند روز بعد "گاندی" نخست‌وزیر هند نیز که کشورش یکی از اعضای مهم غیرمتعهدها است برای سفر به بغداد و شرکت در کنفرانس غیرمتعهدها موافقت کرد. ولی پس از اجرای عملیات رمضان در بیست و دوم تیر ماه، خبرگزاری رویتر از اولین تردیدها در میزبانی عراق گزارش داد. این خبرگزاری به نقل از برخی وزیران کشورهای عضو غیرمتعهدها اعلام کرد که "حمله ایران برگزاری کنفرانس را به مخاطره انداخته است".

در دوم مرداد ماه نیز روزنامه هندی "استیس من" اعلام کرد که شک و تردید در بین اعضای جنبش عدم تعهد در خصوص میزبانی عراق بالا گرفته است و کشورهای غیرمتعهد به این نکته پی برده‌اند که برگزاری کنفرانس در بغداد به صلاح جنبش

خودی وارد عمل نشدند تا نیروهای پیاده و مجهز با هر زره‌پوشی که مواجه شدند، آن را منهدم کنند.

بدین ترتیب عملیات از محور میانی با همان نیروهای مرحله‌ی دوم که با سه تیپ دیگر تقویت شده بودند، آغاز گردید. قوای نظامی خودی در همان ساعات اولیه به صورتی چشم‌گیر خطوط نیروهای دشمن را درهم شکسته و با انهدام بخش عمده‌ای از تجهیزات آن‌ها، در زمینی به وسعت ۱۸۰ کیلومتر مربع به پیش‌روی ادامه دادند. در این مرحله نزدیک به ۷۰۰ تانک و نفربر دشمن منهدم گردید، ۱۴ تانک و نفربر به غنیمت گرفته شد، ۲۱۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته یا زخمی شدند و ۲۵۹ تن نیز به اسارت درآمدند.

مرحله‌ی چهارم: در این مرحله در محور جنوبی عملیات (شلمچه) دو تیپ از سپاه و یگانگی از ارتش به صورت ادغامی وارد عمل شدند، لیکن به سبب هوشیاری دشمن و نیز موانع و استحکامات متعددی که وجود داشت، عبور از خط اول دشمن ممکن نشد.

مرحله پنجم: تلاش اصلی در این مرحله معطوف به محور شمالی پاسگاه زید در حد فاصل دژ مرزی دشمن و خاک‌ریزهای مثلثی او بود. در این مرحله، هفت تیپ از سپاه و دو تیپ از ارتش شرکت داشتند. در آغاز درگیری همه چیز طبق برنامه پیش می‌رفت، در نتیجه نیروهای خودی توانستند علاوه بر پاک‌سازی و الحاق، خاک‌ریزهای مناسب و دو جداره در جناح شمالی احداث کنند، اما چون دقت کافی در احداث خاک‌ریز نشده بود، دشمن توانست پنج کیلومتر در آن رخنه کند. در این فاصله نیروها نزدیک به ۴۸ ساعت در مواضع به دست آمده مستقر شدند و عقبه امکانات پشتیبانی رزمی و خدماتی به جلو منتقل گردید. دشمن نیز که در مرحله گذشته ضرباتی سنگین متحمل شده بود، عملاً تحرکی از خود نشان نداد، لیکن به دلایلی با آن که عملیات تا آستانه تثبیت پیش‌رفته بود، با بررسی‌های انجام شده، ادامه حضور نیروها را به مصلحت ندانستند.

در مرحله‌ی پنجم: ۱۳۰ تانک و نفربر دشمن منهدم گردید و ۱۱ تانک نیز به غنیمت گرفته شد. هم‌چنین ۸۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته یا زخمی شدند.

آن‌چه در عملیات رمضان قابل توجه بود، گذشته از انهدام عمده‌ی تجهیزات و نفرات دشمن، نفس تهاجم به داخل خاک عراق بود. این امر در واقع به معنی مقابله با همه‌ی فشارهای سیاسی تبلیغاتی قدرت‌های استکباری بود.

علاوه بر این، عملیات رمضان این معنا را به غرب تفهیم کرد که

نیست.

بنگالادش نیز که از جمله کشورهای طرفدار عراق بود، اولین کشوری بود که به طور رسمی اعلام کرد که تشکیل کنفرانس باید از بغداد به کشوری دیگر منتقل شود. با وجود رشد این باور در میان اعضای جنبش، "حبیب شطی" دبیر کل کنفرانس اسلامی، در نهم مرداد ماه قاطعانه اعلام کرد که تا دو هفته دیگر کنفرانس در بغداد برگزار خواهد شد. ولی انفجار یک بمب قوی در بغداد، تردیدهای موجود در ناامن بودن بغداد را تقویت کرد و سفیران کره‌ی شمالی، اندونزی و چکسلواکی نیز بغداد را برای برگزاری کنفرانس ناامن اعلام کردند. این در حالی بود که عملیات رمضان با دست‌آورد های نه‌چندان مطلوب نظامی، پایان یافته بود و ایران دیپلماسی فعلی را برای باز داشتن کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها دنبال می‌کرد. در دوازدهم مرداد ماه هرچند بنگالادش در پی سفر وزیر مشاور عراق به داکا و فشار سایر کشورهای دوست عراق تغییر موضع داد و وزیر خارجه آن اعلام کرد که در کنفرانس بغداد شرکت خواهد کرد، ولی سفر یک هیأت از وزارت خارجه کوبا به یوگسلاوی برای رایزنی جهت تشکیل جلسه‌ی اضطراری وزیران خارجه عضو جنبش غیر متعهدها برای تصمیم‌گیری درباره‌ی محل تشکیل هفتمین کنفرانس سران غیر متعهدها، بر همه تردیدها مهر پایان زد. در پی این سفر بود که عراق به ناچار تسلیم شد و سعدون حمادی وزیر خارجه این کشور اعلام کرد که عراق اصراری به برگزاری هفتمین کنفرانس غیر متعهدها ندارد. صدام حسین نیز چهار روز پس از آن که خبرگزاری فرانسه اعلام کرد که جنبش عدم تعهد از هند خواهد خواست تا برگزاری اجلاس سران غیر متعهدها را برعهده گیرد، در یک اقدام منفعلانه به هند پیشنهاد کرد که برگزاری اجلاس سران غیرمتعهدها را بپذیرد. ولی این پایان کار نبود زیرا دولت عراق در پی آن بود تا اجلاس وزیران خارجه کشورهای عضو غیرمتعهدها را که مأموریت اصلی آن تنظیم موضوعات اصلی نشست سران بود، برگزار کند. خبرگزاری فرانسه درباره‌ی این تصمیم عراق بر این اعتقاد بود که عراق می‌خواهد ثابت کند که بغداد جای امنی برای برگزاری کنفرانس سران عدم تعهد است. ولی تلاش‌های پی‌گیر دیپلماتیک ایران از یک سو و حمله هواپیماهای ارتش جمهوری اسلامی به بغداد و انفجار یک بمب دیگر در این شهر از سوی دیگر، همه کشورهای غیرمتعهد را به این نتیجه رساند که برخلاف اظهارات صدام حسین، هیچ تضمینی برای امنیت اجلاس وزیران خارجه در بغداد وجود ندارد. بدین ترتیب به رغم تلاش عراق، اجلاس

وزیران خارجه کشورهای غیرمتعهد در شهریور ماه در نیویورک برگزار شد و آنان در این اجلاس به برگزاری هفتمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در دهلی‌نو، رأی دادند که این یک پیروزی بزرگ سیاسی برای ایران در عرصه بین‌المللی بود.

روابط ایران و فرانسه

در این دوره هر چند در روابط ایران و فرانسه تحولی ایجاد نشد ولی حوادث قابل توجهی اتفاق افتاد که حاکی از تداوم ناسازگاری حکومت سوسیالیست فرانسه با انقلاب اسلامی بود. در این راه فرانسه پارافراتر گذاشت و دست به اقداماتی زد که خارج از عرف سیاسی متعارف یک کشور حتی در مقابل دشمن خود بود، به عنوان مثال پس از ترور آیت‌الله صدوقی در یازدهم تیر ماه ۱۳۶۱ و اعتراف گروه تحت حمایت دولت فرانسه (سازمان مجاهدین خلق که مقرر اصلی آن در پاریس بود) به این ترور، مقام‌های ایران به حمایت فرانسه از گروهی که رسماً اقدامات متعدد تروریستی را برعهده گرفته بود، اعتراض کردند، ولی فرانسه به جای پاسخ‌گویی به این اعتراض به حق و قانونی، دو ایرانی را به فاصله‌ی چهار روز دستگیر کرد و مدعی شد که این دو تن قصد داشتند بنی صدر را ترور کنند. در پی این حوادث، در یک اقدام بی‌سابقه بانک ملی شعبه پاریس دو بار پی‌درپی مورد سرقت مسلحانه قرار گرفت که مسامحه‌کاری‌های پلیس فرانسه مورد اعتراض سفیر ایران در این کشور قرار گرفت. هم‌چنین در پی اجرای عملیات رمضان، وزیر خارجه فرانسه آمادگی این کشور را برای هر نوع حمایت از عراق اعلام کرد و از "رشد قدرت نظامی ایران" اظهار نگرانی کرد و پیروزی ایران را عامل برهم زدن توازن سیاسی خاورمیانه خواند. سپس دولت این کشور ۶۰ فروند میزاج در اختیار حکومت عراق قرار داد و وقتی عراق از برگزاری هفتمین کنفرانس سران غیرمتعهدها در بغداد ناامید شد و مقام‌های این کشور تصمیم گرفتند که حملات هوایی علیه ایران را شدت دهند، فرانسه موشک‌های هوا به هوای "آگزوست" و موشک‌های ضدهوایی "کروتای" را در اختیار آن‌ها قرار داد تا هم حملات هوایی عراق دقیق‌تر صورت گیرد و هم آسمان عراق از حملات هوایی ایران در امان باشد، این در حالی بود که فرانسه اعلام کرده بود از بازپرداخت بدهی سررسید شده‌ی یک میلیارد دلاری "یوریدیف" به ایران خودداری خواهد کرد.

ترورهای کور مناقین

از جمله رویدادهای داخلی در مقطع مورد بررسی در این کتاب که به نحوی با اهداف عراق نیز هم‌سوئی داشت، افزایش

شخص ترور شونده چه مشخصاتی می‌بایست می‌داشت، چندان مهم نبود بلکه مجوز اصلی اقدام توانایی انجام دادن ترور است که به دنبال مقداری تیپ سنجی صورت می‌گیرد.

"رها شدگان از سازمان" که با عنوان "هسته‌های مستقل و خودکفا" از آنان یاد می‌شد به تمام عناصر تشکیلاتی از زیر عضو به پایین و حتی برخی اعضا اطلاق می‌گردید که تلویحاً، در پوشش عناوین مختلف (و در موارد استثنایی حتی صراحتاً) به آنان اعلام شده بود که سازمان فعلاً توانایی اداره تشکیلات وسیع و مرتبط را ندارد و در این صورت در معرض تهدید و نابودی کامل قرار خواهد گرفت، سازمان ناگزیر بود ارتباطش را با این‌ها قطع کند و تمامی توانش را برای حفظ باقی‌مانده‌ی اعضا و مرکزیت به کار ببرد. براساس طرح تشکیلاتی جدید، با تشکیل هسته‌هایی که در همه امور مستقل و خودکفا می‌بود، مبارزه ادامه می‌یافت؛ هسته‌هایی که نایبستی با سازمان ارتباط داشته باشند و خط و مشی از طرق مختلف و طی ارتباط یک طرفه (فی‌المثل رادیو) به آنان ابلاغ می‌گردید. سازمان تأکید می‌کرد که این یک ضرورت تاریخی است و گریزی از آن نیست، اما در ورای آن چه ذکر می‌شد چند دلیل برای اتخاذ چنین تصمیمی می‌توان برشمرد:

۱- ضعف شدید پایگاه‌های سازمان در تحلیل اوضاع کشور و ناتوانی سازمان در ارایه سیاستی که مبتنی بر حداقل تبیین باشد؛ به عنوان مثال تا حدود مهر و آبان سال ۱۳۶۰ اعمالی که نفوذی‌های سازمان انجام می‌دادند با این که صرفاً یک کار تروریستی به شمار می‌رفت، ولی به سبب بزرگ بودن حادثه، سازمان را از دادن تحلیل بی‌نیاز می‌ساخت و زمینه‌ای فراهم می‌آورد که سازمان یک چشم‌انداز دروغین و امیدوارکننده از اوضاع ترسیم کند، اما در ادامه وقتی قدرت سازمان در عملیات تروریستی منحصر به مردم کوچه و بازار و افراد معمولی بسیجی و نظایر آنان گردید، خلأ عدم تحلیل و تبیین سیاسی پیوسته گسترش می‌یافت و سرخوردگی عناصر تحت پوشش تشکیلات بیش‌تر می‌گردید و برای همین هم به محض زنده دست‌گیر شدن افراد، "بریدن" حتمی بود؛

۲- ناتوانی سازمان در حل مشکلات تهیه‌ی خانه تیمی و پایگاه، به دلیل وجود مشکلات امنیتی و مشکلات مالی؛

۳- خطر هم‌کاری بریده‌ها با نظام: ضربات و صدماتی که بر گروه‌های محارب و برانداز به‌طور اعم و سازمان مجاهدین خلق به‌طور اخص وارد آمد، برای این سازمان جای شک باقی نگذاشت که همکاری با جمهوری اسلامی حتی در میان عناصر کیفی سازمان وجود دارد. ضربه‌هایی که به عناصر

ترورهای کور سازمان مجاهدین خلق در سطح شهرها و به شهادت رساندن عده‌ای از مردم عادی با توجیه از کار انداختن بدنه‌ی نظام جمهوری اسلامی، بود.

طبق سیاستی که مرکزیت سازمان مجاهدین خلق منافقین به اعضا و هواداران سازمان القاء کرده بود، منافقین برای رسیدن به حاکمیت باید سه مرحله را پشت سر می‌گذاشتند: مرحله اول متلاشی کردن دستگاه رهبری جمهوری اسلامی بود که بمب‌گذاری در حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست‌وزیری از جمله اقدامات این مرحله عنوان می‌شد. مرحله دوم یا به تعبیر سازمان "انهدام ماشین سرکوب رژیم" با ترورهای کور آغاز شد و وعده داده بودند که با پایان این مرحله، "گام سوم؛ قیام عمومی" صورت خواهد گرفت و نظام سرنگون خواهد شد. بنابراین، مقطع مورد بررسی در این کتاب، مرحله دوم عملیات منافقین (ترورهای کور) را شامل می‌شود، که البته هیچ‌گاه مرحله سومی در پی نداشت.

چارچوب و اساس مرحله‌ی جدید را سه بخش یا سه محور عمده مشخص می‌کرد: "تشکیلات اصلی سازمان"، "تیم‌های ویژه نظامی سازمان" و "رهاشدگان از سازمان" با عنوان "هسته‌های مستقل و خودکفا".

"تشکیلات اصلی سازمان" در داخل شامل عده‌ای از اعضای باقی‌مانده که با هم در ارتباط تشکیلاتی محدودی به سر می‌بردند، می‌شد. وظیفه اصلی این‌ها حفظ خود بود؛ یعنی تمامی تلاش‌ها و طرح‌ها و تاکتیک‌های محور واقعی داشت: "چه کنیم لو نرویم و بتوانیم باقی بمانیم؟" با از دست دادن هر یک از آن‌ها، امکان جای‌گزینی برای سازمان تقریباً وجود نداشت، بنابراین با حذف (دست‌گیری یا کشته شدن) مداوم اعضای تشکیلات اصلی، مرکزیت سازمان نیز مدام کوچک‌تر می‌گردید.

"تیم‌های ویژه نظامی سازمان" شامل عناصر خشن، لات منش و خصلتی که از قبل براساس همین خصوصیات شناخته شده و از بین هواداران انتخاب شده بودند، می‌گردید. این افراد صرفاً عملیاتی بودند و شعور سیاسی و عقیدتی و اجتماعی قابل توجهی نداشتند. انگیزه‌ی اصلی اینان به جز معدودی که گرفتار مسایل عاطفی و انتقام‌جویی کاذب بودند، ماجراجویی و خودخواهی‌هایی بود که باروش‌های پیچیده به وسیله‌ی سازمان به شدت تشدید و تحریک شده بود. وظیفه‌ی این تیم‌ها این بود که در گوشه و کنار شهر پرسه بزنند و به هر نحوی و هر کیفیتی ترورهایی را انجام بدهند که نشان بقای سازمان و عامل ایجاد انگیزه و تجدید روحیه‌ای برای دیگر عناصر باشد. این‌که

سازمان وارد شد در حالی بود که چندین تیم متشکل از عناصر کیفی بسیار ورزیده فقط مسؤول برنامه‌ریزی، نظارت، اجرا و کنترل مسایل حفاظتی و امنیتی یک خانه بودند. بنابراین به تدریج سازمان با وضعی روبه‌رو شده بود که رفتن سر قرارها "خطر" به‌شمار می‌رفت و تضمینی نبود که یک قرار، یک دام نباشد؛

۴- ورزیده شدن نیروهای انقلاب در ادامه‌ی مبارزه با محاربین. سازمان در این مرحله (مرحله‌ی دوم عملیات نظامی) با اتکا به سه محور تشکیلاتی یادشده به چند اقدام هم‌زمان متوسل گردید:

۱- سیاست ایجاد رعب در مردم به قصد یأس و انزوای آنان
یک بررسی مختصر در خصوص جنایات منافقین در مقطع مورد بررسی در این کتاب، نشان می‌دهد که سازمان برای بقای خود، به عبور از مرزهای تازه‌ای از جنایت تن داده بود و این روش را با عنوان "فرعی کردن کار روی بالایی‌ها و ضربه زدن به بدنه نظامی رژیم" توجیه می‌کرد. اما جای پرسش است که ترور یک قصاب (۱۳۶۰/۵/۲۳) ترور یک کبابی (۱۳۶۰/۵/۲۳) ترور یک کارگر خشکشویی (ترور یک کفاش سال خورده (۱۳۶۰/۵/۲۷) و ده‌ها ترور دیگر از این دست، ضربه به بدنه‌ی نظامی رژیم است؟ واقعیت این است که هدف از انگیزه ترورها، جدا کردن مردم از حکومت و ایجاد محور یأس و ناامیدی، ارباب و خانه‌نشین کردن مردم بود تا در غیاب آنان از صحنه و حذف نیروی تعیین کننده داخلی (مردم)، موازنه‌ی قدرت به نفع نیروهای خارجی به هم خورد و در نتیجه هم عراق از این اوضاع استفاده کند و هم قدرت‌های خارجی بتوانند ضربات کاری بر انقلاب وارد آورند.

۲- رواج خودکشی به عنوان یک عمل قهرمانی
از موضوعاتی که مرکزیت سازمان را بسیار عذاب می‌داد، موضوع "بریدن" عناصر سازمان پس از دستگیری در زندان بود. در تأیید این امر همین بس که غیر از استثناهای بسیار جزئی دیده می‌شد که اکثریت دستگیر شدگان تقاضای مصاحبه تلویزیونی می‌کردند تا حداقل بخشی از اعمال خود را جبران کنند. از اعضای اصلی و مؤثر از این قبیل می‌توان از محمد مقدم و مهدی بخارایی نام برد، هم چنین بسیاری از نیروهای ساده عملیاتی و سمیات‌ها و هواداران جزء گروهک‌ها. بنابراین، سازمان به کلیه‌ی عناصر خود تأکید می‌کرد که به هر شکل ممکن سعی کنند زنده دستگیر نشوند. سازمان تنها به خودکشی اختیاری نیروها هم اکتفا نکرد و برای هر خانه‌ی تیمی در کنار افراد، مسؤولی برای زدن تیر خلاص

در هنگام محاصره‌ی خانه و حتمی شدن دست‌گیری، قرار داد تا مجروحان و دیگر کسانی که اجباراً راهی برای نجات از تشکیلات برای شان به وجود می‌آمد و امکان داشت در خوردن سیانور و یا منفجر کردن نارنجک روی صورت شان تردید کنند، گلوله‌ای در مغزشان شلیک شود.

۳- شکنجه

از موضوعات مهمی که چند نمونه از اخبار آن در کتاب آمده است، شکنجه نیروهای انقلاب و حتی عناصر سازمان به وسیله تیم‌های ویژه بود. مرکزیت منافقین بر این گمان بود که بدون نفوذ عناصر وابسته به حکومت در میان اعضاء و هواداران سازمان، امکان دست‌گیری‌های پی‌درپی و کشف خانه‌های تیمی در تهران و شهرستان‌ها وجود ندارد، بنابراین به عنوان یکی از وظایف یا به اصطلاح "خطاها" مقرر شده بود که عناصر مشکوک ربوده شوند و در خانه‌های تیمی مورد شکنجه قرار بگیرند تا بتوان به ماهیت عناصر وابسته به حکومت در بدنه سازمان پی برد. در این مورد برای مسأله دار نشدن اعضاء و هواداران، گفته می‌شد که این روش موقت است و پس از رسیدن به اهداف، کنار گذاشته خواهد شد. یکی از شکنجه‌گران منافق در این باره گفته است: «[گفته شده بود] به کلیه خانه‌های تیمی این خط را بدهید که اگر در اطراف خانه افراد مشکوکی را دیدید، آن‌ها را بگیرید و سریع اقدام کنید. آن‌ها را بدزدید و به خانه‌ی تیمی ببرید و شکنجه کنید و اطلاعات بگیرید».

آن چه ذکر شد، نمونه‌ای از مهم‌ترین موضوعات مطروحه در کتاب حاضر است که به عنوان نمونه ارائه گردید. خواننده می‌تواند برای اطلاع از رئوس دیگر مطالب کتاب و ورود به مباحث مطلوب‌تر خویش، از "فهرست راهنما" و یا "گزارش روزشمار" که در آخر کتاب آمده است، استفاده کند.

نقد و نظر

بیم‌ها و امیدها در تاریخ‌نگاری جنگ (نقد و بررسی دو دیدگاه)

بیم‌ها و امیدها در تاریخ نگاری جنگ

نقد و بررسی و دیدگاه

مجید نداف

تاریخ نگاری جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق راه رشد خود را هم چنان طی می‌کند و مورخان داخلی روز به روز به دستاوردهای پژوهشی تازه‌تری در این زمینه دست می‌یابند و بررسی‌های خود را در مورد این مقطع مهم از تاریخ ایران کما بیش به اهل علم و تحقیق عرضه می‌کنند. مورخان در هر نهاد و مرکزی چه نظامی و چه غیرنظامی تاکنون توانایی و بنیه‌ی تحقیقاتی خود را در قالب‌های متفاوت به نمایش گذاشته‌اند و بدین ترتیب امکان داوری نسبی‌ای را فراهم نموده‌اند؛ اما این‌که این کار، از چه زمانی و با چه انگیزه و سرمایه‌ای (استعدادهای بالفعل) آغاز شده و در مسیر خود با چه فراز و نشیب و موانعی روبرو بوده و هست و آیا اساساً این مسیر از بدو راه‌اندازی، بدرستی بستر سازی شده یا خیر و برای جامعه‌ی علمی کشور از چه اعتبار و ارزشی برخوردار است، خود محل بحث و مناقشه است. در این باره دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. بنظر می‌رسد منشأ تفاوت دیدگاه‌های موجود در این زمینه، عمدتاً ایدئولوژیک، بینش‌های معرفتی، تا اندازه‌ای سلیقه‌ای و شاید به احتمال ضعیف‌تری نگاه از زاویه‌ی تنگ صنفی باشد، اما هر چه باشد در این میان جملگی معترف‌اند که محصول و دستاوردهای گروه‌های تاریخ نگار چه در مقایسه‌ی با سابقه‌ی این امر در جنگ‌های گذشته‌ی ایران و چه نسبت به توجه و تلاش‌های مراکز و محققان خارجی ایرانی و غیرایرانی قابل اعتنا هستند و با وجود تمام ضعف و کاستی‌های مشهود، گام‌های مهمی در این راستا برداشته شده است.

درج دو نمونه از دیدگاه‌های نسبتاً متفاوت، صرف نظر از این‌که با چه انگیزه و از چه خاستگاه فکری‌ای به تقریر در آمده است، به خوانندگان ژرف اندیش کمک می‌کند تا ضمن اطلاع و کسب آگاهی از کارهای انجام شده یا در حال انجام، تأثیرات و بازدهی آن‌ها را نیز تا حدودی درک نمایند و در پژوهش‌های بعدی و ادامه‌ی این راه، خلأهای احتمالی را کشف و جبران کنند. اگر در حال حاضر در زمینه‌ی جنگ ایران و عراق کتاب‌شناسی مطلوب صورت نگرفته تا محققان را در شناخت منابع، بیش‌تر و بهتر کمک کند، حداقل بزرگ‌نمایی این دیدگاه‌ها محتمل است که محقق را در دست‌یابی به ملاک‌ها و شاخص‌های انتخاب برای منابع معتبرتر و کم‌مسأله‌تر رهنمون سازد. این‌که بالاخره در حوزه‌ی مورد بحث، در ارتباط با تولید اسناد و مدارک مربوط به جنگ، کم‌کاری صورت گرفته (آقای بیات) یا خیر نسبت به تاریخ نگاری گذشته، تاریخ نویسان، اطلاعات، اسناد و مدارک بیش‌تری در دسترس دارند (آقای بهبودی)؟ استدلال‌هایی تأمل برانگیز و خواندنی را به همراه دارد و یا این‌که برخلاف بهبودی، کاوه بیات معتقد است در این عرصه و در آثار موجود ارزش داوری کم‌تر صورت گرفته و در سازمان‌های نظامی حتی ارتش به مسایل عینی‌تر نگریده شده است، برای جامعه‌ی علمی کشور دغدغه‌های ضروری ایجاب می‌کند تا در این فضا، راه‌های پیش‌گیری از خطاهای انسانی و اجتناب پذیر را به دور از حب و بغض‌های ایدئولوژیک و سیاسی، به‌طرز جدی‌تری مطالعه کنند و در واقع این مهم، بعنوان یک وظیفه‌ی خطیر و مسأله‌ی علمی و پژوهشی همواره مدنظر قرار گیرد.

**کم نبودند دانشجویان رشته تاریخ مثل
شهید سید محمد اسحاقی که درس و مشق
را از دانشگاه شهید بهشتی به جبهه‌ها
کشاندند و با ریاضت و صف ناپذیری به تولید
اسناد و مدارک تاریخی و تهیه گزارش‌های
مستند و علمی اهتمام ورزیدند تا
گرونولوژی (روز شمار) جنگ نوشته شود.**

به نظر می‌رسد که در میان نیروهای مردمی رزمنده و سپاه پاسداران این دغدغه به میزان کافی و به موقع ایجاد شد و برخلاف نظر آقای بهبودی، تاکنون ریاضت لازم و غیرقابل چشم پوشی در مسیر تاریخ‌نگاری جنگ نیز به عمل آمده است. آمار هزینه‌های انسانی امکاناتی و بودجه‌ای گواه است در زمان جنگ کوشش‌های طاقت‌فرسایی در این زمینه مصروف شده که اگر این گام‌های اساسی برداشته نمی‌شد حتی

مورخان متعهد مجبور بودند به مکتوبات ژورنالیستی نظیر "روزها بر رییس جمهور چه می‌گذرد" نوشته‌ی فرمانده کل قوای وقت (بنی صدر) بسنده کنند!

انبوه خاطرات به تقریر درآمده که بسیاری از آن‌ها در زمان وقوع حوادث به رشته‌ی تحریر درآمده و نیز روز شمار جنگ ایران و عراق که از سوی برادر ارجمند، بهبودی ستوده شده است محصول فعالیت چه کسانی و در چه دوره و شرایطی بوده است؟ کم نبودند دانشجویان رشته‌ی تاریخ مثل شهید سید محمد اسحاقی که درس و مشق را از دانشگاه شهید بهشتی به جبهه‌ها کشاندند و با ریاضت و صف ناپذیری به تولید اسناد و مدارک تاریخی و تهیه‌ی گزارش‌های مستند و علمی اهتمام ورزیدند تا گرونولوژی جنگ نوشته شود.

به هر حال در دو مقاله‌ی زیر هم از درون خانواده‌ی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و هم از زاویه‌ی مطالعه‌ی تاریخ معاصر ایران به موضوع تاریخ‌نگاری جنگ نگاه شده است. لذا فصل نامه با تشکر قبلی از دو نویسنده‌ی محترم و صرفاً با ملاحظه‌ی تاریخ‌نگارش مقالات، ابتدا مقاله‌ی آقای هدایت‌الله بهبودی و سپس مقاله‌ی آقای کاوه بیات را به ترتیب درج می‌نماید.

دیدگاه اول) موانع تاریخ‌نگاری جنگ^۱

دیدگاه دوم) تاریخ‌نگاری جنگ^۲

یادداشت‌ها:

۱. کتاب نام آورد دفتر اول (بیست مقاله درباره‌ی ادبیات، تاریخ و فرهنگ دفاع مقدس / جنگ ایران و عراق)

به اهتمام علیرضا کمره‌ای صفحات ۳۳۳ تا ۳۴۲

۲. فصل‌نامه‌ی گفت‌وگو جنگ ایران و عراق بهار ۱۳۷۸ شماره‌ی ۲۳ صفحات ۲۳ تا ۱۹.

موانع تاریخ نگاری جنگ

هدایت‌الله بهبودی *

آسانی‌هایی که این دو گروه، به فراخور منابع در دسترس با آن رو به رو هستند یک پرسش هم چنان باقی است: آیا مورخان دوره‌های متأخر که به راحتی می‌توانند در دریای اطلاعات غوص کنند، همواره همه‌ی اطلاعات را در اختیار دارند؟ چه بسا مورخی نباشد که به جنگ جهانی دوم و نیز دست‌یابی به اسناد بایگانی انگلستان پس از مقررات اختفای سی ساله در این کشور، باز هم درباره‌ی امکان تاریخ‌نگاری برای این دوره می‌گوید: مگر تمامی داستان را هرگز به کسی می‌گویند؟ ناگفته‌ها و نانوشته‌ها همیشه وجود داشته‌اند. در زمان فراوانی مدارک و اطلاعات - نیز غیر از دردسرهای طبیعی روبه‌رو شدن با انبوه منابع - این مشکل قدیمی هم چنان خودنمایی می‌کند. اکنون دو پرسش بسیار مهم و تعیین‌کننده برای نگارش تاریخ دفاع هشت ساله‌ی مردم ایران بدون اتکا به اسناد و مدارک و صرفاً با تکیه بر قرائن و برخی شواهد شفاهی پاسخ داده می‌شود: نخست این‌که، چرا ایران پس از آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱ به ادامه‌ی جنگ تن داد؟ دوم این‌که، چرا ایران قرارداد ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را در سال ۱۳۶۷ پذیرفت؟ تمایل به ادامه‌ی جنگ و سپس پایان دادن به آن از بزرگ‌ترین تصمیم‌هایی است که کشوری در هنگامه‌ی نبرد می‌گیرد؛ چرا که سرنوشت کشور و ملت با چنین آهنگ‌هایی رقم می‌خورد.

بررسی منابع رسمی منتشر شده در داخل کشور درباره‌ی این پرسش‌های مهم نشان می‌دهد که آن‌ها با تکیه بر نظریه‌پردازی

رسیدن به پاسخ مثبت یا منفی این پرسش که آیا هنگام نگارش تاریخ جنگ (دفاع هشت سال مردم ایران از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ ش) فرا رسیده است، نیازمند پاسخ گویی به پرسش‌های دیگری است که یکی از آن‌ها این است: آیا اسناد و مدارک این امر فراهم آمده است؟

جنگ ایران و عراق در زمانی واقع شد که از آن به نام زمان فراوانی اطلاعات و منابع یاد می‌کنند. بررسی این زمان، مشابهتی با مطالعه‌ی مقاطع تاریخی گذشته ندارد؛ مقطعی که گاه مورخ در حسرت نبود آگاهی‌ها مجبور می‌شود از روی قرائن و حدس‌ها و گمان‌های خود، آن مقطع را بازسازی کند. فراوانی اطلاعات، تنوع منابع و نگاه‌ها و تحلیل‌های مختلف به اندازه‌ای است که گاه این تردید پیش می‌آید آیا مورخ می‌تواند از پس گردآوری، مطالعه، دسته‌بندی، تدوین و نگارش یک برش تاریخی - حتی به کوتاهی هشت سال - برآید؟

غوطه‌زدن در انبوه گزارش‌ها و اخبار، این اطمینان‌رادی دارد که مورخ یا گروه مورخان در بررسی دوره‌ی مورد نظر خود - به دور از شائبه‌ی ذهن‌گرایی، موفق به دریافت و ارزیابی حقیقت واقع خواهند شد و چه بسا این باور را نیز موجب شود که محصول چنین پژوهشی، با تکیه بر چنان منابعی، عینیت مطلق آن قطعه‌ی تاریخی خواهد بود. اما موضوع درخور توجه این است با همه‌ی تفاوت‌های قابل‌شماری که در کار مورخان دو حوزه‌ی تاریخ گذشته و معاصر - از نظر کمبود و فراوانی اسناد و مدارک وجود دارد و نیز دشواری‌ها و

* پژوهشگر تاریخ انقلاب اسلامی

غبار آلود و وهم انگیز تا چه حد باید محتاطانه و عالمانه باشد. البته این سخنان هرگز به معنای نادیده گرفتن کارکردهای مثبت تبلیغات نیست. بدون شک تبلیغات در حفظ و ارتقای روحیهی جنگ‌آوران و ملتی که خواسته و ناخواسته باید از جنگ یا دفاع خود حمایت کند سهم بسزایی ایفا می‌کند. گرچه این موضوع، گاه با نتایج مقطعی و نهایی جنگ هم‌خوانی ندارد. شکست مقطعی در اوان جنگ یا اضمحلال نهایی در پایان یک درگیری نظامی، عاقبت طبیعی هر رویارویی نظامی است که یک طرف مخاصمه، ناگزیر از پذیرش آن است. اما نقش تبلیغات نمایانند و برجسته کردن پیروزی‌ها و پنهان کردن و توجیه شکست‌هاست. ناهم‌خوانی میان نتایج جنگ‌ها و تبلیغات، در برخی رویارویی‌های نظامی نظیر جنگ ایران و عراق از آن‌ها گفته شد نیز پیچیده‌تر بود، چرا که در این‌جا نتیجه و سرنوشت نهایی جنگ با پیروزی یک طرف و شکست - به مفهوم رایج و مطلق آن - طرف دیگر رقم نخورد. به عبارت دیگر، هر دو طرف خود را پیروز و طرف مقابل را شکست خورده تلقی می‌کردند. از نظر ایران، عراق آغازگر جنگ به شمار می‌آمد و از این نظر که به این کشور اجازه نداده بود تا به اهداف خویش که تجزیه‌ی استان خوزستان و در صورت امکان ساقط کردن انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی بود، دست یابد و توانسته بود پس از هشت سال پایداری مداوم همه‌ی حدود و ثغور کشور خود را حفظ کند و حتی ذره‌ای از خاک کشورش را در اختیار دشمن قرار ندهد، خود را در میدانی که ناخواسته وارد آن شده بود، پیروز و سربلند می‌دانست. از آن سو عراق هم با این اعتبار که هدف اعلان شده ایرانیان مبنی بر رسیدن به کربلا و نجف و تصرف اماکن مقدس شیعه را با ناامیدی مواجه کرد و سرزمین‌های از دسترفته‌ی خود را پس گرفت و نیروهای نظامی ایران را از آن مناطق بیرون راند و جنگ را به موقعیتی رساند که ایران به تلخی به پذیرش قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ و آتش‌بس و صلح تن داد، خود را طرف پیروز خواند و به همین مناسبت جشنی بزرگ گرفت.

هرچند عمر تبلیغات به درازا نمی‌انجامد و به دلیل کارکرد موقت خود، با همان تندگی که اوج می‌گیرد فرود می‌آید، اما در همان زمان کوتاه نیز بسیاری از مدارک و اسناد، هم چون

هر رویدادی که در این قالب‌ها (آداب و رسوم ملی - مذهبی) بگنجد، احتمال ماندگاری آن فراوان است.

و تحلیل‌های خود به رویارویی با این مسایل پرداخته‌اند.^۱ البته بهره‌مندی مورخ از نیروی استنباط و مدد گرفتن از آن در بررسی‌های تاریخی، امری ضروری به شمار می‌آید، اما اعتبار این نیرو اگر با شهادت اسناد و مدارک همراه نگردد، دیری نخواهد پایید و به مقبولیت منطقه‌ای و جهانی دست نخواهد یافت، ضمن این‌که به ایجاد این توهم هم، دامن می‌زند که تاریخ نویسی کاری خطرناک است، زیرا دانسته یا ندانسته، ناگزیر، به مواضع زمان حال خدمت می‌کند، در حالی که سهم عمده‌ی مورخ را در آینده باید جست‌وجو کرد. کوشش مورخ برای رسیدن به واقعیت‌های تاریخی و در نهایت نمایانندن حقایق تاریخی کوششی است فرازمانی.

مورخ هم به پرسش‌های زمان حال خود پاسخ می‌دهد و هم پاسخ‌گوی پرسش‌های آیندگان است، چرا که انتشار مدارک تازه از تاریخ دوره‌ی هشت ساله‌ی جنگ در آینده - که احتمال وقوع آن فراوان است - به دریافت‌های کلی مورخ که البته به حقیقت منتهی می‌شود، خدشه‌ای وارد نخواهد کرد. از جمله پرسش‌های دیگری که باید پاسخی برای آن بیابیم این است که سهم تبلیغات در جلوگیری از نگارش تاریخ جنگ چه اندازه است؟ اگر ناقص بودن اسناد و مدارک برای بازیافت واقعیت‌های تاریخی و به ویژه سکوت اسناد درباره‌ی برخی مقاطع مهم و حساس تاریخی و در نتیجه روبرو بودن مورخ با خلا اطلاعاتی را یکی از علل مادی در ناتوانی نگارش تاریخ جنگ به شمار آوریم، محاصره‌ی جنگ در دایره‌ی تبلیغات را باید از علل معنوی این ناتوانی بدانیم. تبلیغات، چاله‌های فریب بر سر راه مورخ است.

گسترش رسانه‌های گروهی، تنوع قالب‌های آن و بهره‌گیری از هنرهای تصویری، تأثیرپذیری مردم را از این رسانه‌ها به شدت افزایش داده است. در چنین موقعیتی، تبلیغات به مثابه‌ی ابزاری کارساز و تأثیرگذار، جایگاه ویژه‌ای دارند. به همین جهت است که می‌بینیم زمینه‌سازی، آغاز، پیش‌برد و پایان جنگ‌ها در چند دهه‌ی اخیر با حضور آشکار این رجال فریبکار (تبلیغات) صورت می‌گیرد. امروزه پیش از آن که طالبان زورمند بر طبل جنگ بکوبند، نخست طبل تبلیغات را به صدا درمی‌آورند تا خون‌ریزی‌ها، توجیهی حقوقی و حتی انسانی داشته باشد. تبلیغات توانسته است صورت جنگ عادلانه‌را به شدت مخدوش کند و تجاوزهای نظامی را اقداماتی انسان دوستانه جلوه دهد. با در نظر گرفتن آن‌چه گفته شد می‌توان دریافت که گشت وگذار مورخ در چنین فضای

تمایل به ادامه جنگ و سپس پایان دادن به آن از بزرگ ترین تصمیم هایی است که کشوری در هنگامهائی نبرد می گیرد؛ چرا که سرنوشت کشور و ملت با چنین آهنگ هایی رقم می خورد.

روزنامه ها، کتاب ها و سخنرانی های سران را آلوده می کند و مشکل این جاست که همین آثار مکتوب و شفاهی پدید آمده در هنگام جنگ، سال ها بعد برای هر مورخی به مثابه ی بخشی از منابع قابل رجوع به شمار خواهند آمد. از این رو برخورداری مورخ از پختگی و تجربه های کاری لازم، و عاملی مهم در حفظ و نگاهداری او از لغزیدن به گودال تبلیغات است.

از جمله پرسش های دیگری که در بخش تاریخ نگاری جنگ باید پاسخی برای آن یافت این است: پایان انحصارگرایی در تاریخ نویسی چه زمان فرا خواهد رسید؟ گرد آمدن مهم ترین اسناد و مدارک پدید آمده در طول جنگ نزد سازمان های نظامی، مسأله ای طبیعی است، اما آیا وجود این بایگانی های منحصر به فرد، دلیل قانع کننده ای برای نگارش تاریخ جنگ به دست سازمان های نظامی است؟ به تعبیر دیگر، اگر این سندها در مخزن دست نیافتنی این سازمان ها وجود نمی داشت آیا نظامیان هم چنان به نگارش تاریخ جنگ دست می زدند؟ پرسش دیگر این که با توجه به لزوم تحقق تقسیم کار در جوامع به شکل منطقی، آیا اقدام نهادهای نظامی به تاریخ نویسی جنگ اقدامی رواست؟

در این جا لازم است به موقعیت فعلی سازمان هایی که صاحبان اصلی اسناد و مدارک به شمار می روند و می توانند عرضه کننده ی خدمات اطلاع رسانی در امر تحقیق و پژوهش باشند، اشاره ی کلی شود. نخست این که، در این سازمان ها روش اطلاع رسانی و تعریف آن، یک سان نیست. برخی هدف اصلی خود را خدمت رسانی پژوهش گران و دانش پژوهان می دانند و برخی دیگر حتی یک برگ سند سوخته را هم در اختیار پژوهش گران قرار نمی دهند. شماری اندک از این سازمان ها با مدیریت کارآمد موفق شده اند بخشی قابل توجه از دارایی های اطلاعاتی خود را با سپردن به حافظه رایانه ها دسته بندی کنند تا دست یابی به هر موضوع، کوتاه ترین راه را بپیماید. اما بیش تر اینان در نهایت فقط موفق به نگه داری اطلاعات شده اند بدون این که حتی توان موضوع بندی اولیه ی آن ها را داشته باشند. (سند هایی که از سنگرها و مراکز فرماندهی عراق در هنگام جنگ به دست ایرانیان افتاده، اکنون چنین وضعی دارند؟). به

نظر می رسد دغدغه ی اصلی این سازمان ها تملک کامل اسناد و مدارکی است که نسخه ی دومی از آن ها در هیچ مرکز دیگری وجود ندارد. این حس نامطلوب و این امساک آشکار در عرضه ی اسناد و مدارک، سازمان ها و مراکز مربوطه را به سوی این خط مشی ناپسند پیش رانده است که هرگونه بهره برداری از اسناد باید تحت الحفظ آن ها صورت گیرد و انتشار و تحلیل اسناد نیز باید در حیطه ی سازمان های متبوع این مراکز و با کارشناسان بومی آن ها به انجام رسد.^۲ این امر در نهایت به پدید آمدن نوعی انحصارگرایی در تاریخ نویسی جنگ منجر شده است. این اتفاق در کشور ما افتاده است، یعنی دو سازمان نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که بار جنگ را به دوش کشیده اند، هر یک جداگانه و با اتکا به مدارک موجود در بایگانی های خود اقدام به نگارش تاریخ جنگ کرده اند.^۳

نگارش تاریخ جنگ به خامه ی سازمانی که جنگ کرده، کشته داده، زمین هایی را از دشمن ستانده، پیش روی کرده، عقب نشسته و بالاخره سهام دار اصلی این واقعه بوده، برای همه ی پژوهش گران به ویژه گروهی که منابع وابسته به حکومت ها را با تشکیک و دودلی واری می کنند، اطمینان آور نیست، چرا که سهم بودن در جنگ، حق دفاع از خود را برای این نهادهای نظامی محفوظ نگاه می دارد. بنابراین تولیدات مکتوب این سازمان ها، آشکارا دفاع هایی از عملکرد خود آن ها به شمار خواهد رفت. همین گرایش، فاصله ای فراوان میان آثار پدید آمده و آن چه مورخ در نگارش تاریخ پای بند آن است به وجود می آورد. مورخ به کمک کنجکاو ی و شوق بی ملال خود، اسناد پراکنده را از گوشه و کنار به دست می آورد و شهادت گواهان را که این اسناد در حقیقت چیزی جز آن نیست، با حوصله و دقت می سنجد؛ صدق و کذب خبرها را بررسی می کند و آن چه را واقعیت تاریخی نام دارد از آن میان به دست می آورد؛ واقعیت ها را با رشته ی علیت می پیوندند و از آن ها حقیقت تاریخی می سازد.^۴ این ویژگی ها در تاریخ نگاری سازمان های نظامی به چشم نمی خورد. گذشته از این، تولیدات این نهادها به اجبار از صافی منافع حاکمیت نیز می گذرد و موجب فاصله ی بیش تر میان آثار مطلوب و این منابع می گردد. با این حال همین منابع، تا پیش از آشکار نشدن اسناد و مدارک موجود در سازمان های نظامی و استفاده از آن ها در بازپژوهی های دیگر، به مثابه ی منابع دست اول مطرح خواهند بود.

درست نویسی به دست آمده‌اند، با این حال، فراهم کردن فضایی مناسب برای مورخ پیش شرط طبیعی چنین امری است. تاریخ‌نگاری چه در فضای مغموم و سرافکننده جامعه‌ی آلمان پس از جنگ جهانی دوم صورت پذیرد، چه در محیط خواستار توبه‌ی فرانسه در همین زمان، چه در فضای وهم آلود عراق پس از جنگ هشت ساله و چه در ایران که با تقدسات خود جنگ را همراهی کرد و آن را ستود، به طرز چشم‌گیری از نفرت‌ها و شوق‌هایی که بر جامعه حاکم است، تأثیر خواهد پذیرفت. مورخ اگر از میان نسلی برآمده باشد که این دوره‌ها را درک کرده و در آن‌ها زیسته است، نیازمند ریاضتی است که دو کفه‌ی احساس و عقل را هم‌تراز کند، آنگاه به کاوش وقایع و سپس بازنمایی حقایق بپردازد.

حال بازمی‌گردیم به پرسش نخستین این مقاله: آیا هنگام نگارش تاریخ جنگ فرارسیده است؟ نگارنده در این مقاله کوشید تا با پاسخ دادن به چهار پرسش فرعی، ذهن خواننده را به پاسخ اصلی رهنمون کند. مواردی که برشمردیم کلی‌اند و امکان دارد بر هر جامعه‌ای که دوره‌ی طاقت‌فرسای جنگ را پشت سر گذاشته است منطبق گردند. اما جامعه‌ی ایران غیر از این خصوصیات کلی، ویژگی‌های منحصر به خود را هم دارد که در این امر تأثیرگذارند. برخی از این ویژگی‌ها که در زیر به آن اشاره خواهیم کرد به دوره‌ای تعلق دارند که در حال گذر از آن هستیم و چه بسا در آینده دیگر وجود نداشته باشند و برخی دیگر به فرهنگ و منش فکری جامعه‌ی ایران مربوط می‌شوند.

۱- سطره‌ی انگیزه‌های سازمانی بر انگیزه‌های فردی: تقاضا برای نگارش تاریخ جنگ در این زمان، درخواست سازمان‌ها و نهادهای حکومتی است که مستقیم یا غیرمستقیم با جنگ و تبعات آن مرتبط هستند. این نهادها به دلیل امکان سرمایه‌گذاری در این کار، حق نظارت نیز دارند. همین نظارت، شائبه‌ی جهت‌گیری و اعمال سلیقه را ایجاد می‌کند که در تاریخ‌نگاری امری ناپسند به شمار می‌رود.

۲- فراهم نبودن فراغت مادی و معنوی برای مورخان: اگر پژوهش‌گران ما در استخدام مراکز پژوهشی نباشند که بیش‌تر چنین‌اند در هویت فردی، امکانات لازم‌اعم از فراغت زمانی و منابع مالی برای پرداختن به تحقیقی همه‌جانبه در باره‌ی تاریخ جنگ را ندارند. با فرض وجود این فراغت‌ها، باز هم تاریخ‌نگاری حرفه‌ای است جانکاه، چه رسد به این‌که حرف‌از‌غیبت آن‌ها در میان باشد.

۳- ابتلای جامعه به بیماری سیاست‌زدگی: سیاست‌زدگی

پرسش دیگر: آیا نگارش تاریخ جنگ در زمان حاکمیت احساسات (مجموعه‌ی دلبستگی‌ها و دلزدگی‌ها در باره‌ی این رویداد) امکان‌پذیر است؟ سنگینی شوق و نفرت بر فضای تحقیقات، امکان دریافت واقعیت‌ها و بازنمایی حقایق را از میان می‌برد. تا زمانی که شعور، به مثابه‌ی جای‌گزینی شایسته جای شعار را نگیرد و کفه‌های احساسات و اندیشه هم‌تراز نشود، تاریخ‌نگاری که بی‌اندازه مرهون دوری‌جستن از خوش‌آمدها و بدآمدها است دست‌یافتنی نخواهد بود. ممکن است در فضایی که کفه‌ی عواطف و احساسات آن سنگین‌تر است، ادبیات مجال تنفس بیابد و جوانه‌هایش سر برآورد، اما تاریخ تا رسیدن به تعادل اندیشه و احساس، خوراکی برای رشد و نمو پیدا نخواهد کرد. ادبیات محصول خوب نویسی است در حالی که پیدایی تاریخ با درست نویسی همراه است. خوب نویسی در بند تحریک ذوق و جوشش قریحه است، اما درست نویسی مرهون گردش اندیشه است. دفاع هشت‌ساله‌ی ایران، به همین جهت در هر دو دهه‌ای که بر آن سپری شده، بهره‌ی چشم‌گیری از تولیدات ادبی برده است. بسیاری درباره‌ی این دفاع، خوب نوشته‌اند، اما شمار کسانی که برای درست نوشتن این جنگ پا پیش گذاشته‌اند، اندک بوده است. این نشان می‌دهد که فضایی مناسب برای پژوهش‌های علمی و تاریخ‌نویسی جنگ فراهم نشده است. بیان این مسأله بدین مفهوم نیست که مورخ، فضایی می‌خواهد سفید و خالی از همه‌ی رنگ‌ها، طعم‌ها و رای‌ها، تا این گفته‌ی سیسرو تحقق یابد که: تاریخ باید این اندازه جرات داشته باشد که یک کلمه‌ی دروغ بر زبان نیاورد، اما این اندازه هم وجدان باید داشته باشد که یک کلمه‌ی راست را نیز کتمان نکند. این، یعنی عینیت مطلق و به دست دادن عین واقع که با همه‌ی جذابیت‌اش، امری است ناممکن، چراکه ارزش عینی احکام تاریخ البته نمی‌تواند مطلق باشد، نسبی است و تا حدی احوال مورخ و اسناد^۵ اما آن‌چه در این‌جا به آن تأکید شده، آمادگی معنوی برای تاریخ‌نگاری است؛ آمادگی برای پذیرش حقیقت، به دور از احساساتی که تاکنون سعی در بیان واقع داشته است. چه بسا این آمادگی سرانجام به انطباق نتایج بینجامد که از خوب نویسی و

امروزه پیش از آن که طبالان زورمند بر طبل جنگ بکوبند، نخست طبل تبلیغات را به صدا درمی‌آورند تا خونریزی‌ها، توجیهی حقوقی و حتی انسانی داشته باشد.

مورخ اگر از میان نسلی برآمده باشد که این دوره‌ها را درک کرده و در آنها زیسته است، نیازمند ریاضتی است که دو کفه‌ی احساس و عقل را هم تراز کند، آنگاه به کاوش وقایع و سپس بازنمایی حقایق پردازد.

عاقبت محتوم جامعه‌ای است که رهبران فکری‌اش در کاربرد سیاست، دست و دل باز هستند. جامعه‌ی ما اینک از سیاست‌زدگی رنج می‌برد. هرچند ممکن است این بیماری پیکر حوزه‌های پژوهشی را آلوده نکرده باشد، اما از آن‌جا که خود جنگ، سهام‌دارانی فراوان در حوزه‌ی سیاست دارد، به چنین عارضه‌ای گرفتار آمده و تقدس آن وسیله و ابزاری برای اعمال سلیقه‌ها، بیان مواضع و انتشار جراید شده است. سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۷ آکنده است از این ابزارگرایی سیاستمداران.

۴- بدیهی شمردن حقانیت ایران در دفاع هشت ساله: این بدهت برای نسلی که جنگ کرده، جنگ دیده، دفاع خود را عادلانه و مشروع می‌داند طبیعی است، اما واژه‌های حقانیت، دفاع و مشروع در ترکیب حقانیت دفاع مشروع ملت ایران، ممکن است نتوانند برای همیشه، همسایه‌ی هم باشند. گذشت زمان، تغییر نسل و تبدیل سلیقه‌ها و ارزش‌ها، مزاحمی جدی برای این همسایگی است.

۵- تمایل به نگه‌داشت یادرویدادها از راه مراسم آیینی: آداب و رسوم ملی مذهبی ایرانیان از راه مراسم آیینی ماندگار شده است. بخش بزرگی از فرهنگ ایرانی که در جشن‌ها و سوگ‌های ملی نمایان می‌شود، با همین مراسم شکل گرفته است. هر رویدادی که در این قالب‌ها بگنجد، احتمال ماندگاری آن فراوان است، اما وقایعی که نتوانند جایگاهی در این مراسم آیینی پیدا کنند به همان اندازه در معرض فراموشی خواهند بود. نگه‌داشت رویدادها در قالب‌های مکتوب با این‌که در گذشته‌ی این سرزمین جلوه‌ای آشکار داشته در دوران معاصر، تمایلی است که عمر کوتاهی از آن می‌گذرد.

قراردادن این موانع بومی در کنار مشکلات کلی دیگری که از آن‌ها یاد شد، نشان می‌دهد که امکان تاریخ‌نگاری جنگ به مفهوم علمی آن هنوز فراهم نشده است. اما این استنتاج نباید ما را یک‌سره ناامید کند، چرا که نخستین گام‌ها در حال برداشته شدن است. اگر پس از بیست سال فاصله گرفتن از آغاز جنگ،

کوششی چشم‌گیر برای بازنمایی حقایق تاریخی جنگ صورت نگرفته، اما گزارش نویسی‌های فراوان و مدونی شکل گرفته است که در زمره‌ی منابع مهم تاریخ‌نگاری جنگ به شمار می‌آیند. کارهای سترگی چون روزشمار جنگ ایران و عراق یا جنگ نامه که حاصل سخت‌کوشی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران است و نیز تلاش ارتشیان در مجموعه‌ی کتاب‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس از مهم‌ترین گزارش‌های منتشر شده‌اند. تا جایی که می‌دانیم تلاش خارجی‌ان در این باره اگر ارزشی کم‌تر از گزارش‌های داخلی نداشته باشد، در نهایت جزو منابعی است که می‌توان به آن‌ها رجوع کرد. این گزارش‌ها بیش‌تر براساس اخبار نه‌چندان دقیق روز تنظیم شده‌اند که از لحاظ تحولات بعدی، ارزیابی اهداف و مقاصد طرفین جنگ و پاره‌ای موارد دیگر کاستی‌هایی دارند و گفته می‌شود همین مجموعه‌ها نیز با پایان جنگ ایران و عراق و آغاز جنگ خلیج فارس در پی تجاوز عراق به کویت، متوقف یا به‌نحو چشم‌گیری از شمار آن کاسته شده است.^۶

از امیدواری دو سویه‌ی دیگری نیز می‌توان خبر داد: پدیدارشدن شوقی بی‌مثال در یادمان نویسی از دفاع هشت ساله که دنباله‌ی آن تا زمان حال نیز کشیده شده است. از این رهگذر تاکنون شمار قابل توجهی کتاب منتشر شده است. این شوق که به‌طور قطع در تاریخ ایران بی‌نظیر است و آن‌را نهضت خاطره‌نویسی ایرانیان می‌توان نامید، نشان می‌دهد که مردم ایران هم زمان با جاگیر کردن یاد جنگ هشت ساله در مراسم آیینی، تمایلی فراوان به نگه‌داری یاد دفاع خود در قالب‌های مکتوب دارند.^۷ این کتاب‌های پرشمار از یک سو در ذیل منابع تاریخ‌نگاری جنگ می‌گنجد و از سوی دیگر نویدبخش پدیده‌های مشابه هرچند در ابعاد کوچک‌تر در تاریخ‌نگاری جنگ‌اند.

یادداشت‌ها

۱. در این باره رجوع کنید به:
خرمشهر تافاو (سیری در جنگ ایران و عراق ۲)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ پنجم، ۱۳۷۸، صص ۲۶-۲۵.
ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس (عملیات رمضان و محرم)، جلد ششم، ۱۳۷۶، صص ۳۶-۲۲.
۲. برای آگاهی بیش‌تر از موقعیت سازمان‌های اطلاع‌رسانی، رجوع کنید به:
کمان (دوهفته نامه‌ی ادب و هنر پایداری)، سال دوم، ش ۱۸ (۱۳۷۶/۷/۱۶)، ص ۲.
۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سلسله کتاب‌هایی را با عنوان روزشمار جنگ ایران و عراق و جنگ نامه در دست انتشار دارد. از این مجموعه تاکنون دوازده جلد منتشر شده است و امکان دارد در پایان، شمار آن‌ها به بیست مجلد برسد. سازمان عقیدتی سیاسی ارتش (دفتر سیاسی) با عنوان ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس تاکنون شش جلد از کارنامه‌ی نظامی خود را منتشر کرده است.
۴. زرین‌کوب، عبدالحسین. تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، صص ۱۱۱-۱۱۰.
۵. همان، ص ۱۲۲.
۶. برای اطلاع بیش‌تر در این باره رجوع کنید به:
بیات، کاوه. تاریخ نگاری جنگ، گفت و گو (فصلنامه‌ی فرهنگی و اجتماعی)، ش ۲۳، بهار ۱۳۷۸، صص ۳۱-۱۹.
۷. رجوع کنید به:
- کمره‌ای، علیرضا. راز و رمز خاطرات جنگ، کمان (دوهفته نامه‌ی ادب و هنر پایداری)، سال چهارم، ش ۸۴ (۱۳۷۸/۹/۲۳)، صص ۹-۶
- جنگ و تجربه تاریخ نگاری

تاریخ نگاری جنگ

کاوه بیات

تحولات جنگ، بررسی‌های ناموفقی نبودند. با توجه به ترجمه‌ی پاره‌ای از آن‌ها برای کارهای آموزشی و تحلیلی نیروهای مسلح، چنین به نظر می‌رسد که این بررسی‌های خارجی بر تلاش‌های داخلی بعدی در تدوین تاریخ جنگ، بی‌تأثیر نبوده‌اند. اگر چه جهان غرب در تعبیر و تفسیر جنگ، مخالفت با ایران انقلابی و هواداری از رژیم عراق راه و روال خود را داشت، ولی این به معنای نادیده انگاشتن ابعاد واقعی اصل موضوع، یعنی سیر اصلی جنگ نبود. ایراد عمده‌ای که به این وجه از تاریخ نگاری جنگ یعنی وجه خارجی آن می‌توان وارد دانست، آن است که با خاتمه‌ی جنگ، تا حدود زیادی از تکاپو باز ایستاد. تا آن جایی که اطلاع در دست است، در پی خاتمه یافتن جنگ، و به ویژه پس از پیش آمد حوادثی چون حمله‌ی عراق به کویت و جنگ خلیج فارس که جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق را تحت الشعاع قرار داد، پژوهش گران غربی بررسی‌های چشم گیری در این زمینه ارائه نداده‌اند. ولی در ایران این روند، جهتی به کلی متفاوت به خود گرفت. یعنی برخلاف مراحل نخست جنگ که در طی آن تلاش داخلی قابل توجهی برای تدوین و نشر تاریخ جنگ ملاحظه نشد، از سال‌های میانی و نهایی جنگ به بعد این وجه جنبه‌ای مهم یافت.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تلاش‌های اولیه‌ای در این زمینه صورت گرفت. انتشار کتاب گذری بر دو سال جنگ، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب

جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق از هنگامی که در آخرین روز شهریور ۱۳۵۹ با تجاوز نیروهای عراقی به خاک ایران آغاز شد، تا زمانی که در ۳۰ مرداد ۱۳۶۷ با قرارداد ترک مخاصمه‌ی طرفین پایان پذیرفت، در مقام یکی از مهم‌ترین حوادث روز و در مقاطعی چند، حتی به عنوان مهم‌ترین این حوادث به صورتی مداوم و مستمر موضوع تفسیرها و گزارش‌ها قرار داشت. گزارش‌های روزانه و یا گزارش‌های گاه به گاه جراید و خبرگزاری‌ها به مناسبت عملیات جاری در جبهه‌های جنگ (که شاید جامع‌ترین آن‌ها را از لحاظ خارجی در دوره‌ی مجله‌ی جینز دیفنس، یکی از معتبرترین نشریه‌های تخصصی نظامی و از لحاظ داخلی نیز در مجله‌ی پیام انقلاب، ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بتوان ملاحظه کرد) وظیفه‌ی بازتاب روز به روز این تحولات را برعهده داشتند.

در دوره‌ی جنگ در مقایسه با تلاش‌هایی که در خارج برای درک و شناخت این پدیده یا به عبارتی تدوین تاریخ آن جریان داشت، در خود کشور، تلاش چشم‌گیری در این زمینه ملاحظه نمی‌شود. انبوهی از کتب و رسایل خارجی که فهرست جامعی از آن‌ها نیز منتشر شده است^۱، از جمله بررسی‌های جدی و جالب توجه آنتونی کوردزمن، افرایم کارش، شهرام چوبین و چارلز تریپ^۲... با وجود آن که بیش تر بر گزارش‌های نه چندان دقیق روز مبتنی بودند و از لحاظ پیش بینی تحولات بعدی، ارزیابی اهداف و مقاصد طرفین و پاره‌ای موارد دیگر کاستی‌هایی داشتند ولی در مجموع در اراییه‌ی تصویری از

در دوره جنگ در مقایسه با تلاش هایی که در خارج برای درک و شناخت این پدیده - یا به عبارتی تدوین تاریخ آن - جریان داشت، در خود کشور، تلاش چشم گیری در این زمینه ملاحظه نمی شود.

آن چه از ابتدای جنگ تاکنون رخ داده، از طریق مصاحبه با افرادی که در صحنه های مزبور حضور داشته اند اطلاعات دقیق کسب کند تا به جمع بندی مشخصی از چگونگی روند جنگ در ماه های گذشته برسد.^۵ چگونگی رشد و توسعه سازمانی این مرکز تا تبدیل به یک مرکز مستقل در حوزه فرماندهی کل سپاه در سال ۱۳۶۴، نحوه آموزش و هدایت راوایان جنگ، نوع اسناد و مدارکی که در این تلاش گرد آمد... سی هزار ساعت نوار کاست، سیصد هزار برگ سند، نزدیک به هزار و سیصد عدد دفتر راوایان، نزدیک به بیست هزار نشریه... بیش از هفت صد گزارش تحقیقی، چهار هزار برگ کالک و نقشه های عملیاتی... «شهادت گروهی از راوایان در خلال جنگ...» که در این نوشته ها به نحوی گذرا مورد اشاره قرار گرفته اند، خود می تواند در صورت تدوین، فصلی از تاریخ جنگ را به خود اختصاص دهد.^۶

توانایی شناسایی و تعریف مراحل مختلف یک عملیات، توضیح هر یک از این مراحل به نحوی گویا و مفهوم، اجتناب حتی الامکان از طرح مباحث حاشیه ای، انضمام نقشه های همراه در تفهیم موضوع... از جمله خصوصیات بارز روش به کار رفته در کتاب نبرد فاو بود که با کیفیت فزاینده ای در بررسی های بعدی مرکز ادامه یافت.

یکی از این بررسی های بعدی، کتاب از خرمشهر تا فاو بود که در اردیبهشت ۱۳۶۷ منتشر شد. این کتاب، تحولات جنگ را از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ تا نحوه برنامه ریزی و اجرای عملیات آتی که بر توسعه جنگ به قلمرو دشمن نظر داشت، توضیح می دهد. موضوع فتح فاو و استراتژی دفاع متحرک عراق، بخش های پایانی این بررسی را تشکیل می داد. کتاب جنگ در سال ۱۳۶۵، کارنامه ی یکساله ی سپاه که در اواخر همان سال ۱۳۶۷ منتشر شد نیز به توضیح بیش تر همین موضوع، یعنی تحولات ناشی از فتح فاو، استراتژی دفاع متحرک و اقدامات ایران برای گشایش عرصه های جدید نظامی در محورهای دیگر عملیاتی برای مقابله با این استراتژی

اسلامی را در همان سال های نخست جنگ، می توان به عنوان یکی از مهم ترین نمونه های آن تلقی کرد، که نظر به مقتضیات وقت، بیش تر جنبه ای تبلیغاتی - توجیهی داشت. در این بررسی، گذشته از فصل میانی کتاب که مروری بر تحولات جنگ از شروع حمله ی عراق تا رهایی خرمشهر، فصلی در آغاز، به توجیه جنگ اختصاص یافته تحت عنوان «برکات جنگ» که از لحاظ ثبت رویکرد غالب در آن روزگار، نسبت به جنگ و نقشی که برای آن در شکل دادن به نظام برآمده از انقلاب قابل بودند، فصل جالب توجیهی است. فصل پایانی کتاب نیز تحت عنوان «بعد جهانی جنگ تحمیلی» بررسی مواضع قدرت های جهانی و منطقه ای را نسبت به جنگ، مورد نظر دارد.

با نزدیک شدن جنگ به مراحل پایانی خود، اگر چه وجه تبلیغی - توجیهی فوق الذکر به قوت خود باقی ماند و هنوز هم بخش مهمی از مسایل و مباحث جنگ را تحت الشعاع دارد^۲، ولی در کنار آن، نشانه هایی از شکل گیری و موجودیت یک رویکرد جدی تاریخی نسبت به ثبت و گزارش جنگ پدیدار شد؛ انتشار کتاب نبرد فاو، شرح چگونگی برنامه ریزی، تدارک و بالاخره اجرای عملیات والفجر ۸ که در بهمن ۱۳۶۴ به تصرف فاو، شبه جزیره ی استراتژیک عراق در دهانه ی اروندرود منجر شد، با فاصله ای چشم گیر از نوشته های تبلیغی - توجیهی پیشین، از نخستین علائم ملموس این دگرگونی بود. در واقع "نبرد فاو" را باید نخستین حاصل رسمی نهادی دانست که در چارچوب معاونت سیاسی ستاد کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحت عنوان «مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ» شکل گرفته بود. در آثار بعدی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و یا جزوه های راهنمایی که در معرفی آن منتشر شدند، تاریخچه ی تأسیس و عملکرد آن، چنین توضیح داده شد: «چند ماه بعد از شروع جنگ ۸ ساله ایران و عراق، دفتر سیاسی سپاه که آن زمان از ارکان شورای فرماندهی سپاه بشمار می رفت در پی تأسیس قسمتی بنام تاریخ جنگ برآمد. انگیزه ی اصلی، حفظ تاریخ جنگ از گزند تحریفات بود که به خصوص از ناحیه ی جریان های لیبرالی در حاکمیت وقت، موقعیتی تهدید شونده داشت...^۷ مرکز مزبور پس از تقسیم جبهه به دو منطقه ی شمالی و جنوبی و تعیین محورهای هر یک، پژوهش گرانی را تحت عنوان «راوی» معین ساخت که تا با حضور مستقیم در هر یک از این محورها، اولاً... «در باره ی آن چه واقع می شود به تحقیق بپردازد. ثانیاً از

عراق اختصاص یافت.

در این میان جنگ خاتمه پیدا کرد و راهنمای عملیات جنگ هشت ساله، نخستین اثر مرکز مطالعات پس از پایان جنگ که در سال ۱۳۶۹ منتشر شد را نیز می‌توان به‌عنوان نوعی دستور کار آتی تلقی کرد. کتاب‌های از خونین شهر تا خرمشهر، نگاهی مجدد و دقیق‌تر به تحولات دو سال نخست جنگ، از فاو تا شلمچه و بالاخره از شلمچه تا حلبچه که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ منتشر شدند، از آثار مهمی بودند که مرکز مطالعات در این زمینه منتشر کرد. این سه جلد کتاب، با در نظر گرفتن کتاب پیشین مرکز، از خرمشهر تا فاو، مجموعه‌ای را تشکیل داده‌اند تحت عنوان سیری در جنگ ایران و عراق.

مجموعه‌ی «گزارش‌های عملیات» از دیگر مجموعه‌هایی است که مرکز مطالعات در دست تدوین دارد. تاکنون از این مجموعه که چهارده عنوان آن معرفی شده‌اند،^۸ دو کتاب نبرد العمیه و نبرد شرق بصره مجلدات ۱۰ و ۱۱ مجموعه‌ی منتشر شده‌اند. نبرد العمیه، گزارشی است از نحوه‌ی تصرف و انهدام اسکله‌ی نفتی مزبور در شهریور ۱۳۶۵ که یکی از نخستین عملیات دریایی سپاه به‌شمار می‌رفت و نبرد شرق بصره یا عملیات کربلائی ۵، شرحی است از یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عملیات نظامی ایران برای فایق آمدن بر خطوط دفاعی شرق بصره در زمستان همان سال.

حرکتی که در حول و حوش تدوین تاریخ جنگ آغاز شده است، به تکاپویی تبدیل گردیده به‌مراتب وسیع‌تر و اساسی‌تر از صرف تاریخ جنگ. یکی از نشانه‌های روشن این دگرگونی را در شکل‌گیری مجموعه‌ی کتاب‌های روزشمار جنگ عراق و ایران می‌توان ملاحظه کرد که آن نیز از دیگر مجموعه‌هایی است که در مرکز تحقیقات در دست تدوین قرار دارد. از این

امام می‌گفتند اگر بناست که شما جنگ را

ادامه بدهید بدانید که اگر این جنگ با این

وضع‌ی که شما دارید ادامه یابد و

شما موفق نشوید دیگر این جنگ تمام شدنی

نیست و ما باید جنگ را تا نقطه‌ای خاص ادامه

بدهیم و الان هم قضیه‌ی فتح خرمشهر

پیش آمده و بهترین موقع برای پایان جنگ

است.»

مجموعه که قرار است در بیست جلد، حوادث روز به روز کشور را از منظر تحولاتی که زمینه‌ساز نهایی جنگ، و در پی آغاز جنگ، تحولات هشت ساله‌ی کشور را تا ترک مخاصمه شامل می‌شود تاکنون دوازده مجلد منتشر شده‌اند. نخست جلد‌های چهارم و پنجم، هجوم سراسری (تهاجم و پیشروی‌های عمده‌ی عراق) و هویره آخرین گام‌های اشغال‌گر (زمین‌گیر شدن و توقف کامل دشمن) در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ و چندی بعد نیز جلد اول این مجموعه، پیدایش نظام جدید در سال ۱۳۷۵ که حوادث روزانه‌ی کشور را از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ در برمی‌گیرد و بالاخره جلد دوم، پیدایش نظام جدید تحت عنوان بحران در خوزستان که در سال ۱۳۷۷ منتشر شد و...، به رغم توجه خاص به تحولات خوزستان، سایر رخداد‌های کشور را نیز مورد اشاره دارد.

مروری بر مضامین مورد بحث در جلد اول کتاب پیدایش نظام جدید که تحت عنوان "بحران‌های داخلی و تولد نیروهای مسلح انقلاب" منتشر شده است، خود گویای ارج و ارزش تاریخی این مجموعه است. در هر بخش، حوادث و رخداد‌های هر روز در درجه‌ی اول براساس گزارش‌های جراید و خبرگزاری‌های داخلی و خارجی منعکس شده، در کنار این گزارش‌ها، تفاسیر و آرای مختلفی نیز که در همان ایام در باب این حوادث، ابراز شده‌اند از آرا و گفته‌های دولت مردان وقت گرفته تا بیانیه‌های گروه‌ها و گروهک‌های مخالف نقل شده‌اند. مثلاً در باب وقایعی چون حوادث ترکمن صحرا و کردستان، نه فقط اصل خبر که واکنش جناح‌های مختلف سیاسی را نیز در قبال این رخدادها شامل می‌شود. اکثر حوادثی که در این روزشمار مورد اشاره قرار دارند، از حوادث حساس و بحث‌انگیز انقلابند، لذا بیم آن‌که مورد تحریف و تعبیرهای خاص نیز قرار گیرند بسیار است. ولی انصافاً چنین به‌نظر می‌آید که در این روزشمار، بنای کار بر بازتاب هرچه عینی‌تر امر و بازسازی نزدیک به واقع حوادث بوده است. احتمالاً اگر هم کاستی‌ای در کار است، بیش‌تر به دلیل کاستی‌های موجود در نظام کتابخانه‌ای و اطلاع‌رسانی کشور به‌نظر می‌آید تا قصد و غرضی آگاهانه در دگرگون و انمود ساختن وقایع.

یکی از منابع ارزشمندی که به ویژه در تدوین مجلدات بعدی روزشمار مورد استفاده بوده، گزارش‌های داخلی دست‌اندرکاران جنگ است، از بولتن‌های داخلی سپاه گرفته تا گزارش‌های شهربانی و غیره که در فراهم آمدن تصویری از برداشت‌های دقیق یا نادقیق مقامات و مسؤولان وقت از

**در سال هشتم جنگ که با قدرت نمایی آشکار و
مداخله‌ی صریح ایالات متحده در خلیج فارس
و تعرض‌های موفقیت آمیز عراق در جبهه‌های
فاو، شلمچه، مجنون، زبیدات، دهلران،
قصر شیرین... توأم شد، کل وضع به ضرر
ایران چرخید و جز پذیرش قطع نامه ۵۹۸ چاره
دیگری برجای نماند.**

همان گونه که اشاره شد تا پیش از شکل‌گیری و توسعه‌ی نهادهای دیگر نظامی مانند بسیج و سپاه، در واقع در کل جبهه‌های جنگ به استثنای برخی حوزه‌های شهری چون خرمشهر، آبادان، سوسنگرد... برای مقابله با دشمن، جز ارتش، نیروی منسجم دیگری وجود نداشت. خوشبختانه پنج مجلدی نیز که تاکنون از مجموعه هشت سال دفاع مقدس منتشر شده‌اند از عملیات نظامی ارتش در این دوره، یعنی دو سال نخست جنگ شرح دقیق و قابل توجهی به دست می‌دهند.

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در بررسی و تبیین نقش ارتش در مراحل نخست جنگ موضوع بحث می‌باشد، مسأله‌ی عدم آمادگی ارتش برای مقابله با حمله عراقی‌ها است. می‌دانیم که در فاصله‌ی نه‌چندان طولانی پیروزی انقلاب تا حمله‌ی عراق، ارتش به‌عنوان یکی از نهادهای اصلی اقتدار رژیم گذشته، بحرانی گسترده را تجربه کرد. نگرانی‌های ناشی از امکان بهره‌برداری نیروهای داخلی و خارجی مخالف انقلاب از آن، به انضمام تحریکات مستمر گروه‌های چپ که اصولاً با وجود چنین نیرویی مخالف بودند، هم چنین پیش‌آمد حوادثی چون بمباران آثار برجای مانده از حضور آمریکایی‌ها در طیس توسط نیروی هوایی، کشف "کودتای نوژه..." روند پاکسازی‌ها و دگرگونی‌های نسنجیده‌ی جاری را چنان شدت بخشید که در اندک زمانی از توانایی ارتش به نحو فاحشی کاسته شد.

اگر چه در این کتاب‌ها به چگونگی امر، یعنی سرگذشت ارتش در فاصله‌ی انقلاب تا حمله‌ی عراق، جز به نحوی گذرا اشاره‌ای نشده است، ولی موقعیت نابرابر ارتش ایران در برابر نیرویی که در آستانه‌ی جنگ در مقابل خود داشت، به روشنی تصویر شده است، "یکی دیگر از نکاتی که در این بررسی مطرح گردیده که به نظر مهم می‌آید، نوع دیگر و دیرینه‌تری از

حوادث مورد بحث مفید است. انضمام چکیده‌ای از اهم مطالب مورد بحث در انتهای هر جلد تحت عنوان "گزارش روزشمار" و هم چنین یک فهرست اعلام جامع، بهره‌برداری از این منابع را که به‌صورتی مناسب نیز حروف چینی و صفحه‌آرایی شده‌اند، تسهیل کرده است.

در کنار این مجموعه‌ها، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تک‌نگاری‌هایی را نیز منتشر کرده که خرمشهر در جنگ طولانی، سرگذشت مفصل این شهر از بدو انقلاب تا سقوط آن به دست عراقی‌ها در اوایل آبان ۱۳۵۹ یکی از نمونه‌های بارز آن است. جای آن دارد که در این زمینه از خرمشهر در اسناد ارتش عراق از انتشارات واحد اسناد حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی نیز یاد شود که با اشتغال بر مجموعه‌ای از اسناد برجای مانده از ارتش عراق، تصویری از دوران اشغال خرمشهر به دست می‌دهد.^۱

گروه نگارش تاریخ نظامی ارتش

گذشته از سپاه پاسداران که به تلاش‌های آن در تدوین و ثبت تاریخ جنگ اشاره شد، رکن دیگر جنگ، ارتش بود. در واقع در مقاطعی چند و به‌ویژه در مراحل نخست جنگ که هنوز نیروهای دیگر نظامی شکل نگرفته بودند، ارتش تنها رکن جنگ بود. سهم آن در ثبت رخداد‌های جنگ، به‌ویژه مراحل اولیه‌ی آن سهم مهم و درخور توجهی است.

مهم‌ترین تحقیقی که از سوی ارتش در این زمینه در دسترس قرار گرفته مجموعه‌ی ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس می‌باشد که تاکنون پنج مجلد آن از سوی "سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، معاونت تبلیغات و روابط عمومی (دفتر سیاسی)" منتشر شده است. برخلاف "مرکز تحقیقات و مطالعات جنگ سپاه" که از نحوه‌ی شکل‌گیری، اهداف و روش کار آن اطلاعات درخور توجهی در دست می‌باشد، در مورد شکل‌گیری و روش کار "گروه نگارش تاریخ نظامی ارتش" آگاهی مشابهی موجود نیست. کتاب‌شناسی هشت سال دفاع مقدس که در سال ۱۳۷۵ از سوی اداره‌ی آموزش ستاد مشترک ارتش منتشر شده است از حدود ۶۰ تحقیق و رساله‌ی نظامی نشان دارد که ظاهراً برای کاربردهای داخلی و آموزشی در ثبت و تحلیل عملیات مختلف جنگ تدوین شده‌اند. بخش مهمی از این کتب و رسایل توسط صاحب‌نظرانی به رشته‌ی تحریر درآمده که در تدوین مجموعه‌ی ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس دست داشته‌اند.

سهل‌انگاری نظامی است که تاکنون مورد اشاره قرار نگرفته بود. اگر چه نابسامانی‌های ناشی از انقلاب، نقش مهمی در تضعیف ارتش داشت، ولی به نظر می‌آید که برخی از کاستی‌های آن از پیشینه‌ای دیرینه‌تر برخوردار بوده‌اند. گذشته از سیاست نظامی شاه، مبنی بر جلوگیری از رشد شخصیت‌های نیرومند و مستقل در عرصه‌ی فرماندهی ارتش که آن را در نحوه‌ی سازماندهی فرماندهی عالی نیروهای مسلح در آن دوره نیز می‌توان ملاحظه کرد، در پاره‌ای زمینه‌های دیگر هم نمونه‌هایی از عدم تدبیر و دوراندیشی به چشم می‌خورد. بخشی از فصل مهم "مقدمات تجاوز عراق" در جلد سوم هشت سال دفاع مقدس که به توضیح مختصر پیشینه‌ی تدابیر نظامی ایران در مقابل خطر عراق اختصاص دارد، از این حکایت دارد که دولت وقت به رغم آگاهی از ضرورت تشکیل و حضور یک نیروی زرهی کارآمد در جبهه‌ی خوزستان، هیچ‌گاه به تحقق تمامی جوانب این ضرورت موفق نشد. علاوه بر این، احداث سه رشته استحکامات مرزی که می‌بایست محور شلمچه طلائی را پوشش دهد نیز با انعقاد قرارداد الجزایر در سال ۱۳۵۳ ناتمام می‌ماند.^{۱۱}

هشت سال دفاع مقدس نیز همانند بررسی‌های متأخر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، بنای کار را بر ارزیابی یک تصویر واقعی از تحولات جنگ قرار داده است، و از آن جایی که احتمالاً اهداف آموزشی نیز مدنظر می‌باشند، در پاره‌ای موارد از ارزیابی انتقادی عملیات مورد بحث نیز کوتاهی نکرده است.^{۱۲}

مسائل بحث نشده‌ی جنگ

تاریخ‌نگاری جنگ در مقایسه با بدنه‌ی اصلی تاریخ‌نگاری ایران معاصر، پدیده‌ی کاملاً پیشرفته و متمایز است. در حالی که بخش مهمی از بررسی‌های تاریخی جاری را طیف متنوعی از گزارش‌های ژورنالیستی و کتاب‌سازی‌های عامه‌پسند از یک سو و معدود آثار جدی و درخور توجه از سوی دیگر تشکیل می‌دهد، تاریخ‌نگاری جنگ در حوزه‌ای بی‌ارتباط با این بدنه‌ی اصلی و در انزوای خود به شیوه‌ای در شناسایی و تعریف موضوع مورد بحث و توضیح و توصیف مراحل مختلف آن دست یافته است، به‌کلی متفاوت از روال حاکم بر

تاریخ‌نگاری جنگ در مقایسه با بدنه‌ی اصلی

تاریخ‌نگاری ایران معاصر، پدیده‌ی کاملاً

پیشرفته و متمایز است.

تاریخ‌نگاری متعارف کشور. تقویت و تحکیم این حرکت پژوهشی که به نظر می‌آید لاقلاً از لحاظ نشر، در سال‌های اخیر اندکی کند و بطئی شده است، گام مهمی است در این جهت. یکی از نخستین نکاتی که در این زمینه می‌توان متذکر شد، لزوم گسترده شدن حوزه‌ی بررسی است؛ برای مثال از تاریخ و عملکرد نیروی هوایی و نیروی دریایی و هم چنین نقش رسته‌های توپخانه، هوانیروز، مهندسی و لجستیک ... در جنگ، بررسی‌های جامع و مستقلی در دست نیست. از پاره‌ای جوانب جنبی جنگ مانند نقش ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران یا عملیات گروه‌های کرد هوادار ایران در خاک عراق و یا بالعکس، نحوه عملیات گروه‌های کرد هوادار عراق در خاک ایران نیز اطلاع درخور توجهی منتشر نشده است.

اگر چه در ادامه‌ی همین بحث برای پاک‌رفتن جنگ و گسترش حوزه‌ی کار آن، از ضرورت تخصیص بودجه و امکانات بیش‌تر به تلاش‌های جاری، تشکیل واحدهای درسی ... و انبوهی از پیشنهادها مشخص دیگر می‌توان یاد کرد، ولی احتمالاً آن چه پیش از هر پیشنهاد مقطعی دیگری به این امر می‌تواند کمک کند، طرح و بحث آن بخش از مسایل جنگ است که به رغم حضور ملموس و وجود محسوس خود در افکار عمومی هنوز به نحوی جدی مورد بحث قرار نگرفته است. در این‌که انقلاب ۱۳۵۷ بر تحولات منطقه‌ای، و به‌ویژه حرکت‌های اسلامی جاری در کشورهای همسایه تأثیر چشم‌گیری نهاد، تردید نیست. هم چنین می‌دانیم که ماجرای "صدور انقلاب" نیز یکی از نکات اصلی تبلیغات رژیم عراق را در توجیه تهاجم بعدی خود به ایران تشکیل می‌داد، اما موضوعی که در این میان هنوز به نحوی اساسی مورد بررسی قرار نگرفته آن است که کدام بخش از رخدادهایی که در این عرصه صورت گرفت و در فراهم آمدن زمینه‌ی پیش‌آمد جنگ مؤثر واقع شد، جنبه‌ای اجتناب‌ناپذیر داشت و کدام یک نیز قابل کنترل بود. برای به‌دست آوردن تصویری واقعی از زمینه‌های بروز جنگ، تفکیک این دو موضوع از یکدیگر لازم است. به عبارت دیگر، در عین حال که از لحاظ انگیزه‌های تاریخی و سیاسی، در اقدام به تعرض و آغاز جنگ چنان چه در بررسی ارزشمند دکتر منوچهر پارسادوست، نقش عراق در شروع جنگ^{۱۳} نیز بیان شده است، بحثی نیست ولی هنوز واکنش و عملکرد تشکیلات برآمده از انقلاب در قبال تحولات جاری در عراق مورد بررسی و ارزیابی قرار نگرفته است.

موضوع اختلاف نظرهایی که از لحاظ اتخاذ سیاست‌های

خمینی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، بر لزوم خاتمه‌ی "به هنگام" جنگ بعد از فتح خرمشهر اشاره کرد. حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی در بخشی از این مصاحبه در مورد تصمیم‌گیری درباره‌ی جنگ بعد از فتح خرمشهر چنین می‌گوید: «در مقابل مسایل خرمشهر امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود. اما بالاخره مسؤولان جنگ گفتند که ما باید تا کنار شط العرب (اروند رود) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلاً با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر بناست که شما جنگ را ادامه بدهید بدانید که اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید دیگر این جنگ تمام شدنی نیست و ما باید جنگ را تا نقطه‌ای خاص ادامه بدهیم و الان هم قضیه‌ی فتح خرمشهر پیش آمده و بهترین موقع برای پایان جنگ است.»

اگر این بحث و نقل قول مشخص در چارچوبی فراتر از یک مقطع کوتاه از تاریخ جنگ، یعنی فراتر از دوره‌ای که در پی استرداد خرمشهر، در مورد تعیین خط مشی بعدی جنگ بحث‌هایی جریان داشت، نگرین شده؛ می‌تواند این شبهه را پیش آورد که شخص رهبر انقلاب نیز مانند برخی از جریان‌های سیاسی ایران آن روز، با ادامه جنگ مخالف بوده‌اند، حال آن‌که می‌دانیم که از نظر تاریخی، این برداشت صحیح نیست و نظری هم که در این زمینه بیان شد، مربوط به یک دوره‌ی کوتاه و گذرا بوده است.^{۱۷}

نمونه‌ی فوق‌الذکر، در عین حال که بیان‌گر اهمیت و حساسیت مباحثی از این دست است، بیان‌گر آسیب‌پذیری و امکان بدفهمی چنین مباحثی نیز می‌باشد. دلیل اصلی این ضعف و آسیب‌پذیری نیز در درجه‌ی اول در کوتاهی مقامات ذی صلاح و مطلع در انتشار داده‌های متقن در این زمینه است، حال آن‌که بدون آگاهی از دلایل و انگیزه‌های رهبری وقت کشور در ادامه‌ی جنگ جدای آن‌چه در سطح شعارها و تبلیغات جنگی وقت مطرح می‌شد به یک ارزیابی صحیح از این مقطع نمی‌توان دست یافت.

مهم‌ترین موضوعی که در مراحل بعدی جنگ مطرح می‌شود که آن نیز هنوز بنحوی جدی مورد بحث قرار نگرفته، موضوع ادامه یا عدم ادامه جنگ بعد از آزادی خرمشهر و استرداد ارضی اشغال شده کشور است.

جنگی در میان رهبری وقت کشور پیش آمد نیز از جمله مضامینی است که هنوز تصویر دقیق و مستندی از آن در دست نیست. در حالی که ابوالحسن بنی‌صدر در خاطراتی که به زبان انگلیسی از وی منتشر شده روایت قابل بحث، ولی غیر قانع‌کننده‌ای از دیدگاه و عملکرد خود در این دوره عنوان کرده است،^{۱۵} آن‌چه تاکنون در منابع داخلی در توضیح نقش بنی‌صدر منتشر شده، از پاره‌ای اتهامات کلی و تأکید بر سوءنیت مشارالیه فراتر نرفته است. هنوز واقعا نمی‌دانیم نابسامانی‌های حاکم بر هدایت جنگ در مراحل اول کار تا چه حد حاصل رقابت‌های سیاسی وقت بود و تا چه حد نتیجه‌ی به هم ریختگی‌های انقلاب که برای فایق آمدن بر آن‌ها لاجرم به گذشت زمان احتیاج بود. به عبارت دیگر، واقعا روشن نیست که این نابسامانی تا چه حد ناشی از بی‌تجربگی بود و ندانم کاری و تا چه اندازه ناشی از سوءنیت و قصد خیانت. تنها با انتشار اسناد و صورت جلسات قابل نشر فرماندهی عالی جنگ در این مقاطع است که وضعیت واقعی امر می‌تواند روشن شود و در نتیجه بحث مزبور نیز از یک رشته اتهامات متقابل خارج شود.

مهم‌ترین موضوعی که در مراحل بعدی جنگ مطرح می‌شود که آن نیز هنوز به نحوی جدی مورد بحث قرار نگرفته، موضوع ادامه یا عدم ادامه‌ی جنگ بعد از آزادی خرمشهر و استرداد ارضی اشغال شده کشور است. ضایعات و تلفات ناشی از ادامه جنگ بعد از آزادی خرمشهر و هم چنین پایان نه چندان دلخواه جنگ در مراحل بعدی، باعث آن شده است که آن‌چه به عنوان یک نظریه سیاسی از میان چندین و چند نظر سیاسی دیگر در آن دوره مطرح شد، یعنی لزوم خاتمه دادن به جنگ در پی آزادی خرمشهر به نحوی فزاینده در سطح عمومی رواج یابد.

برای نشان دادن اهمیت و حساسیت این موضوع و این‌که چگونه هر داده و اطلاع جدیدی می‌تواند چارچوب واقعی بحث را دگرگون سازد، می‌توان به نمونه‌ی زیر اشاره کرد. چند سال پیش در سرمقاله‌ی یکی از نشریات جدی و معتبر کشور^{۱۶}، پس از طرح مواردی چون اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری و دیگر مسایل مربوط به سیاست خارجی کشور در تأکید بر ضرورت "به هنگام بودن" و لزوم سرعت عمل در تصمیم‌گیری‌های حیاتی کشور که در مجموع بحث درست و جالب توجهی بود در اشاره به یک مورد دیگر از "موقع شناسی و به هنگام بودن" بحث جنگ مطرح شد. این نشریه با استناد به بخشی از یکی از مصاحبه‌های حجت‌الاسلام سیداحمد

باز شدن جنبه های اساسی و بحث نشده جنگ، امر سهل و آسانی نیست و بدون تردید با تنش ها و اختلاف نظرهایی توأم خواهد شد، ولی نه فقط رشد و تعالی جریان نیرومند و معقولی که هم اکنون در حول و حوش تاریخ نگاری جنگ شکل گرفته است.

موضوع دیگری که در این زمینه مطرح است و همانند مضامین فوق الذکر در چارچوب بررسی های انجام شده مورد بحث قرار نگرفته، مرحله پایانی جنگ است. در سال هشتم جنگ که با قدرت نمایی آشکار و مداخله صریح ایالات متحده در خلیج فارس و تعرض های موفقیت آمیز عراق در جبهه های فاو، شلمچه، مجنون، زبیدات، دهلران، قصرشیرین... توأم شد، کل وضع به ضرر ایران چرخید و جز پذیرش قطع نامه ی ۵۹۸ چاره دیگری برجای نماند.

این دگرگونی غیرمنتظره هنوز هم از نقطه نظر توضیح و تبیین تاریخی، به حال مبهم و ناروشن خود باقی مانده است. کتاب گذر از بحران ۶۷ که در "تحلیل سیاسی هشتمین سال جنگ"، چند صباحی پس از پذیرش قطع نامه در بهمن ۱۳۶۸ از سوی دفتر سیاسی سپاه پاسداران منتشر شد از تصویر تمامی ابعاد این دگرگونی، به ویژه بخش نظامی آن قاصر ماند. در واقع، فقط در بخش پایانی کتاب آغاز تا پایان، بررسی وقایع سیاسی نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، آخرین جلد از مجموعه ی سیری در جنگ ایران و عراق مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ که در سال ۱۳۷۶ منتشر شده است که برای توضیح ابعاد نظامی این دگرگونی سعی و تلاش مختصری به عمل آمده است. اگر چه همان گونه که اشاره شد، با توجه به داده های موجود، در حال حاضر از این موضوع که آیا جنگ در سال دوم جنگ، و در پی رهایی خرمشهر می بایست خاتمه یابد یا خیر، ارزیابی دقیق و منصفانه ای نمی توان به دست داد، ولی در این که مراحل بعد و به ویژه پیش از به وجود آمدن وضعیت قابل پیش بینی سال هشتم جنگ، می بایست برای خاتمه دادن به جنگ تدبیری اندیشه می شد، نیز تردیدی نیست.

در سال ۱۳۶۷ توضیح بیش تر در باب علل پذیرش قطع نامه ی ۵۹۸ به فرصت و فراغتی دیگر موکول شد. احتمالاً وضعیت بحرانی کشور در آن دوره نیز اقتضای طرح و بحث گسترده و آشکار این موضوع را نداشت. ولی ادامه سیاست سکوت در این

باب نیز خط مشی مناسبی به نظر نمی آید، به ویژه آن که به هر حال با باز شدن فضای مطبوعاتی کشور در سال های اخیر، هم اکنون جوانبی از این بحث مطرح شده و احتمالاً به صورتی گسترده تر نیز مطرح خواهند شد.^{۱۸} آثاری چون تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران نوشته ی دکتر علی اکبر ولایتی نیز که اخیراً منتشر شده است،^{۱۹} از آن جایی که بخش مهم و درخور توجه آن بیش تر به دوره ی بعد از پذیرش قطع نامه ی ۵۹۸ و چگونگی اجرای آن اختصاص دارد و نه توضیح شرایطی که به قبول آن منجر شد، در این زمینه کمک نمی کند. ادامه ی خط مشی موجود در این باب، یعنی اصرار بر عدم انتشار و انعکاس دیدگاه های حاکم بر مدیریت و رهبری جنگ نیز فقط زمینه ساز کج فهمی های بیش تر خواهد بود.

در تاریخ جنگ ها و برخوردهای نظامی جهان، کم تر موردی را می توان یافت که از لحاظ نظامی مورد بحث و مناقشه نباشد. برای مثال همین جنگ دوم جهانی که کم تر نکته ای از آن مکتوم و بحث نشده مانده، هنوز با نبوهی از مباحث حل نشده رو به رو است؛ این که نیروهای آلمان در سال ۱۹۴۱ به جای تمرکز قواد اطراف استالینگراد می بایست مسکو را هدف قرار می دادند؛ این که متفقین پس از چیرگی بر شمال آفریقا به جای لشکرکشی به ایتالیا می بایستی توان نظامی خود را صرف تصرف بالکان نمایند... و ده ها نمونه ی دیگر که هنوز هم در مورد آن ها اتفاق نظر وجود ندارد، خود بیان گر دشواری های نهفته در چنین ارزیابی هایی است؛ و این بحث ها و اختلاف نظرهایی است در مورد رهبری سیاسی و نظامی طرفین درگیر در جنگ جهانی دوم که هر یک، از مشورت عالی ترین مراجع دانش جنگ در دوره ی خود برخوردار بودند، وجود داشت تا چه رسد به تشکیلات برآمده از یک انقلاب گسترده که در رویارویی با یک جنگ تحمیلی، تقریباً همه چیز را از صفر شروع کرد. از این رو نگرانی هایی که در این زمینه وجود دارد، نگرانی های بی موردی است. عیب کار آن است که بحث جنگ و زیر سؤال بردن جوانبی از آن همان گونه که ملاحظه شد خواهی نخواهی جریان دارد و موضوعی نیست که با اجتناب مقامات ذی صلاح و مطلع از طرح آن ها، متوقف گردد. لهذا در چنین وضعیتی خودداری از آرایه ی اطلاعات و داده های دقیق و مستند فقط به کج فهمی بیش تر منجر خواهد شد.

در سال های اخیر، در کنار بررسی های تاریخی فوق الذکر برای شناخت ابعاد گسترده تر جنگ، تلاش های دیگری نیز

صورت گرفته است همانند اختصاص یک شماره از مجله‌ی سیاست دفاعی^۲، از انتشارات پژوهشگاه علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، یا شماره‌ای از نامه‌ی پژوهش، فصل‌نامه‌ی تحقیقات فرهنگی وزارت ارشاد به موضوع جنگ...^۳ ولی کاملاً آشکار است که ابعاد بحث نشده و مورد مناقشه‌ی جنگ به مراتب گسترده تر از آن است که در چارچوب چنین تلاش‌های پراکنده‌ای جای گیرد. باز شدن جنبه‌های اساسی و بحث نشده‌ی جنگ، امر سهل و آسانی نیست و بدون تردید با تنش‌ها و اختلاف نظرهایی توأم خواهد شد، ولی نه فقط رشد و تعالی جریان نیرومند و معقولی که هم‌اکنون در حول و حوش تاریخ‌نگاری جنگ شکل گرفته است، بلکه جلوگیری از تبدیل آن به یک جریان حاشیه‌ای و جانبی که تنها هر از گاهی به مناسبت یک رشته یادبودهای رسمی مورد اشاره و تمجید قرار می‌گیرد در گرو این گشایش موضوعی است. علاوه بر این چنین به نظر می‌آید که حرکت مزبور از توانایی و اعتبار لازم جهت هدایت این بحث و جلوگیری از تبدیل آن به یک رشته برخوردارها و تصفیه حساب‌های جناحی نیز برخوردار باشد.

15- Abol Hassan Bani, My turn to Speak, Brasseys (US) INC., 1991, Chapters 6 to 10.

- ۱۶- پیام امروز، شماره ۶، اردیبهشت - خرداد ۱۳۷۴
- ۱۷- برای آگاهی از چارچوب کلی تر این موضوع بنگرید به سخنرانی سردار محسن رضایی در حسینیه‌ی شهید همت که در آن در باب "ابهام پیش آمده پس از آزادی خرمشهر" اشاره شده است. روزنامه جامعه، ۲۹ تیر ۱۳۷۷، ص ۲.
- ۱۸- برای نمونه بنگرید به گزارش نشریه‌ی شلمچه از مراسم گرامیداشت شهدای جنگ تحمیلی در سالروز قبول قطع نامه‌ی ۵۹۸ (شماره ۳۵، نیمه‌ی اول مرداد ۱۳۷۷). در کنار سخنان جالب توجه و مهم سردار محسن رضایی در این باب که نکات ناگفته‌ی بسیاری از تاریخ جنگ را شامل می‌شود، پرسش و پاسخ‌هایی نیز در پایان مراسم مطرح شد که از حساسیت و اهمیت کماکان برقرار موضوع جنگ حکایت دارد. علاوه بر این بنگرید به مصاحبه‌های بعدی همین نشریه (شماره ۳۷، نیمه‌ی اول شهریور ۱۳۷۷) با سردار محسن رضایی در باب جنگ.
- ۱۹- علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۲۰- سیاست دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶. دانشگاه امام حسین پیش از تدوین و انتشار این مجموعه‌ی در سال ۱۳۶۸ نیز نشستی را برای بررسی جنگ برگزار کرد که چندی بعد بخشی از مطالب مطرح شده در آن تحت عنوان مجموعه مقالات اولین نشست کنفرانس بررسی دفاع مقدس، تهران ۱۳۷۱ منتشر شد. تفاوت کیفی مطالب مجموعه‌ی بعدی -ویژه نامه‌ی سیاست دفاعی- در مقایسه با این مجموعه، بیانگر نقش مهم گذشت زمان است در کاهش بار عاطفی و احساسی این نوع بررسی‌ها.
- ۲۱- نامه پژوهش، شماره ۹، تابستان ۱۳۷۷

1-j. Anthony Gardner, The Iran War, A bibliography, Mansell Publishing Limited, London, 1988.

2- Anthony H. Cordesman, The Iran-Iraq War and Western Security 1984-1987, Janes Publishing Co. 1987; Efraim Karsh, The Iran-Iraq War: A Military Analysis, Adelphi Paper 220, IISS, London 1987, Efraim Karsh, ed. The Iran-Iraq War, Impact and Implications, Macmillan, London, 1989; Shahram Chubin and Charles Tripp, Iran and Iraq at War, I. B. Tauris, London, 1988.

۳- به عنوان نمونه می‌توان به کتاب کارنامه توصیفی عملیاتهای هشت سال دفاع مقدس، تهران: نمایندگی ولی فقیه در نیروی زمینی - معاونت تبلیغات و انتشارات، ۱۳۶۷ اشاره کرد. و برای آگاهی بیشتر از این وجه تبلیغی - توجیهی و تأثیر منفی آن بر شناخت مقوله‌ی جنگ، بنگرید به سرمقاله علیرضا کمره‌ای در نامه پژوهش، "ویژه دفاع مقدس"، شماره ۹، تابستان ۱۳۷۷، صص ۳-۴.

۴- آشنایی با مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، بی تا، ص ۱

۵- همان، ص ۲

۶- برای آگاهی بیشتر بنگرید به مقاله‌ی "آشنایی با مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ"، ضمیمه‌ی روزنامه جنگ ایران و عراق، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ج ۴۰، صص ۵۹۷-۵۸۶

۷- در این رساله مجموعه‌ای از جداول و داده‌های مختصر در باب مراحل مختلف جنگ، مناطق درگیری، استعداد قوای رو در رو، تلفات و ضایعات دشمن منتشر شد. ناگفته نماند که گونه‌ی نسبتاً مفصل تری از این فهرست راهنما که نه فقط از جزئیات بیشتر، بلکه از انضمام یک رشته نقشه‌های راهنما نیز برخوردار بود در سال ۱۳۶۸ یعنی یک سال قبل از انتشار این جزوه، تحت عنوان کارنامه‌ی عملیات سپاه اسلام در هشت سال دفاع مقدس از سوی واحد تبلیغات و انتشارات سپاه پاسداران منتشر شد.

۸- برای آگاهی از دیگر عناوینی که قرار است در این مجموعه منتشر شود، بنگرید به پشت جلد نبرد العمیه.

۹- خرمشهر در اسناد ارتش عراق، تهران، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، حوزه هنری، ۱۳۷۵، ۴۶۴ ص

۱۰- هشت سال دفاع مقدس، ج ۱، ص ۶۴

رساله "از انهدام تا تولدی دوباره: ارتش ایران"، نوشته هیکن به رغم اختصار، تصویر جالب توجهی از سرگذشت ارتش ایران در این دوره به دست می‌دهد:

Hickman, William F., Ravaged and Reborn: The Iranian Army, Washington D.C., Brookings Institution, 1982.

۱۱- هشت سال دفاع مقدس، ج ۱، ص ۷۲ و ج ۲، ص ۷۵

۱۲- همان، ج ۳، صص ۳۱-۲۱

۱۳- همان، ج ۱، صص ۷۱ و ۱۵۸

۱۴- منوچهر پارسادوست، نقش عراق در شروع جنگ، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.

باراویان

تاریخ نگاری جنگ در سپاه (قسمت اول)

روش تاریخ‌نگاری جنگ در سپاه

گروه پژوهش فصلنامه

در سال ۵۹ سیل اخبار و اطلاعات واقعی دریافت شده در کلیه سطوح مرتبط با جنگ، گزارشات مطرح شده در استانداری‌های استان‌های جنگ‌زده، خبرگزاری‌ها، فرماندهان مناطق سپاه و... که از تحریف‌های احتمالی توسط عناصر موجود در دولت بنی‌صدر و گروه‌های سیاسی در جامعه خالی نبود، عامل اصلی برانگیختن احساسات جوانانی شد که شاید تا آن زمان به رخدادها به دید مثبت و ضبط وقایع و تاریخ‌نگاری نیندیشیده بودند.

خبر رشادت‌ها در خطوط اول درگیری با دشمن ونسیم زیبای عشق و ورزیدن‌های مخلصانه‌ی مردمی به قدری مقهورکننده و مست‌کننده بود که ناخودآگاه عرق شرم بر پیشانی انسان نقش بست و بی‌آمد آن، حرکت برای قدرشناسی از آن‌را به دنبال داشت. در زمانی که هیچ تشکیلات منسجم و منظم جهت مقابله‌ی نظامی با عراق وجود نداشت و کلیه‌ی حرکت‌های مؤثر به صورت مردمی انجام می‌شد، دفتر سیاسی سپاه با ترکیب بیش از هشتاد درصد نیروی جوان (متولدین سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۲) به ادای تکلیفی دیگر در عرصه‌ی انقلاب همت گمارد. تا آن زمان هیچ سازمان و نهادی در این عرصه، وظیفه‌ای برعهده نداشت و فعالیت نمی‌کرد.

بخش تاریخ جنگ در خرداد ماه سال ۱۳۶۰ با دغدغه‌ی جلوگیری از زیان بیش‌تر در عرصه‌ی ثبت و حفظ آثار و رخدادهای جنگ تحمیلی، آغاز به کار کرد به عبارت دیگر، بخش مزبور از همان ابتدا بر پایه‌ی نظریه‌ی پیوستگی جنگ و انقلاب، جنگ را به مثابه‌ی واقعه‌ای تاریخی عاشورایی می‌نگریست که اهمیت ثبت اتفاقات و رویدادهای آن به منظور دورنگه داشتن از هرگونه تحریف یا بهره برداری‌های سیاسی را کم‌تر از حضور در خطوط جلویی نبرد نمی‌دانست. به همین منظور با روش و ساختاری کاملاً بومی و خودجوش، تاریخ‌نگاری جنگ را وجهی همت خود ساخت، به نحوی که این روش تاریخ‌نگاری در مقایسه با تاریخ‌نگاری ایران معاصر، پدیده‌ای پیشرفته‌تر و متمایز می‌باشد.

در اولین دستورالعمل‌های آموزشی برای محققان اعزامی به جبهه‌های جنگ، رویکرد بخش تاریخ جنگ به موضوع، توصیف شده است. بخشی از این توصیف که در حقیقت بیان‌گر مبانی علمی و معرفتی دست‌اندرکاران دفتر سیاسی سپاه از نقطه‌ی آغاز می‌باشد به این شرح است:

از نظر ما جنگی که با آن درگیر هستیم چیزی جدای از انقلاب ما نیست، بلکه انقلاب اسلامی در ادامه‌ی حرکت خود با مسایلی از

بخش تاریخ جنگ در خرداد ماه سال ۱۳۶۰ با دغدغه‌ی جلوگیری از زیان بیش‌تر در عرصه‌ی ثبت و حفظ آثار و رویدادهای جنگ تحمیلی، آغاز به‌کار کرد به عبارت دیگر، بخش مزبور از همان ابتدا بر پایه‌ی نظریه‌ی پیوستگی جنگ و انقلاب، جنگ را به مثابه‌ی واقعه‌ای تاریخی عاشورایی می‌نگریست که اهمیت ثبت اتفاقات و رویدادهای آن به منظور دور نگه داشتن از هرگونه تحریف یا بهره‌برداری‌های سیاسی را کم‌تر از حضور در خطوط جلویی نبرد نمی‌دانست. به همین منظور با روش و ساختاری کاملاً بومی و خودجوش، تاریخ‌نگاری جنگ را وجه‌ی همت خود ساخت، به نحوی که این روش تاریخ‌نگاری در مقایسه با تاریخ‌نگاری ایران معاصر، پدیده‌ای پیشرفته‌تر و متمایز می‌باشد.

جمله جنگ تحمیلی عراق رو به رو شده است. از این رو ضبط و نگارش تاریخ جنگ شاخه‌ای از ضبط و نگارش تاریخ انقلاب اسلامی است. به طور کلی نوشتن تاریخ یک پدیده‌ی جدید است که در دوره‌ی جدید، اهمیت بسیاری به آن داده شده است، در کشورهایی که در آن‌ها انقلاب شده، بودجه‌های عظیم و تدارکات وسیعی برای این امر اختصاص داده شده است و نیروهای انسانی فعال و فراوانی بسیج شده‌اند تا بتوانند جزء جزء انقلابشان را گردآوری و ارائه نمایند.

مثل تمام ابعاد انقلاب اسلامی که در صورت خودجوشی و دوری کردن از قالب‌ها و سیستم‌های کلاسیک، موقعیت‌های بالایی داشته ایم، در امر تاریخ‌نویسی هم در صورتی می‌تواند کاری درخور انقلاب انجام بگیرد که کلیه‌ی قالب‌ها و روش‌های کلاسیک را کنار گذاشته و به روش‌ها و طرح‌هایی که از خود انقلاب اسلامی می‌جوشد دست پیدا کنیم. بنابراین در وهله‌ی اول، دامنه‌ی گزینش مطالب و موضوعاتی که به نحوی با مسأله‌ی جنگ مربوط می‌گردد در حد بسیار وسیعی باید انتخاب شود و از اصلی و فرعی کردن‌ها و نادیده گرفتن مطالبی که در ابتدا لزومی برای گردآوری آن دیده نمی‌شود تا حد امکان بایستی پرهیز کرد. در وهله‌ی دوم، که مواد اولیه تا حد امکان و همه جانبه جمع‌آوری گردید، می‌توان با روش تاریخ‌عقلی، آن هم عقل مبتنی بر وحی نه عقل اومانستی و غربی، کار را ادامه داد.

گزینشی که در مراحل بعد صورت می‌گیرد با توجه به بینش اسلامی ما می‌تواند این موضوعات را عمده کند:

۱- نقش عقیده در جنگ: برخلاف جنگ‌های دیگر که براساس دنیاپرستی شروع شده، ادامه یافته و تمام شده است، غربی‌ها نیز اعتراف می‌کنند که ایمان، عنصر اصلی مادر این جنگ است. هر چند با بدجنسی و با تمسخر آن را به صورت قبض بهشت به دست بسیجی‌ها دادن یاد می‌کنند. (بدیهی است که اسلام به عنوان عقیده و رهبری ولایت فقیه و... تماماً در این راستا قرار دارند).

۲- مردمی بودن انقلاب اسلامی و به تبع آن جنگ تحمیلی: (این قید به معنی اسلامی بودن نیست بلکه توضیح آن است) مردمی بودن به معنای فراگیر بودن آن است. یک نگاه به انقلاب‌های دیگر نشان می‌دهد که هیچ کدام از آن‌ها، این فراگیری که انقلاب ما داشته و دارد را برخوردار نبوده‌اند.

۳- خودجوشی‌ها و الگو نگرفتن‌ها: به عنوان مثال سپاه و جهاد ما که تاکنون بزرگ‌ترین حلال مشکلات انقلاب بوده‌اند و از عوامل تعیین کننده در تداوم انقلاب به‌شمار می‌رفته و می‌روند، از هیچ ارتش یا ارگان دیگری الگو نگرفته‌اند. در جنگ تحمیلی هم این خودجوشی‌ها جای مهمی دارد که باید نشان داده شود.

۴- مطلق ندیدن نقش‌ها: برخلاف تئوری‌هایی نظیر آن چه مارکسیست‌ها و نظایر آن‌ها به دست می‌دهند که براساس آن‌ها فی‌المثل طبقه‌ی کارگر هر چه هست و هر جا هست، انقلابی، جنگ جو و... دیده می‌شود، ما به یک امر مشخص در مراحل مختلف انقلاب و جنگ، نقش واحد و عملکرد ثابتی را نمی‌توانیم بدهیم؛ مثلاً بازار، روحانیت، ارتش و... اولاً همه یک دست نبوده (به خلاف قالب‌سازی‌ها) ثانیاً در مراحل مختلف نقش آن‌ها فرق می‌کند و یکسان نیستند.

۵- بسیاری مسایل دیگر نظیر مستضعفین، جریانات ضدانقلابی آشکار و نهان (مثلاً انگیزه‌های ناسیونالیستی در جبهه‌ها)، تحولات جهان و منطقه در پی تحولات جنگ، حرکات و ویژه‌ی دشمن در مقاطع خاص و... می‌تواند به عنوان موضوعات برجسته در نظر گرفته شود که انتخاب این موضوعات در مراحل بعدی هم به معنای نفی و کنار گذاردن موضوعات دیگر نخواهد بود.

هم چنین در نخستین مکتوبات مربوط به توضیح وظایف بخش تاریخ جنگ دفتر سیاسی در مورد اهداف و ضرورت‌های کار آمده است:

با الهام گرفتن از رهنمودهای امام در باره‌ی ضرورت ثبت تاریخ جنگ و از آن جایی که هیچ مرجعی عهده‌دار پرداختن به این امر نشده و هر روز که از جنگ می‌گذشت برادران عزیزی به خیل شهدا می‌پیوستند و خاطرات و تجربیات زیادی را با خود به‌مراه می‌بردند، شورای عالی سپاه طی مصوبه‌ای دفتر سیاسی را موظف به جمع‌آوری و ثبت مسایل جنگ نمود. هدف از تشکیل بخش جنگ دفتر سیاسی تحقق بخشیدن به رهنمودهای امام امت و ضرورت‌های انقلاب بر پایه‌ی سه مشخصه‌ی بارز انقلاب یعنی رهبری، مکتب و مردم با دیدگاه‌های زیر بود که بر آن شدیم مصداق‌های بارز این سه اصل را در این جنگ الهی جمع‌آوری نماییم.

مکتب: از آن جایی که انقلاب ما یک انقلاب اسلامی و الهی است و جنگ ما و چگونگی جنگیدن ما بر اساس اصول و خط‌مشی‌ای که مکتب ما مشخص کرده، می‌باشد لذا نقش مکتب در زوایای مختلف جنگ از اینها، شهادت‌ها، مقاومت‌ها، تصمیمگیری‌ها گرفته تا امداد‌های غیبی و کمک‌های الهی به عنوان خط اصلی کار، مدنظر می‌باشد.

رهبری: در جامعه‌ی اسلامی، رهبری (ولایت فقیه) که نقش عمده و اساسی را در هدایت و بسیج مردم در دفاع و حراست از حریم اسلام برعهده دارد و یکی از مسایل عمده و بارز و مشخص این انقلاب به‌شمار می‌آید، در جنگ نیز نقش سرنوشت‌سازی را دارا می‌باشد و روح ولایت در جای جای و لحظه‌لحظه‌ی جنگ انقلاب اسلامی با کفر حضور داشته‌که باید نمودها و مسایل آن مشخص، جمع‌آوری و ارایه گردد.

مردم: اراده، ایثار و از خودگذشتگی مردم که بر پایه‌ی اعتقاد آن‌ها به مکتب و رهنمود گرفتن از امام امت استوار است و در لحظات و مقاطع مختلف جنگ، این امر را با مقاومت‌ها، فداکاری‌ها، شهادت‌ها و... به اثبات رسانیده‌اند، یکی از مسایل دیگری است که باید از جبهه‌های نبرد و میان رزمندگان گرفته تا ده کوره‌ها و شهرهای دور افتاده از جبهه، در میان پیرمردان و پیرزنانی که هر آن چه در توان دارند در طبق اخلاص گذاشته‌اند و جنگ را پشتیبانی می‌نمایند دنبال گردد.

مقدمات اولیه‌ی شکل‌گیری بخش جنگ از سوی آقای ابراهیم محمدزاده مسؤول وقت دفتر سیاسی سپاه و به‌هنگام شرکت در سمینار فرماندهان و پس از گفت‌وگو با فرمانده‌ی وقت سپاه خوزستان آقای علی شمخانی انجام شد. البته تلاش و حمایت آقای محمدزاده برای ثبت تاریخ جنگ در کلیه‌ی شرایط و در طول خدمت ایشان در سپاه، همواره جریان ادامه داشت. سخنان امام خمینی خطاب به رزمندگان مبنی بر این که میدان‌های نبرد شما در تاریخ ثبت خواهد شد روح تازه‌ای به جمع برادران دمید و چنین تصور می‌شد که تحقق سخنان امام، به مثابه‌ی سلاح بر دوش گرفتن رزمندگان است.

ثبت تاریخ جنگ با اعتقادات متولیان در هم آمیخت و بی‌گیری شد. اگر این مهم نبود، سختی‌ها و دشواری‌های کار از یک سو و از سوی دیگر تمایل به حضور در کنار رزمندگان و شرکت در عملیات، مانع از تداوم ثبت تاریخ جنگ می‌شد.

در پایگاه منتظران شهادت، واقع در گلف اهواز برای نخستین بار مذاکره‌ای تا حدی مجادله‌آمیز با حضور مسؤول قسمت جنوب بخش مزبور و شهید حسن باقری صورت گرفت، پس از توضیحات زیاد برادر مسؤول در باره‌ی ابعاد مختلف تاریخ جنگ و ضرورت و جمع‌آوری اسناد و مدارک و... برادر حسن با آن پیشانی بلند و نورانی اش سری به زیر انداخت و بالحنی سرد گفت:

شما اصلاً نمی‌دانید چه می‌خواهید، بروید اول این را مشخص کنید.

این برخورد در ابتدا متأثر کننده می‌نمود، لیکن برای شروعی مستحکم و برنامه‌ریزی شده لازم بود. از این رو پس از گذشت چند ماه، واقعی بودن آن رهنمودها محرز گردید، تا جایی که به جرأت می‌توان حسن باقری را یکی از حامیان اصلی بخش جنگ دفتر سیاسی تلقی کرد. واقعیت این بود که گروه اولیه‌ی راویان می‌خواستند هر آن چه بر مردم گذشته، آن چه رزمندگان انجام داده و می‌دهند، تصمیماتی که در سطوح مختلف گرفته شده و می‌شود، برخوردی که جهانیان با پدیده‌ی انقلاب اسلامی دارند و... همه و همه‌ی دقایق را آن چنان که هست ثبت و نگه داری کنند ولی این مهم با توان چند نفری، آن هم با تجربه و توان اندک در بحبوحه‌ی جنگ و آتش و خون، جز با محدود کردن حوزه‌ی عمل میسر نبود و هر چه تحولات متعدد و فراوان به وجود می‌آمد، ضرورت این مهم بیش‌تر رخ می‌نمود، در ماه‌های اول سال ۱۳۶۰ وقتی مسؤول اطلاعات عملیات آبادان جمع راویان را به اتاق کار خود دعوت کرد، پارچه‌ی سفیدی را از روی دیوار به کنار زد. روی کاغذی که خطوط عمودی، افقی، منحنی، دایره، مستطیل کشیده شده بود، شروع به دادن

توضیحاتی کرد او در خاتمه‌ی سخنان خود، که جالب ولی مبہوت کننده بود، گفت:

ما از شما برادران که از ستاد مرکزی سپاه به این جا می‌آیید توقع داریم که در این فضا با این همه پیچیدگی‌ها به ما راه کار ارایه کنید. این اولین آشنایی راویان با کالک و نقشه‌ی عملیاتی بود. کلاس درسی که نه در دانشکده‌ی نظامی بلکه در کانون وقایع نظامی باید فرا گرفته می‌شد. همان‌گونه که سپاه با اتکا بر نیروی مردمی وارد جنگی نابرابر شده بود، بخش جنگ نیز به لحاظ جایگاه تشکیلاتی خود (زیر مجموعه‌ی دفتر سیاسی ستاد مرکزی سپاه که رییس آن از مسؤولین تصمیم گیرنده در شورای فرماندهی سپاه محسوب می‌شد)، باید توان تجزیه و تحلیل آن چه در جبهه‌ها و پیرامون جنگ می‌گذشت را می‌یافت. مطالعه‌ی کتب موجود روش تحقیق و وقایع نگاری و آشنا شدن با الفبای حاکم بر صحنه‌ی نبرد (اعم از نقشه خوانی، فن کالک، تجزیه و تحلیل توانایی‌های خودی و دشمن و...) از جمله مواردی بود که چند ماه پس از شروع کار آغاز شد. بررسی تاریخ جنگ‌ها در دنیا نشان می‌داد که این امر مهم به نحو شایسته‌ای مورد توجه مورخان بوده است. نکته‌ی جالب این بود که تا آن زمان در جنگ‌های اول و دوم جهانی تا جنگ ویتنام، مقوله‌ی تاریخ نگاری هم زمان با جنگیدن سر بازان انجام شده بود. چه بسا در آن زمان، مورخین در لباس یک سرباز با حضور در صحنه‌ی نبرد اقدام به ثبت واقعیت‌های جنگ می‌نمودند. البته درک این دیدگاه با توجه به نظریه‌های مختلف در مورد چگونگی تاریخی شدن حوادث، محل چالش بود، بر اساس دیدگاهی دیگر ما باید صبر می‌کردیم حداقل یک دوره‌ی صد ساله از وقوع جنگ می‌گذشت، سپس با توجه به آثار و پیامدهای آن، مطالعه و تحقیق تاریخی به عمل می‌آوردیم. یا این که صرف اهمیت و عظمت جنگ کافی بود که در زمان وقوع آن اقدام به تاریخ نگاری نماییم. در نهایت بخش جنگ دفتر سیاسی سپاه مبتنی بر مبانی علمی و معرفتی خاص و اهداف و انگیزه‌های انقلابی و اعتقاد به تولید اندیشه‌های بومی و مردمی، با جنگ به عنوان یک حادثه‌ی تاریخی برخورد کرد. سازمان دهی اولیه‌ی راویان در مناطق مختلف جنگی انجام شد. در وهله‌ی اول مصاحبه با شاهدان عینی جنگ، منجر به جمع‌آوری بیش از ۷۰۰ ساعت نوار مصاحبه شد. به موازات تحول در روند جنگ و شکل‌گیری عملیات آزادسازی مناطق اشغالی و گسترش سازمان سپاه از گردان به تیپ و بعدها لشکر، روش ثبت تاریخ جنگ از گفت و گو با شاهدان و رزمندگان، به ضرورت حضور در روند شکل‌گیری حادثه تبدیل شد. این مهم، حاصل جلسه‌ی تصمیم گیری ای بود که در اهواز برگزار شد پس از جمع بندی جلسه از سوی فرمانده وقت سپاه برادر محسن رضایی مبنی بر این که پس از اتمام عملیات، کلیه‌ی اسناد به بخش تاریخ جنگ دفتر سیاسی تحویل شود. شهید حسن باقری اظهار داشت:

اگر این برادران مورد اعتماد هستند، چرا از ابتدا در کنار ما نباشند؟

وسعت نظر و توجه عمیق فرمانده وقت سپاه برادر رضایی ابعاد و ماهیت جنگ و تأثیر آن بر آینده‌ی انقلاب و شکل‌گیری هویت و سازمان سپاه، همراه با اعتماد به متولیان تاریخ جنگ، سبب گردید راویان از عملیات فتح‌المبین کار ثبت تاریخ جنگ را در کنار فرماندهان، با حضور در تمامی مراحل عملیات شامل: انتخاب منطقه، شناسایی، طرح‌ریزی، تصمیم‌گیری و فرماندهی عملیات دنبال نمایند. این مهم به مثابه‌ی یک تحول اساسی در روش گردآوری اسناد جنگ و ثبت و ضبط آن، هم زمان با وقوع حادثه بود. بخش جنگ دفتر سیاسی سپاه با استفاده از تجربیات میدانی خود و با بهره‌گیری از نظریات مطرح در زمینه‌ی وقایع نگاری به برقراری یک پل ارتباطی میان تهران و جبهه اقدام و به تدریج، تجربه‌های خود را منسجم کرد و شیوه‌های جمع‌آوری خود را با به‌کارگیری تجربه‌های به دست آمده و امکانات و تجهیزات موجود قوت بخشید.

شهید تقی رضوانی سرآمد راویان پراحساس و خردمند، برپایه‌ی دانسته‌های خود، واقعیات موجود، ضرورت‌ها و نیازهای گریزناپذیر

امر جمع‌آوری و تدوین مسایل جنگ، تا چند ماه قبل از عملیات والفجر مقدماتی محور جلساتی بود که در بخش جنگ در تهران و منطقه‌ی جنوب برگزار می‌شد. نتیجه و جمع‌بندی آن جلسات زمینه‌ی ارایه‌ی دستورالعمل‌هایی گردید که برای جمع‌آوری مطالب عملیات‌ها در سطوح مختلف تیپ، لشکر و قرارگاه الزامی بود.

از آن زمان به بعد احساس خالصانه‌ی برخاسته از عشق و ایمان راویان جنگ، سمت و سویی هدف‌مندتر یافت. در گزینش راویان نیز نکات اصولی تری لحاظ گردید تا بتوان مندی ذاتی خود و تجربه‌های کسب شده در امر جمع‌آوری و ثبت وقایع از هیچ کوششی دریغ ننمایند. در سال ۱۳۶۳، پس از وقوع تحولاتی و به‌ویژه پس از قرار گرفتن دفتر سیاسی تحت نظر حوزه‌ی نمایندگی امام، وظایف جاری بخش تاریخ جنگ به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه انتقال یافت. این مرکز در جایگاه تشکیلاتی، یکی از زیرمجموعه‌های فرماندهی کل سپاه، به‌وسیله‌ی عده‌ای از مسؤولان سابق دفتر سیاسی و کادرهای بخش تاریخ جنگ، در همین تاریخ تأسیس شد.

۱- جلوگیری از تحریف تاریخ با گذشت زمان توسط جریان‌های سیاسی اعم از خودی‌ها یا جریان‌های ضدانقلابی، آگاهانه یا ناآگاهانه.

۲- دخالت دادن هر چه بیش‌تر تاریخ‌سازان در تاریخ‌نویسی برای اصالت هر چه بیش‌تر تاریخ.

۳- نمایش هر چه دقیق‌تر و عینی‌تر نقش عقیده در جنگ.

۴- نمایش نظم نوین برخاسته از انقلاب و کارآیی آن در مقایسه با نظم قبل از انقلاب و نظامی که در دیدگاه‌های دیگر مطرح است.

۵- نمایش اصل آن‌چه توفیق الهی است و از توجه به کتاب خدا، دستورات اسلام، ولایت فقیه و ... نشأت می‌گیرد و زدودن آن‌چه شکست‌آور و یأس‌آمیز است از خودمان و میراث تربیت غیراسلامی و بعضاً ضداسلامی سنتی یا غربی که از هوای نفسانی شخصی و یا جمعی مان نشأت می‌گیرد.

۶- نمایش نقش پایینی‌ها در تاریخ و نه تنها فرماندهان و مقامات عالی به خلاف آن‌چه تاکنون معمول بوده است.

۷- ارایه تاریخ جنگ با هویت (در هم آمیخته و دقیقاً تلفیق شده) فرهنگی، سیاسی و نظامی.

۸- ارایه‌ی تاریخ جنگ به‌عنوان قسمتی از تاریخ انقلاب اسلامی نه به‌عنوان یک عمل و رخداد صرفاً نظامی.

اگر چه بخش جنگ به‌دلیل تنوع دیدگاه‌ها از همان نقطه‌ی آغاز دستخوش تغییرات ساختاری گردید، اما عمدتاً چهار قسمت به شرح زیر همواره فعال بوده است:

الف) قسمت تحقیق: از آن‌جایی که تاریخ جنگ در برگیرنده‌ی کلیه‌ی مسایل و جنبه‌هایی است که مستقیم و غیرمستقیم بر روی جنگ تأثیر می‌گذارند، این قسمت می‌بایست بر پایه‌ی دو تقسیم‌بندی کلی محورهای عملیاتی (تا قبل از عملیات‌های بزرگ) و عملیات‌ها (شروع عملیات‌های بزرگ ثامن‌الائمه به بعد) به تحقیق و گردآوری مطالب می‌پرداخت:

چگونگی تحقیق بر روی محورهای عملیاتی:

در محورهای عملیاتی مرحله‌ی اول جنگ (قبل از شروع عملیات‌های گسترده)، تحقیق به‌صورت انجام مصاحبه با افراد، گرفتن کالک، اسناد، فیلم و عکس‌های آن محور به دو صورت اولیه و نهایی صورت می‌گیرد. در تحقیق اولیه، صرفاً مسایل جهت‌گنی کردن آرشیو، جمع‌آوری می‌شود و در تحقیق نهایی که با شروع کار تدوین در آن محور شروع می‌شود، مسایل جهت تکمیل کمبودهایی که در جریان تدوین مشخص می‌شود، جمع‌آوری می‌گردد.

۲- چگونگی تحقیق پیرامون عملیات‌های گسترده:

تحقیق پیرامون عملیات‌های گسترده نیز به دو صورت اولیه و نهایی صورت می‌گیرد. تحقیق اولیه با مقدمات شروع یک عملیات آغاز و با جمع‌بندی نهایی پایان می‌پذیرد و با جمع‌آوری اسناد و مدارک عملیات، خلاصه‌نویسی، از جلسات و تعاملات فرمانده، بی‌سیم، مصاحبه، مشاهدات و ... گرفتن عکس و ضبط کلیه‌ی جلسات طرح مانور، بی‌سیم، تلفن و مصاحبه ادامه می‌یابد.

ب) قست آرشیو: این قسمت در قالب پنج زیرمجموعه‌ی آرشیو نوارها، پیاده‌شده‌ی نوارها، اسناد و کالک، اخبار جنگ در مجلات و روزنامه‌ها و عکس و اسلاید سازمان‌دهی شده بود.

ج) قست تدوین: در این قسمت تدوین مطالب و مسایل مربوط به جنگ به دو صورت محوری و عملیاتی به شرح زیر انجام می‌پذیرفت:

(۱) چگونگی تدوین عملیات‌های گسترده از ثامن الائمه به بعد که ابتدا به صورت جامع در سطح مسؤولین و مرحله‌ی بعد با حذف مسایل سری و محرمانه به صورت تحلیلی در سطح عموم منتشر می‌گردید.

(۲) چگونگی تدوین محورهای عملیاتی (تا قبل از شروع عملیات‌های گسترده):

(د) قسمت تدارکات: وظایف تهیه، جمع‌آوری و نگهداری کلیه وسایل و امکانات مورد نیاز سایر قسمت‌های مختلف بخش را به عهده داشت.

تلاش بی‌وقفه‌ی، شبانه‌روزی و سازمان‌یافته‌ی راویان، خلاء بضاعت اندک و حتی ضعف قلمی آنان را بیش از پیش جبران می‌کرد به طوری که آثار برجایمانده از راویان شهید، شگفتی‌آفرین است زیرا ظرافتی در دست‌نوشته‌های آنان به کار رفته که اهل قلم را به ذوق می‌آورد.

هر اندازه آتش جنگ برافروخته‌تر می‌شد شرایط بر گروه محققین و راویان دشوارتر می‌گردید. آنان هم چون رزمندگان سلاح بردوش، هیچ‌گاه افتخار مجاهدت علمی و شهادت‌طلبی را در جمع خود احساس نمی‌کردند بلکه در معرض انگ‌هایی از نوع عافیت‌طلبی و... قرار می‌گرفتند.

در عملیات والفجر ۸ در جریان سرکشی‌های دوره‌ای، یکی از برادران راوی که از جمله نیروهای تکاور سپاه در آموزش‌های سال ۵۸ بود و از قد و قامت ورزیده و پرازنده‌ای برخوردار بود، مشاهده شد که از حق‌گریه، شانه‌هایش به شدت می‌لرزید و می‌گفت: آخر این چه تکلیفی است که گردن گرفته‌ایم؟ وگر نه اسلحه به دست می‌گرفتم و روانه‌ی خط مقدم می‌شدم، امروز فرمانده تیپ وقتی بچه‌های اطلاعات از خط به سنگر آمدند و گزارش خط را می‌خواستند، بدهند مرا از سنگر بیرون کرد و گفت بچه‌های به این کوچکی خط اول می‌جنگند و تو با این هیکل نشستی قلم دست‌گرفتی و دکمه‌ی ضبط می‌زنی.

شاید سختی و فشار پاتک‌های عراقی و بمباران شیمیایی شدیدی که در عملیات فاوروی اردوگاه رزمندگان اسلام فرو می‌ریخت فقط می‌توانست توجه این برخوردار فرمانده باشد که البته در آن زمان، هیچ چیز نمی‌توانست با رسالت ثبت و ضبط وقایع به شرحی که گفته شد برابری کند، چه این‌که اگر این سلاح (قلم) بر زمین می‌ماند، رزمندگان سلاح در دستی که توان قلم‌فرسایی داشته باشند اندک بودند.

تدریجاً روش تاریخ‌نگاری جنگ از طریق مشاهده، گردآوری و نگارش به صورت جزوات آموزشی تدوین شد. در زیر آن چه می‌خوانید شامل سه سند از جزوات مذکور است که به مرور زمان و هم‌گام با رخدادهای خونین جنگ تدوین گردیده است و سپس به منظور تکمیل و توضیح جزوات مزبور، گزارش یک جلسه‌ی توجیهی برای راویان که در سال ۱۳۶۵ برگزار و هم‌چنین بخشی از دفترچه‌ی راوی شهید تقی‌رضوانی انتخاب شده است. پس از آن آثار منتشر نشده و منتشر شده‌ی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ به محضر خوانندگان محترم تقدیم می‌شود.

شرح وظایف محققین دفتر تحقیقات جنگ

صبحت، ساعت، تاریخ، مکان و قسمت چندم نوار در آخر همان قسمت گفته شود. (نوار هر روز با فرماندهی جدا از روزهای دیگر جمع می‌شود) و در دفترچه نیز ثبت گردد.

با آغاز عملیات و در طول آن راوی باید هم‌چنان حضور خود را در کنار فرماندهی حفظ و بلکه استحکام بیش‌تری دهد و طبیعی است که صحبت‌های فرماندهی با یگان‌های تحت امر خود از طریق بی‌سیم و تلفن یا اخبار رسیده از طرق مذکور ضبط و ثبت می‌گردد.

اولویت کار با حضور در کنار فرماندهی است، لذا چنان‌چه فرماندهی، اتاق بی‌سیم و هدایت عملیات را به منظور سرکشی به یگان‌های تحت امر و موارد دیگر ترک می‌کند، لازم است راوی نیز همراه ایشان اتاق بی‌سیم را ترک نماید اما در صورت امکان و وجود ضبط اضافه، ضروری است که در غیاب خود بی‌سیم ضبط شود.

جلسات

الف) توضیحات زیر را در انتهای نوار جلسه ضبط نمایید: مسؤولینی که در جلسه حضور یافتند با ذکر اسامی و مسؤولیت

آن‌ها

جو حاکم، مسایل مهم و نتیجه‌ی جلسه.

کار اصلی برادران شامل دو محور به قرار زیر می‌باشد: (۱) چه مطالبی، از چه منابعی و با چه روشی جمع‌آوری شود؟ (۲) چگونگی تحویل مطالب به دفتر.

چه مطالبی، از چه منابعی و با چه روشی جمع‌آوری شود. بودن در کنار فرماندهی و ضبط صحبت‌های او در مکان‌های مختلف حول محور جنگ.

ضبط جلسات (با حضور فرماندهی، یا راجع به عملیات بدون حضور فرماندهی).

مصاحبه با فرماندهان و مسؤولین.

نوشتن گزارش روزانه (جمع‌بندی روزانه).

تهیه اسناد و مدارک.

با فرماندهی

به دلیل این‌که در بسیاری مواقع غالباً صحبت‌های پراکنده‌ی فرمانده، محور عملیات قرار می‌گیرد. لذا در صورت تشخیص راوی و تناسب شرایط، صحبت‌های فرمانده در مکان‌های مختلف، حول محورهای جنگ، مسایل سیاسی روز، و گزارش روزانه‌ی وی ضبط و ثبت گردد.

الف) بعد از ضبط هر قسمت از صحبت فرمانده یک جمع‌بندی از تمام اشخاص طرف صحبت فرمانده، موضوع

ساعت و تاریخ جلسه و پایان آن.

ب) از جلسات، صورت جلسه کتبی برداشته شود. خلاصه‌ای از صحبت‌های هر فرد به همان ترتیبی که صحبت می‌کنند، نوشته و در صورت عدم امکان و رعایت این نظم و در مواقعی که صحبت‌ها حالت بحث و جدی پیدا می‌کند، تنها به جمع‌بندی و ارایه‌ی نظرات به حکم راوی اکتفا شود. (به طوری که با گوش کردن نوار مشخص شود چه کسی صحبت می‌کند و هم چنین به گونه‌ای که یک جمع‌بندی از جلسه با خواندن گزارش کتبی به دست بیاید.)

ج) در نوشتن خلاصه‌ی جلسه سعی نمایید که نام افراد را به صورت تیترو با علامت « » مشخص و از یکدیگر تفکیک نمایید.

د) جلسات مشترک با ارتش مشخص شود.

ه) صورت جلسات را از ابتدای هر صفحه شروع کنید.

مصاحبه با فرماندهان

الف) قبل از عملیات فقط با مسؤولین اطلاعات عملیات و طرح و عملیات و فرمانده، پیرامون شناسایی، طرح‌های ریخته شده و ... مصاحبه انجام گیرد، (البته در صورت امکان و فرصت کافی)

ب) بعد از عملیات با کلیه‌ی مسؤولین مصاحبه شود اعم از ارتش و سپاه.

با افراد و مسؤولینی که در هر یگان باید مصاحبه شود:

۱- با فرمانده و معاون یگان و در صورت ادغامی بودن یگان با ارتش، صحبت با فرماندهی یگان ارتش الزامی است.

۲- مسؤول طرح و عملیات و رکن ۳ ارتش (در صورت ادغامی بودن یگان).

۳- مسؤول اطلاعات عملیات و رکن ۲ ارتش (در صورت ادغامی بودن یگان).

۴- مسؤول ستاد

۵- مسؤولین واحدها از جمله:

واحد بهداری سپاه و ارتش (در صورت ادغامی بودن یگان).
واحد مهندسی رزمی، سپاه و ارتش (در صورت ادغامی بودن یگان).

واحد زرهی سپاه و ارتش (در صورت ادغامی بودن یگان).

واحد توپخانه‌ی سپاه و ارتش (در صورت ادغامی بودن یگان).
واحد پرسنلی.

واحد تدارکات سپاه و رکن ۴ ارتش (در صورت ادغامی بودن یگان).

افرادی که باید در تیپ‌ها یا محورها مصاحبه شوند عبارت‌اند از:
فرمانده تیپ یا محور، کلیه‌ی فرماندهان گردان‌ها و معاونین، کلیه‌ی فرماندهان گروهان‌ها، فرماندهان دسته‌ها، نیروهای بسیجی و سرباز.

مصاحبه‌های دیگری که برای تکمیل کار تحقیق در هر یگان انجام آن‌ها الزامی است:

۱- نماینده‌ی جهاد سازندگی در یگان (از سؤالات مربوط به مهندسی استفاده شود).

۲- نماینده‌ی نیروی هوایی در یگان.

۳- نماینده‌ی هوا نیروز در یگان.

۴- و ...

تذکراتی پیرامون چگونگی انجام مصاحبه

هدف از مصاحبه تشریح کامل مسایل و جریانات عملیات به عنوان رکن اساسی در نوشتن گزارش عملیات و ثبت در تاریخ می‌باشد.

قبل از مصاحبه روی سؤالات داده شده فکر نمایید و برای انجام مصاحبه، سؤالات را به تناسب کشش افراد مصاحبه شونده و به منظور بالا بردن کیفیت مصاحبه در اختیار آن‌ها قرار دهید.

برادران خودشان باید از کلیه‌ی ابهامات و یا مسایل مهمی که توضیح و جمع‌بندی دقیق‌تری لازم دارد، سؤالاتی متناسب با مسؤولیت افراد تهیه نمایند.

در فاصله‌ای که بین مراحل عملیات ایجاد می‌شود (در صورت چند مرحله‌ای بودن عملیات یگان) با مسؤولین مصاحبه نمایید. زیرا مسایل کامل و جامع‌تر جمع‌آوری می‌گردد (اصولاً اگر کلیه‌ی مراحل در آخر عملیات از مسؤولین مصاحبه شود بر روی خیلی از مسایل حضور ذهن ندارند).

ابتدا قبل از شروع مصاحبه ضرورت کار و استفاده‌ای که در آینده از آن می‌شود را توضیح دهید و تذکر دهید که افراد واقعیات را بدون دخل و تصرف و بدون اعمال نظر شخصی بیان نمایند. در ضمن سعی نمایید قبل و حین و بعد از مصاحبه برخوردتان کاملاً دوستانه، دقیق و با آرامش (منظور در طرح

کردن سؤالات و پرسیدن مسایل می باشد) و تسلط بر اعصاب باشد، به نحوی که در دقایق اول مصاحبه، اعتماد مصاحبه شونده را به دست آورید.

اگر در جمع افراد صحبت می کنید، تذکر بدهید که افراد تک به تک صحبت کنند.

در جریان مصاحبه سعی کنید که میان صحبت مصاحبه شونده، صحبت ننمایید قبل و در موقع صحبت وی سؤالاتی را که برایتان مطرح می شود یادداشت نموده و در پایان جواب هر سؤال را از وی بپرسید و برای آخر مصاحبه نگذارید.

در طول مصاحبه سعی کنید که بدون القای فکر و یا اعمال نظر خود حتی خط دادن به صورت مطرح کردن سؤالات با فرد مورد مصاحبه برخورد نمایید.

سعی کنید از حاشیه رفتن در جواب دادن به سؤالاتی که مطرح می کنید با صبر و حوصله زیاد، بدون عجله و برخورد آشکار که باعث تأثیر منفی در افراد گردد، جلوگیری نمایید.

در طول مصاحبه ممکن است به مواردی برخورد نمایید که افراد به سؤالات جواب صحیح و واقعی نمی دهند در این موارد باید بدون بیان و حتی اشاره به مطلب سعی نمایید تا با مطرح کردن سؤال به گونه و شیوه های دیگر جواب درست را به دست آورید.

در طول مصاحبه به تناسب مسؤولیت افراد و با تسلط کامل بر روی سؤالاتی که تهیه نموده اید، سؤالات را بسته به موقعیت در صورت لزوم پس و پیش نمایید (به فرض در مصاحبه با افراد بسیجی در یک یگان با یک مسؤولیت و عملکرد مشخص، سؤالات برای قوت بخشیدن به مسایل جمع آوری شده حتی الامکان باید در شرایط یکسان و به نحو مشابه مطرح گردد).

در جریان مصاحبه سعی کنید با افراد مخالفت ننمایید. حتی اگر جواب ها و عقایدی برخلاف واقع و یا نظر شما، دارند که در این صورت باعث عدم همکاری مصاحبه می شوند.

سعی کنید در طول مصاحبه ضبط را زیاد در پیش روی مصاحبه شونده نیاورید و زیاد به ضبط توجه ننمایید (البته بدیهی است که فرد از ابتدا ضبط را می بیند و ضرورت ضبط صدا نیز به وی توضیح داده می شود).

هم چنین ضبط در جایی قرار بگیرد که صدرا با کیفیت مطلوب بگیرد و حتی الامکان سعی نمایید که ضبط از شروع مصاحبه، از هر نظر (نوار، باطری، سالم بودن و ...) چک شده و آماده باشد.

سؤالاتی پیرامون مصاحبه با فرمانده لشکر (زمینه برای فکر و طرح سؤال جهت انجام مصاحبه)

سؤالات مطرح شده در وهله اول برای آشنایی ذهن مصاحبه گر با آن چه که باید جمع آوری شود، می باشد بدیهی است که در این صورت مطرح کردن بعضی از سؤالات ضرورت ندارد و مصاحبه کننده باید سعی کند جواب آن ها را غیر مستقیم کسب کند، به عنوان مثال سؤالی را فرمانده نمی داند و یا به نحوی جواب نمی گوید این مسأله دلیل نمی شود که جواب سؤال تهیه نشود.

(۱) معرفی کامل فرمانده.

(۲) وضعیت یگان پس از عملیات گذشته تا قبل از ابلاغ مأموریت جدید:

الف) تأثیرات عملیات گذشته بر یگان.

ب) چگونگی بازسازی و کسب آمادگی و ...

(۳) چگونگی برخورد مسؤولان منطقه ی پشتیبانی کننده با یگان:

الف) اعزام نیرو (نیروی بسیجی، کادر و ...)

ب) تدارکات.

ج) برخورد مسؤولان منطقه با فرماندهی.

د) توضیحاتی پیرامون نیروهای بسیجی:

الف) کمیت (از نظر کمبود نیرو و ...)

ب) کیفیت (روحیات، معنویات، میزان آموزش، تخصص و ...)

(۵) در صورت ادغامی بودن یگان با ارتش یا سپاه:

الف) نام و استعداد یگان ادغامی (پیاده مکانیزه، زرهی و ...)

ب) شکل و شیوه ی ادغام.

(۶) استعداد یگان:

الف) نام و تعداد گردان ها.

ب) چگونگی تشکیلات و سازماندهی نیروها برای عملیات.

(۷) چگونگی ابلاغ مأموریت و تشریح منطقه ی عملیاتی یگان از نظر جغرافیایی با ذکر نقاط مهم و استراتژیک.

(۸) تشریح وضعیت خطوط مقدم خودی در محدوده ی یگان قبل از عملیات:

نحوه ی پدافند، استعداد نیروی پدافند کننده، تجهیزات به کار گرفته شده، مدت پدافند (فاصله ی زمانی بین عملیات قبل تا به حال) حساسیت خط برای دشمن و ...

(۹) شرح وضعیت دشمن در محدوده ی منطقه ی عملیاتی یگان:

تذکر در مقاطع مختلف شرح عملیات، ذکر زمان آن الزامی است.

نام و رمز عملیات، زمان، حرکت نیرو، فاصله‌ایی که نیروها تا خط مقدم خودی و خط اول دشمن پیاده‌روی کردند.

زمان شروع درگیری در محورهای مختلف یگان و علل آن.

شیوه‌های به‌کار گرفته شده برای عبور از موانع (کمین، میدین

مین، سیم خاردار و کانال و ...)

حوادث مهمی که در عبور از موانع اتفاق افتاده.

سقوط مواضع اولیه‌ی دشمن (چگونگی و زمان آن).

آرایش نیروها حین پیش‌روی در محورهای مختلف.

عکس‌العمل و میزان مقاومت دشمن در محورهای مختلف.

چگونگی و کیفیت پیش‌روی در محورهای مختلف.

چگونگی عقب‌نشینی و یا تثبیت مواضع و علل.

درصد موفقیت محورها در دسترسی به اهداف تعیین شده در

طرح مانور.

تذکر: مانور گردان‌ها از بدو حرکت تا رسیدن به اهداف یا

برگشت به مواضع اولیه در جریان عملیات گرفته شود.

در صورت به‌کارگیری، نیروی احتیاط در عملیات، زمان،

کمیت، کیفیت و شکل به‌کارگیری آن را توضیح دهید.

نقش آتش‌نشانی در طول عملیات.

در صورت به‌کارگیری عملکرد هوا نیروز و نیروی هوایی در

عملیات.

اتفاقات پیش‌بینی نشده در عملیات.

۱۵) میزان مطابقت عملیات انجام شده با طرح مانور:

توجه: موارد فوق در طول عملیات و مراحل مختلف آن (حتی

در صورت عقب‌نشینی) شرح داده شود.

۱۶) عملکرد مهندسی (زدن خاکریز و پاک‌سازی میدین مین

و ... تدارکات (رساندن مهمات و آذوقه و ... بهداری

(تخلیه‌ی مجروح) و توپخانه (حجم آتش) در جریان عملیات

تعاون (تخلیه‌ی شهدا و ...)

۱۷) نتایج عملیات:

توجه: در صورت چند مرحله‌ای بودن عملیات مسایل زیر

برای هر مرحله در نظر گرفته شود:

وسعت منطقه آزاد شده (کیلومتر مربع).

وضعیت خودی:

الف) نیرو (شهید، مجروح، مفقود، اسیر، فراری و پناهنده و

...)

ب) تجهیزات و امکانات انهدامی و یا به‌جامانده (تانک و

الف) استعداد با ذکر نام یگان‌های دشمن (نیروهای در خط اول، عمق و احتیاط).

ب) میزان استحکامات و موانع احداث شده توسط دشمن.

ج) شکل آرایش دشمن در خطوط اول.

د) روحیه‌ی افراد دشمن.

۱۰) طرح مانور کلی و اهداف تعیین شده از طرف قرارگاه بالاتر

برای یگان.

۱۱) طرح مانور جزئی یگان برای نیروهای تحت امر:

الف) طرح‌های مطرح شده و طرح نهایی.

ب) مانور تیپ‌ها (محورها) گردان‌ها اعم از پیاده، زرهی و

مکانیزه.

ج) مأموریت واحدها در طرح مانور با ذکر امکانات در نظر

گرفته شده.

د) میزان هماهنگی در نظرات ارتش پیرامون طرح مانور.

ه) استعداد در نظر گرفته شده در مانور برای عملیات یگان

(سپاه و ارتش):

نیروی عمل‌کننده و امکانات و تجهیزات و ...

احتمالات پیش‌بینی شده در طرح مانور عملیات یگان (طرح

عقب‌نشینی، مقاومت دشمن، محورهای پاتک و ...)

۱۲) میزان شناسایی انجام شده اطلاعات به‌دست آمده از

دشمن:

الف) چگونگی انجام شناسایی.

ب) استحکامات و موانع دشمن (نیروهای در خط، عقبه

قرارگاه‌ها، موانع توپخانه و ...)

د) مشخصات معابر وصولی شناسایی شده ...

۱۳) میزان آمادگی یگان تا قبل از شروع عملیات (تامین نیرو و

امکانات برآورد شده تکمیل شدن شناسایی‌ها).

تشکیل قرارگاه‌ها، ایجاد راه‌های مورد لزوم عملیات، میزان

هماهنگی با ارتش در صورت ادغامی بودن و نقش جهاد و

دیگر ارگان‌ها.

۱۴) شرح عملیات:

نفربر، خودرو، لودر و بولدزر، سلاح‌های سبک و نیمه سنگین و ...).

وضعیت دشمن:

(الف) نیرو (کشته، مجروح، اسیر، پناهنده و ...)

(ب) تجهیزات امکانات انهدامی و اغتنامی (تانک و نفربر، خودرو لودر، و بولدزر، سلاح‌های سبک و نیمه سنگین و ...)

(۱۸) شرح پاتک دشمن:

زمان پاتک؛ محور پاتک و یگان مورد هجوم، نام یگان و استعداد و آرایش دشمن در جریان پاتک شکل و شیوه‌ی دفاع؛ میزان موفقیت در مقابل پاتک

نتایج تاثیر پاتک در کل عملیات (میزان خسارات خودی و دشمن)

(۱۹) ابتکارات و تجربیات به‌کار گرفته شده در عملیات

(۲۰) کیفیت و روحیه‌ی نیرو در عملیات

(۲۱) کارایی و کیفیت و هماهنگی نیروهای سپاه و ارتش در عملیات در صورت ادغامی بودن یگان

(۲۲) تجربیات به‌دست آمده در جریان عملیات

(۲۳) بررسی نقاط ضعف و قوت خودی

(۲۴) بررسی نقاط ضعف و قوت دشمن

توجه: برای مصاحبه با مسؤولین اطلاعات عملیات و طرح عملیات، با توجه به توان و مسؤولیت فرد از سؤالات داده شده در مصاحبه با فرماندهی استفاده شود و در کنارش این سؤالات که جنبه تخصصی دارند بیش‌تر مد نظر باشد.

سؤالاتی پیرامون مصاحبه با واحد طرح و عملیات (و رکن ۳ ارتش در صورت ادغامی بودن یگان).

(۱) معرفی کامل

(۲) جزئیات طرح مانور تصویری، تغییرات، بحث‌ها و جزئیات طرح مانور نهایی. (شرح مانور تارده‌ی گردان توضیح داده شود)

(۳) مسیرهای کلی حرکت، مشخص کردن محورها و اهداف تعیین شده برای هر محور (اعم از اهداف نهایی و اولیه)

(۴) استعداد نیروی برآورد شده برای انجام مانور با ذکر نام و خط داده شده به یگان‌های تحت امر بارده‌ی گردان

(۵) تشریح خط مقدم خودی قبل از عملیات و ذکر یگان‌هایی که پدافند می‌گردند. (استعداد، آرایش، استحکامات و ...).

(۶) آرایش در نظر گرفته شده برای نیروها در جریان عملیات (پیش‌روی، عقب‌نشینی، پدافند و ...)

سؤالات اختصاصی پیرامون مصاحبه با واحد اطلاعات

عملیات و رکن ۲ ارتش

(۱) معرفی کامل.

(۲) تعداد شناسایی‌های انجام شده (در خط مقدم، موانع، مواضع) در محدوده‌ی عملیاتی یگان.

(۳) تشریح زمین منطقه.

(۴) شکل شیوه‌ی کار شناسایی.

(الف) شکل تیم‌بندی.

(ب) امکانات در نظر گرفته شناسایی‌ها.

(ج) وسایل کسب اطلاع (عکس هوایی، استفاده از اسیر و افراد محلی و ...)

(۵) میزان تلفات و ضایعات خودی در هر شناسایی و ضربات وارد شده بر دشمن در هر شناسایی.

(۶) نوع شناسایی‌های انجام شده:

گشتی رزمی (تسخیر موضع، گرفتن اسیر، درگیری با کمین و ...).

گشتی شناسایی (شناسایی مواضع دشمن، ایجاد معبر، دیده‌بانی و ...).

(۷) اهداف تعیین شده برای هر شناسایی:

(الف) ذکر محورهای تعیین شده برای شناسایی.

(ب) عمق پیش‌روی در محور.

(ج) نتایج به‌دست آمده در محورها.

(۸) تشریح موانعی که دشمن احداث کرده و در شناسایی پی به آن برده شده. میادین مین، سیم خاردار، کانال‌ها و خاکریزها، با ذکر مشخصات (فواصل، عمق، نوع و ...). هر کدام آرایش و شکل سنگرهای دشمن و کمیت‌های او

(۹) استعداد آرایش و نام یگان‌های دشمن در منطقه عملیاتی یگان. نیروهای در خط، عمق و نیروهای احتیاط اعم از نیروهای پیاده زرهی، مکانیزه و مواضع توپخانه قرارگاه‌های دشمن و ...

(۱۰) نتایج کلی بازجویی از اسرا و پناهندگان و هم‌چنین اسناد به‌دست آمده:

۶) کیفیت کار دیده‌بان و اثر آن در هدایت آتش و... و عملکرد دیده‌بان در این عملیات.

۷) مقدمات عملیات:

تعیین جا و موضع برای قبضه.

ثبت تیر (روی چه هدف‌هایی ثبت تیر کردند و...).

هماهنگی با ارتش در توزیع توپخانه و تطبیق آتش.

مأموریت‌های قبل از عملیات.

۸) مأموریت‌های محوله در طرح مانور عملیات

۹) مقدار مهمات پیش‌بینی شده برای هر قبضه در مراحل مختلف عملیات

۱۰) مشکلات و کمبودهای واحد: نیرو، مهمات، تعمیر و نگه‌داری، کمبود توپ نسبت به مأموریت محوله.

۱۱) عملکرد در عملیات و بعد از عملیات:

هدف‌هایی که روی آن آتش اجرا گردید.

اثر توپخانه در پیشبرد عملیات (حرکت دشمن و خودی).

نوع آتش‌هایی که در طول عملیات اجرا شد (آتش تهیه، آتش پشتیبانی، ضد آتشبار و...)

هماهنگی اجرای آتش با نیروهای عمل‌کننده.

مقدار مهمات مصرف شده در عملیات.

سؤالانی پیرامون مصاحبه با مسؤول زرهی

۱) معرفی کامل.

۲) تشکیلات زرهی (تشکیل تیپ‌ها و گردان‌های زرهی از نظر چارت، نیروی انسانی و امکانات و...).

۳) امکانات واحد:

پرسنل: راننده‌ی توپچی و... تعمیر کار و... .

تعداد نیروی بسیجی، پاسدار و... .

امکانات تعمیری و شیوه‌ی تعمیر و نگه‌داری.

تعداد تانک و نفربر، موشک‌انداز یگان قبل از عملیات با ذکر نوع آن.

۴) مانور تعیین شده برای نیروی زرهی در طرح مانور عملیات (آفندی، پدافندی و پشتیبانی).

۵) مقدمات عملیات:

آموزش (میزان آموزش افراد به تناسب مسؤولیت، کیفیت آموزش و نقاط ضعف آن و... .

۶) نوع هماهنگی و همکاری با یگان زرهی ارتش و استعداد به کار گرفته شده از ارتش.

۷) شرح چگونگی عملیات زرهی:

چگونگی پیش‌روی (هماهنگی با پیاده فرماندهی و چگونگی

روحیه‌ی نیروهای دشمن قبل، حین و بعد از عملیات.

میزان آشنایی نیروهای دشمن در منطقه و آگاهی آن‌ها نسبت به وجود عملیات (قبل از عملیات).

مدت استقرار نیروهای دشمن در منطقه.

میزان آموزش و کیفیت نیروهای دشمن.

۱۱) جمع‌بندی اطلاعات گرفته شده از افراد محلی در محدوده‌ی عملیاتی یگان.

سؤالانی پیرامون مصاحبه با مسؤول ستاد

۱) معرفی.

۲) تشکیلات ستاد (تعداد اعضای خود ستاد، کارهای محوله و...).

۳) واحدهای ستاد شرح و مختصری از وظایف و ذکر نام مسؤولین آن‌ها.

۴) شرح رابطه‌های واحدها با ستاد و فرماندهی و یگان بالاتر و شکل ارتباط با منطقه و چگونگی هماهنگی آن‌ها توسط ستاد.

۵) عملکرد واحدهای ستادی در عملیات و در پشتیبانی عملیات و ذکر نقاط ضعف و قوت واحدها قبل و حین عملیات.

۶) مشکلات و نارسایی‌های ستاد.

۷) امکانات یگان:

الف) تدارکات.

ب) نیرو: کیفیت و کمیت نیرو اعم از عملیاتی و پشتیبانی و هم‌چنین وضعیت نیروهای شرکت‌کننده

۸) میزان کادر پاسدار عملیاتی و ستادی در یگان

۹) کیفیت و کمیت گردان‌ها، تشکیلات گردان.

۱۰) شکل تدارکات گردان‌ها.

۱۱) میزان پاسدار در هر گردان و... .

سؤالانی پیرامون مصاحبه با مسؤول توپخانه‌ی سپاه و فرمانده توپخانه ارتش

۱) معرفی کامل.

۲) سیستم کار توپخانه لشکری، سیستم هدایت آتش، شکل تعمیر و نگه‌داری.

۳) در صورت ادغامی بودن توپخانه سپاه و ارتش شکل ادغام و میزان هماهنگی.

۴) تعداد قبضه‌هایی که یگان در اختیار داشت با ذکر نوع آن و شکل توزیع بین یگان‌های تحت امر (ارتش جداگانه توضیح داده شود).

۵) تعداد پرسنل واحد (توپچی، دیده‌بان و...).

هدایت عملیات زرهی).
چگونگی پدافند (هماهنگی با پیاده فرماندهی و چگونگی هدایت عملیات زرهی).

پرسنل: نیروی متخصص، تعداد امدادگر در هر گردان. وسایل: آمبولانس و شکل توزیع آمبولانس و تعداد آن بین گردان‌ها و ...
۴) مقدمات عملیات:

شناسایی محل جهت ایجاد اورژانس (مشخص کردن محل‌ها، و دلایل انتخاب آن‌ها).

توضیح پیرامون اورژانس‌های تأسیس شده و بیمارستان‌های صحرائی (وسعت آن، تعداد تخت، تشکیلات و کانکس‌های اطاق عمل، رادیولوژی و ... مقدار دارو، ظرفیت پیش‌بینی شده برای پذیرش مجروح، تعداد پرسنل کادر و تعداد پزشک متخصص).

۵) مشکلات و کمبودها تا قبل از عملیات (کمبود آمبولانس، هلی‌کوپتر و ...).

۶) هماهنگی و همکاری با واحدهای مشابه اعم از بهداری نیروی زمینی، هلال احمر، هوانیروز، بیمارستان‌ها و ...

۷) عملکرد واحد در عملیات. کیفیت تخلیه‌ی مجروح (ذکر مشکلات در عمل). تعداد مجروح تخلیه شده.

و ...

۸) نقاط ضعف و قوت واحد در حین عملیات.

۹) بررسی عملیات از نظر بهداری.

سؤالاتی پیرامون مصاحبه با فرماندهان تیپ (محور)، گردان و معاونین آن و فرمانده گروهان‌ها

۱) معرفی کامل با ذکر نام یگان مربوطه.

۲) شکل تشکیل یگان و تاریخچه‌ی آن.

۳) شرح کیفیت و کمیت یگان‌های تحت امر (گردان‌های تحت امر).

کیفیت گردان‌ها اعم از:

نوع و شکل آموزش نیروها تا قبل از عملیات،

امکانات تدارکاتی، تسلیحاتی و نوع سلاح‌های موجود گردان با ذکر مشکلات و ضعف‌ها.

قدرت و کشش فرماندهان یگان‌های تحت امر.

کیفیت نیرو، درصد سنی، توانایی جسمی نیروها و توان رزمی گردان.

۴) در صورت ادغام، شکل و نحوه‌ی ادغام با نیروهای ارتش و هم‌چنین چگونگی فرماندهی گردان‌های ادغامی.

۵) تشریح منطقه‌ی عملیاتی یگان مربوطه.

۶) مأموریت محوله به یگان و یگان‌های تحت امر.

۸) نقاط ضعف و قوت نیروی زرهی در عملیات.

۹) آمار انهدامی دستگاه‌های تانک یا نفربر و تلفات انسانی.

۱۰) آمار ادوات اغتنامی و انهدامی توسط نیروی زرهی.

۱۱) تجربیات جدید به دست آمده در جریان عملیات (مانور سازماندهی و ...).

سؤالاتی پیرامون مصاحبه با مسؤول واحد مهندسی و ارتش
۱) معرفی کامل.

۲) تشکیلات واحد و مختصری از شرح وظایف واحد و شرح کار تخریب.

۳) رابطه و نوع همکاری طرح‌ها و مهندسی ارتش.

۴) امکانات واحد: پرسنل (پاسدار، بسیجی، روزمزد و ...)، تعداد دستگاه‌های مهندسی، لودر، بولدزر و ...

۵) عملکرد واحد مهندسی قبل از عملیات:

ساختن و یا مرمت جاده‌ها با ذکر و نوع کیفیت آن.

ساختن قرارگاه و یا اورژانس برای بهداری و ...

ساختن سنگر و ...

امکانات به‌کار گرفته شده تا قبل از عملیات.

۶) کمبود و مشکلات تا قبل از عملیات.

۷) شکل به‌کارگیری وسایل مهندسی در عملیات (تیم‌بندی دستگاه‌های لودر، بولدزر و ...).

۸) خاکریزهای تعیین شده در طرح مانور (در مراحل مختلف توضیح داده شود، مقدار و ذکر منطقه‌ی آن).

۹) کارایی و کیفیت کار مهندسی در عملیات و درصد موفقیت در انجام مأموریت محوله در عملیات.

۱۰) مشکلات و نقاط ضعفی که در عملیات با آن برخورد شد (زدن خاکریز، ساختن جاده‌های در خط و ...).

۱۱) تعداد وسایل انهدامی در طول عملیات.

۱۲) عملکرد تخریب در عملیات و تعداد مین جمع‌آوری شده.

سؤالاتی پیرامون مصاحبه با مسؤول واحد بهداری رزمی

۱) معرفی.

۲) تشکیلات و تقسیمات بهداری رزمی برای عملیات (شکل و شیوه‌ی تخلیه‌ی مجروح از خط تا پشت جبهه).

۳) امکانات.

۷) مانور تعیین شده برای انجام مأموریت یگان: ذکر مسیرهای کلی حرکت و محورهای عملیاتی و تعیین نقاط جدایی یگان‌های تابعه (گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌ها) از یکدیگر و مشخص کردن اهداف هر کدام از آن‌ها (با استفاده از کالک).

۸) میزان شناسایی نسبت به منطقه‌ی دشمن.

۹) مقدار توجه نسبت به مانور محوله.

۱۰) شکل توجه نیروها به زمین، دشمن، مانور و اهداف عملیاتی یگان (فرمانده گروهان‌ها، دسته‌ها و...).

۱۱) شرح عملیات:

انتقال نیرو از اردوگاه تا جایی که دشمن به راهپیمایی و یا ... شده (ذکر مکان و نوع وسیله‌ای که نیرو را منتقل کرد) ساعت پیاده شدن از وسایل نقلیه و شروع پیاده‌روی به طرف مواضع دشمن.

حال و هوای نیروها از نظر جو معنوی حاکم در ساعات اولیه. مقدار مسافت پیاده‌روی با (حرکت زرهی) تا مواضع دشمن و مسایلی که در طول پیش‌روی یگان با آن روبه‌رو شد.

زمان رسیدن به اولین مواضع و استحکامات یا کمین‌های دشمن. شکل و شیوه‌ی عبور از مواضع با ذکر مدت زمان و اتفاقاتی که در طول این مدت تا عبور نیروها از مواضع به وقوع پیوست. (آیا این مواضع پیش‌بینی می‌شد یا خیر).

زمان شروع درگیری با دشمن، در این رابطه آخرین وضعیت نیروهای خودی و ذکر ساعت شروع درگیری.

شکل درگیری؛ پاک‌سازی و چگونگی باز شدن نیروها به جناحین و آرایش نیرو در هنگام پیش‌روی به عمق دشمن و ... (ذکر اتفاقات در طول پیش‌روی عملیات و مشاهدات و شنیده‌ها).

عکس‌العمل دشمن و میزان مقاومت آن (اعم از نیروهای تک تیرانداز، تیربارچی و...).

چگونگی فرماندهی ما در خط و اطاعت‌پذیری نیروها در عملیات.

نهایت پیشرفت یگان، میزان درصد موفقیت نسبت به هدف داده شده در طرح.

در حین حمله با چه مسأله‌ای برخورد شده که پیش‌بینی نشده بود.

در صورت عدم موفقیت، میزان عقب‌نشینی، روحیه‌ی نیروها حین، عقب‌نشینی، شکل پدافند و ...

در صورت تثبیت مواضع اشغال شده شکل خط پدافندی و

کیفیت پدافند.

زمان و چگونگی الحاق با جناحین.

۱۲) میزان به‌کارگیری تجربیات از عملیات قبلی چقدر بود؟

۱۳) روحیه و ... نیروها در حین عملیات به خصوص در مواقع فشار دشمن و یا برخورد با کمبودها.

۱۴) شکل پشتیبانی آتش، تدارکات و تخلیه‌ی مجروحین و شهدا و ذکر نمونه و خاطرات و وضعیت و حال و هوای میدان نبرد.

۱۵) شکل همکاری و هماهنگی نیروها با هم در رده‌ی بالاتر (اعم از بسیجی، پاسدار، ارتشی) با ذکر نمونه.

۱۶) علل مهم پیروزی و یا عدم موفقیت عملیات در محدوده عملیاتی یگان.

۱۷) ضایعات وارده بر دشمن (اسیر، کشته، زخمی، تجهیزات انهدامی و یا اغتنامی).

۱۸) ضایعات وارده بر یگان مربوطه (شهید، اسیر، مجروح، مفقود و...).

۱۹) شرح پاتک، در صورت پاتک دشمن.

آرایش پاتک، توان به‌کار گرفته شده در پاتک، زمان پاتک و ... شکل پدافند و مقاومت نیروها در مقابل پاتک دشمن.

نتیجه‌ی پاتک.

۲۰) امدادهای غیبی و معنویات در رابطه با عملیات.

۲۱) بررسی نقاط ضعف و قوت دشمن و خودی.

۲۲) تجربیات جدیدی که در این عملیات کسب گردید.

۲۳) بررسی وضعیت یگان مربوط پس از عملیات، توان برای ادامه‌ی عملیات:

نیروی باقی‌مانده و کیفیت و روحیه‌ی آن.

تجهیزات به‌جا مانده و سالم و ...

۲۴) نکات و مسایلی پیش‌بینی نشده‌ای که در طول جریان عملیات یگان با آن روبه‌رو گردید.

سؤالانی پیرامون مصاحبه با فرماندهان دسته و نیروهای بسیجی و سرباز

۱) معرفی کامل.

نام یگان مربوطه، شغل، سن، افراد تحت تکفل، از چه شهرستانی اعزام شده‌اید؟

۲) از چه تاریخی عضو بسیج شده‌اید؟ (یا از چه تاریخی به خدمت سربازی مشغول شده‌اید؟)

۳) انگیزه‌ی شما از عضویت در بسیج چه بوده؟

۴) چه دوره‌هایی را تا به حال دیده‌اید و با چه کیفیتی، در شهرستان، منطقه‌ی جنگی و ... (بیش تر شرح آموزش‌های قبل از عملیات و مدت آن‌ها در نظر می‌باشد)

۵) تا به حال چند بار به جبهه آمده‌اید و در چه عملیات‌هایی شرکت داشتید؟

۶) از چه تاریخی به جبهه اعزام شدید (در این نوبت).

۷) قبل از شروع عملیات در کجا اقامت داشتید (اردوگاه در منطقه‌ی جنگی، شهر پشت جبهه و یا خط مقدم و ...) شرح دهید.

اگر خط: شکل خط و محل آن، تجهیزات موجود در خط، آتش عراق قبل از عملیات و ...

اگر در اردوگاه: وضع آن جا از نظر برنامه‌های روزمره، چگونگی اقامت و ...

۸) به نظر شما تأثیر و نقش روحانیون در جبهه‌ها بر روی افراد تا چه اندازه می‌باشد؟ چه نکات آموزنده و سازنده‌ای را در این رابطه مشاهده کرده‌اید؟

۹) چه مدت قبل از عملیات از مانور عملیات مطلع شدید و به چه شکلی؟

۱۰) در عملیات چه مسؤلیتی به عهده شما بود؟

۱۱) شکل ادغام شما با نیروهای ارتشی.

۱۲) زمان دقیق حرکت خود را از اردوگاه، به طرف منطقه عملیاتی بگویید (با ذکر وسایل نقلیه).

تا کجا و به چه مدت با وسایل نقلیه و از کجا تا کجا و چه مدت

پیاده‌روی نمودید؟

۱۳) ساعت شروع پیاده‌روی به طرف دشمن (مواضع اولیه).

۱۴) خاطرات از روحیه و معنویات نیروهای هم‌رزم (قبل از شروع درگیری)

۱۵) اتفاقاتی که در طول مسیر پیاده‌روی تا مواضع اولیه‌ی دشمن رخ داده، ذکر نمایید (نماز خواندن حین پیاده‌روی، غذا خوردن)

۱۶) چگونگی برخورد با موانع و استحکامات دشمن با ذکر ساعت و اتفاقاتی که در پشت سر گذاشتن موانع اعم از میادین مین و عبور از کانال‌ها و ... به وقوع پیوسته را شرح دهید.

۱۷) زمان شروع درگیری با دشمن و شکل آن چگونه بود و مشاهدات خودتان را بگویید (شکل پاک‌سازی سنگرهای موجود در خط اول)

۱۸) عکس‌العمل دشمن و میزان مقاومت و روحیه‌ی آن‌ها را با ذکر موارد بیان نمایید (اعم از مشاهدات و نقل قوها).

۱۹) خاطرات خود را از چگونگی جنگیدن، زخمی شدن و شهادت هم‌رزم‌های خود در جریان عملیات بیان نمایید.

۲۰) روحیه‌ی هم‌رزم‌هایتان را در طول عملیات و در برخورد با نیروهای دشمن، آتش مواضع دشمن و احیاناً بن‌بست‌های موقتی در جریان عملیات، چگونه بود.

۲۱) در صورت ادغام با برادران ارتش، کیفیت و کارایی و شکل هماهنگی با برادران ارتش را در جریان عملیات بیان نمایید (با ذکر موارد).

۲۲) شرح وقایع و جزئیات مسایلی که مشاهده کردید یا انجام دادید بیان نمایید.

(چگونگی رسیدن به هدف، مقدار پیش‌روی با موفقیت و یا در صورت عدم موفقیت عملیات، شکل عقب‌نشینی و مسایلی که تا برگشت کامل به دنبال داشت).

۲۳) وضع کشته‌ها و مجروح و اسرای عراقی به چه شکل بود؟

۲۴) شکل سنگرها و یا مواضع نیروهای دشمن به چه صورت بود؟ (در صورت امکان بکشید).

۲۵) در صورت پاتک دشمن شرح پاتک (شکل پاتک و یورش دشمن، مقاومت نیروهای خودی و امکانات و سلاح موجود برای مقابله و ...) را بیان کنید.

۲۶) تدارکات در عملیات چگونه بود.

۲۷) تخلیه‌ی شهدا و مجروحین به چه شکلی بود؟ آیا شهید یا مجروحی به جای ماندن یا نه.

۲۸) فرمانده شما در عملیات تا چه حد کارایی داشت؟ (با ذکر

و: بعد از جلسات ۴ الی ۵ خط دفترچه را خالی بگذارید.

ز: میان مطالب دفترچه اعم از اخبار، صورت جلسات، با فرماندهی و ... یک یا چند خط به تناسب خالی بگذارید تا چنانچه اگر نکته‌ی تکمیلی به ذهنتان آمد و یا چیزی از قلم افتاده بود در آن جا بنویسید.

ح: در بالای صفحات دفترچه، سمت راست روزهای هفته و در سمت چپ تاریخ به طور کامل نوشته شود.

چارچوب کلی مربوط به گزارش یگان‌ها (لشکر و تیپ) در مرحله‌ی تحقیق

توجه: برادران قبل از مراجعت به تهران بایستی اطلاعات و اسناد لازم برای گزارش خود را تهیه و تکمیل نمایند.

۱) وضعیت یگان (ترسیمی از وضعیت یگان در فاصله عملیات گذشته تا قبل از ابلاغ مأموریت) و وضعیت کادر و نیرو.

خطوط پدافندی و دیگر مأموریت‌ها.

نتیجه و جمع‌بندی وضعیت و میزان آمادگی یگان جهت قبول مأموریت‌های جدید.

۲) توجیه فرماندهی و ابلاغ مأموریت از طرف رده‌ی بالاتر (زمان و چگونگی ابلاغ).

۳) تشریح منطقه‌ی عملیاتی (با کالک وضعیت زمین منطقه). مواردی که لازم است در این قسمت آورده شود:

الف: عوارض طبیعی زمین:

۱) نوع زمین منطقه: کوهستانی، شامل دشت باز (رمل، خاکی، شنی و ...) و تپه ماهور.

۲) ارتفاعات منطقه:

مشخصات هر ارتفاع که شامل بلندی از سطح دریا، نوع ارتفاع (صخره‌ای، مسطح) و ذکر منطقه آن با استفاده از کالک و نقشه می‌شود.

۳) مشخصات رودخانه‌های منطقه: ابتدا و انتهای رودخانه، عرض و عمق، شدت آب، نوع و شکل سواحل آن، وضع رودخانه در فصول مختلف.

۴) جنگل‌ها نوع و میزان تراکم درخت، مساحت جنگل و محدوده‌ی آن و منطقه‌ی آن روی زمین با استفاده از کالک و نقشه

۵) شیار، تنگه و ...

ب: عوارض مصنوعی:

۱) مشخصات جاده‌ها: نوع جاده (خاکی شنی آسفالت سرد یا گرم و ...) ارتفاع، عرض، ابتدا و انتهای جاده و ...

۲) مشخصات کانال: عمق، عرض، طول، نوع کانال (آبی،

موارد و نظر خودتان) اعم از فرمانده گردان و گروهان و دسته و ...

۲۹) امدادهای غیبی که خودتان مشاهده کردید یا شنیده‌اید چه بوده؟

۳۰) نقاط ضعف و قوتی را که در عملیات و قبل از عملیات دیده‌اید با ذکر دلایل و شواهد بیان نمایید.

۳۱) تجربیات جدیدی را که در قبل از جریان عملیات کسب نموده‌اید اعم از (جنگی و ...) بیان نمایید.

۳۲) عوامل پیروزی یا عدم‌الفتح را در چه می‌بینید؟

۳۳) چه پیشنهاداتی پیرامون مشکلات و نارسایی‌ها دارید؟

۳۴) نام نهادها و ارگان‌های دیگری که در پیشبرد عملیات نقش داشتند را بیان کنید. (نکات و مسایل مهمی را که در ارتباط با هر کدام از آن‌ها دیده و یا شنیده‌اید ذکر کنید).

نحوه‌ی نوشتن گزارش روزانه:

گزارش روزانه شامل کلیه‌ی مسایل و جریاناتی است که در طول روز می‌گذرد و به قرار زیر می‌باشد:

الف) صورت جلسات.

ب) با فرماندهی.

ج) خلاصه‌ی بی‌سیم.

د) اخبار مهم (پیرامون جنگ، مسایل سیاسی و ...).

و مشاهدات و گزارشاتی که باید بعد از هر بار رفتن به خط مقدم و پایگاه‌های مهم دیگر از وضعیت جزئی و کلی و مسایل آن جا با توجه به جمع‌بندی که از هر فرمانده و یا افراد دیگر می‌شنوید بانظر خودتان بنویسید. لازم به تذکر است که این گزارشات باید به گونه‌ای باشد که کلیه‌ی مسایلی که به نوعی درک می‌شود را (اعم از سمعی، بصری و ...) به صورت جزئی در بر داشته باشد طوری که هر کس آن را خواند در جو آن جا قرار گیرد.

کلیاتی پیرامون نحوه‌ی نوشتن مسایل در دفترچه.

الف: مکان‌هایی را که با فرمانده می‌روید بنویسید با ذکر ساعت و همراهان.

ب: نوشتن مطالب به ترتیب زمان تاریخ در دفترچه (مکانی که رفته‌اید یا گزارش جلسه یا با فرماندهی، اتفاقات مهم و ...)

ج: مسایل مهمی که اتفاق افتاده با قید مشخصات کامل و نقل‌کننده‌ی آن نوشته شود.

د: مسایل (اعم از اخبار، گزارش روزانه و ...) به مرور نوشته شود و به بعد (حتی آخر شب) موقوف نگردد.

ه: مسایل مختلف دفتر را به صورت تفکیک شده بنویسید برای مثال با گذاشتن چند ستاره

خشکی) و ذکر منطقه‌ی آن با استفاده از نقشه یا کالک

۳) پاسگاه‌های مرزی: نام پاسگاه، موقعیت و ...

۴) ذکر و نوع تأسیسات نظامی و اقتصادی اعم از موشکی، نفتی، بندرگاه، کارخانه و ...

۵) مناطق مسکونی: نام و نوع آن (ده، آبادی، روستا، شهر و ... و وسعت، جمعیت، اهمیت و ...

۶) پل‌های منطقه: ذکر نام رودخانه‌ای که پل روی آن نصب است، نوع پل (پی.ام.پی، محرک، سیمانی و لوله‌ای)، طول و عرض، ظرفیت (میزان استقامت) و ...

۷) خاکریز: طول، عرض، ارتفاع، و منطقه‌ی آن.

۸) و ...

توجه: کلیه‌ی مسایل فوق در منطقه‌ی خودی و دشمن بررسی شود.

ج نقاط استراتژیک (مهم) منطقه:

منظور از نقاط استراتژیک، مراکز و آن نوع ارتفاعات و ... است که ضربه خوردن و یا سقوط آن در سرنوشت عملیات نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌کند.

الف: اقتصادی: تأسیسات نفتی، بندرگاه، کارخانجات و ...

ب: نظامی: جاده‌های مهم، پل‌ها، ارتفاعات، قرارگاه‌های فرماندهی و ...

۴- اقدامات یگان جهت کسب آمادگی:

چگونگی تحویل خط.

استقرار نیرو در عقبه‌ها و مسایل جابه‌جایی (انتقال).

آماده ساختن زمین منطقه برای عملیات.

آماده ساختن نیروها شامل: سازماندهی، آموزش، توجیه و ...

مسایل استتار و حفاظت، طرح‌های مربوط و اقدامات انجام شده.

دلایل و عوامل خاص انتخاب برای محور یا ناحیه‌ی مربوط.

نظر قرارگاه.

نظر لشکر.

۵- شناسایی و اطلاعات از دشمن.

امکانات و ابزار شناسایی.

اقدامات انجام شده و نتایج آن که شامل موارد زیر است:

دیده‌بانی، عکس هوایی، شنود، اسیر، گشتی شناسایی (غواص)، ...، محورهای شناسایی و معابر تعیین شده برای عملیات، کیفیت و کمیت آن، جمع‌بندی نتایج شناسایی (درجه کفایت برای عملیات)، درباره شناسایی در عمق، تشریح وضعیت زمین (خطوط پدافندی و رده‌های موانع) و

استحکامات دشمن در منطقه‌ی محوله، وضعیت دشمن، استعداد، آرایش، هوشیاری، عکس‌العمل‌ها و ...

۶- طرح مانور

الف) طرح ابتدایی

ب) سیر طرح مانور و تغییرات آن و مباحث مربوط.

طرح اولیه‌ی مانور و تغییرات آن و طرح نهایی مانور که بر مبنای آن عمل شده با ضمیمه‌ی کالک آورده شود.

توضیح: طرح‌هایی نوشته شود که در یک برهه از زمان تصویب و بر مبنای آن اقداماتی صورت گرفته و به یگان زیر امر نیز ابلاغ شده است.

تذکر: طرحی که در یک جلسه مطرح می‌شود و بعد در همان جلسه منتفی می‌شود. لازم نیست به عنوان یک طرح مطرح شود و حتی الامکان با جزئی‌ترین رده‌های یگان، مانور داده شود.

مسایلی که در رابطه با طرح‌های مطرح شده تا قبل از مشخص شدن مانور نهایی باید در نظر گرفته شود. نقاط ضعف و قوت هر طرح نوشته شود:

دلایل منتفی شدن طرحی و مطرح شدن دیگر (در آخر طرح قدیم آورده شود).

در صورت ادغام با ارتش نظرات ارتش، حتماً آورده شود (ذکر بحث‌های ارتش، سپاه در طرحی که تصویب می‌شود)

در هر طرح تصویب شده استعداد یگان‌های عمل کننده (چه سپاه و چه ارتش) به خصوص در طرح نهایی آورده شود.

استعداد یگان‌ها به صورت گردانی با شماره و یا نام و یا ذکر رسته آن‌ها آورده شود.

ج) طرح نهایی:

هدف.

سازمان رزم.

محورهای عملیاتی و مانور گردان‌ها (در صورت لزوم تا مانور دسته).

طرح مانور مراحل بعد (در صورت وجود).

نقش واحدهای پشتیبانی در طرح.

توپخانه.

مهندسی.

ش.م.ر.

پدافند.

ادوات.

بهداری.

یگان دریایی.

- مخابرات.
- ۷- جمع‌بندی و میزان آمادگی یگان قبل از عملیات: نتیجه‌ی اقدامات در طول مدت (انجام شده و نشده) مشکلات و نارسایی‌ها و یا...
ابلاغ زمان شروع عملیات:
آخرین وضعیت دشمن قبل از عملیات (در تکمیل مباحث قبلی، تغییرات احتمالی، تغییر هوشیاری) میزان آمادگی
- ۸- مباحث ضروری در آستانه عملیات: مسأله‌ی اعتقاد به عملیات (تأثیر آن در اجرای مأموریت و سیر تحول در این اعتقاد)
مسأله‌ی یگان و رابطه‌ی آن با یگان‌ها مجاور و قرارگاه‌های بالاتر.
انتقادات و اشکالات مسئولین یگان‌ها به طرح، منطقه، پشتیبانی (ابهامات و تردید در استراتژی و تاکتیک).
مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف مطرح شده قبل از شروع عملیات.
انگیزه و ضد انگیزه‌های فرماندهان یگان در این عملیات.
تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌ها در مورد عملیات (لزوماً قبل از شروع عملیات باید تهیه شود).
- ۹- شرح عملیات: تقسیم‌بندی مراحل زمانی برحسب وقایع و نوع مأموریت یگان و مشروح لحظه به لحظه (در آخر هر مقطع زمانی جمع‌بندی آن مقطع آورده شود).
نقش عملی واحدهای پشتیبانی به دقت دنبال شود.
برخی نکات مهم:
شکستن خط،
پاکسازی،
انتقای وسایل و نیرو (نظیر بولدوزر، تانک و...)،
پاتکها،
پدافند، تحویل خط برای بازسازی یا انتقال یگان برای مأموریت جدید،
عقب‌نشینی،
مأموریت جدید:
چگونگی ادامه‌ی عمل در طرح پس از پایان مأموریت چنگی،
۱۰- ارزیابی و جمع‌بندی:
جمع‌بندی
خلاصه‌ی کوتاهی از تلاش و نتایج عملیات، در صورت چند
- مرحله بودن عملیات، پس از شرح عملیات بررسی نتایج و پیامدهای فتح و یا عدم‌الفتح آورده شود.
در صورت موفقیت (انطباق تئوری با عملی آن).
کیلومتر آزاد شده،
محل‌های مهم آزاد شده،
در صورت رسیدن به اهداف طرح مانور، میزان موفقیت،
عوامل موفقیت،
بررسی نقاط ضعف و قوت نیروهای خودی و دشمن،
در صورت عدم‌الفتح:
بررسی عوامل آن،
ضایعات خودی و دشمن (شهدا، مجروحین، کشته و اسرای عراقی و همین‌طور غنائم)،
ارزیابی،
بررسی وضعیت پشتیبانی در عملیات و نقش هر یک از واحدهای مربوطه،
مهندسی،
توپخانه،
پدافند،
ش.م.ر،
تخریب،
دریایی،
تدارکات،
در باره‌ی نیروها (کیفیت، تیپ، روحیات و...)،
بحث ابتکار جدید و استفاده از تجربیات قبلی،
مهم‌ترین نقاط ضعف و قوت،
مسأله امکانات گرفته شده از ارتش (در طرح و در اجرا).
تشکیلات و فرماندهی یگان:
سازمان و تشکیلات و مسئولین مربوطه،
نوع رابطه‌ی فرمانده یگان با رده‌های پایین و بالاتر (به جز فرمانده رابطه‌ی کلی یگان با قرارگاه بالاتر نیز بحث شود)
خلقیات و مشی عملی فرمانده در پیشبرد کار،
نظم تشکیلاتی، امکانات، نوع بهره‌گیری از امکانات و مسایل رفاهی و خدماتی یگان،
وضع پشتیبانی و تدارکاتی یگان (اشاره به شهرهای پشتیبان، کمیت و کیفیت اعزام نیرو و ارسال کمک‌های مردمی)
وضع فرهنگی، سیاسی، اجتماعی...، غالب بر یگان،
کمیت کیفیت کادرهای یگان،
سطح آموزشی رزمی و تخصصی یگان،

سایر نقاط قوت و ضعف (مهم)،

توضیح کارآیی یگان در این عملیات و میزان انهدام آن در پایان کار (توان باقی مانده اعم از کادر، نیرو، امکانات و...)،
توجه:

۱- به مسأله‌ی آمار و کمیاب دقت شود.

۲- هر برادر به نسبت وضع خاص خود مباحثی جدید و هم‌چنین مباحث خاص یگان خویش را مطرح خواهد کرد. دستورالعمل چگونگی تحویل اقلام به آرشیو کلیه‌ی برادران تحقیقات جنگ که به نوعی به کار تحقیق و جمع‌آوری مشغول هستند، ملزم به رعایت کامل مواردی که در زیر به صورت خلاصه آمده، می‌باشند:

نوار: ۱- رونویسی نوار. ۲- پشت‌نویسی جلد نوار.

دفترچه: ۱- شماره‌گذاری صفحه. ۲- تکمیل کردن برگه‌ی اول دفترچه (مشخصات). ۳- فهرست دفترچه. ۴- مطالب نوارها طبق برگه‌ی آخر دفترچه تحقیق نوشته شود.

اسناد: ۱) کامل بودن سند (از نظر تکثیر). ۲) مشخص بودن تاریخ، موضوع و یگان صادرکننده سند. ۳) کامل بودن جدوی مشخصات کالک‌ها. ۴) کلیه‌ی اسنادی که گرفتن آن‌ها ضروری تشخیص داده شده است، باید تهیه شده باشد.

فیش: ۱) قبل از فیش‌برداری فیش‌های شماره‌ی موقت بخورد.

۲) جدوی مشخصات فیش‌ها کامل باشد.

عکس: مشخصات کامل عکس (مکان، موضوع، افراد، تاریخ و...) در پشت عکس به نرمی نوشته شود.

پیاده شده نوار: ۱) نسخه دوم نوارهای اصلی جهت پیاده کردن استفاده شود. ۲) کلیه‌ی پیاده شده‌ها باید دارای برگ اول پیاده شده نوار باشند. ۳) برگه اول پیاده شده باید توسط راوی تکمیل شود. ۴) متن پیاده شده باید توسط راوی کنترل و ادیت شود. ۵) نسخه‌های دوم نوار پاک شود.

گزارش: ۱) فرم صفحه اول گزارش نوشته شود. ۲) فهرست گزارش نوشته شود.

نوار: ۱) رونویسی نوار. ۲) پشت‌نویسی جلد نوار.

رونویسی نوار

توضیح مطالبی که بر روی نوارها نوشته می‌شود:

الف) موضوع عبارت است از نام یگان + نام عملیات.

ب) نوع نوار به موضوعات، منابع و شرایط مختلف جمع‌آوری گفته می‌شود. (جلسه، مصاحبه، با فرماندهی، سخنرانی، هدایت عملیات).

ج) شماره‌ی نوار: کلیه‌ی نوارهای جمع‌آوری شده در یگان

دارای شماره‌ی واحد می‌باشد. به‌طور مثال اگر در یک یگان ۱۵۰ عدد نوار جمع‌آوری شده باشد، نوارهای آن باید از شماره‌ی ۱ شروع شود و به شماره‌ی ۱۵۰ ختم شود.
د) تاریخ، منظور از تاریخ، زمان ضبط مطالب بر روی نوار است.

ه) موقعیت آدرس دقیق مکانی که نوار در آن‌جا جمع‌آوری شده موقعیت مکانی نوار را مشخص می‌کند که باید مبتنی بر موقعیت جغرافیایی مکان جمع‌آوری نوشته شود.

تذکر: به غیر از مسایل فوق هیچ مطلب دیگری بر روی نوارها نباید نوشته شود.

پشت‌نویسی جلد نوار:

برای نوشتن پشت جلد نوارها ابتدا جلد نوار را پشت و رو کرده سپس به تناسب نوارهایی که ضبط می‌شود مطالب زیر در آن نوشته می‌شود:

قسمت A

۱- نام و مسؤولیت افراد، در کلیه‌ی نوارها (در نوارهای هدایت عملیات تا حدامکان)

۲- نام راوی (در گوشه سمت چپ)

قسمت تیغه:

نام یگان + نوع نوار

تاریخ

شماره

قسمت ادامه تیغه:

نام عملیات

پشت جلد نوار:

آدرس نوار در دفترچه

تذکر: در قسمت تیغه‌ی جلد نوار هیچ‌کدام از عناوینی که آورده شده نوشته نمی‌شود بلکه اصل مطلبی که خواسته شده آورده می‌شود طبق فرم نمونه.

قسمت B

۱- مباحث اصلی نوار (که به صورت کامل موضوعات داخل نوار آورده می‌شود) در کلیه‌ی نوارها

۲- ساعت ضبط نوار، در نوارهای هدایت عملیات (و نوارهای دیگر)

۳- قسمت در نوارهای با فرماندهی

دفترچه:

۱) شماره‌گذاری صفحه. ۲) تکمیل کردن برگه اول دفترچه (مشخصات). ۳) فهرست دفترچه. ۴) مطالب نوارها طبق

مشخصات کالک‌ها. ۴) کلیه اسنادی که گرفتن آن‌ها ضروری تشخیص داده شده باید تهیه شده باشد:

۱- کامل بودن سند:

الف) در موقع جمع‌آوری اسناد باید، تعداد صفحات سند کامل و خوانا بودن مطالب آن را مدنظر داشت. چنانچه رونوشتی که از سند تهیه می‌شود نسبت به اصل سند جاافتادگی و یا کسری دارد، باید قبل از تحویل نسخه‌ی اصلی، رونوشت آن با خودکار مشکی تکمیل شود.

ب) راوی بنا به نیاز خود بهتر است از اسنادی که رونوشت آن‌ها خوانا و قابل بهره‌برداری نیست، خلاصه‌برداری کند. (مانند اسنادی که صفحات آن‌ها قرمز و یا رنگی است.)

۲- مشخص بودن تاریخ، موضوع و یگان صادرکننده‌ی سند: مطالبی از این قبیل عمدتاً در لحظه گرفتن سند از یگان مربوطه و یا در زمان جمع‌آوری اسناد ساده و مشخص است. لیکن به مرور زمان که ذهنیت‌ها عوض می‌شود تشخیص آن‌ها مشکل و سخت می‌گردد. به همین منظور در زمان گرفتن سند برادران توجه داشته باشند که تاریخ، موضوع و یگان صادرکننده‌ی سند را در صورتی که در آن درج نشده بود مشخص کنند و در صورت لزوم از مسئولین ذی‌ربط یگان مربوط کسری‌های آن را کامل نمایند.

۳- کامل بودن جدوی کالک‌ها:

علاوه بر جدوی مشخصات خود کالک که مشخص‌کننده‌ی معنی علایم، رنگ‌ها و ... می‌باشد، جدولی که در زیر آمده است در زمان تهیه‌ی کالک می‌باید مدنظر راوی باشد تا در زمان تکثیر کالک مورد نیاز عیناً اطلاعات خواسته شده را بر روی کالک منتقل نماید تا در بهره‌برداری‌های بعدی مشکلی در میان نباشد.

۱- مقیاس:	
۲- منطقه:	
۳- عملیات:	
۴- یگان:	
۵- نوع کالک:	
۶- تاریخ تهیه:	
۷- کیفیت:	
۸- طبقه‌بندی:	
۹- تهیه کننده:	

برگه آخر دفترچه تحقیق نوشته شود:

۱- شماره‌گذاری: کلیه صفحات دفترچه (از فهرست به بعد) باید دارای شماره‌ی صفحه باشد. بدین منظور بهتر است راوی قبل از شروع به کار در پایین هر صفحه (قسمت وسط) شماره‌گذاری نماید.

۲- تکمیل کردن برگه اول دفترچه:

الف) موضوع (نام عملیات + یگان).

ب) شماره‌ی دفترچه (منظور مشخص شدن تعداد دفترچه‌ای است که راوی مورد استفاده قرار داده).

ج) گردآورنده (نام و نام خانوادگی راوی).

د) تاریخ (تاریخ شروع و اتمام مطالب نوشته شده در دفترچه).

۳- فهرست مطالب دفترچه:

به منظور بهره‌برداری سریع از کلیه مطالب جمع‌آوری شده توسط راویان، فهرست مطالب دفترچه باید تا حد امکان کامل و بدون نقص باشد.

الف) در قسمت موضوع، موضوعات مختلف مندرج در صفحات دفترچه اعم از مطالبی که داخل نوارها ضبط شده، جمع‌بندی، مشاهدات، مسموعات، نوشته‌ها و ... راوی و مسایلی از این قبیل نوشته می‌شود.

ب) مأخذ: با توجه به نحوه‌ی کار جمع‌آوری مأخذ موضوع می‌تواند نوار، سند، مشاهدات، مسموعات، جلسات و یا مطالب بدون نوار و ... باشد.

ج) شماره‌ی صفحه (شماره‌ی صفحاتی از دفترچه که موضوع مذکور در آن درج شده).

۴- مطالب نوارها طبق:

برادران راوی موظفند طبق آخرین صفحه‌ی دفترچه‌های تحقیق مطالب نوارها را در صفحات دفترچه‌ها مشخص نمایند. چنانچه احیاناً شرایطی پیشامد کرد که در حین جمع‌آوری فرصت و موقعیت رعایت مسایل فوق حاصل نمی‌شد، باید به اندازه‌ی کافی جای خالی در ابتدای صفحات مربوط باقی‌گذارند. راوی باید همواره سعی کند مطالبی که می‌خواهد در دفترچه منعکس کند (اعم از مسموعات، مشاهدات، خلاصه جلسات و ...) با تیتیر مشخص و رعایت اصل تفکیک مطالب همراه باشد. هم‌چنین تاریخ مطالبی که هر روز در دفتر می‌نویسد را قسمت بالای صفحه مربوطه بیاورد.

اسناد: ۱) کامل بودن سند (از نظر تکثیر). ۲) مشخص بودن تاریخ، موضوع و یگان صادرکننده سند. ۳) کامل بودن جدول

۴- کلیه‌ی اسنادی که ضروری تشخیص داده شده است: این اسناد که لیست آن به پیوست می‌باشد، اسنادی است که اصولاً در رابطه با هر عملیات مطرح است و فرد موظف به پی‌گیری‌های لازم جهت جمع‌آوری آن است، چنان‌چه سندی در زمینه‌های مشخص شده در یگان موجود نبود، مطالب مورد نظر به طور شفاهی باید تهیه شود.

منابع و موارد جمع‌آوری اسناد

۱- منابع:

الف) فرماندهی

ب) ستاد

ج) واحد طرح و عملیات

د) واحد اطلاعات نظامی

ه) واحدها:

توپخانه، زرهی، پدافند، ادوات، مهندسی، ش.م.ر، بهداری، حفاظت، آموزش، پرسنلی، تدارکات.

۲- موارد جمع‌آوری:

الف) دبیرخانه و دفتر فرماندهی

ب) ستاد: صورتجلسات ستاد، مکاتبات بارده‌های بالاتر و ...

ج) واحد طرح و عملیات:

دستور عملیاتی (جزء به جزء آفندی و پدافندی ...)، گزارش کلی و مرحله‌ای عملیات‌ها، شرح وقایع عملیات، دستورالعمل‌ها و ابلاغیه‌ها، مکاتبات واحد (نتایج)، آمار.

د) واحد اطلاعات نظامی:

گزارشات شنود، گزارشات بازجویی اسرا، پناهندگان و ...، گزارش نوبه‌ای (سپاه و ارتش)، گزارشات شناسایی، برآورد اطلاعاتی و بررسی مناطق عملیاتی، ترتیب و گسترش دشمن (کالک و اسناد)، گزارش عملیاتها و شرح وقایع، کالک عوارض زمین و موانع، برآورد اطلاعاتی از دشمن و ...

ه) واحدها:

گزارش عملکرد و اقدامات، برآوردها، طرح‌ها، ابلاغیه‌ها و دستورالعمل‌ها، آمار، مکاتبات با ارگان‌ها و نهادهای دیگر

و ...

سنگ سوم:

اصول تحقیق و وظایف راوی

کاملی از وضعیت عملیات به دست آورد و به بررسی نقاط ضعف و قوت آن پرداخت.

۱- کارهایی که باید پیش از عملیات صورت گیرد:

۱-۱- انگیزه‌ی انتخاب منطقه عملیات: در وهله‌ی اول باید انگیزه‌ی انتخاب منطقه‌ی عملیات از دیدگاه‌های مختلف سیاسی و نظامی و اقتصادی مشخص و ثبت شود.

۱-۲- شناسایی عمومی زمین منطقه‌ی خودی و دشمن: شناسایی عمومی و کلی بر روی زمین که راه‌ها و جاده‌های مواصلاتی و نیز مراکز حساس نظامی و اقتصادی، ارتفاعات حساس منطقه و عوارضی از این قبیل که در چه موقعیتی قرار دارند و چه تأثیراتی بر کار دشمن و خودی دارند باید به عمل آمده و اطلاعات به دست آمده، ثبت شود.

۱-۳- تعیین حد عمومی عملیات: بر اساس بررسی زمین از روی نقشه و عکس بعد از شناسایی‌های کلی زمین و عوارض موجود در منطقه با توجه به بررسی‌هایی که از روی نقشه‌ی منطقه و عکس هوایی تهیه شده، صورت می‌گیرد، حد چپ و راست منطقه‌ی عملیات مشخص می‌گردد که در تعیین حد عمومی معمولاً مسابلی در نظر گرفته می‌شود. از قبیل تعیین حد چپ یا راست در کنار رودخانه، یا هور، آبگیر و عواملی که به‌طور طبیعی تا حدودی امنیت جناحین منطقه‌ی عمومی عملیات را تأمین می‌کند؛ این نکات و عواملی که برای تعیین حد در نظر گرفته می‌شود باید دقیقاً ثبت و ضبط گردد.

در محورهای عملیاتی نیروی محقق باید به‌طور مداوم در منطقه حضور داشته باشد و کلیه‌ی مسایل موجود (که به آنها اشاره خواهیم کرد) را چه در هنگام پدافند و چه در مواقعی که عملیات آفندی در پیش است، ثبت نماید. البته عمده فعالیت‌ها در مواقعی است که عملیات آفندی در پیش است و در هر یک از این دو عملیات، آفندی و پدافندی، نیروی محقق وظایفی دارد که جداگانه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف) مواقعی که عملیات آفندی در پیش است:

برای این‌که روش کار و مطالبی که باید ثبت و یادداشت شود، مشخص گردد. کار تحقیقات را به سه مرحله تقسیم می‌نماییم: ۱- کارهایی که باید پیش از عملیات صورت گیرد ۲- کارهایی که در حین عملیات باید صورت گیرد. ۳- کارهایی که بعد از عملیات باید صورت گیرد.

نیروی محقق باید در این سه مرحله مطالبی را در رابطه با طرح عملیات و نحوه‌ی اجرای عملیات و خاتمه‌ی عملیات و سایر مسایل و موارد مربوط کسب و ثبت نماید که این مطالب معمولاً بتواند بیانگر سیر عملیات از ابتدا تا انتها باشد. البته نیروی محقق ممکن است در محدوده‌ی یک لشکر یا یک تیپ مطالب و اطلاعات مربوطه به عملیات آن لشکر یا تیپ را جمع‌آوری کند که نهایتاً با جمع‌آوری مطالبی که نیروهای تحقیقات نظامی از لشکرها و تیپ‌ها تهیه و به مرکزیت تحقیقات نظامی ارسال می‌دارند. می‌توان جمع‌بندی نسبتاً

اجرای عملیات قبلاً بر روی آن بحث و تبادل نظر صورت می‌گیرد. نیروی محقق باید در جلسات طرح مانور شرکت نماید و مسایل مختلف مطرح شده در جلسات را چنان‌که توضیح داده می‌شود، ثبت نماید.

۸-۱- مأموریت نیروها: در هر عملیات نیروها مأموریتی به عهده‌دارند و هدفی برای آن‌ها تعیین شده است که برای رسیدن به آن هدف و انجام مأموریت محوله، اقدام به اجرای عملیات می‌نمایند که این مأموریت و اهداف نهایی آن باید ثبت شود.

۹-۱- استعداد و سازمان نیروهای شرکت‌کننده در تک و تجهیزاتی آن‌ها: استعداد نیروهایی که وارد عمل می‌شوند، و این‌که با چه سازمانی عمل می‌کنند و چه تجهیزاتی در اختیار دارند، باید ثبت گردد.

۱۰-۱- استعداد نیروهای احتیاط و امکان استقرار آن‌ها: نیروهای احتیاط که برای مواقع لزوم در نظر گرفته می‌شوند، چه استعدادی دارند و در کجا مستقر هستند و در چه فاصله‌ی زمانی می‌توان آن‌ها را از آن محل به قسمت‌های مورد نیاز آورد و این‌که آیا این محل زیر آتش دشمن قرار دارد یا خیر، باید ثبت گردد.

۱۱-۱- مانور یگان‌ها: پس از تعیین خط حد یگان برای انجام مأموریت محوله، هر یگان طرح مانور خود را تهیه می‌کند. نکات عمده‌ی مانور یگان‌ها از قبیل این‌که یک یگان رزم چگونه می‌خواهد با دشمن درگیر شود، خط را بشکند و از چه راه‌هایی وارد عمل شود و چه پیش‌بینی‌هایی کرده است و چطور می‌خواهد به اهداف تعیین شده دست یابد، باید یادداشت و ثبت گردد.

۱۲-۱- استعداد و آرایش نیروهای دشمن: دشمن در منطقه چه استعدادی دارد و چه استعدادی را در احتیاط دارد و نیروهای خود را در منطقه چه‌طور آرایش داده، چه تعداد خط دفاعی دارد و رسته‌ی نیروهای مستقر در خطوط دفاعی و احتیاط چیست؟ و کلیه‌ی مسایلی که به وضعیت نیروهای دشمن پیش از عملیات مربوط می‌شود، باید ثبت گردد.

۱۳-۱- طرح آتش پشتیبانی: طرح آتش پشتیبانی زمینی هوایی که تهیه شده است و مهماتی که در این طرح به‌عنوان سهمیه‌ی مصرفی در نظر گرفته شده، و در صورتی که از طریق هوا توسط هلی‌کوپترها آتش پشتیبانی اجرا می‌شود، منطقه‌ای که قرار است پشتیبانی هوایی در آن صورت بگیرد و زمان آن باید ثبت شود، هم‌چنین کالک طرح آتش هر یگان تهیه شود.

۱۴-۱- برآورد قدرت رزمی و تحرک دشمن: این‌که دشمن

۴-۱- شناسایی دقیق زمین منطقه با استفاده از دفترچه‌ی عملیاتی یا افراد بومی معمولاً در زمان صلح مناطق مرزی و مناطقی که احتمال درگیری شدن با دشمنان در آن مناطق می‌رود، شناسایی‌ها صورت می‌گیرد و اطلاعات و خصوصیات مربوط به هر منطقه در دفترچه‌ها ثبت می‌گردد که در زمان جنگ و درگیری در آن مناطق مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای شناسایی دقیق زمین منطقه در صورتی که چنین دفترچه‌های موجود باشد، اطلاعات لازم در مورد جاده‌ها، ارتفاعات، مراکز نظامی، مناطق مسکونی، وضعیت زمین و به‌طور کلی تجزیه و تحلیل منطقه‌ی عملیات از این دفترچه گرفته می‌شود و در صورتی که چنین دفترچه‌هایی موجود نباشد، از افراد بومی که به منطقه‌ی اوضاع جوی وضعیت زمین و راه‌ها و جاده‌های آن آشنایی دارند، استفاده می‌شود و اطلاعات لازم به دست می‌آید این اطلاعات که از طریق دفترچه یا افراد بومی به دست می‌آید، باید ثبت گردد.

۵-۱- تعیین خط حد یگان‌ها: بعد از تعیین حد عمومی و شناسایی‌هایی که بر روی زمین منطقه به عمل آمد با توجه به استعداد و توان رزمی هر یگان، خط حد یگان‌ها تعیین می‌شود که حد هر یگان و نکاتی که در تعیین حد آن‌ها رعایت شده باید بر روی نقشه و کالک ثبت و یادداشت گردد.

۶-۱- تعیین نیروی پوشش حد چپ و راست منطقه‌ی عمومی: برای این‌که نیروها در منطقه‌ی عملیات از دو جناح چپ و راست منطقه عمومی تأمین داشته و خطری متوجه جناحین نباشد، برای دو جناح نیروهایی در نظر می‌گیرند که دارای قدرت و توان رزمی نسبتاً مناسب بوده و بتواند جناحین را که احتمال زیاد می‌رود دشمن به آن‌ها فشار بیاورد، تحت پوشش قرار دهند. عواملی که در تعیین نیروی پوشش جناحین در نظر گرفته می‌شود، باید ثبت گردد.

۷-۱- شرکت در جلسات طرح مانور برای اطلاع از چگونگی طرح‌ریزی عملیات: عواملی که در طرح‌ریزی در نظر گرفته می‌شود و کامل شدن تدریجی طرح و سایر مسایلی که برای

دارای چه توانی از نظر رزمی می‌باشد و قدرت تحرک وی تا چه حد است و زمانی که طول می‌کشد تا نیروهای احتیاط خود را از محل استقرار تا مناطقی که پیش‌بینی می‌شود در آنجا نیروی احتیاط خویش را به‌کار گیرد، منتقل کند از جمله مسایل مهمی است که باید ثبت گردد.

۱-۱۵- برآورد زمان و امکانات نقل و انتقال و مانور نیروها زمانی که پیش‌بینی می‌شود در این فاصله نیروها از منطقه‌ی تجمع به نقطه‌رهایی منتقل شوند و زمانی که از شروع حرکت تا اجرای مانور و رسیدن به اهداف طول می‌کشد، باید ثبت گردد.

۱-۱۶- پیش‌بینی‌ها و پیش‌گیری‌ها: کلیه‌ی پیش‌بینی‌ها و پیش‌گیری‌هایی که صورت می‌گیرد از قبیل این‌که طرحی برای عقب‌نشینی‌های احتمالی در نظر گرفته می‌شود یا در محلی عقب‌تر از خط حد تعیین شده، خط پدافندی در نظر گرفته می‌شود که در صورت عدم امکان پیش‌روی تا حد تعیین شده در آنجا پدافند کنند و یا طرحی به منظور استفاده از موفقیت که در صورتی که دشمن ضعف زیادی نشان داد و عملیات نیروهای ما با موفقیت انجام شد از این موفقیت استفاده نموده و ادامه‌ی تک‌دهند و دیگر نکاتی که پیش‌بینی می‌شود، باید ثبت گردد.

۱-۱۷- تدارک نیروها: کلیه‌ی تصمیماتی که در مورد نحوه‌ی تدارک نیروها از نظر غذا و مهمات گرفته شد و امکاناتی که برای این امر پیش‌بینی شده، باید ثبت گردد.

۱-۱۸- تخلیه‌ی مجروحین و شهدا: تصمیماتی که در مورد تخلیه‌ی مجروحین و شهدا گرفته شده و تعداد آمبولانس‌هایی که در این رابطه کار می‌کنند، محلی که اورژانس‌ها مستقر می‌شوند و میزان آتش دشمن در آن محل، منطقه‌ای که تخلیه‌ی هوایی از آنجا صورت می‌گیرد و این‌که این منطقه زیر آتش دشمن هست یا نه، نکاتی است که باید در زمینه‌ی تخلیه‌ی مجروحین و شهدا ثبت گردد.

۱-۱۹- تعیین خط حد پیش‌روی و مراحل عملیات: در هر عملیات، خط حد پیش‌روی نیروها قبلاً بر روی عوارض مشخصی تعیین می‌شود و نیروها پس از رسیدن به این عوارض، اقدام به پدافند می‌نمایند و در صورتی که عملیات دارای چند مرحله باشد برای هر مرحله یک خط حد در نظر می‌گیرند و یک خط حد پیش‌روی نهایی برای آخرین مرحله در نظر گرفته می‌شود. خطوط حد پیش‌روی در هر مرحله و خط حد نهایی و این‌که عملیات چند مرحله داشته باشد، باید ثبت شود.

۱-۲۰- آماده‌سازی زمین برای بهره‌برداری: معمولاً جهت سهولت عبور نیروها از موانع موجود، اعم از طبیعی و مصنوعی و نیز ایجاد تسهیلات برای عبور نیروهای سواره اعم از خودروهایی تدارکاتی، نفربرها و نیروهای زرهی یک سری اقدامات مهندسی باید بر روی زمین انجام شود و زمین را آماده سازد. عملیات آماده‌سازی زمین، در زمان قبل از عملیات، هنگام عملیات و نیز پس از عملیات باید صورت گیرد. کلیه‌ی اقداماتی که در هر مرحله باید صورت گیرد و امکاناتی که در نظر گرفته شده، باید ثبت شود.

۱-۲۱- طرح پدافند هوایی: اقداماتی که جهت مقابله با هواپیماهای دشمن و به طور کلی اقدامات هوایی دشمن پیش‌بینی شده و نوع و تعداد سلاح‌های ضد هوایی که در منطقه مستقر گردیده است، باید ثبت گردد.

۱-۲۲- گزارشات روزانه‌ی اطلاعات عملیات: نیروی محقق باید در رابطه با واحد اطلاعات بوده و در جریان گزارشات روزانه‌ی گشتی‌ها در مورد وضعیت دشمن و نقل و انتقال آنها قرار گیرد و نکات قابل توجه را ثبت نماید.

۱-۲۳- حضور مداوم در منطقه: نیروی محقق از ابتدای ورود به منطقه ضمن این‌که در جلسات طرح مانور شرکت می‌نماید و اطلاعات مورد نیاز را از اطلاعات عملیات دریافت می‌کند، باید در فرصت‌های مناسب در منطقه حضور یابد و مشاهدات خود را در مورد وضعیت دشمن و تغییراتی که به مرور زمان در آن حاصل می‌شود، یادداشت نماید و نیز راه‌ها و جاده‌های موجود در منطقه را شناسایی و به ذهن بسپارد که آشنایی با منطقه و شناسایی راه‌ها و معابر اهمیت فراوان دارد.

۱-۲۴- نیروی محقق باید محتوای آموزش نیروها را بررسی نموده و نکات قابل توجه را ثبت نماید.

۱-۲۵- مانورهای پیش از عملیات: معمولاً برای هماهنگی نیروها و آماده شدن آن‌ها برای اجرای عملیات در منطقه‌ای مشابه منطقه‌ای که قرار است عملیات صورت گیرد، مانوری ترتیب می‌دهند که به خصوص اگر نیروها به صورت ادغامی با ارتش بخواهند وارد عمل شوند، این مانورها تأثیر زیاد در بهبود کیفیت کار نیروها دارد که نکات قابل توجه در جریان مانور باید ثبت گردد.

تا این‌جا کارهایی که پیش از عملیات باید صورت گیرد و مطالبی که باید جمع‌آوری شود گفته شد که البته قسمتی از این مطالب از طریق شرکت در جلسات به دست می‌آید و قسمتی را نیروی محقق باید در صحنه‌ها حضور یابد و مشاهدات خود

را ثبت نماید.

۲- کارهایی که در حین عملیات باید صورت گیرد:

۱-۲- حضور در کنار فرمانده؛ پس از شروع تا زمان خاتمه و استقرار در مواضع جدید، نیروی محقق باید حتی الامکان در کنار فرماندهی حضور داشته باشد و دقیقاً اشکالاتی که در عمل برای گردانها و تیپها بوجود آمده است و از طریق بی سیم به اطلاع فرمانده می رسد و تصمیم گیری وی و نحوه برخورد با مشکلات و مسایلی از این قبیل را ثبت نماید. البته در فرصت های مناسب باید در مناطق درگیر نیز حضور یابد که گاهی به همراه فرماندهی برای بررسی اوضاع به منطقه می رود و گاه باید خود برای به دست آوردن مطالب گفته شده به صحنه های درگیری برود.

۲-۲- حرکت نیروها از منطقه ی تجمع به منطقه ی عزیمت: نحوه ی انتقال نیروها از منطقه ی تجمع به منطقه ی عزیمت و امکانات نقل و انتقال آن ها و زمانی که طول می کشد و اشکالاتی که در این امر به وجود می آید، باید ثبت شود.

۲-۳- اقداماتی که پیش از عزیمت صورت می گیرد: نیروی محقق باید در ساعات پیش از شروع عملیات در منطقه ی عزیمت تعدادی از گردانها (هر تعداد که ممکن باشد) حضور یافته و شکل کار فرماندهان و مسوولین گردانها را در ساعات آخر مشاهده نموده و نکاتی از قبیل توزیع مهمات و غذا، توجیهات فرمانده بر روی شکل زمین، دشمن، موانع، نکاتی که نفرات باید رعایت کنند و هم چنین تقویت روحی نیروها و اقداماتی که در این زمینه عمل می آید و نکات دیگر را ثبت نماید.

۲-۴- ساعت شروع عملیات: زمانی که واحدها شروع به اجرای عملیات می نمایند و تأخیراتی که بعضی از واحدها دارند و علت این تأخیرها و یا شروع عملیات زودتر از ساعت تعیین شده و مسایلی که مربوط به ساعت شروع عملیات می باشد، باید ثبت گردد.

۲-۵- موانع و عبور از آن ها، شکل و نوع موانع، طول و عرض و مختصات میدین مین، کانالها، دیگر موانع موجود و اشکالاتی که نیروها در برخورد با آن ها مواجه شده اند و اقداماتی که برای عبور از آن ها و رفع اشکالات به عمل آورده اند و هم چنین موانع طبیعی پیش بینی نشده از قبیل سیلابها و رودخانه ها و نحوه ی مقابله با آن ها و نیز وضعیت نیروهای دشمن نسبت به موانع و موقعیت نیروهای تأمین و کمین دشمن به طور کامل باید ثبت شود.

۲-۶- درگیر شدن نیروها: زمان درگیر شدن نیروها و فاصله ی آن ها از خط دشمن در زمان شروع درگیری و نحوه ی شکستن خط دشمن، شدت آتش دشمن در زمان درگیری، فاصله ی زمانی درگیر شدن گردانها با دشمن و کلیه ی مسایلی که در زمان درگیر شدن نیروها به وجود می آید و وضعیت روحی و جسمی نیروها باید ثبت شود.

۲-۷- مقاومت دشمن: محورهایی که دشمن مقاومت از خود نشان داده است، دقیقاً بر روی نقشه و کالک باید ثبت و نیز خصوصیات و مشخصات نیروی دشمن در آن محورها تا حد امکان یادداشت شود.

۲-۸- تراکم آتش دشمن: تراکم آتش دشمن در منطقه ی عملیات در زمان های مختلف شروع تک و ساعات روزهای بعد از آن و اقدامات تأمینی که برای این امر به عمل آمده و میزان خسارات نیروهای خودی از آتش دشمن دقیقاً ثبت گردد.

۲-۹- تراکم آتش خودی: تراکم آتش نیروهای خودی در زمان های مختلف تا بعد از عملیات و تأثیرات آن بر دشمن و خسارات و تلفات وی، تعداد آتشبارها و خمپاره اندازها و به طور کلی سلاح های سنگین و نیمه سنگین پشتیبانی کننده (در صورت امکان) و نواخت تیری که در طول عملیات داشته اند، (در صورت امکان) ثبت گردد.

۲-۱۰- آماده سازی زمین برای بهره برداری پس از شروع عملیات، اقدامات مهندسی مربوط به آماده ساختن زمین برای عبور نیروها ادامه می یابد. این اقدامات شامل پاک سازی جاده ها و معابر مین گذاری شده، بریدن خاکریزهای دفاعی دشمن، احداث جاده های تدارکاتی و... می شود که کلیه ی این اقدامات باید ثبت گردد.

۲-۱۱- استحکامات و آرایشات خط پدافندی دشمن: پس از سقوط مواضع دشمن، نیروی محقق باید در منطقه حضور یافته و شکل استحکامات و آرایشات پدافندی دشمن را مشاهده نموده و بر روی نقشه مشخص نماید و نکات قابل توجه و جدید در شکل سنگرها و مواضع دشمن را ثبت نماید.

۲-۱۲- پاک سازی منطقه ی آزاد شده: نحوه ی پاک سازی خط دشمن و به طور کلی پاک سازی منطقه ی آزاد شده تا آخرین حد پیش روی، اشکالاتی که در اثر عدم پاک سازی به طور کامل در بعضی نقاط احتمالاً به وجود آمده و کلیه ی مسایلی که پاک سازی منطقه در برداشته است، باید ثبت شود.

۲-۱۳- به کار بردن نیروی احتیاط از طرف دشمن: در صورتی که دشمن در محلی از نیروی احتیاط استفاده نموده است بر

روی نقشه جای آن را مشخص نموده و مدت زمانی که طول کشیده تا دشمن نیروی احتیاط را از محل استقرار به محل درگیری برساند و اقداماتی که در این فاصله به عمل آورده و تأثیری که به کار بردن نیروی احتیاط در عمل داشته و استعداد نیروی به کار گرفته شده و سایر مسایلی که در حاشیه این امر به وجود آمده، باید ثبت گردد.

۲-۱۴- به کار بردن نیروی احتیاط خودی: در صورتی که نیروهای خودی از نیروی احتیاط استفاده کرده‌اند، محل به کار گرفتن نیروها و محل استقرار نیروی به کار گرفته شده و مدت زمانی که طول کشیده تا به محل درگیری رسیده‌اند و استعداد آن‌ها و ضرورت به کار گرفتن نیروی احتیاط و تأثیرات آن، در عمل و نکات قابل توجه آن باید ثبت شود.

۲-۱۵- نحوه‌ی عقب‌نشینی دشمن: آرایشات دشمن حین عقب‌نشینی و تاکتیک‌هایی که برای مشغولی کردن نیروهای خودی به کار می‌برد و احتمالاً در بعضی قسمت‌ها از طریق هوا نیروها را به عقب می‌برد و یا تحت پوشش نیروهای زرهی عقب‌نشینی می‌کند و سایر روش‌ها و تاکتیک‌هایی که برای عقب‌نشینی به کار می‌برد باید دقیقاً ثبت شود.

۲-۱۶- موارد محاصره‌ی نیروهای خودی: در صورتی که مواردی پیش آمده که نیروهای خودی در حلقه‌ی محاصره‌ی دشمن قرار گرفته‌اند، محل محاصره شدن نیروها، علت محاصره، موقعیت دشمن پیش از محاصره و در زمان محاصره اقداماتی که برای شکستن محاصره به عمل آمده، و یا در صورتی که دشمن نیروها را در محاصره به اسارت گرفته، نیروی خودی چه استعدادی داشته و تأثیری که در عمل داشته است و نکات قابل توجه، باید ثبت گردد. در این مورد بهترین مرجع برای کسب اطلاعات، فرماندهان گردان و گروهان و دسته و نیروهایی که عملاً در محاصره قرار داشته‌اند، می‌باشند

۲-۱۷- موارد محاصره‌ی نیروهای دشمن: موارد بند ۲-۱۶ در مورد محاصره‌ی نیروهای دشمن نیز باید ثبت شود.

۲-۱۸- پشتیبانی هوایی دشمن مناطقی که دشمن: از راه هوا نیروی خود را پشتیبانی می‌کند و میزان پروازها و میزان استفاده از هلی‌کوپتر و هواپیماها و اقدامات به عمل آمده برای مقابله با آن‌ها بر روی نقشه مشخص و ثبت شود.

۲-۱۹- پشتیبانی هوایی خودی: مناطقی که نیروهای خودی عملیات پشتیبانی هوایی انجام داده‌اند و میزان پروازها و استفاده از هلی‌کوپترها و هواپیماها و تأثیراتی که بر کار دشمن داشته‌اند و اقداماتی که دشمن به عمل آورده، ثبت شود.

۲-۲۰- حضور در صحنه‌های درگیری: در قسمت‌هایی که درگیری نیروها شدت پیدا می‌کند و موقعیت‌های حساس و سرنوشت‌ساز به وجود می‌آید. نیروی محقق باید حتی‌الامکان در این صحنه‌ها حضور یابد و مسایل را از نزدیک مشاهده و نکات قابل توجه و علل بروز چنین درگیری‌های شدید را بررسی و ثبت نماید.

۲-۲۱- اشکالات پیش‌بینی نشده در طرح: مسایلی که در عمل نیروها با آن برخورد کرده‌اند که در طرح عملیات پیش‌بینی نشده و یا اشکالاتی که ناشی از عدم شناسایی صحیح می‌باشد و نهایتاً نحوه‌ی مقابله با این مسایل و رفع مشکلات و تأثیری که در عمل داشته است، دقیقاً پس از بررسی و نظرخواهی از مسولان شرکت‌کننده در تک اعم از مسولان گردان، گروهان و دسته ثبت شود.

۲-۲۲- الحاق‌ها: الحاق‌هایی که در طرح پیش‌بینی شده بود و محل‌هایی که باید نیروها به یکدیگر ملحق شوند در عمل بررسی و کیفیت آن‌ها مورد مطالعه قرار گیرد. احتمالاً در قسمت‌هایی که الحاق صورت نگرفته علل و تأثیرات آن بررسی و ثبت شود.

۲-۲۳- تخلیه‌ی مجروحین و شهدا: مسایلی که در مورد تخلیه‌ی مجروحین و شهدا در طرح پیش‌بینی شده بود و امکاناتی که باید به کار گرفته می‌شد در عمل بررسی شود و موقعیت و محل اورژانس‌ها از نظر زیر آتش قرار داشتن و فاصله‌ی آن‌ها از محل درگیری نیروها و محل تخلیه‌ی هوایی مجروحین و اشکالاتی که در زمینه‌ی تخلیه‌ی مجروحین و شهدا وجود دارد، باید ثبت گردد.

۳- کارهایی که بعد از عملیات باید صورت گیرد:

۳-۱ تثبیت مواضع: بعد از به دست آمدن مواضع جدید، کلیه‌ی اقداماتی که به منظور تثبیت مواضع صورت می‌گیرد از قبیل احداث سنگرها و محل‌هایی که به منظور استقرار نیروها در نظر گرفته می‌شود و موقعیت‌های آن‌ها نسبت به دشمن باید ثبت شود.

۲-۳- پاتک دشمن: قسمت‌هایی که دشمن اقدام به پاتک نموده و استعداد نیروی پاتک کننده و تجهیزات آن‌ها، زمان شروع پاتک، آتش پشتیبانی آن‌ها در زمان پاتک، نحوه‌ی مقابله‌ی نیروهای خودی با پاتک دشمن و نتایج عملی پاتک دشمن و تأثیرات آن، ثبت و بر روی نقشه مشخص گردد.

۳-۳- آماده‌سازی زمین به منظور بهره‌برداری: عملیات آماده‌سازی زمین که در حین عملیات جریان داشته است، پس از عملیات نیز برای تحکیم مواضع خودی، ایجاد خاکریزها، سنگرها، کانال‌ها، میادین مین و اقداماتی از این قبیل ادامه خواهد یافت که این اقدامات و مدت زمانی که صرف می‌شود، باید ثبت گردد.

۳-۴- بررسی خط پدافندی دشمن: خط پدافندی که دشمن پس از عملیات انتخاب می‌نماید موقعیت آن و برتری‌های خودی به دشمن و دشمن به خودی در خط پدافندی جدید و نیز اقدامات تأمینی که دشمن در خط جدید به عمل آورده، باید بررسی و ثبت شود.

۳-۵- تعویض نیرو: پس از تثبیت مواضع و خاتمه‌ی عملیات، نیروهای مستقر در خط که در عملیات و چند روز پس از آن دچار خستگی روحی و جسمی شده‌اند، تعویض می‌گردند. استعداد نیروهای مستقر در خط که در عملیات نیز شرکت داشته‌اند و استعداد نیرویی که جایگزین آن‌ها می‌شوند، زمان تعویض نیرو، موقعیت دشمن در زمان تعویض نیرو و شرایط و وضعیت عمومی عملیات در زمان تعویض نیروها از مسایلی هستند که باید ثبت شود.

۳-۶- شرکت در جلسات بررسی عملیات: نیروی محقق باید در جلساتی که پس از عملیات با حضور فرماندهان گردان‌ها و تیپ‌ها و لشکرها تشکیل می‌شود و به بررسی نقاط ضعف و قوت و مشکلاتی که به وجود آمده و در صورت عدم موفقیت در بعضی قسمت‌ها، بررسی علل عدم موفقیت و ... می‌پردازند، شرکت نموده و کلیه‌ی مسایل مطرح شده در این جلسات را ثبت و ضبط نماید.

۳-۷- طرح سؤالات در زمینه‌های مختلف: تمام نکاتی که تا این جا به آن اشاره کردیم که نیروی محقق باید ثبت و یادداشت کند ممکن است در طول مراحل عملیات و شرکت در جلسات به دست نیاید از این جهت نیروی محقق باید پس از عملیات نکاتی که مجهول مانده و اطلاع درست و دقیقی از آن در دست نیست، به صورت سؤالات مشخص و منظم تنظیم کرده و در یک فرصت مناسب که فرماندهی رده مربوطه فراغت داشته

باشد، سؤالات را مطرح نموده و پاسخ‌های وی را ثبت و ضبط نماید. هم‌چنین نکاتی که فرماندهان رده‌های پایین‌تر از گردان، گروهان و دسته می‌توانند پاسخ‌گو باشند در فرصت‌های مناسب با آن‌ها تماس گرفته و سؤالات مورد نظر را مطرح نماید.

۳-۸- بررسی کلی عملیات: بعد از به دست آوردن اطلاعات لازم در زمینه‌های مذکور، نیروی محقق باید مطالب به دست آمده را مورد مطالعه قرار داده و به بررسی نقاط ضعف و قوت و علل موفقیت‌ها و یا عدم موفقیت بپردازد. مطالبی که در جلسات طرح عملیات به دست آمده با آن چه که در عمل اجرا شده مطابقت شده و نقاط ضعف و مشکلات به وجود آمده در عمل که در طرح پیش‌بینی نشده بود، ریشه‌یابی شود.

۳-۹- انتقادات و پیشنهادات: پس از بررسی عملیات و به دست آوردن نقاط ضعف و علل و ریشه‌های آن‌ها در صورتی که نیروهای محقق، انتقاد یا پیشنهادی، داشته باشند، باید نظر خود را کتباً با استناد به مسایل به وجود آمده در عملیات به فرماندهی رده‌ی مربوطه ارائه دهند تا در رفع مشکلات و بهبود امور، اقدامات لازم صورت گیرد.

۳-۱۰- نتیجه‌گیری: پس از مطالعه‌ی اوضاع کلی عملیات و بررسی نقاط ضعف و قوت باید در مورد وضعیت عملیات، درصد موفقیت، کیفیت کار عموم نیروها، کیفیت فرماندهی، تأثیرات عملیات بر دشمن و ... یک نتیجه‌گیری کلی به عمل آورده و مطالب به دست آمده را همراه با نظرات و بررسی‌ها و نتیجه‌گیری کلی به مرکزیت تحقیقات قرارگاه مرکزی ارسال کنند تا پس از مطالعات لازم بر روی آن‌ها و جمع‌آوری مطالب کلیه لشکرها و تیپ‌ها، نتیجه‌ی آن‌ها به صورت قابل استفاده در رده‌های مختلف تنظیم و در اختیار آن‌ها قرار گیرد تا از بروز مشکلات به طور مکرر جلوگیری به عمل آید؛ ضمن این‌که کیفیت کار بالا رفته و در پیشرفت امور بهبود حاصل گردد.

کلیه‌ی مطالبی که تاکنون بدان اشاره شد حتی الامکان باید بر روی نقشه و کالک عملیاتی مشخص گردد. یعنی نیروی محقق باید همواره نقشه‌ی منطقه‌ای را که در آن مشغول کار است، همراه داشته باشد و مسایلی که در هر قسمت مشاهده می‌کند بر روی آن مشخص نماید. هم‌چنین گرفتن نوار و فیلم و عکس و اسلاید از جلسات و مصاحبه‌ها و مواضع دشمن و مطالبی که می‌تواند مفید واقع شود از ضروریات امر است.

سنگ سوم

چارچوب کلی گزارش یگان‌ها، لشکر و تیپ

مقدمه:

به منظور حفظ امانت و ثبت مسایل مربوط به یک عملیات و ارایه‌ی هر چه بهتر آن و خصوصاً روند مشخصی که معمولاً عملیات‌ها در چند سال گذشته جنگ داشته‌اند، ضرورت ایجاد می‌کند تا ما نیز متناسب با آن برای گزارش نویسی یک چارچوب مشخص و منطقی با تمام مسایل ریز و درشت و اصلی و فرعی آن تهیه نماییم تا راوی و نویسندگان گزارش‌ها متناسب با عملیاتی که در دست دارند برای گزارش نویسی خود، استفاده‌ی لازم را بنمایند. لذا در ابتدا تذکر چند نکته لازم است:

الف- راوی و نویسنده‌ی گزارش با این تصور که خواننده‌ی گزارش شخصی کاملاً ناتوجیه است و باید با این مطالب، وی را از هر آن چه در یگان در خصوص عملیات گذشته است، آگاه سازد، به گزارش می‌پردازد.

ب- گزارش باید برای هر چه کامل‌تر و گویاتر بودن، مملو از نقل قول و مشاهدات و مسموعات راوی باشد. ضمن این که راوی با قلمی شیوا و حماسی به گونه‌ای به مسایل بپردازد تا خواننده بر اثر تکراری بودن مطالب و همین‌طور روان و متناسب نبودن نقل قول‌ها خسته نشود. برای این منظور نگارنده باید از نقل قول‌ها جمع‌بندی و تحلیل داشته باشد تا مبتنی بر آن جمع‌بندی و تحلیل، نقل قول‌ها را گزینش کند.

ج- نقش فرماندهی یگان به عنوان محور تشکیلات و سایر عناصر کادر در طول گزارش مشخص و ملموس باشد. ضمن

این که بیان عملکرد جزء به جزء نیروهای رزمنده (بسیجی) در گزارش (خصوصاً شرح عملیات) جلوه‌ی خاص خود را دارد. د- همان‌گونه که مطلع هستید این گزارشات تنها منبع موثقی است که واقعیت‌ها و حقایق جنگ را آن‌طور که بوده، بیان می‌کند و از آن‌ها به عنوان کتب مرجع در زمینه‌ها و موضوعات مختلف استفاده می‌شود. لذا باید به مطالب هر چه جزئی‌تر و مستند به صورت تفصیلی و تشریحی پرداخته شود. تأکید می‌شود که تنها به نقل مطالب اکتفا نشود، بلکه در همه‌ی زمینه‌ها و موضوعات باید به صورت مشخص بحث نموده و مسایل را تشریح کنید.

ه- گزارش به نحوی نوشته شود که خواننده احساس کند از بالا، صحنه‌ی نبرد را نظاره می‌کند. از کم و کیف مسایل و مباحث در جلسات گرفته تا تلاش و فعالیت واحدها، و از چگونگی هدایت عملیات گرفته تا لحظه لحظه‌ی درگیری‌ها، شجاعت‌ها، آتش خودی و دشمن، پیشروی‌ها و عقب‌نشینی‌ها و... ده‌ها مورد دیگر.

و در طول گزارش راوی باید به گونه‌ای قلم‌پردازی کند که در همه‌ی زمینه‌ها حکایت از حضور راوی در همان موقعیت داشته باشد. یعنی هنگامی که درباره‌ی کلیات بحث می‌کند، نشان می‌دهد که راوی از موضع بالاتر به قضایا نگاه می‌کند و همه چیز را زیر نظر داشته یا هنگامی که پیرامون وقایع و حوادث صحبت می‌کند مطلب حاکی از این باشد که راوی خود در صحنه حاضر بوده و گویی در این حادثه شرکت داشته

است.

ز - هدف از تهیه‌ی این جزوه‌ارایه‌ی یک قالب مشخص جهت ریختن اطلاعات راویان جنگ در آن نیست. لذا برادران دقت نمایند که تیتروهای داده شده در هر بخش، تنها برای جلوگیری از قاطی شدن بحث‌ها و اطلاعات در یکدیگر و یا حداکثر سرنخ مباحث و بخش‌های گزارش است و الا برادران باید ضمن رعایت سیر منطقی گزارش، از موضوعات و مسایل مختلف و متناوب در یگان استفاده و بهره‌ی لازم را ببرند.

ح - اگر در متن این جزوه به مواردی برخورد کردید (مانند تشریح‌نماید، تفصیلی، شرح دهید و...) که به دفعات متعدد تکرار شده است، این موضوع نه از اشتباه و خطا، بلکه تأکید بر آن مطلب است و هدف، انتقال منظور و ذهنیت ما به شماست. ط - از آنجا که راوی دائماً از کانال فرمانده یگان به مسایل و مطالب توجه می‌شود، لذا نگرستن به موضوعات مطروحه از دیدگاه نقاد به راوی کمک می‌کند تا دید وی متأثر از دید فرماندهی نشود (دید حقایق و واقعیت‌ها).

ی - راوی در هر زمینه که دچار کمبود اطلاعات یا ابهام و شک و تردید گردید، باید حتی المقدور با مراجعه به راویان قرارگاه و یا یگان‌های هم‌جوار مشکل خود را حل نماید.

ک - در طول گزارش راوی باید بدون موضع‌گیری به توصیف و تشریح مطالب بپردازد و مواردی که لازم است نظر راوی گفته شود، باید مشخص و کاملاً متقن باشد.

ل - شما راوی و نویسنده می‌بایست محترم، گزارش عملیاتی را می‌نویسید که هزاران نفر با هزاران وسیله در هزاران لحظه، هزاران کار را با هزاران خون دل خوردن انجام داده‌اند تا یک عملیات آماده می‌شود، لذا در انتقال هر چه بهتر و کامل‌تر مطالب دقت نمایید.

م - ترتیب مطالب:

۱- تشریح وضعیت یگان.

۲- توجیه فرماندهی و ابلاغ مأموریت.

۳- تشریح منطقه‌ی عملیات.

۴- اقدامات یگان جهت کسب آمادگی.

۵- شناسایی و اطلاعات از دشمن.

۶- طرح مانور.

۷- جمع‌بندی و میزان آمادگی یگان قبل از عملیات.

۸- آخرین وضعیت قبل از عملیات.

۹- شرح عملیات.

۱۰- جمع‌بندی و ارزیابی.

۱۱- تشکیلات و فرماندهی یگان.

البته واضح است که قبل از موارد فوق باید ابتدا فهرست مطالب مندرج در گزارش آورده شود. سپس مقدمه‌ای کوتاه که موارد زیر در آن پرداخته می‌گردد.

شرایط و نحوه‌ی تحقیقات انجام شده و کم و کیف آن به صورت خلاصه.

شرایط و نحوه‌ی تدوین گزارش به طور اختصار.

چکیده‌ای از مطالب به منظور آماده کردن ذهن خواننده.

تشریح وضعیت یگان

هدف از نگارش این بخش این است تا خواننده قبل از مطالعه‌ی اقدامات و عملکرد یگان، از اوضاع عمومی آن از قبیل سابقه‌ی عملیاتی و نقش یگان در عملیات‌ها و همین‌طور روحیات و بافت عناصر و مسئولین آن آشنا بشود.

در تشریح اوضاع یگان و به عبارت دیگر در بازگو کردن شناسنامه‌ی یگان از جمله مسایل و مطالب بارزی که مطرح است به قرار زیر می‌باشد:

سابقه‌ی عملیاتی یگان (در صورت امکان).

در فاصله‌ی عملیات گذشته تاکنون چه مدت گذشته و چه می‌کرده است.

وضعیت کادر و نیروی آن از نظر کمی و کیفی چگونه است.

خطوط پدافندی و مأموریت‌های فرعی یگان.

آخرین وضعیت لشکر اعم از بنیه نظامی، اعزام نیرو، واحدها، گستردگی سازمان رزم، کمک‌های مردمی و برای این عملیات.

جمع‌بندی از میزان آمادگی یگان برای قبول مأموریت جدید.

توجیه فرماندهی و ابلاغ مأموریت

اولین موضوعی که در جهت روند عملیات یگان مطرح می‌شود توجیه فرماندهی و ابلاغ مأموریت توسط رده‌ی بالاتر است که معمولاً به صورت کتبی یا شفاهی یا طی جلسات متعدد یا همه اینها با هم به فرماندهی یگان ابلاغ می‌گردد. این موضوع به خودی خود هم در جنگ و هم در گزارشات ما یک بحث مستقل و مهمی است که باید عمیقاً به آن پرداخت.

در این بخش مواردی از نوع زیر را مشخصاً تشریح نمایید:
نوع مأموریت.

زمان ابلاغ.

محدوده‌ی آن.

تغییرات مربوطه.

چگونگی انجام آن.

نحوه‌ی توجیه کادرها توسط فرماندهی یگان نسبت به مأموریت.

در ضمن توضیح مسایل فوق، به مواردی از قبیل:

انعکاس آن در لشکر.

نظرات عناصر کادر.

تناسب مأموریت با توان لشکر.

زمنه‌ها و مخالفت‌ها و موافقت‌هایی که حول و حوش مأموریت لشکر وجود دارد.

دلایل و عوامل خاص انتخاب یگان برای محور یا ناحیه‌ی مربوطه.

حتماً باید به صورت مستند پرداخته شود.

تشریح موقعیت جغرافیایی منطقه‌ی عملیات

در گزارش عملیات باید خواننده را با موقعیتی که می‌خواهید روی آن بحث کنید. به طور کامل آشنا کنید لذا در زمینه‌ی بحث وضعیت زمین باید حداقل عقبه‌ی خودی و زمین دشمن به تفکیک عوارض طبیعی و مصنوعی تشریح گردد. اما این که این بحث در روند انجام عملیات یگان چه جایگاهی دارد و حدود پرداختن به آن در گزارش چقدر است؟ در جواب این سؤال یادآور می‌شویم که معمولاً پس از بلاغ مأموریت، فرماندهی یگان با بعضی از عناصر اصلی خود همراه با نقشه به منطقه‌ی مربوطه رفته و به کلیات آن اعم از نوع زمین، چپ و راست آن، موقعیت استراتژیکی زمین خودی و دشمن، دید و تسلط زمین ما و دشمن به یکدیگر، وضعیت عمومی منطقه ما و دشمن و موارد دیگری آشنا شده، سپس اقدامات دیگر از جمله آمادگی، شناسایی، طراحی مانور و ... را شروع می‌کنند که این امر در طول جنگ مرسوم بوده است.

در رابطه با گزارش نیز هدف این است که قبل از مطالعه‌ی اقدامات یگان، نمایی کلی از منطقه به خواننده ارایه شود تا خواننده با ذهنیتی باز به مطالعه‌ی گزارش بپردازد. ضمن این که

باید یک کالک خام از تمامی منطقه‌ی مربوط به یگان و اطراف آن به این بحث ضمیمه شود.

تذکر این نکته ضروری است که نویسنده‌ی گزارش نباید اطلاعاتی را که در شناسایی‌ها از زمین دشمن به دست می‌آید در این بحث بیاورد. بلکه همان اطلاعات کلی را که یگان در ابتدای امر داشته مطرح بشود و یا به نوعی در حد توجیه نقشه در این جا بحث کنید و باید متوجه باشیم تا مطالب مربوط به این بخش با بخش شناسایی قاطی نشود.

تشریح عوارض منطقه به صورت کامل و با رعایت سیر مباحث از کلی به جزئی صورت بگیرد که می‌توان کل مطالب را در دو بخش عقبه‌ی خودی و زمین دشمن و یا این که به صورت کلی با تقسیم بندی زیر توضیح داد:

الف مشخصات و عوارض طبیعی از جمله: نوع زمین، ارتفاعات، رودخانه، نهر، جنگل، و ...

ب مشخصات و عوارض ایجاد شده (مصنوعی) از جمله: جاده‌ی آسفالت و شنی، کانال، خاکریز، تأسیسات صنعتی و نظامی، مناطق مسکونی و ...

عوامل جوی مؤثر بر زمین و تأثیر آن بر عملیات مانند بارندگی، برف، آفتاب، مه و نور (مهتاب) در این بخش گفته شود. تأثیر زمین بر تاکتیک‌های عملیات موضوع مهمی است که لازم است در این بخش به آن پرداخته شود. وضعیت اجتماعی و بافت اهالی منطقه را توضیح دهید (در صورت وجود مردم).

اقدامات یگان جهت کسب آمادگی

این بحث که سومین موضوع در روند انجام عملیات یگان و چهارمین بخش از مجموعه‌ی گزارش عملیات است، دارای مباحث گسترده و متنوعی می‌باشد که معمولاً پس از ابلاغ مأموریت به یگان، فرماندهی و عناصر کادر آن به دنبال تحقق بخشیدن مأموریت محوله، انجام می‌دهند. در این وضعیت معمولاً فرماندهی با سه بازوی اصلی یگان یعنی ستاد، اطلاعات و عملیات، سه اقدام اساسی را هم‌زمان شروع می‌کند که ما به دلیل اهمیت و گستردگی مطالب اقدامات هر یک از واحدهای فوق‌الذکر را در سه بخش مجزا طرح خواهیم کرد.

به عنوان مثال کلیه‌ی مطالبی را که مربوط به واحدهای غیر رزمی می‌شود خصوصاً مهندسی و آماده‌سازی منطقه و آموزش

نیروهای پیاده مربوط به اقدامات ستاد می باشد که ما تحت عنوان اقدامات یگان برای کسب آمادگی بحث می کنیم و در همین راستا اطلاعات موظف می شود کلیه ی اطلاعات جزئی و کلی از زمین و دشمن را جمع آوری کند و عملیات نیز متناسب با اطلاعات به دست آمده به طراحی مانور عملیات می پردازد.

به طوری کلی می توان گفت در این بخش محور مباحث ما واحدها هستند. البته باید متذکر بشویم که در این جا لازم است راوی تنها به نقل اقدامات اکتفا نکند، بلکه برای هر چه بهتر توجیه شدن خواننده با قرار دادن خود در همه ی صحنه ها به تشریح و بیان اقدامات (عین واقعه) نیروها و حوادث اتفاقیه بپردازد.

مواردی که باید به آن پرداخته شود عبارت است از:

چگونگی و زمان تحویل خط (کیفیت و کمیت آن از جهت نیرو و امکانات نیز گفته شود).

چگونگی انتقال و استقرار واحدها در عقبه ها و مسایل جابجایی از جمله: بهداری، توپخانه، تدارکات، ادوات، مهندسی، پدافند هوایی، ش.م.ر، آموزش و ...
آماده ساختن زمین منطقه برای عملیات (مهندسی).

نحوه ی آماده سازی نیرو شامل: سازماندهی، آموزش، مانور، توجیه، و ...

بحث مهم دیگری که مربوط به این بخش است و باید با دقت بیشتری به آن پرداخت. مسأله ی حفاظت می باشد. حفاظت و استتار، طرح های مربوطه، اقدامات انجام شده و نحوه ی برخورد یگان و فرماندهی با آن (چه منفی و چه مثبت) به طور مشخص تشریح می گردد. و در آخر جمع بندی از میزان رعایت حفاظت و غافل گیری در عملیات آورده شود.
لازم به ذکر است که:

۱- زمان بندی های قرارگاه و یگان در رابطه با هر یک از موارد بالا باید در نظر گرفته شود.

۲- در صورت تغییر خط حد، اقدامات در هر منطقه و تأثیر آن بر یگان و عملیات گفته شود.

شناسایی و اطلاعات از دشمن

این بحث و بحث طرح مانور که از جمله اقدامات اساسی لشکر محسوب می شود و در بخش قبل قرار دارد. به لحاظ اهمیت و

گسترده گی آن به صورت مستقل بیان می گردد و به طور مشخص سه مقطع دارد:

۱- بیان وضعیت دشمن در ابتدای ابلاغ مأموریت و حضور یگان.

۲- تشریح شناسایی های انجام شده از زمین و دشمن.

۳- تشریح آخرین وضعیت دشمن با در نظر گرفتن میزان هوشیاری و عکس العمل ها.

البته منظور از این که ما این بخش را به سه قسمت تقسیم کردیم این نیست که نویسنده ی گزارش به این ترتیب عمل کند، بلکه می خواهیم به اطلاعات پراکنده و ذهنیت راوی شکل و انسجام منطقی داده باشیم تا وی یک روند و سیر منطقی را در گزارش خود رعایت کند. یعنی در مقطع اول باید وضعیت دشمن در بدو ورود یگان به منطقه از نظر هوشیاری، استعداد، استحکامات و ... تشریح گردد. این بحث عمدتاً به عنوان مقدمه ی این بخش محسوب می شود و بهتر است با آن به صورت تحلیلی برخورد کرد تا آماری. در مقطع دوم اقدامات لشکر در زمینه شناسایی به طور جزئی و کامل تشریح می شود. موضوعاتی که در این بحث باید به آن پرداخته شود عبارتند از: سازمان، امکانات و ابزاری که در شناسایی ها به کار گرفته شده است.

نحوه ی انجام شناسایی ها (و بیان موارد مهم آن).

اقدامات انجام شده و نتایج آن (دیدهبانی، عکس هوایی، شنود، اسیر و گشت و شناسایی).

محورهای شناسایی و معابر تعیین شدن برای عملیات (با ارایه کالک).

کیفیت و کمیت شناسایی.

جمع بندی نتایج شناسایی (درجه ی کفایت برای عملیات).

نحوه ی شناسایی از عمق دشمن (گشتی، عکس هوایی، نقشه ...).

تشریح آخرین وضعیت زمین دشمن (خطوط پدافندی و رده های مختلف موانع و استحکامات دشمن) در منطقه ی محوله.

گزارش جلسه توجیهی باراویان

برای گردآوری و نگارش*

نکاتی را که به نظرم رسیده بیان می‌کنم، شاید بعضی از آن‌ها کلیت داشته باشد. من بعد از عملیات والفجر ۸ که می‌آمدم، این موضوع در ذهنم بود، حتی یک بار هم به یکی از دوستان گفتم که ان شاء الله یک جلسه‌ی کلی با بعضی برادرها بگذاریم و فلسفه‌ی این ضبط کردن را توضیح بدهیم که حالا واقعا چرا ما از ضبط صوت استفاده می‌کنیم؟ آیا هرکسی تحقیقات می‌کند در هر زمینه‌ای، بدین شکل است یا به این صورت نیست؟ البته تحقیقات اجتماعی فرق می‌کند و از پرسشنامه، به شکل‌های مختلفی استفاده می‌کنند. عوامل متعددی موجب شده که ما از ضبط صوت به عنوان یک ابزار مشخص کارمان استفاده کنیم. یکی از عوامل عمده‌اش این است که ما بخاطر اهمیت کارمان برد وسیعی که هم برای امروز و هم برای آینده دارد، از این شیوه استفاده کنیم هر کسی امکان دارد بگوید این چیست که شما گفتید؟ عملاً باید بعضی از مطالبی که ما می‌گوییم، متکی باشد به صحبت کسانی که این سخنان را بیان کرده‌اند. یعنی امروز اگر فلانی گفت ارتش از یک منطقه عقب آمده، اگر شما همین حرف را بدون این که "چه کسی" این حرف را زده، در گزارش بنویسید، این را نمی‌شود جواب داد. سؤال می‌شود که این مطالب را چه کسی نوشته؟ می‌گویند فلان

برادرهایی که می‌خواهند به منطقه بروند تا برگردند و کارشان را تحویل بدهند، با یک سری مسایلی مواجه هستند که من آن‌ها را به سه محور تقسیم کرده‌ام اول: نحوه‌ی برخوردها است؛ کسانی که کنار فرمانده و یا در قرارگاه می‌روند نحوه‌ی برخورد آن‌ها بیش‌تر به خلیقات فرد، به زیرکی او به این که فرماندهی خود را بشناسد، ارتباط دارد؛ و این که چگونه باید با آن مسایل برخورد کرد؟ کجا باید رفت؟ کجا نرفت و چگونه رفتار کرد؟ در واقع قسمتی از قضایا، نحوه‌ی برخوردها و نزدیکی جستن به فرمانده برای انجام کار و گرفتن مطالب است؛ این یک محور عمده‌ای در کار ماست.

محور دوم: روش‌های جمع‌آوری است؛ که آن اطلاعاتی که برادرها از ابتدا تا انتها می‌خواهند در منطقه جمع‌آوری کنند در چه ابعاد و به چه شکلی باید باشد؟ چگونه باید جمع‌آوری شوند؟

محور سوم: تولید و بازدهی است؛ حالا برادرها آن مطالبی را که جمع‌آوری کردند باید به چه صورت منظم کرده و انتقال بدهند؟ من فکر می‌کنم این سه محور تقریباً می‌تواند یک چارچوب کلی باشد تا مسایلی را که به طور طبیعی برادرها در آن جا با آن مواجه می‌شوند در بر گیرد. در این چارچوب آن

* متن حاضر بخشی از نحوه توجیه راولیان قبل از اعزام به منطقه عملیاتی، توسط یکی از راولیان می‌باشد.

راوی ما. می‌گویند خب چرا دقیق نوشته است؟ ولی وقتی دو تا حرف آن از کسی که ناقل این مطالب بوده به صورت مستند بیان شود، این گزارش را محکم می‌کند، هم برای امروز هم برای آینده. یعنی یکی از دلایلی که ما داریم ضبط می‌کنیم این است که عین عبارت‌ها را داشته باشیم.

نکته‌ی دوم این است که ضبط، همه‌ی قضایا نیست، ضبط کمک کار است یعنی ما نهایتاً می‌خواهیم یک سری اطلاعات را جمع‌آوری کنیم، برای این‌که بتوانیم اطلاعات بیش‌تری را نزدیک‌تر به عین عبارت جمع کنیم، مجبوریم از ضبط استفاده کنیم. این‌طور نیست که مثلاً حالا اگر جایی حرفی زدند، ضبط ما روشن نبود آن مطلب را ننویسیم و از کنارش رد شویم. مثلاً یک مورد بوده، برادری می‌گوید تو ماشین داشتیم می‌رفتیم، فلانی داشت صحبت می‌کرد، من دیدم اگه ضبط صوت آرا روشن کنم، نمی‌شود یا ضبط دم دستم نبود و نشد. بعداً هم راوی از کنارش گذشته، در صورتی‌که این‌طوری نیست؛ کل این تاریخ‌هایی که تاکنون آ نوشته اند مگر برای نگارش و تحقیق آن بوده؟ نه! چیز دیگری است. آن وقت نکته‌ی قضیه این است که ما واقعاً اگر در این دوره یعنی در دوره‌ی معاصر که ما هستیم و آن کسانی که مقابل ما هستند یعنی حرفی را که می‌زنیم چه با کسانی که بر خورد می‌کنیم، چه تأیید کنند چه نفی کنند، اگر در این دوره، آن مطالبی که ما می‌نویسیم به‌نحوی جا بیفتد، در دوره‌های بعدی کسی به این مطالب ایراد نمی‌گیرد. پس نکته این است که ضبط صوت کمک کار ماست. یعنی طبیعتاً ما وقتی می‌خواهیم بنویسیم، یا شما در یک جلسه می‌خواهید اطلاعاتی را بنویسید اگر سرعت عمل هم داشته باشید باز عین عبارت و نزدیک‌تر به آن عبارت و همه‌ی مطالب را نمی‌توانید بنویسید. به‌طور طبیعی از ضبط صوت استفاده می‌کنیم تا اطلاعات کامل‌تری را جمع‌آوری کنیم. پس اگر یک جایی هم ضبط نبود یا خاموش بود یا به علت دیگر، آن مطالبی که گفته شد را برادرها نباید از آن چشم‌پوشی کنند، بلکه باید این مطلب را بنویسند.

مطلب سوم ضرورت نوشتن است. نوشتن به این مفهوم که ما در دفاتر مخصوص راویان بنویسیم، در این روندی که بخش جنگ داشته است، هر چه که ما جلوتر می‌رویم اهمیت نوشتن بر ضبط کردن، افزایش یافته است. در ابتدا ما فقط ضبط می‌کردیم، حالا دفترچه‌ی بعضی از برادرها را که در عملیات فتح‌المبین بودند را اگر برادرها رجوع کنند تا به صورت ملموس با روند کار بخش جنگ به‌طور آموزشی آشنا بشوند مثلاً راوی می‌نوشت: حسین فلانی گفته است، حسین خرازی در مورد مانور توضیح داد و به ضبط اتکاء می‌کرد و دیگر نمی‌نوشت: ایشان چه گفته است. این بدرد نمی‌خورد! باید توضیحات را بنویسد، یعنی اسم را و بعد توضیحات مانور را بنویسد. بعضی از برادرها می‌نویسند برادر حسین توضیح داد. برادر را اگر از آن بزنند، توضیح آخرش را هم بزنند و بنویسید حسین خرازی، سریع عین عبارتی را که ایشان می‌گویند، بنویسند. نگذارید مطلب از دست برود. اگر مطلب را ننویسید، بعداً باید بیایید هنگام نوشتن گزارش، نوار را پیاده کنید و این، سرعت کار را می‌گیرد و خیلی مشکل ایجاد می‌کند. پس برادرها در جلسه که هستند این ضرورت نوشتن را، در نظر داشته باشند حالا آن‌هایی که ضبط می‌شوند و پای جلسه هستند را به این صورت و آن‌هایی هم که ضبطی در کار نیست و طرف دارد می‌گوید، تاریخ، مکان و برادر فلانی با برادر فلان صحبت می‌کرد، مطالبی که گفته شد، مجموع مطالبش این‌ها بود آن مطالب را بنویسید، یعنی از آن چشم‌پوشی نکنید.

نکته‌ی چهارم سرعت عمل در نگارش است، هر قدر که از عمر کار تاریخ جنگ و نوشتن گزارش عملیات می‌گذرد، ضرورت این‌که، تولید و بازدهی ما سرعت عمل بگیرد، بیش‌تر می‌شود. دلیلش هم این است که اولاً مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، هویتش به تولیداتش است و ارزش این تولیدات به سرعت عمل است، یعنی زمان، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزش گزارش ما دارد. اگر شما گزارش والفجر ۸

را سه ماه قبل می دادید اعتبار بیش تری برایش ایجاد می کرد تا امروز؛ شما امروز یک مرحله از جنگ عقب هستید. والفجر ۸ در چارچوب یک استراتژی و یک تاکتیک‌هایی در یک منطقه‌ای انجام شده و پایان یافته است. بعد از والفجر ۸، یک حرکت جدیدی آغاز شده و آمریکا ظاهر استراتژی جدیدی را انتخاب کرده، عراق در یک موضع جدیدی تعرض کرده، یک وضعیتی ایجاد شده، یعنی شرایط جدیدی است؛ ولی چون ما سرعت عمل نداریم هنوز در مرحله‌ی قبلی داریم کار می‌کنیم و این طول دادن و کش دادن گزارش، گذشته از این نکاتی که من خدمتان گفتم، عملاً خسته کننده هم می‌شود. یعنی یک کار تحقیقی مداوم آن هم در یک محیط بسته مثل محیط ما سه چهار ماه کار کردن، از نظر روحی آدم را خسته می‌کند و این طور نیست که آدم کشش پیدا کند، مسایلی را که عملاً روح کار و نکات ظریفی است، در نظر بگیرید اگر ما گزارش را در زمان کم‌تری بنویسیم، بیش تر می‌توانیم به این نکات و مسایلی بپردازیم. این هم نکته ای در مورد سرعت عمل و نگارش گزارش.

مسأله‌ی پنجم نکته برداری است: نکته برداری، غالباً به بینش برادرها بستگی دارد، این امکان وجود دارد که دو نفر از برادرها در یک جلسه بروند، از شروع جلسه و نحوه‌ی آمدن و بلند شدن افراد و این گونه مسایل، یک چیزهایی به دست بیاورند که بغل دستی آنها نتوانسته متوجه شود، این به بینش و شم برادرها در مشاهداتشان بستگی دارد. این نکته از این جهت اهمیت دارد که برادرها در یک محیط جدیدی که هر چیز آن محیط، برای امروز و برای آیندگان اهمیت دارد، حضور دارند لذا نمی‌شود از آن نکته‌ها عبور کرد. بعضی از برادرها شاید بگویند خب من مثلاً در فلان جلسه نوشتم: فلانی، فلان حرف را به فلانی زد ولی بعداً نتوانستم در گزارشم بنویسم چه ارزشی دارد؟ نه اولاً گزارش ما قسمتی از تولیدات ماست. به خاطر ضرورت‌ها و سرعت عملی که ما باید داشته باشیم، ولی این دفترچه‌های جدید که مهر و آرم سپاه خورده، این مطالبی

که این جامی نویسد حالا گفتم ما به دلیل ضرورت‌های زمان، به یک شکل خاصی داریم از آن‌ها استفاده می‌کنیم ولی چه بسا آیندگان می‌آیند و از مسایل و چیزهایی که ما امروز از آن‌ها در نوشتن گزارش چشم پوشی کردیم، به نحو بهتری استفاده خواهند کرد. من یک نمونه الان بخاطر آوردم، من یک جا مطلبی را می‌خواندم: یکی از این نویسنده‌های بزرگ بود بعد از فوتش یک نفر آمد نامه‌هایش را تنظیم کرد و چاپ کرد مابقی‌اش را ریخت مکانی زیر شیروانی، بعدها تمام آن چیزهایی که ارزش داشت آن نامه‌هایی بود که او گذاشته بود زیر شیروانی و این چیزهایی که چاپ کرده بود ارزشی نداشت. لذا بعداً آمدند آن نامه‌های زیر شیروانی را از لابه‌لای آشغال‌ها در آوردند، تنظیم کردند و یک چیز عظیمی شد. ما بینش مان و گزینش‌هایی را که می‌کنیم بنا به دلایلی امکان دارد دچار محدودیت باشد و در نگارشی که امروز داریم استفاده نکنیم؛ پس نباید این موجب شود که ما از ثبت و ضبط آن‌ها چشم‌پوشی کنیم. لذا هر چه را که برادرها مشاهده یا استماع می‌کنند با تعهد به این‌که برای آینده هم می‌تواند مفید و قابل استفاده باشد، ضبط و ثبت کنند.

این مجموعه‌ی نکاتی که من خدمتان گفتم، مربوط به تولید، به معنای نگارش گزارش می‌شود. برای مراحل تولید و بازدهی و آن‌چه که می‌خواهیم در نهایت ارایه بدهیم، به نظر می‌رسد چند مرحله وجود دارد:

مرحله‌ی اول جمع‌آوری اطلاعات است و هم اکنون برادرها برای تهیه‌ی آن در حال اعزام به منطقه هستند که با استفاده از ضبط و مشاهدات و جمع‌آوری اسناد این کار را انجام می‌دهند. یک سری نکاتی هم وجود دارد وقتی که ما این اطلاعات را جمع کردیم و این‌جا آوردیم، برای این‌که ارایه بدهیم، چه کار باید بکنیم؟ اما پس از مرحله‌ی اول، ابتدائاً باید یک چارچوب کلی در ذهنمان باشد که می‌خواهیم چگونه اطلاعات را ارایه بدهیم؟ اگر چارچوب در ذهنمان نداشته باشیم، عملاً دو تا آسیب به ما می‌خورد: یکی آشفته‌گی در گزارش و دیگر این‌که

از همه‌ی اطلاعات به‌دست آمده نمی‌توانیم خوب استفاده کنیم. بنابراین، اگر طرح و چارچوب کلی نداشته باشیم این دو لطمه را به ما می‌زند. پس برادرهایی که در منطقه هستند آن‌جا اگر نکته‌ای، طرحی، تحلیلی، نحوه‌ی ارایه‌ای به ذهنشان رسید، این‌ها را در گوشه‌ی دفترچه‌ی خود بنویسند. بعد که آمدید تهران ابتدائاً یک طرح آماده کنید که به چه شکل می‌خواهید آن گزارشی که آماده کرده اید را ارایه کنید. در این چارچوب، تشریح زمین، تشریح منطقه، طرح محورهای هجوم، نکته‌ها، حاشیه‌ها این‌ها را تنظیم کنید؛ بعد مبتنی بر این اطلاعات گردآوری شده از درون نوار، دفترچه، مشاهدات، استخراج و فیش برداری کنید. بنابراین، وقتی شما می‌خواهید اطلاعاتتان را استخراج و گزارش بنویسید اگر یک طرح در ذهنتان نباشد آن موضوع اصلی با موضوع فرعی تناقض پیدا می‌کند و آشفتگی ایجاد خواهد کرد. پس برادرها طرحی را به صورت اولیه تنظیم کنند، البته ما یک روندی را معین کرده‌ایم و یک سری اصول کلی مثل: طرح مانور، آماده‌سازی قبل از عملیات، آرایش دشمن، نحوه‌ی تهاجم، مراحل عملیات و غیره باید مورد توجه قرار گیرد. با یک کم‌وکاستی این طرح‌ها، زیاد با هم فرق اساسی ندارند، البته نباید قالبی بشود، ولی می‌شود آن‌ها را تنظیم کرد. پس طرح را که تنظیم کردید، اطلاعات را تنظیم می‌کنید و گزارش اولیه نگارش می‌شود.

یک نکته را این‌جا بگویم، تجربه‌ی فردی بنده بوده، من در عملیات بدر حدود ۲۰ یا ۲۵ روز معطل شدم تا با سایر برادران راوی قرارگاه مرکزی یک گزارش واحد بنویسیم، که نشد. لذا گزارش خودم را که مربوط به قرارگاه خاتم بود نوشتم که یک روز و نیم طول کشید. دلیلش هم این بود که زمانی که در جریان عملیات در جبهه بودم، لحظه به لحظه جمع‌بندی و تحلیل خودم را می‌نوشتم وقتی روندها تغییر می‌کرد و نیاز به یک جمع‌بندی داشت، وضعیت جدید را سریع جمع‌بندی و می‌نوشتم. این جمع‌بندی و تحلیل، عملاً هم در ایجاد یک چارچوب به من کمک کرد و هم در واقع، این همان روح کلی بود که می‌بایست در گزارش من حاکم می‌شد؛ لذا من هیچ مشکلی نداشتم. بنابراین برادرها در حین کار، هر تحلیلی به نظرشان می‌رسد در دفترچه‌ای که در اختیارشان هست بنویسند، این‌ها در نگارش گزارش خیلی کمک می‌کند تا با سرعت بیش‌تری تهیه شود. نکته‌ی آخری هم که خواستم خدمتتان بگویم این است که برادرهایی که می‌خواهند بروند، اول یکی دو تا از گزارش یگان‌هایی که قوی و کامل نوشته شده

را حتماً مطالعه کنند. این نشان می‌دهد که به چه ابعاد و زوایایی در نگارش گزارش باید پرداخت و چه چیزهایی را باید مطرح کرد. این‌ها نکاتی بود که به‌نظم رسید و خدمتتان گفتم.

اطلاع رسانی

گفتگو درباره رویکرد تاریخی به جنگ (سردار باقرزاده)

گفتگو درباره رویکرد تاریخی به جنگ

سره‌ار باقرزاده

رئیس هیئت آثاری و ارزشیهای

دفاع مقدس ستاد کل نیروهای مسلح

اشاره:

آشنایی خوانندگان محترم با مراکز و سازمان‌هایی که به تاریخ جنگ اهتمام دارند، سبب گردید در شماره‌های پیشین، برخی از مراکز تحقیقاتی معرفی شوند، در این شماره به دلیل تمرکز بر موضوع تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق، بیش‌تر رویکرد تاریخی و تلاش‌های بنیاد حفظ آثار در گفتگو با سردار باقرزاده رئیس محترم بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس مورد بحث قرار گرفته است.

فرصت را مغتنم شمرده مراتب سپاسگزاری فصلنامه از ایشان اعلام می‌شود. ان شاء الله در فرصت مناسبی برای معرفی بنیاد اقدام خواهد شد.

فصلنامه‌ی نگین: آیا در بنیاد یک رویکرد تاریخی به تاریخ و جنگ وجود دارد یا نه؟ اگر وجود دارد این رویکرد چه اختصاصاتی دارد و در این چارچوب چه تلاش‌هایی شده است؟

باقرزاده:

وقتی ما می‌گوییم تاریخ جامع، نشان می‌دهد بخشی از تاریخ نادیده گرفته شده که باید آن را احیاء کنیم بنابراین، باید بین آن تاریخ جامع و تاریخ استان‌ها یک نسبتی وجود داشته باشد

باقرزاده: بنده صحبت‌هایم را با کلام نورانی حضرت امیر المؤمنین آغاز می‌کنم که می‌فرمایند: "دوام الاعتبار یعدی الاستبصار و یثمر الازدجارت". یعنی تداوم عبرت‌ها باعث به وجود آمدن بصیرت و بینش می‌شود و این امر موجب کناره‌گیری انسان از عواملی است که باعث شکست می‌شود، خصوصاً شکست معنوی.

در حقیقت عبرت‌ها را باید از دل حوادث تاریخی بیرون کشید عبرت‌ها به ما کمک می‌کند که عوامل شکست معنوی جوامع را فراموش نکنیم و بینش لازم را به دست آوریم. عبرت از ماده عبور است، یعنی از ظاهر یک چیزی رسیدن به باطن آن، که خود این عبور فرآیند خاص خودش را دارد و تبعاً انسان باید از رخدادهای تاریخی به عنوان عامل مؤثر در عبرت‌گیری استفاده کند. در بنیاد، براساس این‌که در اساسنامه تصریح شده که ما برای تاریخ دفاع مقدس باید تلاش کنیم و حوادث و رخدادهای مختلف را مورد کنکاش قرار بدهیم این موضوع در دستور کار هست. البته مهم‌ترین دستوری بوده که به صورت خاص، مقام معظم رهبری، چهار سال پیش فرمودند «که ما تاریخ جامع دفاع مقدس نداریم، خوب است که فکری برای آن بشود.» به هر حال این کار در بنیاد متوقف بود تا سال گذشته که بنده خدمت دوستان رسیدم، ضمن گلایه از تأخیر در این قضیه، در جلسه‌ای موضوع را مورد تأکید قرار دادم و برادرها

باقرزاده

ما تاریخ جامع را یک پروژه ملی تلقی می‌کنیم، یعنی یک امر بسیار بزرگی است که باید در سطح مرکزیت کشور به انجام برسد.

همین منوال در حال پیش‌روی باشد واقعاً خطرناک است لذا برای این مسأله احساس تکلیف شد. بالاخره بحث آموزش یک ضرورت در کشور و همه‌ی دستگاه‌های فرهنگی به سهم خودشان دغدغه دارند؛ ما هم احساس کردیم که موضوع خاص دفاع مقدس را در متون درسی دانشگاهی به نوعی وارد کنیم کما این‌که در سطوح دبیرستان، راهنمایی و دبستان تلاش‌هایی با آموزش و پرورش انجام شده که درس‌هایی را خاص مباحث دفاع مقدس بگنجانیم. شناخت به هر حال خیلی اجمالی است و این لازم است که تفضیلی‌تر، تحلیلی و تحقیقی برای این قشری که به هر حال قشر تحصیلکرده‌ی کشور است و باید آگاه باشد باید زمینه‌سازی بشود، این کار دومی است که شروع شد.

یک حرکت سومی را شروع کردیم که البته زمان سردار افشار شروع و هم‌اکنون شتاب پیدا کرده، تدوین تاریخ جنگ استانها است یعنی هر استان سهم خود را در یک کار تحقیقی باید روشن بکند که در دفاع مقدس چه کار کرده، استان‌ها سهمشان متفاوت بوده بعضی از استان‌ها فعال‌تر بودند، یعنی حضور گسترده‌تری داشتند، بعضی‌ها مستقیماً با جنگ درگیر بودند بعضی‌ها در بخش پشتیبانی و اعزام نیرو صرفاً حضور داشتند، این‌که حماسه‌هایی که مردم آن استان خلق کردند اینها هم باید از نظر تاریخی ثبت و ضبط شود که الان در دستور کار ماست و بعضی از استان‌ها هم نوشتند ولی هنوز در مراحل پایانی و بررسی است که توسط بنیاد استان‌ها و مرکز سازماندهی شده است.

استان‌ها بر اساس اسناد و مدارکی که خودشان در اختیار دارند حتی اساتید و اهل فن که در استان خودشان جمع‌آوری و سازماندهی کردند و تلاش می‌کنند که گردآوری کنند و این کاری استانی و منطقه‌ای است و با تاریخ جامع دفاع مقدس ارتباطی ندارد چون تاریخ جامع کاری ملی است.

فصلنامه‌ی نگین: آیا در تاریخ جامع دفاع مقدس به تاریخ استان‌ها نیز توجه می‌شود؟

چون وقتی ما می‌گوییم تاریخ جامع، نشان می‌دهد بخشی از تاریخ نادیده گرفته شده که باید آن را احیاء کنیم بنابراین، باید

هم انصافاً همت کردند البته کلیات طرح را با هماهنگی سردار محسن رشید، که مسؤول این گروه هستند (در مؤسسه‌ی مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه‌ی ناب) مطرح شد و این بحث کلید خورده است و هم‌اکنون در حال تهیه‌ی مقدمات موضوع هستند. این، یکی از مطالبات به حق مقام معظم رهبری و همه‌ی مردم و همه‌ی دلسوختگان و دلبستگان به عرصه‌ی دفاع مقدس است. اما این همه‌ی بحث را در بر نمی‌گیرد یک دغدغه‌ی دیگری برای ما به وجود آمد که مباحث دفاع مقدس را در متن دانشگاه‌ها ببریم و براین اساس طرحی تهیه شد تحت عنوان «تدوین کتب ۱۰گانه‌ی جبران عقب‌ماندگی ۲۰۰ ساله‌ی ملت ایران در دفاع هشت ساله»، که یک طرح تحقیقاتی عظیمی بود. منتها در گردش‌کاری که خدمت مقام معظم رهبری تقدیم شد، ایشان فرمودند که کار با این شکل و قواره توفیقی نخواهند یافت. بهتر این است که از افراد دانشمند و مطلع دعوت به همکاری شود.

البته این طرح پس از کارشناسی‌های به‌عمل آمده، قرار بر این شد که تمام عناوین که قرار بود هر کدام کتاب شود یک کتاب جامع به صورت مجموعه‌ی مقالات با گرایش‌ها مختلف فلسفی، سیاسی و جامعه‌شناسی تبدیل شود که به‌عنوان کتاب درسی پایه در سطوح پایه دانشگاهی پس از تصویب شورای انقلاب فرهنگی به‌عنوان تاریخ فشرده‌ای از مباحث دفاع مقدس گنجانده شود. حالا در اولین گام شروع و آغاز آن هستیم.

فصلنامه نگین: علت این‌که در این موضوع به نتیجه رسیدید چه بود و چه چیزی باعث شد که احساس کنید چنین پروژه‌ای باید انجام شود؟

باقرزاده: این خلأ که متأسفانه الان در دانشگاه‌ها احساس می‌کنیم، به‌عنوان مثال دوستان در بنیاد شهید یک کار تحقیقاتی را در دانشگاه شهید بهشتی انجام دادند در مورد شخصیت‌های انقلاب و شهدایی که داشتیم، ببینند شناخت دانشجویان چقدر است؟ متأسفانه درصدی از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، شخصیت شهید بهشتی را نمی‌شناختند به‌عنوان مثال سؤال شده که ایشان در کجا شهید شدند؟ پاسخ دادند که در سینما رکس آبادان شهید شدند یا پرسیدند کتاب‌های شهید بهشتی را نام ببرید، پاسخ این بود که داستان راستان! که این متأسفانه نشان‌دهنده‌ی شناخت اجمالی از شخصیت‌های انقلاب و دفاع مقدس است و هرچه جلوتر حرکت می‌کنیم این شناخت رقیق‌تر می‌شود و اگر به

بین آن تاریخ جامع و تاریخ استان‌ها یک نسبتی وجود داشته باشد، چون تاریخ جنگ غیر از اینها که نیست در این استان‌ها زحمت کشیدند از پشتیبانی تا خط مقدم که فرزندشان آنجا شهید می‌شود تا این شهید در آن استان تشییع می‌شود، فرهنگی تولید می‌کند و براساس تولید فرهنگ نیروی انسانی بسیج می‌شود یعنی یک ساز و کارهایی است که بالاخره بخشی از تاریخ جنگ و تاریخ جامع جنگ همین است.

باقرزاده: ما تاریخ جامع را یک پروژه ملی تلقی می‌کنیم، یعنی یک امر بسیار بزرگی است که باید در سطح مرکزیت کشور به انجام برسد. به هر حال بنیاد مرکز با استفاده از همه‌ی منابع ملی به این منظور که محدودیتی نباید داشته باشیم برای تدوین این کتاب شاید ده‌ها جلد بشود این را باید محققین مشخص کنند که نهایتاً ما به کجا خواهیم رسید البته کمیته‌بندی‌هایی که شده تقریباً دورنما را مشخص کرده که کجا می‌خواهیم برویم.

اما این که آیا منابع استانی مورد استفاده قرار خواهد گرفت، این را باید در این مسیری که می‌رویم به تدریج به آن برسیم، یعنی قطعاً برخی از اسناد و مدارک در استان‌ها وجود دارد که بنده مطمئن هستم شاید بعضی از اسناد و مدارک و رخدادهای استفاده شود. فرض کنیم مثلاً در قضیه‌ی حمله به نیروگاه نکا که شاید مهم‌ترین حادثه‌ی مرتبط با جنگ بوده در سطح استان به دلیل آن تهاجمی که شد و دو سه بار حمله‌ای که انجام گرفت، می‌تواند به هر حال بعضی از آن اطلاعات منطقه مورد استناد قرار بگیرد و به نظر می‌رسد که برای تکمیل کار باید از منابع استان‌ها استفاده بشود. ولی چون هویت استان‌ها هر کدام برای خودش مهم است، به هر حال می‌خواهند یک کار مستقل انجام بدهند کما این که ما از آن مراکز، موزه‌ی جنگ استانی را داریم، بحث مراکز فرهنگی دفاع مقدس تلقی می‌شود و می‌بایست استان، نقش خودش را در جنگ تبیین بکند.

این کاری است که الان ما در دستور کار داریم.

تاریخ جامع را من به این معنا که همه‌ی آن رخدادهایی که در طول دفاع مقدس ما داشتیم، با نگاه تحلیلی، توصیفی و مستند به اسناد و مدارک متقن باید جمع‌آوری بکنیم و مشخص شود که این حادثه‌ی بزرگ کشور ما چه بوده؟ البته بنده‌ی در جلسه‌ی اولی که برای این قضیه در داخل معاونت تحقیقات بنیاد تشکیل شد بر چند محور تأکید داشتند و باید بر تاریخ جامع محور باشند. یکی رخدادهای باید به صورت کلی بیان شود محور بعد شروع جنگ، به صورت خاص که حتی علل به وجود آمدن این قضیه و محور آخر تداوم، که به چه شکلی

جنگ این مدت طول کشید حالا نوع برخوردهایی که با این حادثه شد این‌ها نکاتی بود که مورد توجه بود البته من در یک بخش این مسأله را باز کردم، یعنی تأکید داشتم خدمت دوستان در رابطه با جنگ دو تارها کار کشور ما داشت: یکی این که "تسلیم محض و توأم با ذلت" و دیگری "مقاومت با عزت" که در این دو مورد مردم تکلیف کار را روشن کرده‌اند و بعد ملاحظاتی که در مباحث مربوط به این کار بود که ما باید چه ملاحظاتی را مورد توجه قرار بدهیم و تأکید به این بود که در این تاریخ که یک کار کاملاً علمی است باید به ابهامات و مجهولات پاسخ کامل داده بشود؛ هیچ نقطه‌ی مجهول و مکتومی را در پایان کار نداشته باشیم و تا مادامی که اسناد وجود دارد، نظریه‌پردازی نکنیم یعنی مستند به همان سند صحبت بشود. چون در بحث تحلیل، معمولاً محققین براساس آن دریافت‌های عقلی خودشان یک نظریه‌پردازی‌هایی می‌کنند که ممکن است شواهد و قراینی را هم ارایه بدهند ولی مادامی که یک سند به میان می‌آید، سند مبنای کار قرار می‌گیرد تأکید دیگری که بود در این کار گرایشات و سازمانی در تدوین این تاریخ است چرا که بین تمایلات سازمانی با نیاز ملی تفاوت وجود دارد و این هم به این علت گفتیم که اگر چنین وضعیتی به وجود بیاید پنج مشکل به وجود می‌آید که عبارتند از:

۱- به دلیل عدم واگذاری اسناد و مدارک در تحقیقات، یک نوع سد بایی به وجود می‌آید که دسترسی به اسناد و مدارک را غیرممکن می‌کند.

۲- با توجه به نرسیدن اسناد، محققین ناچار می‌شوند که به اسناد ضعیف متمسک بشوند که این خطر تحریف را به دنبال خواهد داشت.

۳- نوعی غلطیدن در مسایل جزئی و غالبی را ما ممکن است داشته باشیم که این هم خطری در تدوین این تاریخ است.

۴- نسبت به فلسفه‌ی اصلی عملیات‌های انجام شده، نوعی ناآگاهی و جهل ممکن است رخ دهد و به وجود آید، چون نمی‌شود انتزاعی برخورد کرد نسبت به عملیات‌ها، چرا که

باقرزاده

ما نگاهمان شاید تسامحی باشد و الا نگاه مقام معظم رهبری هم آن نگاه جامعیت بوده که در حقیقت همه آن ویژگی‌های یک اثر ماندگار مثل خود اصل دفاع مقدس را داشته باشیم و با آن شرایط خاص خودش.

حوزه هستیم:

۱- مشورت در زمینه‌ی مبانی کار.

۲- مشورت در مورد مکانیزم تدوین.

۳- مشورت و مصاحبه با بزرگان.

۴- مشورت در مورد شبهات پنهان و خاص یعنی باید‌ها و نباید‌های جنگ را حتی می‌شود یک بار بررسی کرد این‌ها عمده‌ی مسایلی بود که در آن مقطع مطرح بود و نهایتاً این‌که ما تاریخ را با انگیزه تسلط شخص یا گروه خاصی نمی‌نویسیم بلکه برای مسایل انقلاب و نظام و کشور این تاریخ را می‌نویسیم.

فصلنامه‌ی نگین: آیا قادر هستیم چیزی را بنویسیم که همه‌ی مسایل و مشکلاتی که شما گفتید حل بشود؟ و اگر این تاریخ را نوشتیم و همه‌ی نکاتی که شما گفتید در آن رعایت شد، این همان تاریخ جامعی است که انتظارش را داشتیم؟

باقرزاده: ما اگر ننویسیم، دیگران هم نمی‌توانند بنویسند و امر بر نوشتن است، منتهای مراتب دو سه تا نکته هست، فکر می‌کنم که باید به آن تاکید شود:

یک مسأله این است با توجه به این‌که تاریخ از علوم منقول است اگر متقدمین ننویسند، قطعاً متاخرین دسترسی پیدا نخواهند کرد به این منابع. این‌که آیا این همه‌ی آن جامعیت را خواهد داشت، مسلماً کار، هیچ وقت بدون خطا نخواهد بود ولی باید یک تصویر کلی را ارایه دهیم، تصویر کلی خیلی کمک می‌کند.

در حوزه‌ی تاریخ که من فراموش کردم ذکر کنم طرح جدیدی را پایه گذاری کردیم به نام طرح «حدیث الحزیمه» یعنی روایت شکست. در حقیقت می‌خواهیم آن روی سکه را بررسی کنیم از زبان کسانی که در مقابل جمهوری اسلامی صف‌آرایی کرده بودند که اگر اینها بیان نکنند، فقط به‌عنوان این‌که کمک بشود به تاریخ و بشریت در آینده و از آن بهره‌برند. فکر می‌کنم کار خوبی است کسی که قدم‌های اولیه را برداشته است. ممکن است در آینده نقاط مبهم یا جذابی وجود داشته باشد که هنوز از نگاه ما مکتوم مانده، منتها ما جامعیت را در دو مسأله می‌دانیم:

۱- هیچ مسأله‌ای مکتوم نماند. مکتوم به این معنا که اساساً کشف نشده.

۲- هیچ مسأله‌ای مجهول نماند. مجهول به این معنا که پاسخ آن داده نشده باشد و در بستر زمان امکان‌پذیر بودن این جامعیت را خواهیم دید که مطلق نمی‌باشد. یعنی یک دوره‌ای

عملیات‌ها به هم پیوسته بوده و این‌ها هرکدامشان مؤثر در حرکت‌های بعدی بوده است.

۵- اختلاط اسناد ضعیف با اسناد و مدارک متقن، اینها تأثیراتی است که از قبل آن تمایلات سازمانی به وجود می‌آید و آسیب‌هایی است که از آن قضیه پیش می‌آید مسأله دیگری که تأکید در آن بوده که در این تاریخ توجه به آن شود پاسخ‌گویی به شبهاتی که در حال و آینده است و من در رأس آن سه موضوع را باقرزاده

در هر حال برای تدوین این تاریخ جامع نیاز به

اسناد است و هرچه اسناد کامل‌تر باشد یعنی

اینکه نهادها، اسناد موجود خود را برای تدوین

این تاریخ به ما بدهند ما تاریخ جامع‌تر و

کامل‌تری را بتوانیم ارائه دهیم.

تأکید کردم که دوستان در تاریخ جامع به آن توجه کنند:

۱- اصل عقلانیت در جنگ.

۲- شبهه ناسازگاری جمهوری اسلامی با قوانین بین‌المللی و عدم تمکین بین‌المللی با صلح و آتش‌بس.

۳- وجود اشکالات اجرایی در صحنه‌ی جنگ و عملیات‌های انجام شده

مسأله‌ی بعدی که باز خیلی مهم بود پاسخ‌گویی به مسأله‌ی مشروعیت دفاع مقدس بر اساس متون فقه‌اسلام بود و هم چنین لزوم بهره‌گیری از شیوه‌های نوین تاریخ‌نگاری در کشورهای غربی؛ که از آن تجربیات هم باید ما استفاده کنیم، بعد سخنان و مواضع امام در طول دفاع مقدس به‌عنوان اصولی ثابت و راهنمایی برای تحلیل رخدادها که این نکته‌ی بسیار مهمی است و ما باید در این تاریخ جامع به آن توجه کنیم، چرا که مبنای بسیار مستحکمی در مواضع ما و سخنرانی‌های امام بوده که نمی‌توان از آنها گذشت.

نکته‌ی دیگری که در تاریخ جامع مهم تلقی می‌شود این است که ما لازم نیست تمام جزئیات را بیان کنیم بلکه محورهایی که جامع و کامل به موضوع باشد کفایت می‌کند. ارتباط جنگ تحمیلی با رخدادهای معاصر در منطقه یا مسایل بین‌المللی مثل افغانستان، لبنان و... که بحث بود که در تاریخ جامع مطرح شود.

در این عرصه تأکید شده که ناگزیر از مشورت کردن با چهار

کاری می‌کنیم به تناسب این دوره، ولی ممکن است آن دوره‌ای که این کار تمام شد باز ما به یک کار مجدد نیاز داشته باشیم. **فصلنامه‌ی نگین:** آیا ما نویسندگان بزرگ داریم برای نگارش این تاریخ جامع و فراگیر یا نه؟ آیا تمهیدات نظری و پیش‌بینی شده است و متدولوژی وجود دارد با این مشکلات چه می‌کنید؟

باقرزاده: به هر حال به هر میزان که می‌شود در توانمان هست باید ما اقدام کنیم البته شاید تعبیر تاریخ جامع یک تعبیر مسامحه‌ای باشد و از روی تسامح بیان شده باشد.

فصلنامه‌ی نگین: یک وجه تاریخ جامع، حل شدن دوگانگی بین ارتش و سپاه است که باعث می‌شود تاریخ، تاریخ یک نظام باشد نه سازمان خاصی من معتقدم که مقام معظم رهبری با اشرافی که بر ادبیات و تاریخ و این حوزه دارند بیش از همه این موضوع برایشون روشن است که ما قادر به تدوین تاریخ جامع به آن اعتبار که همه چیز نوشته شود و همه مجهولات را پاسخ بدهیم نیستیم ولی باید یک چیز بنویسیم که این قدر نقض نداشته باشد و این قدر دوگانگی و تناقض نداشته باشد.

باقرزاده: ما نگاهمون شاید تسامحی باشد و الا نگاه مقام معظم رهبری همان نگاه جامعیت بوده که در حقیقت همه آن ویژگی‌های یک اثر ماندگار مثل خود اصل دفاع مقدس را داشته باشیم و با آن شرایط خاص خودش. در این مسأله ما منابع و اسناد مدارک را در بنیاد که در حدود هفت صد هزار سند است گردآوری و آرشیو ملی دفاع مقدس را در این جا پایه‌گذاری کردیم.

فصلنامه‌ی نگین: آیا اسنادی واقعی و به جای مانده از زمان جنگ از طرف سپاه و ارتش در بنیاد موجود هست؟ چون خودتون هم می‌دانید که بنیاد متأخر از جنگ است و آیا چیزی هست که به محققین داده شود برای انجام تحقیقات؟

باقرزاده: حدودی از اسناد به صورت مشترک در اختیار بنیاد قرار گرفته و حدودی هم به ارث رسیده از سازمان تبلیغات جنگ است که در بنیاد موجود می‌باشد و امکاناتی هم داریم برای محققین؛ کتابخانه‌ای در حد رفیع نیاز محققین هست و در استان‌ها هم در دستور کار هست که توسعه بدهیم و بعضی از استانها هم کتابخانه‌های تخصصی وجود دارد. منتها در مرکز خیلی از کتاب‌های نایاب و کمیاب گردآوری شده و در دسترس هست ولی من اعتقادم به همان حرکت است حرکتی که شروع می‌شود، به تدریج کمال پیدا می‌کند، از ابتدای هر کاری ممکن است یک نواقصی و اشکالاتی داشته باشد که

قطعاً در چاپ‌های بعدی باید به آن اشکالات پرداخته شود. این موضوع در تدوین دایره‌المعارف هم هست. دایره‌المعارف را که شروع کردیم به نوشتن و جلد اول آن هم تهیه و توزیع شده است، در این دایره‌المعارف هم همین بحث است که البته برادرها آمده بودند و خودشان را مقید کرده بودند که در ۸ جلد، نماد ۸ سال دفاع مقدس، به چاپ برسد که من این قید را برداشتم و گفتم معنا ندارد و شما محدودیتی ندارید بروید جلو، چون خیلی چیزهاست که باید گفته بشود. در بحث شهدا هم همین طور، مثلاً شهدا را فقط در بحث درجه و اینها محدود کرده بودند که گفتیم سقف درجه معنا ندارد و از این دست موارد؛ خیلی مسایل است که هنوز مشخص نیست بنده یک سندی دارم از امام که استفتایی بوده که خودمون کرده بودیم و تلفنی امام جواب دادند چرا که آن موقع امام مصلحت ندیده بودند کتباً پاسخ دهند. من این را فرستادم برای نشر حضرت امام (مؤسسه‌ی نشر) در بحث آزاده‌هایی بوده که در اسارت بودند که اونجا یک شرایط خاصی بود و فضایی ایجاد شده بود بعضی‌ها فکر می‌کردند باید تقیه بکنند بر اساس همین اصل به خودشان اجازه داده بودند بعضی از هم‌بندهای خودشون را لو بدهند که باعث دردسرهایی در آنجا شد و ما احساس خطر کردیم و از امام سؤال کردیم که آیا این تقیه و این کار جایز هست یا نیست؟ و یک روز از دفتر امام تماس گرفتند و گفتند که امام چنین پاسخ دادند: پاسخ کتبی صلاح نیست فقط یک جمله باید گفت: "برای حفظ اسلام و انقلاب باید در تمام موارد سخت‌ترین مصایب را تحمل کرد و تغییر مورد ندارد" طی تماسی که با مؤسسه نشر حضرت امام داشتیم و این جواب را فرستادم گفتند که این با مبانی فقهی حضرت امام و نظریات و آرای ایشان تطابق دارد که این خود نوعی سند است و منظور این است باید به سمت جلو حرکت کنیم و توقف نباید بکنیم در هر قضیه‌ای.

در هفته‌ی دفاع مقدس بنیاد تلاش کرده که ۱۱۰ عنوان را به چاپ رسانده و این کار بعد از تدبیر ۱۲ سال پیش مقام معظم رهبری که فرمودند: «کار اساسی این است که در هفته دفاع مقدس ناگهان یک صد عنوان کتاب به چاپ برسد» بالاخره گفتیم دستور آفاست که دوازده سال پیش فرمودند و فشاری گذاشته شد و بچه‌ها همت کردند در سراسر کشور و کتاب‌هایی خوب، نه فقط کمی، واقعاً یک میزری خیلی خوبی هم شد و الان حتی قرار بود ۱۱۰ عنوان کتاب تهیه کنند، بچه‌ها گفتند که ۱۲۰ عنوان آماده شده است.

قطعاً دسترسی به بعضی اسناد کار آسانی نیست ولی ما چون موضوع را یک طرح ملی می‌دانیم یعنی معتقدیم سپاه، ارتش، جهاد، بسیج و سایر سازمان‌ها و نهادها در این مسأله اشتراک نظر دارند یعنی چون بنا هم این است که این کار یک کار واحدی است برای یک کار ملی، چون بنیاد حفظ و آثار نقطه اشتراک همه‌ی این نهادهاست و این نهادها با بنیاد مرتبط هستند و مطمئن هستیم که ان‌شاءالله همکاری خواهند کرد و ما امیدواریم که بتوانیم این اسناد را فراهم کنیم.

فصلنامه نگین: پیشنهادی که ما داریم این است که یک مؤسسه‌ای، دانشکده‌ای، پژوهشکده‌ای تأسیس شود زیرا این کار مقدماتی از همین تاریخ جامع است.

باقرزاده: سال پیش این پیشنهاد را ارایه کردیم که گردش‌کاری هم صورت گرفته است تحت عنوان «دانشکده علوم و معارف دفاع مقدس» که این طرح قرار شد که مجدداً بحث شود چراکه در مرحله‌ی اول حمایت نشد.

اگر در بحث دفاع مقدس مباحث علمی نشود قطعاً در این مرحله آسیب خواهیم دید. بنیاد حدود ۱۰۰ عنوان کتاب را به صورت یک طرح ارایه داده که تا مقطع دکترای هر کدام از کتاب‌ها ۲ تا ۳ واحد درسی تلقی می‌شود در حقیقت این عالی‌ترین کرسی علمی پیرامون دفاع مقدس در کشور خواهد بود که هر کسی در هر جای جهان بخواهد تحقیقی در مورد دفاع مقدس داشته باشد در این دانشکده به آن منابع خود دست می‌یابد. و این‌ها می‌شوند مروجین و مبلغین اصلی فرهنگ دفاع مقدس در تمام ارکان و سطوح در هر جایی. که با اهتمام سردار غلامعلی رشید اقداماتی انجام شده که ایشان برای فعالیت بیشتر در این زمینه همکاری‌ها و تلاش‌های گسترده‌ای در راه کمک به ما انجام داده‌اند در هر حال برای تدوین این تاریخ جامع نیاز به اسناد است و هرچه اسناد کامل‌تر باشد یعنی این‌که نهادها، اسناد موجود خود را برای تدوین این تاریخ به ما بدهند ما تاریخ جامع‌تر و کامل‌تری را بتوانیم ارایه دهیم.

CONTENTS

EDITORIAL

Iran - Iraq War History and Historiography/Mohammad Doroudian — 4 —

DISCUSSION

Prelude on Two Dialogues about Writing War History/Faranak Jamshidi — 10 —

The First Dialogue: The Study of Writing War History in Presence of Mr. Kave Bayat War Reporters and Researchers. — 14 —

The Second Dialogue: Writing War History in IRJC Troops in Reporters' View. — 27 —

THEORETICAL

Beyond Propaganda to Explanation in War Historiography/Alireza Kamareii — 40 —

War Museums and the Role of Historiography/Dr. Farhad Sasani — 48 —

ARTICLES

Pathology of War Historiography/Faranak Jamshidi — 60 —

War Historiography in Islamic Era/Dr. Asghar Ghaedan — 70 —

Crossing the Border/Alireza Lotfollahzadegaun — 86 —

CRITIQUE & COMMENTARY

Dreads and Hopes in War Historiography/Majid Naddaf — 99 —

ALONG WITH THE WAR RELATERS

War Historiography in A.I.R.G (part I)/Research Team — 118 —

TO YOUR INFORMATION

An Interview about a Historical Approach to War/Brg. Bagherzade — 154 —

Iran-Iraq War Studies Quarterly

Publisher	The Center for War Studies & Researches
Editor in Chief	Mohsen Rokhsat Talab
Managing Editor	Mohammad Doroudian
Board of Advisors	Hossein Ardestani, Gholam Ali Chegini, Mohsen Rashid, Hossein Salami, Bahaodin Sheikhol Eslami, Hossein Alaei, Ali Reza Kamareii, Majid Mokhtari, Hamid Reza Mashhadi Farahani, Mahmoud Yazdanfam
Editorial Board	Faranak Jamshidi, Gholam Ali Rashid, Javad Zamanzadeh, Ali Reza Farshchi, Majid Naddaf
Executive	Rouhollah Mohammadi
Edited by	Saeed Sarmadi
Cover Designer & Typography	Abbas Dorudian
Type Setting	Layla Ghasemi, Hadi Sherafat
Publishing Supervisor	Mansour Keshavarz
Logistics	Mohammad Shariati
Web Site	www.negin.ciw8.net
Address	Shahid Soleimanzadeh Alley, Shariati Ave, Qods Squ, Tehran, I.R. Iran
Sale Center Tel	+9821-66495572-66497227
Tel Fax	+9821-22709607
Price	7000 R

■ The expressed view in articles are those of their authors.

■ The materials of this quarterly can be used by giving reference.

■ The Articles Won't Return.





The Quarterly on Iran - Iraq War Studies